

بهار بهاری معصومین
میراث

!

مجموعه ای از درامی امید

نقد مسینی بهار پانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بشارت های معصومین علیهم السلام یا مجموعه ای از درهای امید

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

اجر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	بشارت های معصومین علیهم السلام یا مجموعه ای از درهای امید
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۲۱	خطبه الکتاب
۲۳	مقدمه و انگیزه تألیف
۲۷	بشارت های معصومین علیهم السلام در باره شیعیان
۲۷	اشاره
۲۸	ارزش بشارت و تاثیر آن در دلهای مردم
۲۹	بشارت نجات به پیروان اهل بیت علیهم السلام
۳۲	بشارت امام صادق علیه السلام به ابوبصیر
۳۷	بشارت های امام باقر علیه السلام به شیعیان
۴۲	بشارت ملک الموت به دوستان اهل بیت علیهم السلام
۴۶	بشارت اعمال نیک به مؤمن در وقت مرگ
۴۹	بهترین اعمال مؤمن در قبر
۵۰	ضمانت امام کاظم علیه السلام نسبت به نجات شیعیان در قیامت
۵۱	بشارت به مؤمن در وقت مرگ و قیامت
۵۳	بشارت امام باقر علیه السلام به گناهکاران شیعه در قیامت
۵۴	شیعیان و قدرت بر گفتن شهادتین
۵۵	بشارت ملک الموت به شیعه علی علیه السلام در وقت مرگ
۵۹	بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره آمرزش شیعیان
۶۱	شفاعت از نظر شیعه
۶۱	اشاره

- کلام صدوق علیه الرحمه در باره شفاعت ۶۲
- شفاعت حضرت فاطمه علیهاالسلام از زن های مؤمنه ۶۲
- نیاز پیامبران و ملائکه و همه امت ها به شفاعت محمّد و علی علیهما السلام ۶۳
- بشارت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی ۶۴
- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره کوثر ۶۷
- بشارت های رسول صلی الله علیه و آله خدا به دوستان علی علیه السلام ۶۸
- شفاعت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام درقیامت ۷۰
- بشارت های مربوط به بهشت ۷۴
- اشاره ۷۴
- خلقت بهشت و دوزخ ۷۵
- درهای بهشت و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۶
- مصالح بناها و ساختمان های بهشتی ۷۶
- تقسیم منازل اهل دوزخ بین اهل بهشت ۷۷
- خشنودی خداوند یا نعمت های بهشتی؟ ۷۸
- نعمت های بهشتی مطابق ایمان و احسان مؤمن ۸۴
- دعای بهشت و دوزخ و حورالعین به مؤمن ۸۵
- اشتیاق خزان بهشتی و حورالعین به شیعیان محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله ۸۶
- رابطه با محمد و آل او صلی الله علیه و آله و درجات بهشت ۸۸
- شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام و درجات بهشتی ۹۱
- شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و بشارت های بهشتی ۹۶
- کلام مرحوم صدوق درباره بهشت و دوزخ ۹۶
- یادی از دوزخ و جهنم برای عبرت و بیداری ۹۹
- بشارت های مربوط به اعمال نیک ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- ۱ - پاداش اصلاح بین مردم ۱۰۳
- ۲- پاداش شاد کردن دل مؤمن و آثار آن ۱۰۵

- ۳- پاداش برآوردن حاجت مؤمن ۱۰۸
- ۴- پاداش برطرف نمودن غم و اندوه از دل مؤمن ۱۱۲
- ۵- پاداش اطعام مؤمن ۱۱۴
- ۶- پاداش آب دادن به مؤمن ۱۱۵
- ۷- پاداش میهمان و میزبان ۱۱۵
- ۸- پاداش لباس دادن به مؤمن ۱۱۶
- ۹- پاداش احترام و اکرام به مؤمن ۱۱۷
- ۱۰ - پاداش خیرخواهی از مؤمن ۱۱۹
- پاداش اعمال نیک و پایدار ۱۲۰
- ارزش عاقبت اندیشی و یاد آخرت ۱۲۱
- پاداش عاقبت اندیشی ۱۲۲
- قضای حوایج مؤمنین و درجات بهشتی ۱۲۳
- بشارت های حضرت زین العابدین علیه السلام و نصایح آن حضرت به شیعیان ۱۲۵
- تقوا و بشارت های بهشتی ۱۲۷
- بشارت و پیام حضرت مهدی علیه السلام در باره تأخیر ظهور ۱۲۹
- زیارت های معصومین علیهم السلام و بشارت های بهشتی ۱۳۳
- ظاهر شدن قبر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۴
- ادای حق ذی القربی و بشارت های بهشتی ۱۳۷
- قصه عبدالله مبارک و احسان او به یک زن علویّه ۱۳۹
- پناه دادن مرد مجوسی به یک زن علویّه و بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- احسان به آل محمد صلی الله علیه و آله و بشارت رسیدن به حوایج بزرگ ۱۴۳
- قصیده شیخ رجب برسی در باره عظمت خاندان نبوت علیهم السلام ۱۴۴
- اسلام و کتب عهدین ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- بشارت های کتب آسمانی در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۴۸
- بشارت های عهدین نسبت به اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام ۱۴۹

- قرآن و بشارت های پیامبران گذشته ۱۵۰
- اعتراف اهل کتاب به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۵۱
- بشارت های کتب آسمانی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۵۵
- ماجرای امیرالمؤمنین علیه السلام و راهب نصرانی ۱۵۸
- کتب پیامبران گذشته و تحریف ۱۶۴
- انجیل برنابا و دست های سیاست و جنایت ۱۶۵
- انجیل برنابا چگونه به دست آمد؟ ۱۶۶
- بشارت حضرت مسیح نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۶۸
- تصریح به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله در انجیل ۱۶۹
- آرزوی درک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۷۰
- انجیل برنابا و عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قیامت ۱۷۱
- صلیب یا بزرگ ترین اهانت به حضرت مسیح علیه السلام ۱۷۴
- سخن حضرت مسیح علیه السلام در بطلان صلیب ۱۷۸
- تهمت زدایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت مسیح علیه السلام ۱۷۸
- بدعت تثلیث یا بزرگ ترین تهمت به حضرت مسیح علیه السلام ۱۸۰
- قرآن و رفع بدعت تثلیث ۱۸۲
- قرآن و رفع تهمت از مسیح علیه السلام ۱۸۴
- قرآن خاتم کتب آسمانی ۱۸۵
- قرآن و عهدین ۱۸۹
- تصدیق خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نسبت به انبیاء گذشته علیهما السلام ۱۹۲
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر خدا ۱۹۴
- شخصیت علی علیه السلام بین انبیای گذشته ۱۹۶
- رساله ایلیا و بشارت های آن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۹۶
- پیشگویی شری کرشن جی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۹۸
- پیشگویی حضرت داوود علیه السلام در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۱
- استمداد حضرت سلیمان علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۲

۲۰۵ ----- علی علیه السلام و کشتی حضرت نوح علیه السلام

۲۰۹ ----- خرافه های مدعیان بابیت

۲۱۲ ----- آثار مؤلف تاکنون

۲۱۴ ----- درباره مرکز

بشارت های معصومین علیهم السلام یا مجموعه ای از درهای امید

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی بهارانچی، محمد، ۱۳۲۳-

عنوان و نام پدیدآور : بشارت های معصومین علیهم السلام، یا، مجموعه ای از درهای امید/نویسنده محمدحسین بهارانچی.

مشخصات نشر : قم: اجر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۶۳ ص.:نمونه.

شابک : ۱۶۰۰۰ریال:۹۶۴۹۵۸۰۵۳۰

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : مجموعه ای از درهای امید.

موضوع : چهارده معصوم -- پیشگوییها.

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث.

موضوع : خاندان نبوت در کتاب مقدس.

رده بندی کنگره : BP۳۶/ح۵۲ب۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۶۱۳۲۴

ص : ۱

اشاره

خطبه الكتاب ۹ ...

مقدمه و انگیزه تألیف ۱۱ ...

بشارت های معصومین علیهم السلام در باره شیعیان ۱۵ ...

ارزش بشارت و تاثیر آن در دل‌های مردم ۱۶ ...

بشارت نجات به پیروان اهل بیت علیهم السلام ۱۸ ...

بشارت امام صادق علیه السلام به ابوبصیر ۲۲ ...

بشارت های امام باقر علیه السلام به شیعیان ۳۰ ...

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوستان محمد و آل محمد علیهم السلام در وقت مرگ ۳۶ ...

بشارت ملك الموت به دوستان اهل بیت علیهم السلام ۳۷ ...

بشارت دو ملك منكر و نكير به مؤمن در قبر ۴۰ ...

بشارت اعمال نيك به مؤمن در وقت مرگ ۴۳ ...

بهترین اعمال مؤمن در قبر ۴۷ ...

ضمانت امام كاظم علیه السلام نسبت به نجات شیعیان در قیامت ۴۸ ...

بشارت به مؤمن در وقت مرگ و قیامت ۴۹ ...

بشارت امام باقر علیه السلام به گناهکاران شیعه در قیامت ۵۲ ...

شیعیان و قدرت بر گفتن شهادتین ۵۴ ...

بشارت ملك الموت به شیعه علی علیه السلام در وقت مرگ ۵۶ ...

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره آمرزش شیعیان ۶۱ ...

شفاعت از نظر شیعه ۶۳ ...

کلام صدوق علیه الرحمه در باره شفاعت ... ۶۴

شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از زن های مؤمنه ... ۶۵

نیاز پیامبران و ملائکه و همه امت ها به شفاعت محمّد و علی علیهما السلام ... ۶۶

بشارت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی ... ۶۷

ص: ۳

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره کوثر ... ۷۲

بشارت های رسول صلی الله علیه و آله خدا به دوستان علی علیه السلام ... ۷۳

شفاعت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت ... ۷۶

بشارت های مربوط به بهشت ... ۸۱

خلقت بهشت و دوزخ ... ۸۲

درهای بهشت و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۸۳

مصالح بناها و ساختمان های بهشتی ... ۸۴

تقسیم منازل اهل دوزخ بین اهل بهشت ... ۸۵

خشنودی خداوند یا نعمت های بهشتی؟ ... ۸۷

آنچه بر درهای بهشت و دوزخ نوشته شده ... ۸۹

نعمت های بهشتی مطابق ایمان و احسان مؤمن ... ۹۵

دعای بهشت و دوزخ و حورالعین به مؤمن ... ۹۷

اشتیاق خزان بهشتی و حورالعین به شیعیان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله ... ۹۸

رابطه با محمد و آل او صلی الله علیه و آله و درجات بهشت ... ۱۰۰

شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام و درجات بهشتی ... ۱۰۶

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و بشارت های بهشتی ... ۱۱۲

کلام مرحوم صدوق درباره بهشت و دوزخ ... ۱۱۲

یادی از دوزخ و جهنم برای عبرت و بیداری ... ۱۱۶

بشارت های مربوط به اعمال نیک ... ۱۱۹

۱ - پاداش اصلاح بین مردم ... ۱۲۱

۲- پاداش شاد کردن دل مؤمن و آثار آن ... ۱۲۴

۳- پاداش برآوردن حاجت مؤمن ... ۱۲۹

۴- پاداش برطرف نمودن غم و اندوه از دل مؤمن ... ۱۳۵

۵- پاداش اطعام مؤمن ... ۱۳۷

۶- پاداش آب دادن به مؤمن ... ۱۳۹

۷- پاداش میهمان و میزبان ... ۱۴۰

ص: ۴

۸- پاداش لباس دادن به مؤمن ... ۱۴۱

۹- پاداش احترام و اکرام به مؤمن ... ۱۴۲

۱۰ - پاداش خیرخواهی از مؤمن ... ۱۴۵

پاداش اعمال نیک و پایدار ... ۱۴۷

ارزش عاقبت اندیشی و یاد آخرت ... ۱۴۹

پاداش عاقبت اندیشی ... ۱۵۰

قضای حوایج مؤمنین و درجات بهشتی ... ۱۵۱

بشارت های حضرت زین العابدین علیه السلام و نصایح آن حضرت به شیعیان ... ۱۵۳

تقوا و بشارت های بهشتی ... ۱۵۶

بشارت و پیام حضرت مهدی علیه السلام در باره تأخیر ظهور ... ۱۶۰

زیارت های معصومین علیهم السلام و بشارت های بهشتی ... ۱۶۵

ظاهر شدن قبر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۱۶۷

ادای حق ذی القربی و بشارت های بهشتی ... ۱۷۱

قصه عبدالله مبارک و احسان او به یک زن علویّه ... ۱۷۳

پناه دادن مرد مجوسی به یک زن علویّه و بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ۱۷۶

احسان به آل محمد صلی الله علیه و آله و بشارت رسیدن به حوایج بزرگ ... ۱۷۹

قصیده شیخ رجب برسی در باره عظمت خاندان نبوت علیهم السلام ... ۱۸۰

اسلام و کتب عهدین ... ۱۸۳

بشارت های کتب آسمانی در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ۱۸۴

بشارت های عهدین نسبت به اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام ... ۱۸۶

قرآن و بشارت های پیامبران گذشته ... ۱۸۷

اعتراف اهل کتاب به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ... ۱۸۸

بشارت های کتب آسمانی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ... ۱۹۵

ماجرای امیرالمؤمنین علیه السلام و راهب نصرانی ... ۱۹۹

کتاب پیامبران گذشته و تحریف ... ۲۰۶

انجیل برنابا و دست های سیاست و جنایت ... ۲۰۸

ص: ۵

انجیل برنابا چگونه به دست آمد؟ ... ۲۰۹

بشارت حضرت مسیح نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ... ۲۱۲

تصریح به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله در انجیل ... ۲۱۳

آرزوی درک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ... ۲۱۴

انجیل برنابا و عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قیامت ... ۲۱۵

صلیب یا بزرگ ترین اهانت به حضرت مسیح علیه السلام ... ۲۱۹

سخن حضرت مسیح علیه السلام در بطلان صلیب ... ۲۲۴

تهمت زدایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت مسیح علیه السلام ... ۲۲۴

بدعت تثلیث یا بزرگ ترین تهمت به حضرت مسیح علیه السلام ... ۲۲۶

قرآن و رفع بدعت تثلیث ... ۲۲۹

قرآن و رفع تهمت از مسیح علیه السلام ... ۲۳۲

قرآن خاتم کتب آسمانی ... ۲۳۳

قرآن و عهدین ... ۲۳۷

تصدیق خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نسبت به انبیاء گذشته علیهما السلام ... ۲۳۹

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر خدا ... ۲۴۲

فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در کتب عهدین ... ۲۴۴

رساله ایلیا و بشارت های آن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۲۴۴

پیشگویی شری کرشن جی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۲۴۷

پیشگویی حضرت داوود علیه السلام در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۲۵۰

استمداد حضرت سلیمان علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام ... ۲۵۱

علی علیه السلام و کشتی حضرت نوح علیه السلام ... ۲۵۴

خرافه های مدعیان باییت ... ۲۵۹

آثار مؤلف تاکنون ... ۲۶۴

ص: ۶

الحمد لله الذى بشر عباده المؤمنين بالنجاه والأمان و وعدهم بالمغفرة والغفران والجنة والرضوان والفلاح والنجاح و كفاهم من فتن الدنيا والعثره والهوان وساوس الشيطان و وفقهم لطاعه رسوله النبى المصطفى و وليه العلى المرتضى و حبيته سيده النساء وسبى نبيه الحسن المجتبى والحسين سيد الشهداء والهداه المهديين من اولاد نبيه الائمه «الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا»

و الصلاه و السلام على محمّد المختار و على آله المصطفين الأخيار و الهداه الأبرار و حجج الجبار و أمناء الرحمان و سلاله النبيين و صفوه المرسلين و عتره خيره رب العالمين صلاه كثيره دائمه لانقطاع لها و لا اجل و لا امد حتى يفضل عن صلاه من صلى عليهم من الأولين و الآخريين و اللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين سيما من لعنهم امير المؤمنين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين و ابوالآئمه الطاهرين عليهم افضل صلوات المصلين فانه عليه السلام كان يقول فى قنوته:

اللهم العن صنمى قريش و جبيتها و طاغوتيتها و إفكيها، و ابنتيهما اللذين خالفا أمرك و أنكرا وحيك، و جحدا إنعامك، و عصيا رسولك، و قلبا دينك و حرّفا كتابك، و عطّلا- أحكامك، و أبطلا- فرائضك، و ألحدا فى آياتك، و عاديا أولياءك و واليا أعداءك، و خزبا بلادك، و أفسدا عبادك.

اللهم العنهما و أنصارهما فقد أخربا بيت النبوه، و ردّما بابيه، و نقضا سقفه، و ألحقا سماءه بأرضه و عاليه بسافله و ظاهره بباطنه و استأصلا أهله و أبادا أنصاره و قتلا أطفاله و أخليا منبره من وصيه و وارثه و جحدا نبوته و أشركا برّبهما فعظّم ذنبهما و خلّدهما فى سقر و ما أدريك ما سقر لا تبقى ولا تذر.

اللهم العنهم بعدد كلّ منكر أتوه و حقّ أخفوه و منبر علوه و منافق ولّوه و موء من

أرجوه ووليّ آذوه و طريد آووه و صادق طردوه و كافر نصره و إمام قهروه و فرض غيره و أثر أنكره و شرّ أضمروه و دم أراقوه و خير بدّله و حكم قلبه و كفر أبعده و كذب دلّسه و إرث غصبه و فيء اقتطعه و سحت أكله و خمس استحلّوه و باطل أسّسوه و جور بسطوه و ظلم نشره، و وعد أخلفوه و عهد نقضوه و حلال حرّمه و حرام حلّوه و نفاق أسّروه و غدر أضمروه و بطن فتقوه و ضلع كسروه و صكّ مزقوه و شمل بدّوه و ذليل أعزّوه و عزيز أذلّوه و حقّ منعه و إمام خالفوه.

اللهمّ العنهما بكلّ آية حرّفوها و فريضة تركوها، وسنّه غيروها و أحكام عطّلوها و أرحام قطعوها و شهادات كتموها و وصيّه ضيّعوها و أيمان نكثوها و دعوى أبطلوها و بينه أنكروها و حيله أحدثوها و خيانه أوردوها و عقبه ارتقوها و دباب دحرجوها و أزياف لزموها [و أمانه خانوها].

اللهمّ العنهما في مكنون السرّ و ظاهر العلانيه لعنا كثيرا دائبا أبدا دائما سرمدا لا انقطاع لأمدّه ولا نفاذ لعدده و يغدو أوّله ولا يروح آخره لهم و لأعوانهم و أنصارهم و محيّهم و مواليهم و المسلمّين لهم و المائلين إليهم و الناهضين بأجنتهم و المقتدين بكلامهم و المصدّقين بأحكامهم. (البلد الأمين ص ٥٥١ البحار ج ٨٢/٢٦٠)

هدف از تألیف کتاب حاضر نشر معارف اهل بیت علیهم السلام بوده است ولی افزون بر آن نکات دیگری نیز در انگیزه مؤلف نقش داشته است که به اختصار اشاره می شود:

نسل کنونی به دلیل مشکلات زندگی حوصله زیادی برای مطالعه کتاب های مذهبی ندارد ولی اگر این گونه کتاب ها در قالب حکایات و قضایای شیرین نوشته شود خوانندگان رغبت بیشتری برای مطالعه آنها خواهند داشت.

از سویی روح امید و نشاط در جامعه امروز ضعیف گردیده است و برماست که با بیان شیرینی ها و وعده های مسرت بخش و نویدها و بشارت های فراوانی که اسلام به بندگان مؤمن و شایسته خدا داده است این ناامیدی ها و افسردگی ها را برطرف سازیم و روشن نماییم که اسلام آیین سختی ها و دشواری ها نیست. بلکه آیین محبت و عاطفه و عشق و دوستی و شادی است و دستورات آن که مطابق مصالح شخصی و اجتماعی است بسیار ساده و متناسب با توان و طاقت انسان است.

در آیین اسلام مسایلی مانند محبت و علاقه به فرزندان و مادران و پدران و اقوام و دوستان و برادران ایمانی و سفارش به دوستی و شاد کردن و اندوه زدایی و برطرف نمودن مشکلات آنان به عنوان یک عبادت و عمل نیک محسوب شده است و بر این اساس روشن می شود که اسلام دین شادی و مسرت و محبت و برادری و مواسات و صداقت و راستی و خیرخواهی و خیراندیشی و گذشت است و خشونت و تلخی و جدایی و بی وفایی و بی محبتی در آن راه ندارد.

در روایتی آمده است که محبت و دوستی از مسایل اساسی اسلام بلکه از ایمان و دیانت یک مسلمان است و حتی آمده است: «هل الدین الا الحب والبغض؟»؛ یعنی دین جز دوستی و دشمنی نیست.

و در روایت دیگری آمده است که ارزش والاتر در میان دو نفر مسلمان از آن شخص است که محبت و دوستی او نسبت به برادر مسلمان خود بیشتر است. اساساً

خیرخواهی و دوستی و گذشت و شاد نمودن و اصلاح امور دیگران و کوشیدن در حل مشکلات آنان و حفظ برادری و آشتی با برادران دینی و سبقت در آن از مسایل اساسی اسلام و از عبادات است. از مجموع این دستورات اخلاقی روشن می شود که اسلام دین محبت و دوستی و شادی و شادمانی است.

در آیین مقدس اسلام رحمت و محبت و گذشت و بخشش مقدم بر انتقام و سخت گیری است و پاداش گذشت و تجدید رابطه بین دو مسلمان بلکه اصلاح بین مسلمانان به قدری زیاد است که فرموده اند نتیجه آن گذشت و عفو خداوند است و از تمام نمازها و روزه ها بهتر و ارزشمندتر است.

خداوند در قرآن فرموده است: «فلیعفوا ولیصفحوا ألا- تحبون ان یغفرالله لکم»؛ یعنی باید از یکدیگر بگذرند و خطاهای برادران (و آزار آنان) را نادیده بگیرند. تا خداوند نیز از آنان بگذرد و خطاهای آنان را نادیده بگیرد.

در دعاهایی که از معصومین علیهم السلام نقل شده است می خوانیم: «سبقت رحمتک غضبک»؛ یعنی خدایا! رحمت تو بر غضب و خشم تو پیشی دارد براین اساس روشن می شود که اسلام فراتر از آن که دین شادی و محبت و گذشت و برادری و خیرخواهی و مواسات است، دین ایثار یعنی مقدم نمودن دیگران بر خود نیز هست. چه نیکوست که تشنگان حقیقت از میان دستورات اسلام، مسایل اخلاقی و حقوقی و اجتماعی و عاطفی و خانوادگی و سیاسی و... آن را بیابند و بدانند که اگر برای اسلام و حقانیت آن هیچ دلیلی جز این دستورات نبود هر آینه حقانیت و آسمانی و الهی بودن آن روشن بود.

از خداوند توفیق پیروی از قرآن و مکتب نورانی خاندان وحی را خواستاریم و خداوند را بر این توفیق شاکریم و عنایت و فضل و کرم او را بیش از این می جوئیم و توفیق خدمتگذاری به آستان بابرکت خاندان وحی را از او می طلبیم.

در پایان از برادرانی که در جمع آوری این مجموعه به این حقیر کمک نموده اند قدردانی نموده و پاداش آنان را به خداوند وامی گذاریم.

سید محمد حسینی بهارانچی

۵ سوال ۱۴۲۵ هـ. ق

ص: ۱۲

بشارت های معصومین علیهم السلام در باره شیعیان

اشاره

ص: ۱۴

(۱) مؤلف گوید: بشارت‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام نسبت به شیعیان فراوان است و در بخش‌های مختلفی از سخنان آن بزرگواران ذکر شده و ما به لطف الهی آنها را تحت عناوین معینی قرار خواهیم داد تا برای خوانندگان ملالتی ایجاد نشود و مباحث کتاب نیز طولانی نگردد و اشتیاق و علاقه دوستان خاندان نبوت عليهم السلام نسبت به دستورات آنان بیشتر گردد و از مسیرهای انحرافی و مفساد و دام‌های شیاطین که آنان را برگناه و انکار دین و ضروریات آن و می‌دارد جلوگیری شود و توفیق پیروی از خاندان نبوت که مورد سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و آن حضرت تمسک به آنان و کتاب خدا را وسیله نجات امت خود دانسته و ضمانت فرموده که با تمسک به آنان گمراه نخواهید شد حاصل گردد.

(۲) البته روشن است که در این زمان‌ها سخت باید از دام‌های شیاطین و انحراف از دین و فسادهای گوناگون برحذر بود و تنها راه آن، پیروی از قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که در سایه آن، خداوند بندگان خود را از خطر انحراف نجات

ص: ۱۵

۱- (۱) البشارات التي صدرت عن النبي و اوصيائه عليهم السلام للشيعة و هي كثيرة متفرقة في ابواب مختلفه جمعناها بعون الله تعالى تحت عناوين معينه تسهيلاً للقارى و روما للاختصار و حذرا من التطويل الممل و استقصاءً لأهم ما ورد من البشارات التي يجب ان يطلع عليها كل مؤمن و مؤمنه حتى يرغبوا اليها و يزيد شوقهم الى الله في عبادتهم و توفيقهم للأعمال الصالحه و التجنب عن المحرمات و تسويلات شياطين الجنّ و الإنس و وساوسهم التي توجب الغفلات و ارتكاب المنكرات و الحشر مع الشياطين و حزبهم المبلسين حتى تنتهي الى انكار الدين و حدود الاسلام اعادنا الله تعالى منها و وفقنا لإتباع اوليائه المقربين الذينهم احد الثقلين اللذين خلفها النبي صلي الله عليه و آله لنجاه امته و ضمن لهم النجاه اذا تمسكوا بهما فقال صلي الله عليه و آله:

۲- (۲) «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابدا و لا يفترقان حتى يردا على الحوض.» فيا عباد الله الحذر الحذر من حبال الشياطين و الخروج عن الدين و أبشركم بالنجاه و الصلاح و التوفيق في اتباع القرآن و عتره بتيكم الهادين المهديين و التجنب عن وساوس الشياطين الضالين المضلين عصمنا الله بفضله و بحق محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين و لعنه الله على اعدائهم الى يوم الدين.

خواهد داد. از خداوند می خواهیم که به آبروی آن بزرگواران ما را از وساوس شیاطین جن و انس مصون فرماید.

(۱) با توجه به مطالب گذشته این حقیر بی بضاعت در تعدادی از کتب حدیث از سخنان معصومین علیهم السلام بشارت های فراوانی نسبت به شیعیان یافتیم و برای استفاده برادران و خواهران دینی خود آنها را مرتب و منظم نمودم به امید آن که همه دوستان اهل بیت علیهم السلام از آنها بهره مند شوند و روح امید در آنان زنده و موجب تبتّه و بیداری گردد. ان شاء الله.

بشارت نجات به پیروان اهل بیت علیهم السلام

(۲) مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، با سند خود، از محمد بن مسلم نقل نموده که گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر کس خدای خود را عبادت کند و امامی را که از طرف خدا معین شده است نپذیرفته باشد عبادت و سعی او مقبول نخواهد بود گرچه در عبادت خود کوشا باشد بلکه او گمراه و متحیر می باشد و خداوند بر اعمال او خشم خواهد نمود و مثل او مثل گوسفندی است که گله و چوپان خود را گم کرده و سرگردان باشد و از این سو و آن سو رود و چون شب فرار رسد و خود را به گله ای رساند و با آنان به خوابگاه برود به گمان این که این همان گله و چوپان اوست، صبحگاه بنگرد که آن گله و چوپان از او نیست و باز متحیر و سرگردان بماند و چون باز گله و چوپانی را ببیند و گمان کند او گله و چوپان اوست و به آنان ملحق شود چوپان آن گله او را براند و فریاد کند که به گله و چوپان خود

ص: ۱۶

۱- (۱) و بالجمله فائی نظرت فی عدّه من کتب الحدیث فوجدت فیها بشارات عدیده فجمعتها و لخصّتها و رتبتها و رجائی ان یستفید منها اخواننا المؤمنین و اخواتنا المؤمنات انشاء الله. بشارتهم علیهم السلام بالنجاه لمن دان الله بولایه امام عادل من الله روی فی الکافی عن محمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن العلاء بن رزین عن محمّد بن مسلم قال: (۲) سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: کلّ من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه و لا إمام له من الله فسعیه غیر مقبول، و هو ضالّ متحیر و الله شانی ء لأعماله و مثله کمثل شاه ضلّت عن راعیها و قطیعها، فهجمت ذاهبه و جائیه یومها، فلما جنّھا اللیل بصرت بقطیع مع غیر راعیها، فحنّت إلیها و اغترت بها، فباتت معها فی ربضتها

بازگرد و او سرگردان و متحیر بماند و از این سو و آن سو گریزان باشد و چوپانی نباشد که او را به چراگاه و یا مأوای خود بازگرداند و در این حال باشد تا ناگهان گرگی فرصت را غنیمت دانسته او را طعمه خود قرار دهد.»

(۱) سپس فرمود: «ای محمّد بن مسلم! به خدا سوگند، این چنین است حال کسانی از این امت که برای آنان امامی از طرف خداوند عزّوجلّ نباشد (و او را به امامت نپذیرفته باشند)، او نیز حیران و سرگردان و گمراه خواهد بود و اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است.»

تا این که فرمود: «بدان، ای محمّد بن مسلم! که ائمه جور و پیروان آنان از دین خدا جدا هستند. آنان گمراه و مردم را نیز گمراه کرده اند و اعمالی که انجام می دهند (طبق فرموده قرآن) مانند خاکستری است که باد تند بر آن بوزد و چیزی از آن را نتوانند به دست آورند و این همان گمراهی دور (از حق) است.»

(۲) و در همان کتاب، از عبدالله ابن ابی یعفور نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من با مردم معاشرت و مخالطه دارم و زیاد تعجب می کنم از مردمی که امامت و ولایت شما را نپذیرفته اند و امامت و ولایت فلان و فلان (یعنی ابوبکر و

ص: ۱۷

۱- (۱) فَلَمَّا أَنْ سَأَلَ الرَّاعِيَ قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا، فَهَجَمَتْ مَتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا، فَصُرَتْ بَغْنَمٍ مَعَ رَاعِيَهَا، فَحَتَّتْ إِلَيْهَا وَاغْتَرَّتْ بِهَا، فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِيَ الْحَقِيُّ بِرَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ، فَأَنَّكَ تَأْتِيهِ مَتَحَيِّرَةً عَنِ رَاعِيِكَ وَقَطِيعِكَ، فَهَجَمَتْ ذَعْرَهُ مَتَحَيِّرَةً نَادَةً (ذَعْرَهُ وَجَلَهُ. نَدَّ الْبَعِيرُ نَدًّا وَنَدِيدًا وَنَدَادًا شَرْدًا وَنَفْرًا). لَارَاعِيَ لَهَا يَرِشْدَهَا إِلَى مَرَعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَمَّ الذَّنْبُ ضِيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا، وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ مِنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لِإِمَامٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرًا وَنِفَاقًا؛ وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَاتَّبَاعَهُمْ لِمَعزُولُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا، فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. (الكافي ج ۱/۳۷۴)

۲- (۲) و روی فيه عن عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد العزيز العبدی، عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني أخالط الناس فيكثر عجبی من أقوام لا يتولّونكم و يتولّون فلانا و فلانا، لهم أمانة و صدق و وفاء و أقوام يتولّونكم، ليس لهم تلك الأمانة و لا الوفاء و الصدق؟ قال: فاستوى أبو عبد الله عليه السلام جالسا فاقبل عليّ كالغضبان، ثم قال: لا دين لمن دان الله بولايه إمام جائر ليس من الله، و لا عتب على من دان بولايه إمام عادل من الله، قلت:

عمر) را پذیرفته اند و اهل امانت و راستی و وفا هستند از سویی مردمی را می شناسم که امامت و ولایت شما را پذیرفته اند و چنان امانت و راستی و وفا که آنان دارند را دارا نیستند!

عبدالله بن ابی یعفر می گوید: سخن من که به اینجا رسید امام صادق علیه السلام استوار نشست و با خشم روی مبارک خود را به من نمود و فرمود: «دین ندارند کسانی که ولایت امام جائر و ظالم را که از طرف خدا منصوب نیست پذیرفته اند و ملامتی نیست بر کسانی که دین خود را از امام عادل منصوب از ناحیه خداوند گرفته اند.» من گفتم: آیا راستی آنان دین ندارند و اینان را باکی نیست؟! فرمود: «آری، آنان دین ندارند و اینان را باکی نیست.»

(۱) سپس فرمود: «مگر گوش به سخن خداوند نداده ای که می فرماید: «خداوند ولی مؤمنین است و آنان را از تاریکی ها خارج و داخل نور (هدایت) می نماید»؛ یعنی از تاریکی های گناهان خارج و به وسیله توبه و مغفرت وارد نور (هدایت) می فرماید و این به علت پذیرفتن آنان است ولایت هر امام عادل من عبدالله را «و آنان که کافر شدند اولیا و رهبران طاعت است که آنان را از نور خارج و به ظلمات و تاریکی داخل می نماید» و مقصود خداوند از این آیه این است که آنان دارای نور اسلام بودند و چون ولایت امام جائر و ظالم را پذیرفتند از نور اسلام خارج شدند و به ظلمات و تاریکی کفر داخل گردیدند تا این که خداوند آتش را بر آنان واجب نمود «و آنان همیشه در آتش محلّ خواهند بود.»

ص: ۱۸

۱- (۱) لا دین لأولئک و لا عتب علی هؤلاء؟! قال: نعم لا دین لأولئک و لا عتب علی هؤلاء، ثم قال، ألا تسمع لقول الله عزوجل: «الله ولی الذین آمنو یخرجهم من الظلمات إلى النور (البقره: ۲۵۹) یعنی [من] ظلمات الذنوب إلى نور التوبه و المغفره لولا یتهم کلّ إمام عادل من الله و قال: «و الذین کفروا أولیاءهم الطّاعوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» انما عنی بهذا أنّهم کانوا علی نور الاسلام فلما ان تولّوا کلّ امام جائر لیس من الله عزوجل خرجوا بولا یتهم [آیاه] من نور الاسلام الی ظلمات الکفر فوجب الله لهم النار مع الکفار «اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون». (الکافی ج ۱/۳۷۵)

(۱) مرحوم کلینی در کتاب کافی، از محمد بن سلیمان، از پدرش سلیمان نقل نموده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر با اضطراب و نفس زنان بر او وارد شد و چون نشست امام علیه السلام به او فرمود: «ای ابامحمد! این تنگی نفس برای چیست؟» ابوبصیر گفت: فدای شما شوم، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! پیرو ناتوان شده ام و اجل من نزدیک گردیده و نمی دانم آخرت من چگونه خواهد بود.

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابامحمد! تو نباید این چنین بگویی.» ابوبصیر گفت: فدای شما شوم، چگونه چنین نگویم؟ امام علیه السلام فرمود: «مگر نمی دانی خداوند متعال جوانان شما را گرامی می دارد و به آنان اکرام می کند و از پیران شما حیا می نماید؟»

ابوبصیر گفت: فدای شما شوم، چگونه خداوند جوانان ما را اکرام و از پیران ما حیا می کند؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند جوانان شما را اکرام می کند و آنان را عذاب نمی نماید و از پیران شما حیا می کند و آنان را محاسبه نمی نماید.» ابوبصیر گوید: گفتم: فدای شما شوم، آیا این مخصوص ما شیعیان است یا برای همه اهل توحید می باشد؟ امام علیه السلام فرمود: «تنها مخصوص شما می باشد.» گفتم: فدای شما شوم، مردم

ص: ۱۹

۱- (۱) بشاره الإمام الصادق علیه السلام لأبي بصير في الكافي عن عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سلیمان، عن أبيه قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير وقد خفره النفس (الخفر، الحثّ و الاعجال) فلما أخذ مجلسه قال له أبو عبدالله عليه السلام: يا أبا محمد ما هذا النفس العالی؟ فقال: جعلت فداك يا ابن رسول الله كبر سنّي و دقّ عظمی و اقترب أجلی مع أنّی لست أدري ما أرد عليه من أمر آخرتی، فقال أبو عبدالله عليه السلام: يا أبا محمد و إنّك لتقول هذا؟! قال: جعلت فداك و كيف لأقول هذا؟! فقال:

۲- (۲) يا أبا محمد أما علمت أنّ الله تعالى يكرم الشباب منكم و يستحي من الكهول؟ قال: قلت: جعلت فداك فكيف يكرم الشباب و يستحي من الكهول؟ فقال: يكرم الله الشباب أن يعذبهم و يستحي من الكهول أن يحاسبهم، قال: قلت: جعلت فداك هذا لنا خاصه أم لأهل التوحيد؟ قال: فقال: لا والله الألكم خاصه دون العالم، قال: قلت: جعلت فداك فإننا قد نبزنا نيزا (النبز- بالتحريك - اللقب). انكسرت له ظهورنا و ماتت له أفئدتنا و استحلّت له الولاه دماءنا في حديث رواه لهم فقهاؤهم، قال: فقال أبو عبدالله عليه السلام: الرافضه؟ قال: قلت: نعم، قال:

ما را به لقب و نامی صدا می زنند که پشت ما را شکسته و دل های ما از آن مرده است و به واسطه آن حکام و قضات عامه خون ما را حلال نموده اند و آن برای حدیثی است که فقهای آنان در باره ما برای آنها نقل نموده اند.

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «رافضه را می گویی؟» گفتم: آری. فرمود: «به خدا سوگند، آنان شما را رافضه نامیده اند بلکه خداوند شما را رافضه نامیده است.

مگر نمی دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل چون گمراهی فرعون و قوم او را دانستند آنان را رفض نمودند (و از آنان دوری جستند) آنان چون موسی علیه السلام را شناختند به او پیوستند و در لشکر موسی علیه السلام معروف به رافضه شدند و چون فرعون را کنار زدند و از او دوری جستند و در لشکر موسی علیه السلام در عبادت خدا و محبت به موسی و هارون علیهما السلام و ذریه آنان شدیدتر از دیگران بودند، پس خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود:

این اسم را برای آنان در تورات ثبت کن چرا که من آنان را به این اسم نامیدم و گرامی داشتم پس موسی علیه السلام این اسم را برای آنان ثبت نمود و خداوند برای شما نیز این اسم را ذخیره نمود و شما را به آن گرامی داشت.»

(۲) سپس فرمود: «ای ابوبصیر! این مردم خیر را از خود دور کردند و شما شر را از خود دور کردید، آنان به فرقه ها و دسته هایی متفرق شدند و شما همراه اهل بیت

ص: ۲۰

۱- (۱) لاوالله ما هم سمّوكم ولكن الله سمّاكم به (فی بعض النسخ [بل الله سمّاكم به]) أما علمت يا أبا محمّد أنّ سبعين رجلاً من بنی اسرائیل رفضوا فرعون وقومه لَمَّا استبان لهم ضلالهم فلحقوا بموسى عليه السلام لَمَّا استبان لهم هداة فسّموا فى عسكر موسى الرّافضه لأنّهم رفضوا فرعون و كانوا أشدّ أهل ذلك العسكر عباده و أشدّهم حبّاً لموسى و هارون و ذريتهما عليهما السلام فأوحى الله عزّوجلّ الى موسى عليه السلام أن أثبت لهم هذا الاسم فى التوراه فإنّى قد سمّيتهم به و نحلّتهم إياه، فأثبت موسى عليه السلام الاسم لهم ثمّ ذخر الله عزّوجلّ لكم هذا الاسم حتّى نحلّكموه.

۲- (۲) يا أبا محمّد رفضوا الخیر و رفضتم الشرّ، افترق النَّاس كلّ فرقه و تشعّبوا كلّ شعبه فانشعبتم مع أهل بيت نبیکم صلی الله علیه و آله و ذهبتم حیث ذهبوا و اخترتم من اختار الله لكم و أردتم من أراد الله فأبشروا ثمّ أبشروا؛ فأنتم و الله المرحومون المتقبّل من محسنکم و المتجاوز عن مسیئکم، من لم یأت الله عزّوجلّ بما أنتم علیه یوم القیامه لم یتقبّل منه حسنه ولم یتجاوز له عن سیئه، یا أبا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال:

پیامبر خود صلی الله علیه و آله رفتید و راهی که آنان رفتند شما رفتید. شما کسانی را که خدا برای شما انتخاب نموده بود اختیار کردید و هرکس را او خواسته بود خواستید. پس بشارت باد بر شما و بشارت باد بر شما. به خدا سوگند، شما مورد رحمت خدا هستید، او اعمال نیک شما را می پذیرد و از گناهکار شما می گذرد و هرکس همانند شما نباشد خداوند اعمال نیک او را نمی پذیرد و از گناهان او نمی گذرد.»

(۱) تا این که فرمود: «ای ابوبصیر! آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید. فرمود: «ای ابوبصیر! خداوند را ملائکه ای است که به امر او گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند چنان که باد در فصل خزان برگ ها را از درختان می ریزد و این است معنای سخن خداوند که می فرماید: (الذین یحملون العرش و من حوله...) به خدا سوگند استغفار ملائکه، مخصوص شما می باشد، نه این مردم. ای ابوبصیر! آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

امام علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! خداوند شما شیعیان را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید: (من المؤمنین رجال صدقوا...) همانا شما عهد و پیمان خداوند را نسبت به ولایت ما وفا نمودید و دیگران را به جای ما انتخاب نکردید و اگر جز این کرده بودید خداوند شما را ملامت می نمود چنان که آنان را ملامت نموده و می فرماید: (و ما وجدنا لأکثرهم من عهد...) ای ابوبصیر! آیا تو را خشنود نمودم؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

ص: ۲۱

۱- (۱) یا أبا محمّد انّ لله عزّوجلّ ملائکه یسقطون الذّنوب عن ظهور شیعتنا كما یسقط الرّیح الورق فی أوان سقوطه وذلک قوله عزّوجلّ: «الذّین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم... و یستغفرون للذّین آمنوا» (المؤمن: ۷) استغفارهم و الله لکم دون هذا الخلق، یا أبا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، قال علیه السلام: یا أبا محمّد لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظروما یدلّوا تبدیلا (الاحزاب: ۲۳). إنکم وفیتم بما أخذ الله علیه میثاقکم من ولایتنا و إنکم لم تبدلوا بنا غیرنا ولولم تفعلوا لعیرکم الله كما عیرهم حیث یقول جلّ ذکره: «و ما وجدنا لأکثرهم من عهد و إن وجدنا لأکثرهم لفاسقین (الاعراف: ۱۰۲). یا أبا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی فقال:

(۱) امام علیه السلام فرمود: «خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید: (اخوانا علی سِرِّرٍ مُتَقَابِلین) ؛ یعنی آنان در بهشت برادر و بر تخت های بهشتی مقابل یکدیگر (شاد) خواهند بود. به خدا سوگند، خداوند جز شما را در این آیه اراده نکرده است. ای ابوبصیر! آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

امام علیه السلام فرمود: «خداوند در باره شما می فرماید: (الْاِخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ الْاَلْمَتِقین)؛ یعنی کسانی که در این دنیا با یکدیگر دوست بوده اند در قیامت دشمن همدیگر هستند، جز متقین.

به خدا سوگند، مقصود از متقین جز شما نیستند. آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۲) پس فرمود: «ای ابوبصیر! خداوند ما و شیعیان ما و دشمنان ما را در کتاب خود ذکر نموده و می فرماید: (هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ اِنَّمَآ یَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ) و مقصود او از «الذین یعلمون» ما هستیم و مقصود او از «الذین لا یعلمون» دشمنان ما هستند و مقصود او از «اولوالالباب» شیعیان ما می باشند. ای ابوبصیر! آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۳) امام علیه السلام فرمود: «خداوند در آیه شریفه (یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله) می فرماید: پیامبران و پیروان آنان روز قیامت به فریاد یکدیگر نمی رسند و دوستی های آنان آن روز سودی ندارد جز کسانی که مورد

ص: ۲۲

۱- (۱) یا ابا محمّد لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال: «إخوانا علی سرر متقابلین (الحجر: ۴۷). و الله ما أراد بهذا غیرکم یا ابا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال: یا ابا محمّد «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ الا المتقین (الزخرف: ۶۷). والله ما أراد بهذا غیرکم، یا ابا محمّد فهل سررتک قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال:

۲- (۲) یا ابا محمّد لقد ذکرنا الله عزّوجلّ و شیعتنا و عدونا فی ایه من کتابه فقال عزّوجلّ: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب (الزمر: ۹). فنحن الذین یعلمون و عدونا الذین لا یعلمون و شیعتناهم اولوالالباب، یا ابا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال:

۳- (۳) یا ابا محمّد و الله ما استثنی الله عزّوجلّ بأحد من اوصیاء الانبیاء ولا أتباعهم ما خلا أميرالمؤمنین علیه السلام و شیعتہ فقال فی کتابه و قوله الحق: «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله (الدخان ۴۲ و ۴۳) یعنی بذلک علیا علیه السلام و شیعتہ، یا ابا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی. قال:

ترحم خداوند باشند و آنان جز علی علیه السلام و شیعیان او نیستند. ای ابوبصیر! آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! خداوند در قرآن راجع به شما فرموده است: (قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ اللہ...) و به خدا سوگند در این آیه جز شما را اراده نفرموده است، آیا خشنود گردیدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۲) امام علیه السلام فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید: (انّ عبادى لیس لک علیهم سلطان) و مقصود او که به شیطان می فرماید: تو بر بندگان من تسلط پیدا نخواهی نمود، جز ائمه علیهم السلام و شیعیان آنان نیستند.

آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

امام علیه السلام فرمود: «خداوند شما را در قرآن یاد نموده و می فرماید: (فاؤلئک مع الذین انعم اللہ علیهم من النبیین...) و مقصود از نبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از صدیقین و شهدا ما هستیم و مقصود از صالحین شما می باشید. آیا خشنود شدی؟ گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۳) امام علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! خداوند سخن دشمنان شما را در باره شما در

ص: ۲۳

۱- (۱) یا أبا محمّد لقد ذکرکم اللّٰه تعالیٰ فی کتابه إذیقول: «یا عبادى الذّین أسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ اللّٰه إن اللّٰه یغفر الذّنوب جمیعاً إنّه هو الغفور الرحیم (الزمر: ۵۳)». و اللّٰه ما أراد بهذا غیرکم، فهل سررتک یا أبا محمّد؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال: یا أبا محمّد لقد ذکرکم اللّٰه فی کتابه فقال: «إنّ عبادى لیس لک علیهم سلطان (الحجر: ۴۲)». و اللّٰه ما أراد بهذا إلّا- الأئمّه علیهم السلام و شیعتهم، فهل سررتک یا أبا محمّد؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، فقال: یا أبا محمّد لقد ذکرکم اللّٰه فی کتابه فقال: (۲) «فاؤلئک مع الذّین أنعم اللّٰه علیهم من النبیّین و الصّدّیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً (النساء: ۶۹). فرسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله فی الآیه النبیّون و نحن فی هذا الموضع الصّدّیقون و الشّهداء و أنتم الصّالحون فتسمّوا بالصّیّاح كما سمّمکم اللّٰه عزّوجلّ، یا أبا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، قال: (۳) یا أبا محمّد لقد ذکرکم اللّٰه إذحکی عن عدوّکم فی النّار بقوله: «و قالوا مالنا لا نرى رجالاً کنا نعدّهم من الأشرار أتخذناهم سخریاً أم زاغت عنهم الأبصار» (ص: ۶۲ و ۶۳). و اللّٰه ما عنی ولا أراد بهذا غیرکم، صرتم عند أهل هذا العالم شرار النّاس و أنتم و اللّٰه فی الجنّه تحبرون (ای تکرمون و تعمون و تسرون) و فی النار تطلبون یا أبا محمّد فهل سررتک؟ قال: قلت: جعلت فداک زدنی، قال:

قرآن ذکر نموده و می فرماید: (و قالوا مالنا لانرى رجلاً كُنَّا نعدّهم من الأشرار...) و مقصود او جز شما نیستید که شما را این مردم «شرار الناس» می پندارند درحالی که، به خدا سوگند، در بهشت متنعم هستید و آنان در دوزخ در جستجوی شمایند (و شما را نمی یابند). آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! هیچ آیه ای در قرآن نیست که وعده بهشت به مردم بدهد و آنان را به خیر و خوبی یاد کند جز آن که در باره ما و شیعیان ما می باشد و هیچ آیه ای نیست که وعده شر و عذاب داده باشد جز آن که آن آیه در باره دشمنان و مخالفین ما می باشد. آیا خشنود شدی؟» گفتم: فدای شما شوم، بیش از این مرا خشنود کنید.

پس امام علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! کسی بر آیین و ملت ابراهیم خلیل علیه السلام نمی باشد جز ما و شیعیان ما و سایر مردم از آن بیزار می باشند. آیا خشنود شدی؟»

پس ابوبصیر چنان که در روایت دیگری آمده است گفت: این سخنان مرا بس باشد.

بشارت های امام باقر علیه السلام به شیعیان

(۲) مرحوم کلینی در کتاب کافی، با سند خود، از عمرو بن ابی المقدام نقل

ص: ۲۴

۱- (۱) یا أبا محمّد ما من آیه نزلت تقود إلى الجنّة ولا تذكر أهلها بخير إلاّ و هي فينا و في شيعتنا و ما من آیه نزلت تذكر أهلها بشرّ و لا- تسوق إلى النار إلاّ و هي في عدوّنا و من خلفنا، فهل سررتك يا أبا محمّد؟ قال: قلت: جعلت فداك زدني، فقال: يا أبا محمّد ليس على ملّة إبراهيم إلاّ نحن و شيعتنا و سائر الناس من ذلك براء (براء - ككرام - و في بعض النسخ [برآء] كفقهاء و كلاهما جمع برّبي ء) يا أبا محمّد فهل سررتك؟ و في روايه أخرى فقال: حسبي. (الكافي ج ۸/۳۳ - ۳۶)

۲- (۲) بشارات الإمام الباقر عليه السلام للشيعة الكافي: عليّ بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمرو بن أبي لمقدم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: خرجت أنا و أبي حتّى إذا كنّا بين القبر و المنبر إذا هو بأناس من الشيعة فسلم عليهم ثم قال: إنّي و الله لأحبُّ رباحكم و أرواحكم (الرياح جمع الريح و المراد هنا الريح الطيب و الغلبه و القوه أو النصره أو الدوله. و الأرواح اما جمع الروح - بالضم - أو - بالفتح - بمعنى نسيم الريح و الراحة. (آت) فأعينوني على ذلك بورع و اجتهاد (أى على ما هو لازم الحبّ من الشفاعه. (آت) و اعلموا أنّ ولايتنا لاتنال إلاّ بالورع و الاجتهاد و من اتّم منكم بعبد فليعمل بعمله، أنتم شيعة الله و أنتم أنصار الله و أنتم السّابقون الأوّلون و السّابقون الآخرون و السابقون في الدّنيا و السابقون في الآخرة إلى الجنّة، قد ضمّنا لكم الجنّة بضمان الله (أى بسبب ان الله ضمّن لكم الجنّة او ضمّناها لكم من قبل الله و بأمره و يحتمل ان يكون الباء بمعنى مع. (آت) عزوجلّ و ضمان رسول الله صلى الله عليه و آله

نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: باید درم امام باقر علیه السلام وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شدیم و چون بین قبر و منبر رسیدیم به عده ای از شیعیان برخورد نمودیم، پس پدرم بر آنان سلام کرد و سپس فرمود:

(۱) «به خدا سوگند، من از بوی شما خشنود می شوم و شما را دوست می دارم. پس شما نیز به من کمک دهید و در دین خود اهل تقوا و ورع و کوشش باشید و بدانید که ولایت ما جز با ورع و اجتهاد و کوشش (در بندگی خدا) به دست نمی آید و هر کدام شما که ولایت و امامت یکی از ما را پذیرفته است باید همانند او عمل کند.»

سپس فرمود: «شما شیعه خدا و انصار او هستید و شما باید سابقین اول و سابقین آخر و سابقین در دنیا و سابقین در آخرت به بهشت، همانا ما به امر خداوند و ضمانت او و ضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای شما ضمانت کرده ایم. به خدا سوگند، کسی بیش از شما به درجات بهشت نمی رسد پس برای رسیدن به درجات بهشتی بکوشید، همانا شما باید پاکان و طیبون و زنان شما نیز پاک و طیبات اند.»

هر زن مومنه ای از شما حوراء بهشتی است و هر مرد مؤمنی از شما صدیق خواهد بود. همانا امیرالمؤمنین علیه السلام به غلام خود قنبر فرمود: بشارت باد تو را و تو نیز دیگران را بشارت ده و خشنود باش. به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت

ص: ۲۵

۱- (۱) و الله ما علی درجه الجنه أكثر ارواحا منكم فتنافسوا فی فضایل الدرجات، أنتم الطیبون و نساؤکم الطیبات کل مؤمنه حوراء عیناء (أی فی الجنه علی صفه الحوریه فی الحسن و الجمال. (آت) و کل مؤمن صدیق و لقد قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لقنبر: یا قنبر ابشر و بشر و استبشر (أی خذ هذه البشاره و «بشر» غیرک و «استبشر» ای افرح و سرّ بذلک. (آت) فوالله مات رسول الله صلی الله علیه و آله و هو علی أمته ساخط إلا الشیعه.

نمود و بر امت خود خشمگین بود جز بر شیعیان (علی علیه السلام).» سپس فرمود:

(۱) «آگاه باشید که هر چیزی را عزتی است و عزت اسلام شیعه می باشد. آگاه باشید که هر چیزی را دعومه و پایه ای است و پایه و دعومه اسلام شیعه می باشد. آگاه باشید که هر چیزی را جایگاه بلندی است و جایگاه بلند اسلام شیعه می باشد. آگاه باشید که هر چیزی را شرف و عزتی است و شرف اسلام شیعه می باشد. آگاه باشید که هر چیزی را سید و آقای است و سید مجالس مجالس شیعه می باشد. آگاه باشید که هر چیزی را امامی است و امام زمین، زمینی است که شیعه در آن ساکن باشد.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، اگر شما روی زمین نبودید هرگز گیاهی روی زمین نمی روید و مخالفین شما از نعمت های خدا بهره ای نمی بردند و از طیبات آن استفاده نمی کردند؛ چرا که آنان نه در دنیا و نه در آخرت نصیب و بهره ای ندارند و هر کس از آنان ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان) باشد گرچه عبادت کرده و کوشای در بندگی خدا بوده باشد مصداق این آیه قرآن خواهد بود (عامله ناصبه تصلی نارا حامیه) (یعنی عذاب او حتمی خواهد بود) و عمل او بی ارزش و ساقط می باشد.»

تا این که فرمود: «شیعیان ما به نور الهی و امر او سخن می گویند و مخالفین آنان از روی هوای نفس و آرزو سخن می گویند. به خدا سوگند، چون شیعه ما به خواب می رود خداوند روح او را به آسمان می برد و به او تبریک گفته می شود و اگر اجل او رسیده باشد خداوند روح او را در خزاین رحمت و ریاض جنت و زیر سایه

ص: ۲۶

۱- (۱) الا و إنّ لكل شیء عزّا و عزّ الاسلام الشیعه ألا و إنّ لكل شیء دعومه و دعومه الإسلام الشیعه (الدعومه - بالكسر - عماد البيت). ألا و إنّ لكل شیء ذروه و ذوره الإسلام الشیعه (الذروه من کل شیء أعلاه). ألا و إنّ لكل شیء شرفا و شرف الإسلام الشیعه. الا- و إنّ لكل شیء سیدا و سید المجالس مجالس الشیعه. ألا و إنّ لكل شیء اماما و امام الارض أرض تسکنها الشیعه؛ و الله لولا- ما فی الأرض منکم ما رأیت بعین عشا أبدا و الله لولا ما فی الأرض منکم ما أنعم الله علی أهل خلافکم و لا أصابوا الطیبات ما لهم فی الدنيا و لالهم فی الآخرة من نصیب، کلّ ناصب و إنّ تعیّد و اجتهد منسوب إلى هذه الآیه «عامله ناصبه تصلی نارا حامیه» (الغاشیه: ۳ و ۴). فکلّ ناصب مجتهد فعله هباء، شیعتنا ینطقون بنور الله عزّوجلّ (فی بعض النسخ [بامر الله عزّوجلّ]. و من یخالفهم ینطقون بتفلّت (أی یصدر عنهم فلتة من غیر تفکرو و رویه و أخذ عن صادق). (آت).

عرش خود قرار می دهد و اگر اجل او نرسیده باشد توسط ملائکه به زمین باز می گردد و به بدن او ملحق می شود.»

(۱) سپس فرمود: «به خدا سوگند، حجاج و معتمرین شما مخصوص به عنایت خداوند می باشند و فقرای شما از نظر ایمان و اعتماد به خداوند غنی هستند و اغنیای شما اهل قناعت اند و همه شما مورد دعوت خداوند و اجابت او هستید.»

در همان کتاب، این روایت با سند دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده و در ذیل آن آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که برای هر چیزی جوهری است و جوهر فرزندان آدم (و افراد نفیس آنها) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ما و شیعیان ما هستند.»

(۲) سپس فرمود: «چه نیکوست احوال شیعیان ما و چقدر به عرش خداوند عزوجل نزدیک هستند و چقدر لطف خداوند در قیامت نسبت به آنان نیکوست. به

ص: ۲۷

۱- (۱) و الله ما من عبد من شيعتنا ينال إلا أصدق الله عزوجل روحه إلى السماء فيبارك عليها فان كان قد أتى عليها أجلها جعلها في كنوز رحمة و في رياض جنّه و في ظلّ عرشه و إن كان أجلها متأخر بعث بهامع أمنته من الملائكة ليردوها إلى الجسد الذي خرجت منه لتسكن فيه؛ و الله إن حاجكم و عمّركم لخاصه الله عزوجل و إن فقراءكم لأهل الغنى (أى غنى النفس و الاستغناء عن الخلق بتوكلهم على ربهم). (آت) و إن أغنياءكم لأهل القناعة و إنكم كلكم لأهل دعوته و أهل إجابته (أى دعاكم الله الى دينه و طاعته فأجبتموه اليها). (آت). (الكافي ج ۸/۲۱۲)

۲- (۲) و فيه ايضا عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شّمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله وزاد فيه: ألا و إن لكلّ شىء جوهرًا و جوهر ولد آدم محمد صلی الله علیه و آله (أى كما أن الجواهر ممتازة من سائر أجزاء الارض بالحسن و البهاء و النفاسة و الندره فكذا هم بالنسبة إلى سائر ولد آدم عليه السلام). (آت) و نحن و شيعتنا بعدنا، حبذا شيعتنا ما أقربهم من عرش الله عزوجل و أحسن صنع الله إليهم يوم القيامة و الله لولا أن يتعاضم الناس ذلك (أى لولا أن يعدّوه عظيما و يصير سببا لغلوهم فيهم). (آت) أو يدخلهم زهو (و الزهو الكبر و الفخر و قوله: «قبلا» أى عيانا و مقابله). لسلمت عليهم الملائكة قبلا و الله ما من عبد من شيعتنا يتلوا القرآن فى صلاته قائما إلا و له بكلّ حرف مائه حسنه و لاقرأ فى صلوته جالسا إلا و له بكلّ حرف خمسون حسنه و لا فى غير صلاه إلا و له بكلّ حرف عشر حسنات و إن للصامت من شيعتنا لأجر من قرأ القرآن ممن خالفه (أى أجره التقديرى أى لو كان له أجر مع قطع النظر عما يتفضل به على الشيعة كأنه له اجر واحد فهذا ثابت للساكت من الشيعة). (آت).

خدا سوگند، اگر مردم طاقت پذیرش مقام آنان را داشتند و در باره آنان غلو نمی کردند ملائکه مقابل آنان حاضر می شدند و بر آنها سلام می کردند.

به خدا سوگند، هیچ بنده ای از شیعیان ما در نماز خود ایستاده قرآن را تلاوت نمی کند جز آن که برای او به هر حرفی یکصد حسنه خواهد بود و اگر در نماز نشسته قرائت کند به هر حرفی پنجاه حسنه برای او خواهد بود و اگر در غیرنماز قرائت کند به هر حرفی ده حسنه برای او خواهد بود و شیعه ما چون ساکت باشد پاداش قرائت مخالف ما را خواهد داشت.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند، شما شیعیان اگر در رختخواب خود خوابیده باشید ثواب مجاهدین را خواهید داشت و چون در حال نماز باشید پاداش صف کشیدگان در راه جهاد فی سبیل الله را خواهید داشت.»

(۱) تا این که فرمود: «به خدا سوگند، شما باید مقصود خداوند از آیه (و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخوانا علی سررٍ متقابلین)؛ یعنی ما کینه و حسد را از دل های آنان برطرف می کنیم تا در بهشت برادرانی خالص بر روی تخت های بهشتی مقابل یکدیگر قرار گیرند.»

و در پایان سخن خود فرمود: «شیعیان ما اصحاب «اربعه الأعمین» هستند؛ یعنی آنان دارای چهار چشم می باشند: دو چشم در سر آنها و دو چشم در قلب آنها می باشد. البته همه خلائق چنین اند جز این که خداوند عزوجل چشم های شما را گشوده و لکن چشم های مخالفین شما را کور کرده است (از این رو حقایق را چنان که هست نمی بینند و درک نمی کنند).»

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوستان محمد و آل محمد علیهم السلام در وقت مرگ

ص: ۲۸

۱- (۱) أنتم و الله علی فرشکم نیام لکم أجر المجاهدین (أی فی سائر أحوالهم غیر حاله المصافه مع العدد). (آت) و أنتم و الله فی صلاتکم لکم أجر الصافین فی سبيله، أنتم و الله المذین قال الله عزوجل: «و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخوانا علی سررٍ متقابلین (الحجر: ۴۷). و الغلّ: العداوه و الشحناء و يقال: الغلّ: الحسد). إنما شیعتنا أصحاب الأربعة الأعمین: عینان فی الرّأس و عینان فی القلب ألا و الخلائق کلّهم كذلك، ألا أنّ الله عزوجل فتح أبصارکم و أعمی أبصارهم (الکافی ج ۸/۲۱۴ ص ۲۱۴)

(۱) صاحب کتاب بشاره المصطفی، با سند خود، از چند طریق، از امام صادق و از امیرالمؤمنین علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، هیچ روحی از بدن صاحبش جدا نمی شود تا این که یا از میوه های بهشتی و یا از درخت زقوم جهنم بخورد.»

(۲) سپس فرمود: «و چون ملک الموت را مشاهده کند من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نیز مشاهده خواهد نمود. پس اگر از دوستان ما باشد من به ملک الموت می گویم: ای ملک الموت! او من و اهل بیت من را دوست می داشت به او ارفاق کن، و اگر از دشمنان ما باشد به ملک الموت می گویم: ای ملک الموت! سخت بگیر بر او، همانا او از دشمنان من و از دشمنان اهل بیت من بوده است.»

بشارت ملک الموت به دوستان اهل بیت علیهم السلام

(۳) مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، با سند خود، از امام صادق علیه السلام نقل

ص: ۲۹

۱- (۱) بشاره النبی صلی الله علیه و آله لمحَبّ آل محمد علیهم السلام حین الموت و فیه: أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمد بن أحمد بن شهریار الخازن بقرائتی علیه فی الموضع المقدس المذكور علی ساکنه السلام فی شوال سنه اثنی عشره و خمسمائه قال أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد البرصی المجاور بمشهد مولانا أمير المؤمنين علیه السلام فی ذی الحَجه سنه اثنتین و سنتین و اربعمائه قال: أخبرنا محمد بن علی بن محمد القرشی قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد بن عمر الأحمسی من أصل خطّ أبي سعيد بیده قال: أخبرنا أبو سعید بن كثير الهلالي التمارّ قال: أخبرنا يحيى بن مساور عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن آبائه عن عن النبي صلی الله علیه و آله قال يحيى بن مساور: أخبرنا أبو خالد الواسطي عن زيد بن عليّ عن ابيه علیه السلام قالوا: قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

۲- (۲) والذی نفسی بیده لا تفارق روح جسد صاحبها حتّی يأكل من ثمار الجنة او من شجره الزقوم و حین بری ملک الموت برانی و یری علیا و فاطمه و حسنا و حسینا علیهم السلام فان كان یحبنا قلت: یا ملک الموت ارفق به أنّه كان یحبّنی و یحبّ اهل بیتی و إن كان یبغضنا قلت: یا ملک الموت شدّد علیه أنّه كان یبغضنی و یبغض اهل بیتی. (بشاره المصطفی ص ۶)

۳- (۳) بشاره ملک الموت لمحَبّ اهل البیت علیهم السلام فی الکافی ایضا عن عمّار بن مروان قال: حدّثنی من سمع ابا عبد الله علیه السلام یقول: منکم و الله یقبل، و لکم و الله یغفر، أنّه لیس بین أحدکم و بین ان یغتبط و یری السرور و قرّه العین الاّ أن تبلغ نفسه ههنا- و أو مآئیده الی حلقه - ثمّ قال: أنّه اذا كان ذلك و احتضر حضره رسول الله صلی الله علیه و آله و علیّ و جبرئیل و ملک الموت علیهم السلام، فیدنو منه علیّ علیه السلام فیقول: یا رسول الله انّ هذا كان یحبنا اهل البیت فأحبّه. و یقول رسول الله علیه و آله:

نموده که فرمود: «به خدا سوگند، خداوند (عبادت و اعمال خیر را تنها) از شما شیعیان می پذیرد و آمرزش او نیز مخصوص شما می باشد.»

(۱) سپس فرمود: «فاصله ای بین یکی از شما و رسیدن به آرزو و خوشبختی و شادمانی او نیست جز رسیدن جان او به این جا.» و با دست مبارک به گلوی خود اشاره نمود و فرمود: «چون وقت احتضار و جان دادن برسد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت علیهما السلام نزد او حاضر شوند سپس علی علیه السلام نزدیک او می آید و می گوید: یا رسول الله! این شخص همیشه ما اهل بیت را دوست می داشت، پس شما او را دوست بدارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به جبرئیل علیه السلام می فرماید: ای جبرئیل! این شخص همیشه خدا و رسول و اهل بیت رسول او را دوست می داشت تو نیز او را دوست بدار و جبرئیل به ملک الموت می گوید: ای ملک الموت! این شخص همیشه خدا و رسول و اهل بیت رسول او را دوست می داشته تو نیز او را دوست بدار و به او ارفاق کن.

(۲) پس حضرت عزرائیل نزدیک او می آید و می گوید: ای بنده خدا! آیا وسیله نجات و امان از عذاب دوزخ را به دست آورده ای و در دنیا به عصمت کبری تمسک جسته ای؟ پس خداوند عزوجل به او توفیق می دهد که بگوید آری، و چون می گوید آری ملک الموت می گوید: وسیله نجات تو چیست؟ او می گوید: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. ملک الموت می گوید: راست گفتی (و نجات خویش را دریافتی)،

ص: ۳۰

۱- (۱) یا جبرئیل إن هذا کان یحبّ الله و رسوله و اهل بیت رسوله فأحبّه. و یقول جبرئیل لملک الموت: انّ هذا کان یحبّ الله و رسوله و اهل بیت رسوله فأحبّه و ارفق به. فیدنومنه ملک الموت فیقول: یا عبدالله اخذت فکاک رقتک؟ اخذت امان براءتک؟ تمسکت بالعصمه الکبری فی الحیاه الدنیا؟ قال: فیوفقه الله عزوجل فیقول: نعم. فیقول: و ما ذاک به فیقول: ولایه علی بن ابی طالب؛ فیقول:

۲- (۲) صدقت، أمّا الذی کنت تحذره فقد آمنک الله عنه، و أمّا الذی کنت ترجوه فقد أدركته، ابشر بالسلف الصالح مرافقه رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیهما السلام. ثمّ یسلّ نفسه سلاً رقیقاً؛ ثمّ ینزل بکفنه من الجنّه، و حنوطه من الجنّه بمسک أذفر، فیکفّن بذلك الکفن، و یحنط بذلك الحنوط؛ ثمّ یکسی حلّه صفراء من حلل الجنّه، فاذا وضع فی قبره فتح الله له بابا من ابواب الجنّه یدخل علیه من روحها و ریحانها، ثمّ یفسح له عن أمامه مسیره شهر و عن یمینه و عن یساره، ثمّ یقال له:

خداوند از آنچه تو می ترسیدی تو را در امان قرار داد و به آنچه امیدوار بودی رسیدی. من تو را بشارت می دهم که همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیهما السلام خواهی بود. سپس جان او را با ارفاق و آسانی قبض می کند و از بهشت برای او کفن و حنوط معطر می آید و پس از کفن و حنوط حله زرد بهشتی به او پوشانده می شود و چون وارد قبر شود خداوند دری از درهای بهشت را به سوی او می گشاید و راحت و آسایش و حیات ابدی و نعمت های بهشتی برای او فراهم می شود.

سپس از جلو و از راست و چپ او به اندازه مسافت یک ماه راه گشوده می گردد و به او گفته می شود مانند عروس در فراش خود بخواب و تو را به روح و ریحان و نعمت های بهشتی و رضوان الهی بشارت باد. سپس او در بهشت رضوان حضرت خاتم النبیین و آل او صلوات الله علیهم اجمعین را زیارت می کند و در کنار آنان از طعام و شراب بهشتی استفاده می کند و همیشه با آنها همنشین خواهد بود و با آنان سخن می گوید تا قائم اهل بیت یعنی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید.»

(۱) امام صادق علیه السلام سپس فرمود: «و چون قائم ما اهل بیت علیه السلام قیام نماید دوستان او دسته دسته او را لیبیک گویان اجابت کنند و در آن هنگام اهل باطل مضطرب و آنان که به وعده قیام امام علیه السلام اعتقاد نداشته اند نابود و کسانی که در فرج آن حضرت شتاب می کرده اند (و صبر خود را از دست داده و گزافه گویی کرده اند) هلاک می شوند و مقربین و افراد صالح نجات می یابند. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی و وعده من با تو وادی السلام خواهد بود (که در آن جا همه مؤمنین جمع خواهند شد).»

بشارت دو ملک منکر و نکیر به مؤمن در قبر

ص: ۳۱

۱- (۱) نُم نومه العروس علی فراشها، أبشر بروح و ریحان و جته نعیم و رب غیر غصبان، ثم یزور آل محمّد فی جنان رضوی، فیأکل معهم من طعامهم، و یشرب معهم من شرابهم، و یتحدّث معهم فی مجالسهم حتّی یقوم قائمنا اهل البیت، فاذا قام قائمنا بعثهم الله فأقبلوا معه یلبّون زمرا زمرا، فعند ذلك یرتاب المبطلون، و یضمحلّ المحلّون - و قلیل ما یكونون - هلکت المحاضیر و نجا المقربون، من أجل ذلك قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعليّ علیه السلام: انت اخی، و میعاد ما بینی و بینک وادی السلام. (الکافی ج ۳/۱۳۲)

(۱) مرحوم صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی، از موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت، از پدر خود امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که مؤمن (شیعه) از دنیا می رود هفتاد هزار ملک او را تا نزد قبر تشییع می کنند و چون وارد قبر می شود دو ملک منکر و نکیر می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟»

پس او می گوید: پروردگار من الله است و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من است و اسلام دین من است. پس آنها قبر او را به اندازه دید چشم وسیع می کنند و از بهشت برای او طعام می آورند و براو روح (یعنی راحتی از دنیا و بلاهای آن) و ریحان (یعنی بوی خوش بهشتی را) وارد می نمایند.»

سپس فرمود: «و این است معنای آیه شریفه (فأما ان كان من المقرّبين فروح و ريحان)؛ یعنی در قبر به روح و ریحان می رسد، (و جنّه نعیم)؛ یعنی در آخرت نیز به بهشت خواهد رسید.»

(۲) سپس فرمود: و چون کافر از دنیا می رود هفتاد هزار ملک از ملائکه زبانیه و

ص: ۳۲

۱- (۱) بشاره الملکین للمؤمن فی القبر فی امالی الصدوق عن موسی بن جعفر عن ابیه علیهما السلام قال: اذا مات المؤمن شیعه سبعون الف ملک الی قبره، فاذا أدخل قبره اتاه منکر و نکیر فیقعدانه و یقولان له: من ربّک؟ و ما دینک؟ و من نبیک؟ فیکول: ربّی الله، و محمّد نبیّی، و الاسلام دینی، فیفسحان له فی قبره مدبصره، و یأتیانہ بالطعام من الجنّه، و یدخلون علیه الروح و الریحان، و ذلك قوله عزّوجلّ «فأما ان كان من المقرّبين فروح و ريحان» «و جنّه نعیم» (الواقعه: ۸۸-۸۹) یعنی فی الآخره. ثم قال علیه السلام:

۲- (۲) اذا مات الکافر شیعه سبعون ألفا من الزبانیه الی قبره، و أنّه لیناشد حاملیه بصوت یسمعه کلّ شیء الا الثقلان، و یقول: لو أنّ لی کزّه فأکون من المؤمنین، و یقول: ارجعون لعلّی اعمل صالحا فیما ترکت، فتجیبه الزبانیه: کلاّ أنّها کلمه انت قائلها، و ینادیهم ملک: لوردّ لعادلما نهی عنه، فاذا أدخل قبره و فارقه الناس اتاه منکر و نکیر فی اهل صوره؛ فقیمانه ثمّ یقولان له: من ربّک؟ و ما دینک؟ و من نبیک؟ فیکول: لا ادری. فیکولان له: لا دریت ولا هدیة و لأفلحت، ثمّ یفتحان له بابا الی النار و ینزلان الیه من الحمیم من جهنّم و ذلك قول الله عزّوجلّ: «و أمّا ان كان من الکذّبین الضالّین * فنزل من حمیم» یعنی فی القبر، «و تصلیه جحیم» (الواقعه: ۹۵-۹۴). یعنی فی الآخره (امالی الصدوق ص ۱۷۴).

عذاب او را تا نزد قبر تشییع می کنند و او حاملین خود را با صدایی که همه مخلوق جز جن و انس می شنوند صدا می زند و می گوید: ای کاش برای من بازگشتی بود و من از اهل ایمان می شدم و باز صدا می زند: مرا باز گردانید تا شاید اعمال صالحی که باید انجام می دادم انجام دهم. پس ملائکه عذاب به او می گویند:

هرگز چنین نخواهیم کرد و این تنها سخن تو است (که سودی ندارد). از سویی ملک دیگری صدا می زن: او دروغ می گوید؛ چرا که اگر باز گردانده شود به اعمال گذشته خود ادامه خواهد داد و چون داخل قبر شود و مردم از او جدا گردند دو ملک منکر و نکیر با وحشتناک ترین صورت نرد او حاضر می شوند و او را از جای خود بلند می کنند و می گویند:

پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ پس زبان او گره می خورد و قدرت بر جواب پیدا نمی کند و آنان با آن گرز و مضربه آتشین چنان بر او می زنند که همه مخلوق (جز جن و انس) از صدای آن وحشت می کنند و باز از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ و چون او می گوید: نمی دانم، آنان می گویند: ندانستی و هدایت نشدی و رستگار نگردیدی؟! و سپس دری از آتش (دوزخ) را به روی او می گشایند و حمیم (آب جوشان جهنم) را بر او وارد می نمایند و این است معنای آیات «و اما ان كان من المكدئين الضالين فنزل من حميم»؛ یعنی در قبر بر او آب جوشان دوزخ وارد می شود، (و تصلیه جحیم)؛ یعنی در آخرت به عذاب دوزخ خواهد رسید.»

(۱) امام صادق علیه السلام نیز طبق آنچه در کتاب امالی صدوق نقل گردیده، فرمود: «هرکس مسأله معراج (جسمانی) و سؤال قبر و شفاعت ما را در قیامت انکار کند او از شیعیان ما نخواهد بود.»

بشارت اعمال نیک به مؤمن در وقت مرگ

(۲) در کتاب کافی، با سند متصل، از سویدبن غفله نقل شده که گوید:

ص: ۳۳

۱- (۱) و عن الصادق علیه السلام قال: من انكر ثلاثه اشياء فليس من شيعتنا: المعراج، والمسأله في القبر، و الشفاعه (امالی الصدوق ص ۱۷۷) بشاره الاعمال الصالحه للمؤمن في اول يوم من ايام الآخره في الكافي مسندا عن سويدبن غفله قال: قال اميرالمؤمنين صلوات الله عليه: ان ابن آدم اذا كان في آخر يوم من ايام الدنيا و اول (۲) يوم من ايام الآخره مثل له ماله و ولده و عمله فيلثفت الى ماله فيقول: و الله اني كنت عليك حريصا شحيحا فمالی عندك؟ فيقول: خدمني كفنك. قال: فيلثفت الى ولده فيقول: و الله اني كنت لكم محبا و اني كنت عليكم محاميا فمالی عندكم؟ فيقولون: تؤدیک الى حفرتك نواریك فيها. قال: فيلثفت الى عمله فيقول: و الله اني كنت فيك لزاهدا و انك علي لثقيلا فمالی عندك؟ فيقول: انا قرینك في قبرك و يوم نشرک حتی اعرض أنا و أنت على ربك.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فرزند آدم چون در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد مال و فرزندان و عمل او در مقابلش مجسم می شوند؛ پس به مال خود رو می کند و می گوید: به خدا سوگند، من نسبت به تو حریص و بخیل بودم، امروز چه کاری از تو برای من ساخته می شود و تو برای من چه سودی خواهی داشت؟ پس مال به او می گوید: کفن خود را از من بگیر.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سپس به فرزندان خود رو می کند و می گوید: به خدا سوگند، من شما را دوست می داشتم و از شما حمایت می کردم، شما برای من چه خواهید کرد؟ آنان می گویند: ما تو را به قبرستان می بریم و در زیر خاک پنهان می کنیم.»

سپس به عمل و کردار خود توجه می کند و می گوید: به خدا سوگند، من نسبت به تو بی رغبت بودم و تو برای من سنگین بودی، امروز برای من چه سودی داری؟ پس عمل به او می گوید: من در قبر و قیامت همنشین تو هستم تا هنگامی که برخداوند عرضه شویم.»

(۱) امیرالمؤمنین علیه السلام سپس فرمود: «پس اگر او ولی خدا (و بنده صالح او باشد) انسانی خوشبو و زیبا با لباس فاخر مقابل او قرار می گیرد و به او می گوید: بشارت باد

ص: ۳۴

۱- (۱) قال: فان كان لله وليا اتاه اطيب الناس ريحا و احسنهم منظرا و احسنهم ريشا (الرياش: اللباس الفاخره) فقال: ابشر بروح و ريحان و جنة نعيم و مقدمك خير مقدم. فيقول له: من انت؟ فيقول: انا عمالك الصالح ارتحل من الدنيا الى الجنة و انه ليعرف غاسله و يناشد حامله ان يعجله، فاذا ادخل قبره اتاه ملكا القبر يجزان اشعارهما و يخدان الارض بأقدامهما، اصواتهما كالرعد القاصف و ابصارهما كالبرق الخاطف، فيقولان له: من ربك؟ و مادينك؟ و من نبيك؟ فيقول: الله ربّي، و ديني الاسلام، و نبيي محمد صلى الله عليه و آله . فيقولان له: ثبتك الله فيما تحب و ترضى، و هو قول الله عزوجل:

تو را به روح و ریحان و بهشت و نعمت های آن! خوش آمدی! (خیرمقدم!) پس شخص محضر به او می گوید: تو کیستی؟ او می گوید: من عمل صالح تو هستم که از دنیا کوچ کرده و با تو به طرف بهشت می روم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس فرمود: «او به خوبی کسی را که او را غسل می دهد می شناسد و به کسانی که او را حمل می کنند سوگند می دهد که او را زود به قبر برسانند و چون در قبر قرار می گیرد دو ملک قبر - در حالی که موهای آنان به زمین کشیده می شود و با پاهای خود زمین را می خراشند و صدای آنان مانند رعد و حشتناک، و چشمانشان مانند برق خاطف است، نزد او می آیند و به او می گویند:

(۱) پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ پس او می گوید: پروردگار من خدا و دین من اسلام و پیامبر من محمد صلی الله علیه و آله است. پس آنان به او می گویند: خدا تو را در آنچه دوست می داری و راضی هستی ثابت قدم بدارد و این است معنای آیه شریفه «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْأَخِرَةِ» سپس قبر او را به اندازه دید چشم او وسعت می دهند و دری از بهشت به روی او باز می کنند و به او می گویند: چشم تو روشن باد! و همانند جوانی در خواب خوش باش! خداوند نیز می فرماید: «اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و بهترین سخن را خواهند داشت.»

(۲) تا این که فرمود: و اگر آن محضر دشمن خدا باشد شخصی با زشت ترین

ص: ۳۵

۱- (۱) «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْأَخِرَةِ» (ابراهیم: ۲۶) ثم يفسحان له في قبره مدبصره، ثم يفتحان له بابا الى الجنة؛ ثم يقولان له: نم قرير العين، نوم الشاب الناعم، فان الله عزوجل يقول: «اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا و احسن مقيلا» (الفرقان: ۲۴). قال: و ان كان لربه عدوا فانه يأتيه اقبح من خلق الله زيا و رؤيا و انتنه ريحا؛ فيقول له: ابشر بنزل من حميم و تصليه جحيم، و انه ليعرف غاسله و يناشد حملته ان يحبسه، فاذا ادخل القبر اتاه ممتحنا القبر فألقيا عنه اكفانه ثم يقولان له: من ربك؟ و ما دينك؟ و من نبيك؟ فيقول: لا ادري. فيقولان: لا ادريت و لا هديت فيضربان يافوخه بمرزبه (۲) اليافوخ: الموضع الذي يتحرك من رأس الطفل اذا كان قريب العهد من الولادة. و المرزبه: عصا كبيره من حديد تتخذ لتكسير المدر). معهما ضربه ما خلق الله عزوجل من دابة الا تدعزلها ما خلا الثقلين، ثم يفتحان له بابا الى النار ثم يقولان له: نم بشر حال فيه من الضيق مثل مافيه القنمان الزج (القنا جمع القناه، و هي الرمح. «الزج: الحديد التي في اسفل الرمح). و يسلط الله عليه حيات الارض و عقاربها و هوامها فتنهشه حتى يبعثه الله من قبره (الكافي ج ۳ ص ۱۳۱، و للحديث ذيل).

قیافه و لباس و بدترین بوها بر او وارد می شود و به او می گویند: بشارت باد تو را به آب جوشان دوزخ و عذاب جهنم! و او نیز غاسل خود را می شناسد و به حاملین خود سوگند می دهد که او را نگه دارند و در قبر وارد نکنند و چون وارد قبر می شود دو ملک قبر می آیند و کفن او را کنار می زنند و به او می گویند:

پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ و چون او می گویند: نمی دانم آنان به او می گویند: ندانستی و هدایت نشدی؟ و با گرز آتشین چنان بر فرق او می زنند که هر جنبه ای جز جن و انس از صدای آن وحشت می کند. سپس دری را از آتش دوزخ به قبر او باز می کنند و به او می گویند: در سخت ترین و تنگ ترین جای خود بخواب. سپس خداوند مارها و عقرب ها و مورهای دیگر زمین را بر او مسلط می کند و آنها او را تا قیامت در قبر نیش می زنند.»

بهترین اعمال مؤمن در قبر

(۱) در کتاب محاسن، از ابوبصیر، از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که بنده مومن (شیعه) از دنیا می رود همراه او در قبر شش صورت وارد می شوند که یکی از آنان زیباترین و باعظمت ترین و پاکیزه ترین و خوشبوترین آنان می باشد. پس یکی از آنان در طرف راست او و دیگری در طرف چپ و سومی در مقابل و چهارمی پشت سر و پنجمی پایین پای او قرار می گیرند و آن که زیباترین آنان است بالای سر او قرار می گیرد.

پس اگر خطری از طرف راست متوجه او شود آن که در طرف راست اوست از او حمایت می کند و همچنین هر کدام آنان اگر خطری از آن سمتی که او هست

ص: ۳۶

۱- (۱) احسن اعمال المؤمن فی قبره فی المحاسن عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام قال: اذا مات العبد المؤمن دخل معه فی قبره ستّة صور، فیهنّ صورہ أحسنهنّ وجہا، و أبها هنّ ہیئہ، و أطيہنّ ریحا و أنظفهنّ صورہ. قال: فیقف صورہ عن یمنہ و اخری عن یسارہ و اخری بین یدیه و اخری خلفہ و اخری عند رجلہ، و تقف التی ہی أحسنهنّ فوق رأسہ، فان اتی عن یمنہ منعتہ التی عن یمنہ، ثمّ کذلک الی ان یؤتی من الجهات الستّ. قال:

وارد شود از آن مؤمن حمایت خواهند کرد.

(۱) سپس آن که زیباترین آنان است به دیگران می گوید: خدا به شما جزای خیر بدهد، شما کیانید؟ پس آن که در طرف راست اوست می گوید: من نماز هستم و آن که در طرف چپ اوست می گوید: من زکات هستم و آن که در مقابل اوست می گوید: من روزه هستم و آن که در پشت سر اوست می گوید: من حج و عمره هستم و آن که در پایین پای اوست می گوید: من احسانی هستم که او به برادران خود کرده است.

پس همه آنها به آن که از همه زیباتر است می گویند: تو کیستی که از همه ما زیباتر و خوشبوتر و با عظمت تر هستی؟ او می گوید: من ولایت آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین هستم.»

ضمانت امام کاظم علیه السلام نسبت به نجات شیعیان در قیامت

(۲) علامه مجلسی در کتاب بحار، از روضه کافی نقل نموده که سماعه گوید: من در نیمه شبی در مسجدالحرام خدمت امام کاظم علیه السلام نشسته بودم و مردم مشغول طواف خانه خدا بودند. پس امام علیه السلام به من فرمود: «ای سماعه! بازگشت این مردم در قیامت به ما خواهد بود و حساب آنان با ما می باشد.»

سپس فرمود: «گناهانی که شیعیان ما بین خود و خدای خود داشته باشند ما از خدای خود خواسته ایم که به ما ببخشد و او اجابت نموده است و گناهانی که بین

ص: ۳۷

۱- (۱) فیقول أحسنهن صوره: و من انتم جزاکم الله عنی خیرا؟ فتقول التي عن یمین العبد: انا الصلاه، و تقول التي عن یساره: انا الزکاه، و تقول التي بین یدیه: انا الصیام، و تقول التي خلفه: انا الحجّ و العمره، و تقول التي عند رجلیه: انا برّ من وصلت من اخوانک. ثمّ یقلن: من انت، فانت احسننا وجها و اطیننا ریحا و ابهانا هیئته؟ فتقول: انا الولایه لآل محمد صلوات الله عليهم اجمعین (المحاسن ص ۲۸۸) (تسلیه الفواد ص ۹۳)

۲- (۲) ضمانه ابی الحسن الأوّل خلاص شیعتہ فی القیامه من الذنوب فی البحار: العده، عن سهل، عن ابن سنان، عن سعدان، عن سماعه قال: کنت قاعدا مع أبی الحسن الأوّل علیه السلام و الناس فی الطواف فی جوف اللیل فقال: یا سماعه إلینا إیاب هذا الخلق و علینا حسابهم، فما کان لهم من ذنب بینهم و بین الله عزّوجلّ حتمنا علی الله فی ترکه لنا فأجابنا إلی ذلك، و ما کان بینهم و بین الناس استوهبناه منهم و أجابوا إلی ذلك و عوّضهم الله عزّوجلّ. (الروضه ص ۱۶۲، البحار ج ۸/۵۷).

آنان و مردم باشد ما از مردم خواسته ایم که به خاطر ما از آنان بگذرند و خداوند آنان را عوض دهد و آنان پذیرفته اند.»

بشارت به مؤمن در وقت مرگ و قیامت

(۱) صاحب کتاب کشف الغطاء با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: اول چیزی که بعد از مرگ به مؤمن بشارت داده می شود این است که به او گفته می شود: خیر مقدم (خوش آمدی) همانا خداوند مشیعین تو را بخشید و دعای کسانی که برای تو طلب مغفرت کردند مستجاب نمود و شهادت آنان را در باره تو (به خوبی) پذیرفت.

(۲) و در کتاب میزان الحکمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: نخستین بشارتی که به مؤمن داده می شود بشارت به روح (و راحتی) و ریحان و نعمت های بهشتی می باشد.

(۳) و در همان کتاب از آن حضرت نقل شده که فرمود: اول چیزی که در قبر به مؤمن بشارت داده می شود بشارت به رضوان و خشنودی خداوند و بهشت است و به او گفته می شود: خوش آمدی (خیرمقدم) خداوند مشیعین تو را آمرزید.

(۴) و در کتاب امالی مفید از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: چون قیامت برپا شود خداوند اولین و آخرین را در یک جا جمع می کند و آنان تا مدتی که خدا

ص: ۳۸

۱- (۱) ما یبشربه المؤمن عند الموت و فی القیامه ۱- کشف الغطاء عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اول ما یبشربه المؤمن ان یقال قدمت خیرمقدم فقد غفرالله لمن شیعهک و استجاب لمن استغفر الله لک و قبل لمن شهدلک. (کشف الغطاء ج ۱/۱۵۱)

۲- (۲) میزان الحکمه عن النبی صلی الله علیه و آله اول ما یبشربه المؤمن روح و ریحان و جنه نعيم. (میزان الحکمه ج ۴/۲۹۶۱)

۳- (۳) فی میزان عنه صلی الله علیه و آله : و ان اول ما یبشربه المؤمن فی قبره ان یقال: ابشر برضاالله تعالی و الجنه قدمت خیرمقدم قد غفرالله لمن شیعهک... (المصدر ج ۱۹/۱۴۲)

۴- (۴) فی امالی المفید بسنده عن الباقر علیه السلام قال: اذا کان یوم القیامه جمع الله الناس فی صعيد واحد من الأولین و الآخیرین عراه فیمکتون بذلک ما شاء الله و ذلک قوله [تعالی]: «فلا تسمع الا همسا (طه آیه ۱۰۸)».

می داند - در حالی که لباسی به تن ندارند - منتظر می مانند و چنان که خداوند در قرآن فرموده از آنان صدائی جز نفس های آنان شنیده نمی شود.

(۱) سپس از ناحیه عرش الهی منادی ندا می کند: نبی امی کجاست؟ پس مردم در پاسخ او می گویند: نام او را بگو منادی می گوید: نبی و پیامبر رحمت محمد بن عبدالله کجاست؟

و چون چنین می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابل مردم در کنار حوض کوثر که طول آن به اندازه فاصله بین ایله و صنعا می باشد می ایستد سپس صاحب شما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را صدا می زنند و او نیز مقابل مردم در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد.

(۲) سپس به مردم اجازه داده می شود که از صراط عبور کنند (سخن که به اینجا رسید) امام باقر علیه السلام فرمود: عده ای وارد کوثر می شوند (و از دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوند) و عده ای نیز محروم می مانند و به طرف آتش رهسپار می شوند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله می بیند که عده ای از دوستان ما اهل بیت به طرف آتش می روند گریه می کند و می گوید: خدایا اینها شیعیان علی هستند اینها شیعیان علی هستند پس خداوند ملکی را خدمت آن حضرت می فرستد و به او می گوید:

ای محمد برای چه گریه می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چگونه برای شیعیان برادرم علی بن ابیطالب گریه نکنم در حالی که می بینم از کوثر ممنوع شدند و

ص: ۳۹

۱- (۱) قال ثم ینادی منادی من تلقاء العرش: این النبى الأُمى؟ قال فیقول الناس: قد اسمعت فسم یاسمه قال: فینادی: این نبی الرحمة محمد بن عبدالله؟ قال: فیقوم رسول الله صلی الله علیه و آله فیقف امام الناس کلهم حتی ینتهی الی حوض طوله ما بین ایله و صنعا، فیقف علیه ثم ینادی بصاحبکم فیقوم امام الناس فیقف معه ثم یؤذن للناس فیمرون.

۲- (۲) قال ابو جعفر علیه السلام: فبین وارد یومئذ و بین مصروف فاذا رأى رسول الله صلی الله علیه و آله من یصرف عنه من محبنا اهل البيت بکی و قال: یا رب شیعه علی یا رب شیعه علی قال: فیبعث الله الیه ملکا فیقول له: ما بیک یا محمد؟ قال: و کیف لا بکی لأناس من شیعه اخی علی بن ابی طالب أراهم قد صرفوا تلقاء اصحاب النار و منعوا من ورود حوضی؟! قال: فیقول الله عزوجل یا محمد انی قد وهبتهم لک و صفحت لک عن ذنوبهم و الحقتهم بک و بمن کانوا یتولون من ذریعتک وجعلتهم فی زمرتک و اوردتهم حوضک و قبلت شفاعتک فیهم و اکرمتک بذلك

به طرف آتش می روند؟

(۱) پس خداوند به آن حضرت خطاب می فرماید: ای محمد من آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان گذشتم و آنان را به تو و به ذریه تو که آنان را دوست می داشته اند ملحق نمودم و آنان را جزء جمعیت تو و موفق به نوشیدن کوثر قرار دادم و شفاعت تو را در باره آنان پذیرفتم و به این جهت تو را گرامی داشتم.

امام باقر علیه السلام سپس فرمود: در آن ساعت چشم های زیادی از مرد و زن در قیامت گریان است و چون چنین می بینند فریاد می زنند ای محمد به فریاد ما برس پس هر که اهل ولایت و محبت ما بوده به ما ملحق خواهد شد و از کوثر بهره مند می شود.

بشارت امام باقر علیه السلام به گناهکاران شیعه در قیامت

(۲) در کتاب بشاره المصطفی، با سند متصل، از محمد بن مسلم ثقفی نقل شده که گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه (اولئک یتبدل الله سیئاتهم حسنات و کان الله عفورا رحیما) سؤال نمودم.

(۳) امام علیه السلام فرمود: «در روز قیامت چون مؤمن (شیعه) گناهکار در موقف

ص: ۴۰

۱- (۱) ثم قال ابو جعفر علیه السلام: فکم من باک یومئذ و باکیه ینادون یا محمداه اذاروا ذلک فلا یقی احد یومئذ کان یتولانا و یحبنا الا کان فی حزبنا و معنا و ورد حوضنا. (الأمالی ص ۲۹۰)

۲- (۲) حال المدنیین من شیعه امیر المؤمنین علیه السلام فی القیامه بشاره المصطفی: أخبرنا الشیخ ابو علی الحسن بن محمد الطوسی قال: أخبرنا السعید الوالد رضی الله عنه قال: أخبرنا الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان قال: أخبرني ابو غالب احمد بن محمد الزراری قال: أخبرني عمی ابوالحسین علی بن سلیمان بن الجهم قال: أخبرنا ابو عبد الله محمد بن خالد الطیالسی قال: أخبرنا العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم الثقفی قال: سألت ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام فی قول الله عزوجل (اولئک یتبدل الله سیئاتهم حسنات و کان الله عفورا رحیما) قال علیه السلام:

۳- (۳) یوتی بالمؤمن المذنب یوم القیامه حتی یقام بموقف الحساب فیکون الله تعالی هو الذی یتولی حسابه حتی لا یطلع علی حسابه أحد من الناس فیعرفه ذنوبه حتی اذا أقر بـسیئاته قال الله عزوجل: بدلوها حسنات و أظهرها علی الناس فیقول الناس حیثذ ما کان لهذا العبد سیئه واحده ثم یأمر به الی الجنّه فهذا تأویل الآیه فی المدنیین من شیعتنا خاصه. (بشاره المصطفی ص

(۷)

حساب حاضر می شود متولی حساب او خداوند خواهد بود و احدی از مردم از حساب او مطلع نمی شوند. پس خدای متعال او را بر گناهانش آگاه می سازد و چون او اقرار به گناهان خود می کند خداوند به ملائکه می فرماید: گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و سپس نامه او را به مردم نشان دهید هنگامی که مردم نامه او را می بینند می گویند: آیا این بنده یک گناه در نامه او نبوده است؟ سپس دستور داده می شود که او را به بهشت ببرند. پس امام باقر علیه السلام فرمود: «این تأویل این آیه است که مخصوص گناهکاران از شیعیان ما می باشد.»

شیعیان و قدرت بر گفتن شهادتین

(۱) علامه مجلسی در کتاب شریف بحار، از ابو حمزه ثمالی نقل نموده که گوید: خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! برای من حدیثی بخوانید که از آن بهره مند شوم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «همه مردم وارد بهشت می شوند جز کسانی که از رفتن به بهشت امتناع کنند و نخواهند به بهشت بروند.»

گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا کسی هست که از رفتن به بهشت امتناع کند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «آری.» گفتم: او کیست؟ فرمود: «کسی که از گفتن «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» خودداری کند.» گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا این سخن را از شما نقل کنم؟ فرمود: «برای چه نقل نکنی؟» گفتم: من فرقه های خوارج و مرجئه و حروریه و بنی امیه را دیده ام که همه آنها می گویند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.»

(۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «هیئات! هیئات! چون روز قیامت شود خداوند «لا اله

ص: ۴۱

۱- (۱) لا یقدر علی الشهادتین الا شیعه علی علیه السلام البحار: عن ابی حمزه الثمالی قال: دخلت علی محمّد بن علی علیهما السلام و قلت: یابن رسول الله حدّثنی بحدیث ینفعنی. فقال: یا اباحمزه کلّ یدخل الجنّه الا من أبی. قال: قلت یابن رسول الله أحد یأبى أن یدخل الجنّه؟ قال: نعم. قال: قلت: من؟ قال: من لم یقل «لا اله الا الله محمد رسول الله» فقال:

۲- (۲) قلت: یابن رسول الله لا أروى هذا الحدیث عنک؟ قال: ولم؟ قلت: إننی ترکت المرجئه و القدریه و الحروریه و بنی امیه کلّ یقولون: «لا اله الا الله محمد رسول الله». قال: ایهات ایهات، اذا کان یوم القیامه سلّبهم الله تعالی ایهاها، لا یقولها الا نحن و شیعتنا، و الباقون برآء، أما سمعت الله یقول «یوم یقوم الروح و الملائکه صفاً لا یتکلمون الا من أذن له الرحمن و قال صواباً» (النبا: ۳۷-۳۸). قال: من قال: «لا اله الا الله محمد رسول الله» (البحار ج ۷ ص ۲۰۶ نقلاً من تفسیر الفرات تسلیه الفؤاد ص ۱۶۰).

الْأَلَلَهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را از یاد آنان می برد و قدرت گفتن آن را نخواهند داشت بلکه از گفتن آن بیزار خواهند بود جز ما و شیعیان ما که خداوند توفیق گفتن آن را به ما خواهد داد.»

سپس فرمود: مگر سخن خدا را نشنیدی که می فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا»؛ یعنی روزی که روح و ملائکه صف بکشند و در آن روز کسی قدرت تکلم (به لاله الأله و محمد رسول الله صلى الله عليه و آله) را ندارد جز کسانی که خداوند به آنان اذن سخن دهد و سخن صواب و حق بر زبان جاری کنند.»

(۱) در همان کتاب، با سند خود، از ابوذر غفاری نقل شده که گوید: رسول خدا صلى الله عليه و آله به من فرمود: «ای اباذر! روز قیامت چون منکر ولایت و حق علی علیه السلام محشور شود کرو گنگ و کور خواهد بود و در ظلمات و تاریکی های قیامت سرگردان و به صورت بر زمین می خورد و فریاد می کند: واحسرتا که من نسبت به حق علی علیه السلام تفریط نمودم و حق او را انکار کردم و به گردن او طوقی از آتش خواهد بود که سیصد رشته دارد و بر هر رشته ای از آن شیطانی است و آن شیطان بر صورت او آب دهن می اندازد و او را ملامت و استهزا می نماید و او از داخل قبر خود به سوی دوزخ می رود.»

بشارت ملك الموت به شیعه علی علیه السلام در وقت مرگ

(۲) شیخ مفید در کتاب اختصاص، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول

ص: ۴۲

۱- (۱) و عن ابی ذر قال: قال النبی صلی الله و علیه و آله: یا أباذر یؤتی بجاحد حق علی و ولایتیه یوم القیامه اصم و ابکم و اعمی، یتکبکب فی ظلمات یوم القیامه، ینادی: یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله، و یلقى فی عنقه طوق من النار و لذلك الطوق ثلاثمائه شعبه، علی کل شعبه شیطان یتفل فی وجهه و یکلح من جوف قبره الی النار. (البحار ج ۷ ص ۲۱۱ نقل من تفسیر الفرات) (تسلية الفؤاد ۱۶۱)

۲- (۲) بشاره ملك الموت لشیعه علی علیه السلام عند الموت فی کتاب الاختصاص عن الصادق علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اذا أراد الله تبارک و تعالی قبض روح المؤمن قال: یا ملك الموت انطلق أنت و أعوانک الی عبدی، فطال ما نصب نفسه من أجلی فأنتی بروحه لاریحه عندی. فیأتیہ ملك الموت بوجه حسن و ثياب طاهره و ریح طیبه، فيقوم بالباب فلا یستأذن بؤابا و لایهتک حجابا و لایکسر بابا، معه خمسمائه ملك أعوان معهم طنان الريحان و الحریر الابيض و المسک الأذفر، فيقولون: السلام علیک یا ولی الله ابشرفان الرب یقرئک السلام، أما انه عنک راض غیر غضبان، و ابشر بروح و ریحان و جنة نعیم.

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خدای تبارک و تعالی بخواهد بنده مؤمن [شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام] را قبض روح نماید به ملک الموت می فرماید: ای ملک الموت! خود و همراهانت نزد بنده من بروید که طولانی شد رنج او در عبادت من، پس روح او را نزد من آورید تا از رنج ها و سختی ها راحت شود.

پس ملک الموت با صورت نیکو و لباس پاکیزه و بوی خوش به درخانه او می آید و بدون این که از دربانی اجازه بگیرد و حجابی را کنار به زند و دری را بشکند همراه پانصد ملک از اعوان خود با شاخه های گل و حریر سفید و مشک اذفر وارد می شود پس همگی به آن مومن می گویند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ...؛ سلام بر تو ای ولی خدا! بشارت بر تو که پروردگارت بر تو سلام می رساند! آگاه باش که او از تو خوشنود و راضی است و به تو بشارت به روح و ریحان و بهشت و نعمت های آن داده می شود!»

(۱) سپس فرمود: «مقصود از روح راحت شدن از دنیا و بلاهای آن است و مقصود از ریحان بوهای خوش بهشتی می باشد. پس آن بوی خوش و ریحان را بر چانه او می گذارند و از بوی آن، روح او شاد می شود و پیوسته چنین است تاجان از بدن او خارج گردد. پس رضوان، خازن بهشت، می آید و به او نوشابه ای از بهشت

ص: ۴۳

۱- (۱) قال: أما الروح فراحه من الدنيا و بلائها، و الريحان من كل طيب في الجنة فيوضع على ذقنه، فيصل ريحه الى روحه، فلا يزال في راحه حتى يخرج نفسه. ثم يأتيه رضوان خازن الجنة فيسقيه شربه من الجنة لا يعطش في قبره ولا في القيامة حتى يدخل الجنة ريانا، فيقول: يا ملك الموت ردّ روحى حتى يثني على جسدى و جسدى على روحى. قال: فيقول ملك الموت، ليشن كل واحد منكما على صاحبه. فيقول الروح: جزاك الله من جسد خير الجزاء، لقد كنت في طاعته مسرعا و عن معاصيه مبطا، فجزاك الله عني من جسد خير الجزاء، فعليك السلام الى يوم القيامة، و يقول الجسد للروح مثل ذلك.

می دهد که هرگز در قبر و قیامت تشنه نخواهد شد تا وارد بهشت شود و چون قبض روح شود به ملک الموت گوید:

روح مرا باز گردان تا از جسد من تشکر کند و جسد من نیز از روح من تشکر نماید، پس ملک الموت چنین می کند و می گوید: هر کدام از دیگری تشکر کند، پس روح به جسد می گوید: خدا به تو بهترین جزای خیر را بدهد که در اطاعت خداوند کوشا و از معصیت او کناره می گرفتی پس سلام من بر تو تا قیامت و جسد نیز همین گونه بر روح سلام می فرستد و از او تشکر می کند.

(۱) پس ملک الموت خطاب می کند: ای روح پاک! خارج شو از دنیا در حال ایمان و شادمانی. و چون روح از بدن جدا می شود ملائکه بر او ترحم می کنند و آن روح از سختی ها نجات می یابد و راه نجات و دخول به بهشت برای او آسان می گردد.

(۲) سپس خداوند دو صف از ملائکه - غیر از قابضین روح او - را می فرستد و آنها بین منزل او تا قبر او صف می کشند و برای او شفاعت و استغفار می کنند. پس ملک الموت از طرف خداوند او را دلجویی و امید و بشارت به کرامت و خیر می دهد و همانند مادری که فرزند خردسال خود را آرام می کند و به او وعده آسایش و ریحان و سلامتی می دهد و قربان او می رود و پدر و مادر خود را قربان او می کند با او برخورد می نماید.

(۳) و چون جان مؤمن به گلو و حلقوم می رسد آن دو ملکی که حافظ اعمال او

ص: ۴۴

۱- (۱) قال: فیصیح ملک الموت بالروح: أيتها الروح الطيبة أخرجي من الدنيا مؤمنة مرحومه مغتبطه، قال: فرقت به الملائكة و فرجت عنه الشدائد، و سهلت له الموارد، و صار لحيوان الخلد.

۲- (۲) قال: ثم يبعث الله له صفين من الملائكة غير القابضين لروحه؛ فيقومون سماطين ما بين منزله الى قبره، يستغفرون له و يشفعون له، قال: فيعلمه ملك الموت و يمتيه و يبشره عن الله بالكرامه و الخير كما تخادع الصبي امه تمرخه بالدهن و الريحان و بقاء النفس و تفديه بالنفس و الوالدين.

۳- (۳) قال: فاذا بلغت الحلقوم قال الحافظان اللذان معه: يا ملك الموت ارؤف بصاحبنا و ارفق، فنعم الأخ كان و نعم المجلس؛ لم يمل علينا ما يسخط الله قط، فاذا خرجت روحه خرجت كخنله بيضاء و وضعت في مسكه بيضاء و من كل ریحان في الجنة فأدرجت ادراجا و عرج بها القابضون الى السماء الدنيا. قال: فيفتح له أبواب السماء و يقول لها البوابون: حياها الله من جسد كانت فيه، لقد كان يمر له علينا عمل صالح و نسمع حلاوه صوته بالقرآن. قال:

بوده اند به ملک الموت می گویند: با این رفیق ما مهربان باش و به او ارفاق کن که او برای ما خوب برادر و همنشینی بود، او ما را با نافرمانی خدا و خشم او آزرده نکرد. پس جان او همانند قامت نخله خرمای نورانی از بدن خارج و در ظرفی از مشک نورانی و گل های بهشتی قرار می گیرد و ملائکه قابض ارواح او را به آسمان اول می برند، پس درهای آسمان بر او گشوده می شود و دربانان بر او تحیت می فرستند و می گویند:

ما همیشه عمل صالح او را می دیدیم و حلاوت و شیرینی صوت قرآن او را می شنیدیم، پس همه آسمان ها و اهل آن بر او گریه می کنند و می گویند: خدایا! این بنده تو اهل عمل صالح بود و ما صدای شیرین تلاوت قرآن او را می شنیدیم پس تو به جای او برای ما بنده ای قرار ده که همانند او باشد تا آنچه ما از این بنده تو می شنیدیم از او نیز بشنویم و خدا آنچه خواهد می کند.

(۱) پس او را بالا می برند و همه ملائکه به او خوش آمد می گویند و از او شفاعت می کنند و برای او استغفار می نمایند.

پس خداوند می فرماید: رحمت من بر چنین روحی باد! تا این که ارواح مؤمنین با او دیدار می کنند و به یکدیگر می گویند: او را به حال خود واگذارید که او از مصیبت بزرگی [یعنی مرگ] نجات یافته و پس از آن که آن روح استراحت نمود و آرامش یافت نزد او می آیند و می گویند: فلانی و فلانی چه شدند. پس اگر آن مؤمن بگوید: فلانی مرده است استرجاع می کنند و می گویند: او نزد ما نیامده و به دوزخ رفته است! و از روی حسرت می گویند: «أنا لله و أنا الیه راجعون».

(۲) مؤلف گوید: این حدیث بسیار طولانی است و ما به جهت اختصار از ذکر

ص: ۴۵

۱- (۱) فبکی له أبواب السماء و البوابون لفقدها؛ و يقول: یا ربّ قد کان لعبدک هذا عمل صالح و کنا نسمع حلاوه صوته بالذکر للقرآن و يقولون: اللهم ابعث لنا مکانه عبدا یسمعنا ما کان یسمعنا و یصنع الله ما یشاء فیصعده الی عیش رحبت به ملائکه السماء کلهم أجمعون و یشفعون له و یتغفرون له و یقول الله تبارک و تعالی: رحمتی علیه من روح، و یتلقاه ارواح المؤمنین کما یتلقى الغائب غائبه، فیکول بعضهم لبعض:

۲- (۲) ذروا هذه الروح حتى تفيق فقد خرجت من كربٍ عظیم و اذا هو استراح اقبلوا علیه یسألونه و یقولون: ما فعل فلان و فلان؟ فان کان قد مات بکوا و استرجعوا و یقولون: ذهب به امه الهاویه فانّا لله و أنا الیه راجعون. الحدیث و الحدیث طویل ذکرنا بعضه للاختصار. (تسلية الفؤاد ص ۲۲۲ عن الاختصاص ص ۳۴۵)

بقیه آن صرف نظر نمودیم طالبین می توانند به کتاب تسلیه الفؤاد و کتاب اختصاص مراجعه فرمایند.

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره آموزش شیعیان

(۱) در کتاب بشاره المصطفی، با سند متصل، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! شیعیان تو در روز قیامت رستگار خواهند بود. پس هر کس به یکی از آنان اهانت کند به تو اهانت نموده و هر کس به تو اهانت کند به من اهانت نموده است و هر کس به من اهانت کند خداوند او را به آتش دوزخ وارد خواهد نمود و چه بد جایگاهی است برای او.»

(۲) سپس فرمود: «یا علی! تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است و شیعیان تو از باقیمانده طینت ما آفریده شده اند. پس هر کس آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس آنان را

ص: ۴۶

۱- (۱) بشاره النبى صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام بغفران ذنوب شیعتہ بشاره المصطفی: بالاسناد قال: حدّثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدّثنا عبدالرحمن بن محمد الحسینی، قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن عیسی بن موسی بن أبی العجلی، قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن عبدالله بن زیاد العزرمی، قال: أخبرنا علی بن حاتم المبقری، قال: حدّثنا شریک عن سالم الأفطس عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله لعلی علیه السلام: یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامه فمن أهان واحدا منهم فقد أهانک و من أهانک فقد أهاننی و من أهاننی أدخله الله نار جهنم فیها و بسّ المصیر

۲- (۲) یا علی أنت منی و أنا منک و روحک من روحی و طینتک من طینتی و شیعتک خلقوا من فضل طینتنا فمن أحبهم فقد أحبنا و من أبغضهم فقد أبغضنا و من عاداهم فقد عادانا و من ودّهم فقد ودّنا، یا علی انّ شیعتک مغفور لهم علی ما کان منهم من ذنوب و عیوب، یا علیّ أنا الشفیع لشیعتک غدا إذا قمت المقام المحمود فبشرهم بذلك، یا علیّ شیعتک شیعه الله و أنصارک أنصار الله و أولیائک أولیاه الله و حزبک حزب الله، یا علیّ سعد من تولاک و شقی من عاداک، یا علیّ لک کنز فی الجنّه و أنت ذو قرنیها. (بشاره المصطفی ص ۱۸)

دشمن بدارد ما را دشمن داشته و هرکس با آنان دشمنی و ظلم کند به ما دشمنی و ظلم نموده و هرکس آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته است.»

تا این که فرمود: «یا علی! شیعیان تو با همه گناهان و عیوبی که دارند آمرزیده خواهند شد. یا علی! من چون فردای قیامت در مقام محمود بایستم شفیع شیعیان تو خواهم بود. پس تو آنان را به این سخن بشارت ده.»

سپس فرمود: «یا علی! شیعیان تو شیعیان خدایند و یاران تو یاران خدایند و دوستان تو دوستان خدایند و حزب تو حزب خدایند. یا علی! رستگار است کسی که تو را دوست بدارد و شقی و بدبخت است کسی که تو را دشمن بدارد. یا علی! تو را در بهشت گنجی است که تو صاحب اختیار آن هستی.»

ص: ۴۷

کلام صدوق علیه الرحمه در باره شفاعت

(۱) مرحوم صدوق علیه الرحمه در کتاب اعتقادات امامیه می گوید: اعتقاد ما در شفاعت این است که شفاعت مربوط به کسانی است که ایمان و اعتقاد آنان صحیح باشد و گناه کبیره یا صغیره انجام داده باشند و اما کسانی که از گناهان خود توبه کرده باشند نیازی به شفاعت ندارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که ایمان به شفاعت من نداشته باشد خدا شفاعت من را برای او میسر نمی کند.» و فرمود: «هیچ شفيعی بهتر از توبه نیست.»

(۲) و شفاعت مخصوص پیامبران و اوصیا و مؤمنین و ملائکه می باشد و در بین مؤمنین کسانی هستند که می توانند به اندازه قبیله ربیع و مضر (دو قبیله بزرگ عرب) شفاعت کنند و ضعیف ترین مؤمنین در شفاعت کسانی هستند که برای سی نفر (سی هزار نفر) شفاعت می کنند.

و شفاعت برای اهل شک و شرک و کفر و کسانی که حقایق دین خدا را انکار می کنند امکان پذیر نیست و کسی نمی تواند برای آنان شفاعت کند بلکه شفاعت برای مؤمنین از اهل توحید امکان پذیر است.

شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از زن های مؤمنه

(۳) علامه مجلسی در کتاب بحار، از امالی صدوق، از ابن عباس نقل نموده که

ص: ۴۹

۱- (۱) کلام الصدوق علیه الرحمه فی الشفاعه قال الصدوق فی اعتقاداته: اعتقادنا فی الشفاعه أنّها لمن ارتضى دینه من أهل الكبائر و الصغائر فأما التائبون من الذنوب فغير محتاجين إلى الشفاعه، و قال النبی صلی الله علیه و آله: من لم يؤمن بشفاعتی فلاأناله الله شفاعتی.

۲- (۲) و قال صلی الله علیه و آله: لاشفیع أنجح من التوبه. و الشفاعه للأنبیاء و الأوصیاء و المؤمنین و الملائکه، (لیس فی المصدر قوله: و المؤمنین و الملائکه. م) و فی المؤمنین من یشفع مثل ربیع و مضر، و أقلّ المؤمنین شفاعه من یشفع لثلاثین إنسانا (فی المصدر: لثلاثین الف. م) و الشفاعه لاتكون لأهل الشکّ و الشرک، و لا لأهل الکفر و الجحود بل يكون للمؤمنین من أهل التّوحد (الإعتقادات ص ۸۵ - ۸۶).

۳- (۳) شفاعه فاطمه علیها السلام لנساء الشیعہ البحار عن الأمالی بإسناده عن ابن عباس، عن النبی صلی الله علیه و آله قال: کأنی أنظر إلى ابنتی فاطمه و قد أقبلت يوم القیامه علی نجیب من نور، عن یمینها سبعون ألف ملک، و عن یسارها سبعون ألف ملک، (فی المصدر بعد ذلك: و بین یدیها سبعون الف ملک، و خلفها م.ه) و خلفها سبعون ألف ملک، تقود مؤمنات أمتی إلى الجنّه فأیما امرأه صلّت فی الیوم و اللیله خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجّت بیت الله الحرام و زکّت مالها و أطاعت زوجها و والت علیا بعدی دخلت الجنّه بشفاعه ابنتی فاطمه؛ الخبر. (البحار ج ۸/۵۸ الأمالی ص ۲۹۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گواين که من می بینم: دخترم فاطمه روز قیامت بر مرکبی از نور سوار است و هفتاد هزار ملک در طرف راست او و هفتاد هزار ملک در طرف چپ او و هفتاد هزار ملک پشت سر او حرکت می کنند و او زن های مؤمنه این امت را به بهشت می برد.»

سپس فرمود: «هر زنی که نمازهای پنجگانه شبانه روز خود را بخواند و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و حج خانه خدا را (در صورت استطاعت) انجام دهد و زکات مال خود را (در صورت وجوب) پردازد و از شوهر خود اطاعت کند و ولایت علی علیه السلام را بعد از من پذیرفته باشد با شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت خواهد شد.»

نیاز پیامبران و ملائکه و همه امت ها به شفاعت محمد و علی علیهما السلام

(۱) در کتاب بحار، از دعوات راوندی، از سماعه بن مهران، از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر تو را حاجتی به خداوند باشد بگو: «اللهم انی أسألك بحق محمد و علی فانّ لهما عندک شأنًا من الشأن و قدرا من القدر فبحق ذلك الشأن و ذلك القدر ان تصلّی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و به جای کذا و کذا حاجت خود را طلب کن.»

سپس فرمود: «چون روز قیامت شود هیچ ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن

ص: ۵۰

۱- (۱) احتیاج جمیع الأنبياء و الملائکه و الأمم الی شفاعه محمد و علی علیهما السلام البحار: دعوات الراوندی: عن سماعه بن مهران قال: قال ابوالحسن علیه السلام إذا كانت لك حاجة إلى الله فقل: «اللهم إني أسألك بحق محمد و علی فانّ لهما عندک شأنًا من الشأن، و قدرا من القدر، فبحق ذلك الشأن و ذلك القدر أن تصلّی علی محمد و آل محمد و أن تفعل بی کذا و کذا» فأنه إذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب و لانبی مرسل و لا مؤمن ممتحن إلا و هو يحتاج إليهما فی ذلك اليوم. (البحار ج

(۸/۵۹

خالصی نیست جز آن که در آن روز نیاز به (شفاعت و عنایت) محمد و علی علیهما السلام خواهد داشت.»

بشارت امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی

(۱) در کتاب بشاره المصطفی، با سند متصل، از اصبع بن نباته نقل شده که گوید: حارث همدانی با عده ای از شیعیان که من نیز بین آنان بودم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدیم. پس حارث در هنگام ورود با سختی حرکت می کرد و عصای خود را بر زمین می کشید و بیمار بود و چون وارد شد از آن عنایتی که مولا- به او داشت روی مبارک به او نمود و فرمود: «چگونه است حال تو ای حارث همدانی؟» حارث عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! روزگار به من فشار آورده و نزاعی که بین اصحاب و یاران شما رخ داده براندوه من افزوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در چه چیزی نزاع و خصومت کرده اند؟» حارث گفت: در باره شخصیت شما و آن سه نفری که قبل از شما بوده اند. بعضی از آنان در باره شما گرفتار افراط و تندروری شده و بعضی معتدل و میانه رو هستند (و مقام شما را چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان نموده باور دارند) و گروهی گرفتار تردید و شک شده اند و نمی دانند چه کنند؟

(۲) امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «همین اندازه سخن بس باشد، ای برادر

ص: ۵۱

۱- (۱) بشاره امیرالمؤمنین علیه السلام للحارث الهمدانی فی بشاره المصطفی: أخبرنا الشيخ ابوالبقا ابراهیم ابن الحسین بن ابراهیم الرقا البصری بقرائتی علیه فی مشهد مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی المحرم سنه ستّ عشره و خمسمائه قال: حدّثنا الشيخ أبو طالب محمد بن الحسین بن عتبه فی ربيع الأول سنه ثلاث و ستّین و أربعمائه بالبصره فی مسجد النّخاسین علی صاحبه السلام قال: حدّثنا الشيخ أبو الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن أحمد الفقیه قال: حدّثنا حمویه أبو عبدالله ابن علی بن حمویه قال: أخبرنا محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی قال: حدّثنا محمد ابن علی بن مهدی الکندی قال: حدّثنا محمد بن علی بن عمر بن ظریف الحجری قال: حدّثنی أبی عن جمیل بن صالح عن أبی خالد الکابلی عن الأصبع بن نباته قال دخل الحارث الهمدانی علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی نفر من الشیعہ و کنت فیهم فجعل الحارث يتلوذ فی مشیه و یخبط الأرض بمحجنه و کان مریضا فدخل فأقبل علیه امیرالمؤمنین علیه السلام و کانت له منزله منه فقال: کیف تجدک یا حارث فقال: نال منی الدهر یا امیرالمؤمنین وزادنی غلیلا اختصام اصحابک ببابک قال وفیم خصومتهم قال فی شأنک و الثلاثه من قبلک فمن مفرط غال و مقتصد وال و من متردد مراتب لا یدری أیقدم أم یحجم قال علیه السلام فحسبک یا اخا همدان الا انّ خیر شیعتی الخمط الأوسط الیهم یرجع الغالی و بهم یلحق التالی فقال له الحارث: لو کشف فداک ابی و امی الریب عن قلوبنا و جعلتنا فی ذلک علی بصیره من امرنا؟

همدانی! سپس فرمود: «ای حارث همدانی! آگاه باش که بهترین شیعیان من آن گروه معتدل هستند که باید غلات و تندروها به آنان باز گردند و عقب مانده ها نیز باید خود را به آنان برسانند.»

حارث گفت: پدر و مادرم فدای شما باد! ای کاش با سخن خود شک و تردید را از دل های ما برطرف می نمودید و بینش لازم را به ما تعلیم می فرمودید:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چنین خواهم نمود، این مسأله پیچیده است.»

(۱) سپس فرمود: (ای حارث) دین خدا (و حق) را به وسیله افراد و شخصیت ها نباید شناخت بلکه باید نشانه های حق را بدانی تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق بهترین سخن می باشد و گوینده و بیان کننده آن مجاهد خواهد بود. من حقیقت را برای تو می گویم، تو گوش خود را در اختیار من گذار و آنچه را به تو می گویم به نیکان و افراد با صلاحیت منتقل کن.

آگاه باش که من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر هستم. من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودم هنگامی که آدم بین روح و جسد بود (و هنوز به این عالم قدم نگذارده بود) بدان که من در این امت نخستین کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودم پس ما تصدیق کنندگان اول و آخر هستیم.

(۲) آگاه باش، ای حارث! که من مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر و وصی و

ص: ۵۲

۱- (۱) قال: فذاك فانه أمر ملبوس عليه ان دين الله لا يعرف بالرجال بل بآيه الحق فاعرف الحق تعرف اهله يا حارث ان الحق احسن الحديث و الصادع به مجاهد و بالحق اخبرك فأعزني سمعك ثم خبر به من كان له حصانه من اصحابك ألا اني عبد الله و اخو رسول الله صلی الله علیه و آله و صديقه الأ- كبر صدقته و آدم بين الروح و الجسد ثم اني صديقه الأول في امتكم حقاً فنحن الأولون و نحن الآخرون.

۲- (۲) الا- و اني خاصيته يا حارث و صنوه و وصيه و وليه و صاحب نجواه و سره اوتيت فهم الكتاب و فصل الخطاب و علم القرآن و استودعت الف مفتاح يفتح كل مفتاح الف باب يفضي كل باب الى الف عهد و ايدت - او قال و امددت بلبه القدر نفلا و ان ذلك ليجرى لي و المتحفظين من ذريتي كما يجري الليل و النهار حتى يرث الله الأرض و من عليها و انشدك يا حارث لتعرفني و وليي و عدوي في مواطن شتى لتعرفني عند الممات و عند الصراط و عند الحوض و عند المقاسمه قال الحارث: ما المقاسمه يا مولاي؟ قال عليه السلام: مقاسمه النار اقسامه قسمه صحاحا اقول هذا وليي و هذا عدوي ثم اخذ اميرالمؤمنين بيد الحارث فقال:

دوست و صاحب و همراز و صاحب سرّ اویم. به من فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرآن داده شده است. نزد من هزار کلید علم و دانش نهفته که از هر کلید هزار در گشوده می شود و از هر در هزار هزار عهد از علم و دانش گشوده می شود و به وسیله شب قدر تأیید (وامداد) می شوم و این در امامان از ذریه من نیز جاری خواهد بود مانند جریان شب و روز تا این که خداوند وارث زمین و اهل آن شود.»

سپس فرمود: «ای حارث! من برای تو سوگند یاد می کنم که تو در موطن و جاهای مختلف من و دوستان من و دشمنان من را خواهی شناخت، در وقت مرگ مرا خواهی دید و نزد صراط و حوض و مقاسمه (وقتی که مردم رامن به بهشت و دوزخ می فرستم) نیز خواهی دید.» حارث گفت: مقاسمه چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تقسیم آتش (و بهشت) که من به قسمت صحیح تقسیم خواهم نمود و به آتش می گویم: این ولی من است (رها کن) و این دشمن من است او را بگیر.»

(۱) سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست حارث را گرفت و فرمود: «من دست تو را گرفتم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت در حالی که من از حسد قریش و

ص: ۵۳

۱- (۱) یا حارث اخذت بیدک كما اخذ رسول الله صلی الله علیه و آله بیدی فقال لی - و اشتکیت الیه صلی الله علیه و آله حسده قریش و المنافقین -: انه اذا کان یوم القیامه أخذت بحبل الله او بحجزته یعنی عصمه من ذی العرش و اخذت انت یا علیّ بحجزتی و اخذت ذریتک بحجزتک و أخذت شیعتکم بحجزتکم فما ذا یصنع الله عزوجلّ بنبیّه و ماذا یصنع نبیّه بوصیّه خذها الیک یا حارث قصیره من طویله أنت مع من أحببت ولك ما اکتسبت قالها ثلاثا فقال الحارث و قام یجر رداءه جذلا: لا ابالی و ربی بعد هذا متی لقیتم الموت او لقینی قال جمیل بن صالح فأنشدنی أبوهاشم السید بن محمّد فی کلمه له: قول علیّ لحارث عجب کم ثم اعجوبه له حملا یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا یعرفنی طرفه و اعرفه بعینه و اسمه و ما عملا- و أنت عند الصراط تعرفنی فلا- تخف عشره ولا زللا أسقیک من بارد علی ظمی ء تخاله فی الحلاوه العسلا أقول للنار حین توقف للعرض علی حرّادعی الرجال دعیه لا تقریبه انّ له حبلا بحبل الوصیّ متّصلا هذا لنا شیعه و شیعتنا أعطانی الله فیهم الأمل) (بشاره المصطفی ص ۴ الغدير ج ۱۱/۲۲۲)

منافقین به او شکایت نمودم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

روز قیامت من به ریسمان خدا چنگ می زنم، (یعنی به عصمت الهی و صاحب عرش پناهنده می شوم) و تو، یا علی! به من پناهنده می شوی و ذریه تو به تو پناهنده می شوند و شیعیان شما به شما (به ذریه من) پناهنده می شوند. (ای حارث) فکر می کنی خداوند عزوجل در آن روز با پیامبر خود صلی الله علیه و آله چه خواهد کرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وصی خود چه خواهد کرد؟

ای حارث! از این مجمل و سخن کوتاه تو درس بزرگ و مفصلی را بیاموز و بدان که تو با هر کس علاقه داشته ای با او محشور می شوی و هرچه کرده ای به آن خواهی رسید. و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود. پس حارث همدانی برخاست و در حالی که عبای او بر زمین کشیده می شد گفت: به خدا سوگند، بعد از این باکی ندارم که مرگ مرا دریابد یا من او را دریابم.

جمیل بن دراج گوید: این قصه را سید ابوهاشم بن محمد برای من به شعر درآورد و گفت: قول علی لحارث عجب...

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در باره کوثر

(۱) در کتاب بشاره المصطفی، با سند متصل، از عبدالله بن عباس نقل شده که گوید: هنگامی که سوره مبارکه (اَنَا اعطیناک الکوثر...) نازل شد علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله! این کوثر چیست؟»

(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نهری است در بهشت که خداوند مرا به وسیله آن

ص: ۵۴

۱- (۱) بشاره النبّی صلی الله علیه و آله لعلّی علیه السلام بالکوثر بشاره المصطفی: أخبرنا الشیخ المفید أبوعلی الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسی رحمه الله فی جمادی الآخری سنه إحدى عشره و خمسمائه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام قال حدّثنا الشیخ السعید الوالد رضی الله عنه قال أخبرنا ابو عبد الله محمّد بن النعمان رحمه الله قال أخبرنا محمّد بن اسماعیل قال أخبرنا محمّد بن الصلت قال حدّثنا ابو کنده عن عطا عن سعید بن جبیر عن عبد الله بن عباس رضی الله عنه قال لما نزل علی النبّی صلی الله علیه و آله : «إنا اعطیناک الکوثر» قال له علی علیه السلام :

۲- (۲) ما هذا الکوثر یا رسول الله؟ قال: نهر أکرمنی الله به قال: انّ هذا النهر شریف فانعته لی یا رسول الله قال: نعم یا علی الکوثر نهر یرجى تحت عرش الله تعالى ماؤه اشدّ بیاضاً من اللبن و أحلى من العسل و الین من الزبد حصباؤه الزبرجد و الیاقوت و المرجان حشیشه الزعفران ترابه المسک الأذفر قواعدہ تحت عرش الله تعالى ثمّ ضرب رسول الله صلی الله علیه و آله یده علی جنب أمير المؤمنين علیه السلام فقال له یا علی انّ هذا النهر لی ولك و لمحیّک من بعدی. (بشاره المصطفی ص ۵)

گرامی داشته است.» علی علیه السلام گفت: «یا رسول الله! این نهر، نهر شریفی است. آن را برای من توصیف فرمایید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! کوثر نهری است که زیر عرش خداوند جاری می باشد و آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کف نرم تر است، ریگ های کف آن زبرجد و یاقوت و مرجان است و گیاه اطراف آن زعفران و خاک آن مشک اذفر، و پایه های آن زیر عرش خداوند است.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را بر پهلوی امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله زد و فرمود:

«یا علی! این نهر برای من و تو و دوستان تو بعد از من می باشد.»

بشارت های رسول صلی الله علیه و آله خدا به دوستان علی علیه السلام

(۱) مرحوم صدوق در کتاب «فضائل الشیعه»، با سند خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت ضمن حدیثی طولانی فرمود:

«آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد خدا از او خوشنود می شود و پاداش او را بهشت قرار می دهد.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، از دنیا نمی رود تا از آب کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را (قبل از مرگ) در بهشت ببیند.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، هشت در بهشت به روی او گشوده می شود و او از هر دری که بخواهد بدون حساب وارد خواهد شد.

ص: ۵۵

۱- (۱) البشارات لمن احبّ علیا علیه السلام روی الصدوق فی کتاب فضائل الشیعه مسندا عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی حدیث طویل: ألا و من احبّ علیا فقد أحبّنی، و من احبّنی فقد رضی الله عنه، و من رضی الله عنه كافاه الجنّه. ألا و من احبّ علیا لا یرج من الدنیا حتّی یشرب من الكوثر، و یأکل من طوبی، و یری مكانه فی الجنّه. ألا و من احبّ علیا فتحت له ابواب الجنّه الثمانیه یدخلها من أی باب شاء بغير حساب. ألا و من احبّ علیا اعطاه الله كتابه بيمينه و حاسبه حساب الانبیاء.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند نامه عمل او را به دست راست او می دهد و همانند پیامبران حساب اعمال او را می کند.

(۱) آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند به عدد هر مو و هر رگی که در بدن اوست از حورالعین به او تزویج می نماید و اجازه شفاعت از هشتاد نفر از اهل بیت او را به او می دهد و شهری را در بهشت به او عطا می فرماید.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند او را همانند پیامبران قبض روح می کند و وحشت منکر و نکیر را از او برطرف می کند و صورت او را سفید می نماید و او را با حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام محشور می نماید.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، صورت او روز قیامت مانند ماه شب چهارده نورانی می باشد.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند تاج سلطنت بر سر او می گذارد و از حله های کرامت بهشتی به او می پوشاند.

(۲) آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، مانند برق از صراط می گذرد.

آگاه باشید! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند برائت از آتش دوزخ و عبور از صراط و امان از عذاب را برای او می نویسد و نامه ای برای او گشوده نمی شود و میزان و حسابی نخواهد داشت و به او گفته می شود: بدون حساب وارد بهشت شود.

ص: ۵۶

۱- (۱) ألا ومن أحبّ علياً اعطاه الله بكلّ عرق في بدنه حوراء و شفّع في ثمانين من اهل بيته، و له بكلّ شعره في بدنه حوراء و مدینه في الجنّه. ألا- و من أحبّ عليّاً بعث الله اليه ملك الموت كما يبعث الى الانبياء، و دفع الله عنه هول منكر و نكير؛ و بيّض وجهه، و كان مع حمزه سيّد الشهداء. ألا و من أحبّ عليّاً جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليله البدر. ألا و من أحبّ عليّاً وُضع على رأسه تاج الملك، و ألبس حلّه الكرامه.

۲- (۲) ألا- و من أحبّ عليّاً جاز على الصراط كالبرق الخاطف. ألا- و من أحبّ عليّاً كتب الله له براءه من النار و جوازا على الصراط و امانا من العذاب، و لم ينشر له ديوان و لم ينصب له ميزان و قيل له: ادخل الجنّه بلا حساب. ألا و من أحبّ آل محمّد أمن من الحساب و الميزان و الصراط. ألا و من مات على حبّ آل محمّد فأنا كفيله بالجنّه مع الانبياء. ألا و من مات على بغض آل محمّد لم يشم رائحه الجنّه. (فضائل الشيعة ص ۳، مع اختلاف و تقديم و تأخير في بعض الجمل تسليه الفؤاد ص ۱۶۱)

آگاه باشید! هر کس آل محمد عليهم السلام را دوست بدارد، از حساب و میزان و صراط ایمن خواهد بود.

آگاه باشید! هر کس با محبت و دوستی آل محمد عليهم السلام بمیرد، من ضامن او خواهم بود که در بهشت همنشین پیامبران عليهم السلام باشد.

آگاه باشید! هر کس بادشمنی با آل محمد عليهم السلام بمیرد، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.»

شفاعت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت

(۱) در کتاب تسلیه الفؤاد، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رحمت خداوند به بندگانش زیاد است و از (سعه) رحمت او این است که رحمت خود را یکصد قسمت کرده است؛ یک قسمت آن را بین بندگان خود تقسیم نموده که با آن به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزند خود ترحم می کند و مادران حیوانات بر اولاد خود ترحم می کنند و چون روز قیامت شود این یک قسمت را به آن نود و نه قسمت دیگر می افزاید و به واسطه آن به امت محمد صلی الله علیه و آله ترحم می کند و آنان را مجاز می نماید که در باره هر کس دوست می دارند از ملت اسلامی شفاعت کنند تا جایی که فردی (از گناهکاران) به یکی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: برای من شفاعت کن! آن شیعه می گوید: تو چه حقی بر من داری که من برای تو شفاعت کنم؟ او می گوید:

(۲) من روزی تو را سیرآب نمودم. پس آن شیعه از او شفاعت می کند و خداوند

ص: ۵۷

۱- (۱) سعه رحمته تعالی فی القیامه لشیعه علی علیه السلام و من وصلهم فی تفسیر الامام قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الله رحیم بعباده؛ و من رحمته انه خلق مائه رحمه جعل منها رحمه واحده فی الخلق کلهم، فبها یتراحم الناس، و ترحم الوالده ولدها؛ و تحن الأمهات من حیوانات علی اولادها، فاذا کان یوم القیامه أضاف هذه الرحمه الواحده الی تسع و تسعین رحمه فیرحم بها امه محمد، ثم یشفعهم فیمن یحبون له الشفاعه من اهل المله، حتی ان الواحد لیجی ء الی مؤمن من الشیعه فیقول: اشفع لی.

۲- (۲) فیقول: و ائی حق لك علی؟ فیقول: سقیتک یوما ماءً فیدکر ذلك فیشفع له فیشفع فیہ، و یجیئه آخر فیقول: ان لی علیک حقاً فاشفع لی، فیقول: و ما حقک علی؟ فیقول: استظلمت بظلّ جداری ساعه فی یوم حارّ، فیشفع له فیشفع فیہ، و لایزال یشفع حتی یشفع فی جیرانه و خلطائه و معارفه، فانّ المؤمن اکرم علی الله ممّا تظنون (تفسیر الامام ص ۱۳ مع الاختلاف فی کثیر من الکلمات) (تسلیه الفؤاد ص ۱۹۸) و فی العلل عن حنان قال: سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: لاتسألوهم فتکلفونا قضاء حوائجهم یوم القیامه (علل الشرائع ج ۲ ص ۲۵۱) (تسلیه الفؤاد ص ۱۹۹)

شفاعت او را می پذیرد تا این که دیگری می آید و به او می گوید: مرا بر تو حقی است و باید برای من شفاعت کنی! او می گوید: حق تو بر من چیست؟ او می گوید: تو در روزی که هوا گرم بود از سایه دیوار من استفاده کردی. پس برای او شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود و پیاپی این گونه شفاعت می کند تا این که در حق همسایگان و همنشینان و آشنایان خود نیز شفاعت خواهد نمود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس فرمود: «همانا مؤمن نزد خداوند گرامی تر از آن است که شما گمان می کنید.»

مؤلف گوید: تأیید سخن امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی است که مرحوم صدوق، در کتاب علل الشرایع، از حنان بن سدید نقل نموده که گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «از مخالفین ما [یعنی اهل تسنن] چیزی درخواست نکنید؛ چرا که ما را مکلف خواهید کرد که در روز قیامت حوایج آنان را برآورده کنیم.»

و از امام باقر علیه السلام نیز در همان کتاب نقل شده که فرمود: «از آنها [یعنی اهل تسنن] حوایج و نیازهای خود را درخواست نکنید و اگر چنین کنید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت به خاطر شما باید از آنان دستگیری کند.»

(۱) عنایت خداوند به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به قدری زیاد است که در کتاب کافی از عبدالحمید وابشی نقل شده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما همسایه ای داریم که همه محرمات خدا را انجام می دهد، حتی نماز نمی خواند، تا چه رسد

ص: ۵۸

۱- (۱) و عن الباقر علیه السلام قال: لا تسألوهم الحوائج فتكونوا لهم الوسيله الى رسول الله صلى الله عليه و آله في القيامة (علل الشرایع ج ۲ ص ۲۵۱). و فی الکافی باسناده عن عبدالحمید الوابشی عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له ان لنا جارا ينتهك المحارم كلها حتى انه ليرك الصلاة فضلا عن غيرها، فقال سبحان الله و اعظم ذلك؟ ألا اخبركم بمن هو شر منه؟ قلت: بلى. قال: الناصب لنا شر منه، أما انه ليس من عبد يذكر عنده اهل البيت فيرق لذكرنا الأمسحت الملائكة ظهره و غفرله ذنوبه كلها الا ان يجيء بذنوب يخرج منه من الايمان، و ان الشفاعة لمقبوله و ما تقبل في ناصب، و ان المؤمن ليشفع لجاره و ماله حسنه، فيقول:

واجب های دیگر! امام باقر علیه السلام فرمود: «سبحان الله!» و تعجب نمود و فرمود:

«آیا بدتر از آن را به تو بگویم؟» گفتم: آری. فرمود: «بدتر از او کسی است که ناصبی و دشمن ما باشد.» تا این که فرمود: «آگاه باش که اگر بنده ای نام ما را بشنود و برای [مصایب] ما رقت پیدا کند و متأثر شود ملائکه رحمت دست به پشت او می کشند و همه گناهان او آمرزیده می شود جز این که گناهی کرده باشد که او را از ایمان خارج نموده باشد.» سپس فرمود:

«شفاعت [نسبت به همه گناهکاران] پذیرفته است جز نسبت به ناصبی و دشمن ما اهل بیت. همانا مؤمن برای همسایه خود که هیچ عبادتی در نامه او نیست شفاعت می کند و می گوید: خدایا! این همسایه من است که به من اذیت نمی کرد و خداوند شفاعت او را می پذیرد و به مؤمن خطاب می فرماید: من پروردگار تو هستم و از هر کسی سزاوارترم که از تو حمایت کنم. پس آن همسایه مؤمن را به بهشت می برد، در حالی که هیچ حسنه و عبادتی در نامه عمل او وجود ندارد.»

(۱) امام باقر علیه السلام سپس فرمود: «پایین ترین فرد از مؤمنین کسی است که می تواند شفاعت سی نفر [و در نقلی سی هزار نفر] را بکند و شفاعت او پذیرفته می شود و اهل آتش چون این وضعیت را برای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام و متعلقین آنان می بینند از روی حسرت می گویند: در این روز برای ما شفاعت کننده و دوست حامی نیست.»

(۲) علامه مجلسی در کتاب بحار، از کتاب فضائل الشیعه صدوق نموده که ابن ابی نجران گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا

ص: ۵۹

۱- (۱) یا ربّ جاری کان یکفّ عنی الاذی فیشفع فیہ، فیقول اللّٰه تبارک و تعالی: انا ربّک و انا احقّ من کافی عنک، فیدخله الجنّه و ماله من حسنه، و انّ ادنی المؤمنین شفاعة لیشفع لثلاثین انسانا بعد ذلک یقول اهل النار: «فما لنا من شافعیین ولا صدیق حمیم». (الکافی ج ۸ ص ۱۰۱ تسلیه الفؤاد ص ۱۹۹)

۲- (۲) البحار...: عن الحمیری، عن أحمد بن محمد، عن ابن ابی نجران، عن ابی الحسن علیه السلام قال: شیعتنا الذین یقیمون الصلاه، و یؤتون الزکاه، و یحجون البیت الحرام، و یصومون شهر رمضان، و یوالون اهل البیت، و یتبرؤون من أعدائهم - و ساق الحدیث إلی أن قال -: و إنّ اّحدهم لیشفع فی مثل ربیعه و مضر، فیشفّعه اللّٰه فیهم لکرامته علی اللّٰه عزوجل. (البحار ج ۸/۵۹).

می دارند و زکات مال خود را می پردازند و حج خانه خدا را انجام می دهند و روزه ماه مبارک رمضان را می گیرند و ولایت و امامت اهل البیت علیهم السلام را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزار هستند.»

تا این که فرمود: «همانا یکی از شیعیان ما می تواند به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت کند و خداوند از عنایتی که به آنان دارد شفاعت آنها را می پذیرد.»

ص: ۶۰

بشارت های مربوط به بهشت

اشاره

ص: ۶۱

(۱) علامه مجلسی، از کتاب عیون الأخبار، از هروی نقل نموده که گوید: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر دهید آیا بهشت و دوزخ الآن موجود هستند و آفریده شده اند؟ امام علیه السلام فرمود: «آری، آفریده شده اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج خود داخل بهشت شد و بهشت و دوزخ را مشاهده نمود.»

گفتم: عده ای می گویند: بهشت و دوزخ آفریده نشده اند و بعدا آفریده خواهند شد. امام علیه السلام فرمود: «آنها از ما نیستند و ما نیز از آنان نیستیم. هر کس منکر خلقت بهشت و دوزخ شود او رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما را تکذیب نموده و رابطه ای با ما ندارد و برای همیشه اهل دوزخ خواهد بود خداوند در قرآن فرموده است: «هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون...» یعنی این است آن دوزخ و جهنمی که مجرمان آن را انکار می کنند. آنان الآن بین آن دوزخ و آب جوشان آن مبتلا هستند. و (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: چون جبرئیل مرا به آسمان برد دست مرا گرفت و مرا داخل بهشت برد و من از رطب و خرماي تازه آن خوردم و آن مبدل به نطفه گردید و چون به زمین باز گشتم و با خدیجه همبستر شدم او به فاطمه باردار گردید و از این رو فاطمه حوراء انسیه نامیده شد و من هروقت مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه را می بویم.»

ص: ۶۲

۱- (۱) الجنّة و النار مخلوقتان اليوم لا- مقدّرتان - بحار الأنوار: الهمدانی، عن علی، عن أبيه، عن الهرويّ قال: قلت للرضا عليه السلام: يا بن رسول الله أخبرني عن الجنّة والنار أهما اليوم مخلوقتان؟ فقال: نعم و إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قد دخل الجنّة ورأى النار لمّا عرج به إلى السماء، قال: فقلت له: فإنّ قوما يقولون: إنّهما اليوم مقدّرتان غير مخلوقين، فقال عليه السلام: ما اولئك منّا ولانحن منهم، من أنكر خلق الجنّة و النار فقد كذب النّبی صلی الله علیه و آله و كذبنا وليس من ولايتنا على شیء، و خلّد في نار جهنّم، قال الله عزّوجلّ: «هذه جهنم التي يكذب (۲) بها المجرمون يطوفون بينها و بين حميم آن» و قال النّبی صلی الله علیه و آله: لمّا عرج بي إلى السماء أخذ بيدي جبرئيل فأدخلني الجنّة فناولني من رطبها فأكلته فتحول ذلك نطفه في صلبی فلما هبطت إلى الارض وقعت خدیجه فحملت بفاطمه حوراء انسیه، فكلما اشتقت إلى رائحة الجنّة شممت رائحة ابنتی فاطمه. (البحار ج ۸/۱۱۹)

درهای بهشت و دعای امیرالمؤمنین علیه السلام

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از خصال صدوق، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «بهشت هشت در دارد؛ یکی از آنها مخصوص پیامبران و صدیقین علیهم السلام است، و دیگری مخصوص شهدا و صالحین است، و پنج در آن مخصوص شیعیان و دوستان ما می باشد و من [در وقت دخول بندگان خدا به بهشت] پیاپی بر روی صراط ایستاده و دعا می کنم و می گویم:

خدایا! شیعیان و دوستان و انصار و یاوران من و هر کس در دنیا ولایت من را پذیرفته بر صراط سالم نگهدار. پس از طرف خداوند از ناحیه عرش ندا می آید: دعای تو مستجاب گردید و شفاعت تو پذیرفته شد.»

سپس فرمود: «و هر کدام از شیعیان و دوستان و انصار من مجاز می شوند که هفتاد نفر از همسایگان و خویشان خود را شفاعت کنند، و از یک در دیگر بهشت سایر مسلمانان که اقرار به یگانگی خداوند داشته اند و ذره ای از بغض و دشمنی ما در دل های آنان نیست وارد می شوند.»

مصالح بناها و ساختمان های بهشتی

(۲) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر قمی، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از

ص: ۶۳

۱- (۱) دعاء امیرالمؤمنین لشیعته عندالصراط - بحارالأنوار: القطان، عن ابن زکریّا، عن ابن حبیب، عن محمّد بن عبد الله، عن علی بن الحکم، عن أبان، عن محمّد بن الفضل الزرقی، عن أبی عبد الله، عن أبیه عن جدّه، عن علیّ علیهم السلام قال: إنّ للجنّه ثمانیه أبواب: باب یدخل منه النبیون و الصّدیقون، و باب یدخل منه الشهداء و الصالحون، و خمسہ أبواب یدخل منها شیعتنا و محبّونا، فلا أزال واقفا علی الصراط أدعو و أقول: ربّ سلّم شیعتی و محبّی و أنصاری و من تولّانی فی دارالدنیا، فإذا النداء من بطنان العرش: قد اجبیت دعوتک و شفّعت فی شیعتک، و یشفع کلّ رجل من شیعتی و من تولّانی و نصرنی و حارب من حاربنی بفعل أو قول فی سبعین ألفا من جیرانه و أقربائه، و باب یدخل منه سائرالمسلمین ممّن یشهد أن لاإله إلاالله ولم یکن فی قبله مقدار ذرّه من بغضنا أهل البیت.» (البحار ج ۸/۱۲۱)

۲- (۲) نقفه بناء قصورالجنّه - بحارالأنوار عن تفسیرالقمی ص ۲۰: أبی، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لما اسرى بی إلى السماء دخلت الجنّه فرأیت فیها ملائکه بینون لبنه من ذهب و لبنه من فضّه و ربّما أمسکوا، فقلت لهم: مالکم ربّما بنیتم و ربّما أمسکتهم؟ فقالوا: حتّی تجیئنا النّفقه، فقلت لهم: و ما نفقتکم؟ فقالوا: قول المؤمن فی الدنیا: «سبحان الله و الحمدلله و لاإله إلاالله و الله اکبر»، فإذا قال: بنینا، و إذا أمسک أمسکنا. (البحار ج ۸/۱۲۳)

امام صادق علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من چون به معراج رفته و داخل بهشت شدم، ملائکه ای را دیدم که مشغول ساختن خانه های بهشتی بودند و یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بر می داشتند و آن خانه ها را می ساختند و بسا دست از کار بر می داشتند. پس به آنان گفتم: برای چه گاهی دست از کار می کشید؟ آنها گفتند: منتظر می مانیم تا نفقه و مصالح برسد. گفتم: نفقه و مصالح چیست؟ گفتند: مصالح بنای این خانه ها گفتن: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» می باشد که اگر مؤمن این اذکار را بگوید ما مشغول می شویم و اگر نگوید ما دست از کار می کشیم.»

تقسیم منازل اهل دوزخ بین اهل بهشت

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از ثواب الاعمال، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «خداوند هیچ انسانی را خلق نفرموده جز این که برای او جایی در بهشت و جایی در جهنم قرار داده است، و روز قیامت چون اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن می شوند منادی از طرف خداوند ندا می کند: ای اهل

ص: ۶۴

۱- (۱) اهل الجنة یرثون منازل اهل النار - بحار الأنوار عن ثواب الأعمال: أبي، عن سعد، عن أحمد بن الحسين، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما خلق الله خلقاً إلا جعل له في الجنة منزلاً و في النار منزلاً، فإذا سكن أهل الجنة الجنة و أهل النار النار نادى مناد، يا أهل الجنة اشرفوا، فيشرفون على النار و ترفع لهم منازلهم في النار ثم يقال لهم: هذه منازلكم التي لو عصيتم ربكم دخلتموها، قال: فلو أن أحدا مات فرحاً لمات أهل الجنة في ذلك اليوم فرحاً لما صرف عنهم من العذاب، ثم ينادون: يا معشر أهل النار. إرفعوا رؤوسكم فانظروا إلى منازلكم في الجنة فيرفعون رؤوسهم فينظرون إلى منازلهم في الجنة و ما فيها من النعيم، فيقال لهم: هذه منازلكم التي لو أطعتم ربكم دخلتموها قال: فلو أن أحدا مات حزناً لمات أهل النار ذلك اليوم حزناً، فيورث هؤلاء منازل هؤلاء، و هؤلاء منازل هؤلاء، و ذلك قول الله عز وجل: «اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون». (البحار ج ۸/۱۲۵ ثواب الاعمال ص ۲۴۹)

بهشت! منازل خود را در دوزخ ببینید که اگر معصیت خدا را کرده بودید در این جایگاه جهنم ساکن می بودید.» امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر کسی از شادی می مرد، هرآینه، اهل بهشت در آن ساعت از شادی می مردند [بدان جهت] که عذاب دوزخ از آنان برطرف شده است.»

«سپس آن منادی از ناحیه خداوند می گوید: ای اهل دوزخ! بنگرید و منازل خود را در بهشت ببینید و چون سرهای خود را بالا می کنند و آن منازل بهشتی را می بینند به آنان گفته می شود: اینها منازل شما می بود اگر در دنیا خدای خود را اطاعت می کردید.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: در آن وقت «اگر کسی از غم و اندوه می مرد، هرآینه، اهل دوزخ آن ساعت از غم و اندوه می مردند. از این رو اهل بهشت منازل اهل دوزخ را در بهشت مالک می شوند و اهل دوزخ نیز منازل اهل بهشت را در دوزخ مالک می گردند و این است معنای آیه شریفه «اولئک هم الوارثون...»».

خشنودی خداوند یا نعمت های بهشتی؟

(۱) مرحوم مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر عیاشی، از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می شوند و ولی خدا به مقامات بهشتی خود می رسد و بر تخت عزت تکیه می دهد و خدام بهشتی اطراف او جمع می شوند و میوه های بهشتی مقابل او سرازیر می شود و چشمه های بهشت اطراف او جوشش می کند و نهرها در پایین [قصر] او جاری می شود و فرش های بهشتی پهن می گردد و بالش ها و متکاهای بهشتی چیده

ص: ۶۵

۱- (۱) رضوان الله خیر من نعیم الجنّه - بحار الأنوار عن تفسیر العیاشی عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: إذا صار أهل الجنّه فی الجنّه و دخل ولیّ الله إلی جنانه و مساکنه و اتکأ کلّ مؤمن منهم علی أریکته حفّته خدامه، و تهدّلت علیه الثمار، و تفجّرت حوله العیون، و جرت من تحته الأنهار و بسطت له الزرابی، و صفّفت له النمارق، و أتته الخدّام بما شاءت شهوته من قبل أن یسألهم ذلك، قال: و یخرج علیهم الحورالعین من الجنان فیمکثون بذلک ما شاء الله. ثمّ إنّ الجبار یشرف علیهم فیقول لهم: أولیائی و أهل طاعتی و سکان جنّتی فی جواری ألا هل أنبئکم بخیر ممّا أنتم فیہ؟ فیقولون:

می شود و خدام بهشتی آنچه را او دوست می دارد بدون سؤال برای او حاضر می کنند و حورالعین بر او وارد می شوند و مدت ها از نعمت های بهشتی بهره مند می گردد (می گردند)، خداوند به آنان می فرماید:

[\(۱\)](#) ای اولیای من، وای اهل طاعت، وای ساکنان بهشت که در جوار قرب من هستید! آیا شما را خبر دهم به آنچه از این نعمت ها بالاتر است؟ پس آنان می گویند: خدایا! چه چیز می تواند بهتر از این نعمت ها باشد، در حالی که ما نسبت به آنچه میل داشته باشیم و از آن لذت ببریم، در جوار خدای کریم بهره مند هستیم. سپس آن سخن دوباره تکرار می شود و آنان می گویند: خدایا! آنچه بهتر از این نعمت هاست به ما عطا فرما. پس به آنان خطاب می شود: خشنودی من از شما و محبت من نسبت به شما از این نعمت ها بالاتر و بزرگ تر می باشد. پس آنان می گویند: پروردگارا! خشنودی تو و محبت تو نسبت به ما برای ما بهتر و شیرین تر از هر چیزی می باشد.»

سپس حضرت زین العابدین علیه السلام این آیه را قرائت فرمود: «وعدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم».

آنچه بر درهای بهشت و دوزخ نوشته شده

[\(۲\)](#) علامه مجلسی در کتاب بحار، از کتاب روضه کافی، از عبدالله مسعود نقل

ص: ۶۶

۱- (۱) ربنا و ائی شیء خیر ممّا نحن فیه؟ نحن فیما اشتہت أنفسنا، ولدت أعیننا من النعم فی جوارالکریم، قال: فیعود علیهم بالقول، فیقولون: ربنا نعم فأتنا بخیر ممّا نحن فیه فیقول لهم تبارک و تعالی: رضای عنکم و محبتی لکم خیر و أعظم ممّا أنتم فیه، قال: فیقولون: نعم یا ربنا رضاک عنّا و محبتک لنا خیر لنا و أطیب لانفسنا. ثم قرأ علی بن الحسین علیهما السلام هذه الآیه: «وعدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم». (البحار ج ۸/۴۰)

۲- (۲) ما کتب علی ابواب الجنّه و النار - بحار الأنوار: عن کتاب الفضائل و الروضه بالاسناد یرفعه إلى عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَمّا اسرى بی إلى السماء قال لی جبرئیل علیه السلام: قد أمرت الجنّه و النار أن تعرض علیک، قال: فرأیت الجنّه و ما فیها من النعم، و رأیت النار و ما فیها من العذاب، و الجنّه فیها ثمانیه أبواب، علی کلّ باب منها أربع کلمات، کلّ کلمه خیر من الدنيا و ما فیها لمن یعلم و يعمل بها، و للنار سبعة أبواب، علی کلّ باب منها ثلاث کلمات، کلّ کلمه خیر من الدنيا، و ما فیها لمن یعلم و يعمل بها، فقال لی جبرئیل علیه السلام:

نموده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که من به معراج رفتم جبرئیل علیه السلام به من گفت: بهشت و دوزخ مأمور شده اند که خود را بر تو عرضه کنند. پس من بهشت و نعمت های آن را و دوزخ و عذاب آن را مشاهده نمودم و بهشت را دیدم که هشت در داشت و بر هر دری چهار جمله نوشته شده بود که هر کدام از آن جملات برای کسی که بداند و به آن عمل کند از دنیا و آنچه در آن است بهتر می باشد و دوزخ را مشاهده کردم که هفت در داشت و بر هر دری از آن سه جمله نوشته شده بود که هر جمله آن برای کسی که بداند و عمل کند از دنیا و آنچه در اوست بهتر می باشد.

(۱) پس جبرئیل علیه السلام به من گفت: ای محمد! آنچه بر درهای بهشت و دوزخ نوشته شده است را بخوان و من همه آنها را خواندم و دیدم.»

که بر در اول بهشت نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. برای هر چیزی حيله و چاره ای است و حيله زندگی چهار خصلت است: قناعت، و پرداختن حق واجب، و دوری از کینه، و همنشینی با اهل خیر.»

(۲) و بر در دوم آن نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. برای هر چیزی حيله و چاره ای است و حيله و چاره خشنودی در آخرت چهار خصلت است:

دست کشیدن بر سر یتیمان از روی ترحم [شاید مراد احسان و دلجویی به آنان باشد] و دستگیری و ترحم به زن های بی سرپرست و کوشش در بر آوردن حاجت مؤمنین، و تفقد و رسیدگی به فقرا و مستمندان.»

ص: ۶۷

-
- ۱- (۱) اقرء یا محمد ما علی الابواب فقرأت ذلك، أما أبواب الجنة فعلى أول باب منها مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، لكل شیء حيله و حيله العیش أربع خصال: القناعة، و بذل الحق، و ترك الحقد، و مجالسه أهل الخیر.
- ۲- (۲) و علی الباب الثانی مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، لكل شیء حيله و حيله السرور فی الآخرة أربع خصال: مسح رؤوس الیتامی، و التعطف علی الارامل، و السعی فی حوائج المؤمنین، و التفقد للفقراء و المساکین.

(۱) و بر در سوم بهشت نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. برای هر چیزی حيله و چاره ای است و حيله سلامتی در دنیا چهار خصلت است: کم سخن گفتن، و کم خوابیدن، و کم راه رفتن [شاید مراد رفت و آمد بین مردم باشد] و کم خوردن.

(۲) و بر در چهارم بهشت نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید میهمان خود را گرمی بدارد، هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید همسایه خود را گرمی بدارد، هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید پدر و مادر خود را گرمی بدارد، هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید گفتار او نیکو باشد و یا سکوت کند.»

(۳) و بر در پنجم بهشت نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. هر کس بخواهد مورد ستم و ظلم واقع نشود باید به کسی ظلم و ستم نکند، هر کس بخواهد او را دشنام ندهند باید به کسی دشنام ندهد، و هر کس بخواهد ذلیل نشود باید کسی را ذلیل نکند، و هر کس بخواهد در دنیا و آخرت دستگیره محکم داشته باشد باید [از روی اعتقاد] بگوید: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله.

(۴) و بر در ششم بهشت نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي

ص: ۶۸

۱- (۱) و علی الباب الثالث مکتوب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، لكل شیء حيله و حيله الصّحّه فی الدنيا اربع خصال: قلّه الکلام، و قلّه المنام، و قلّه المشی، و قلّه الطعام.

۲- (۲) و علی الباب الرابع مکتوب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه، من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم جاره، من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو يسكت.

۳- (۳) و علی الباب الخامس مکتوب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، من أراد أن لا يظلم فلا يظلم، و من أراد أن لا يشتم فلا يشتم، و من أراد أن لا يذل فلا يذل، و من أراد أن يستمسك بالعروة الوثقى فی الدنيا و الآخرة فليقل: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله.

۴- (۴) و علی الباب السادس مکتوب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، من أراد أن يكون قبره وسيعا فسيحيا فليبين المساجد، و من أراد أن لا تأكله الديدان تحت الارض فليسكن المساجد، و من أحب أن يكون طريّا مطرا لا يبلى فليكنس المساجد، و من أحب أن يرى موضعه فی الجنّه فليكنس المساجد بالبسط.

ولی الله. هر کس بخواهد قبر او وسیع و گشاده باشد باید مسجد بسازد، و هر کس بخواهد در قبر کرم ها بدن او را نخورند باید ساکن مساجد شود [شاید مراد این باشد که زیاد به مسجد برود]، و هر کس بخواهد بدن او در قبر تازه بماند و پوسیده نشود باید مساجد را نظافت کند، و هر کس بخواهد جایگاه خود را در بهشت ببیند باید مساجد را با لباس مخصوص بسط بپوشاند.» (مقصود از بسط:

(۱) و بر در هفتم بهشت نوشته شده بود: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. سفیدی قلب در چهار چیز است: عیادت مریض، تشییع جنازه، تهیه کفن، پرداخت بدهی.»

(۲) و بر در هشتم بهشت نوشته شده بود: «لااله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله. کسی که بخواهد از این درها وارد بهشت شود باید دارای چهار خصلت باشد: سخاوت، حسن خلق، صدقه دادن، خودداری از اذیت به مردم.»

(۳) و سپس فرمود: و بر درهای دوزخ هر کدام سه جمله نوشته شده بود:

بر در اول دوزخ نوشته شده بود: «هر کس به خدا امیدوار باشد سعادت مند می شود، و هر کس از مخالفت خدا بترسد ایمن خواهد شد، بیچاره و مغرور کسی است که امید او به غیر خدا باشد و از غیر او بترسد.»

(۴) و بر در دوم دوزخ نوشته شده بود: «هر کس بخواهد روز قیامت عریان نباشد باید در دنیا برهنه ها را بپوشاند [و لباس به آنان بدهد]، و هر کس بخواهد روز

ص: ۶۹

۱- (۱) و علی الباب السابع مکتوب: لاإله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، بياض القلب في أربع خصال: عيادة المريض، و اتباع الجنائز، و شراء الاكفان، و ردّ القرض

۲- (۲) و علی الباب الثامن مکتوب: لاإله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، من أراد الدخول من هذه الابواب فليتمسك بأربع خصال: السخاء، و حسن الخلق، و الصدقه، و الكفّ عن أذى عباد الله تعالى.

۳- (۳) و رأيت علي أبواب النار مکتوباً علي الباب الأول ثلاث كلمات: من رجا الله سعد، و من خاف الله أمن، و الهالك المغرور من رجا غير الله و خاف سواه

۴- (۴) و علی الباب الثانی: من أراد أن لا يكون عريانا يوم القيامة فليكس الجلود العاریه في الدنيا، من أراد أن لا يكون عطشانا يوم القيامة فليستق العطاش في الدنيا، من أراد أن لا يكون يوم القيامة جائعا فليطعم البطون الجائعه في الدنيا.

قیامت تشنه نباشد باید در دنیا به تشنه ها آب بدهد، و هرکس بخواد روز قیامت گرسنه نباشد باید شکم های گرسنه را در دنیا سیر کند.»

(۱) و بر در سوم دوزخ نوشته شده بود: «خدا دروغگویان را لعنت کند، خدا بخیلان را لعنت کند، خدا ستمکاران را لعنت کند.»

(۲) و بر در چهارم دوزخ نوشته شده بود: «ذلیل و خوار باد کسی که به اسلام توهین نماید، ذلیل و خوار باد کسی که به اهل بیت پیامبر علیهم السلام توهین کند، ذلیل و خوار باد کسی که به ستمکاران که به مردم ظلم می کنند کمک کند.»

(۳) و بر در پنجم دوزخ نوشته شده بود: «از هوا و هوس پیروی نکنید که پیروی از آن خلاف ایمان است، سخن بیهوده مگو تا از رحمت خدا ساقط نشوی، کمک کار ستمکاران مباش [تا از آنان محسوب نشوی.]»

(۴) و بر در ششم دوزخ نوشته شده بود: «من بر کسانی که در اطاعت خداوند کوشا باشند حرام هستم، من بر کسانی که اهل صدقه و کمک به فقرا هستند حرام هستم، من بر کسانی که اهل روزه هستند حرام می باشم.»

(۵) و بر در هفتم دوزخ نوشته شده بود: «حساب اعمال خود را در دنیا بکنید قبل از آن که در قیامت از شما حسابرسی کنند، در دنیا خود را سرزنش کنید قبل از آن که در آخرت سرزنش شوید، در دنیا هرچه می توانید خدای خود را بخوانید قبل از آن که از دنیا بروید و راه دعا بر شما بسته شود.»

ص: ۷۰

۱- (۱) و علی الباب الثالث مکتوب: لعن الله الکاذبین، لعن الله الباخلین، لعن الله الظالمین.

۲- (۲) و علی الباب الرابع مکتوب: ثلاث کلمات: اذّل الله من أهان الاسلام، اذّل الله من أهان أهل البيت، اذّل الله من أعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین.

۳- (۳) و علی الباب الخامس مکتوب ثلاث کلمات: لا- تتبعوا الهوی فالهوی یخالف الايمان، و لا تکثر منطقک فیما لا یعنیک فتسقط من رحمه الله، و لا تکن عوناً للظالمین.

۴- (۴) و علی الباب السادس مکتوب: أنا حرام علی المجتهدین، أنا حرام علی المتصدّقین، أنا حرام علی الصائمین.

۵- (۵) و علی الباب السابع مکتوب ثلاث کلمات: حاسبوا نفوسکم قبل أن تحاسبوا، و یخوفا نفوسکم قبل أن توبخوا، و ادعوا لله عزوجل قبل أن تردوا علیه ولا تقدروا علی ذلك. (البحار ج ۸/۱۴۴)

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده که آن حضرت ضمن حدیث طولانی در باره معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان قصه عبدالله اَبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او را دعوت نمود و غذای مسمومی تهیه کرد تا آنان را به قتل برساند و خداوند اثر سم را از بین برد و خانه او را برای پیامبر و اصحاب او وسیع نمود و در آن غذا برکت قرار داد می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من چون خانه او را به یاد می آورم که چگونه خداوند آن خانه را وسعت داد و در آن غذا برکت قرار داد و اثر سم را از آن برطرف نمود به یاد خانه های شیعیانمان و همسران آنان در بهشت می افتم که خداوند آنان را زیاد می کند و همسران آنان نیز در بهشت زیاد خواهند بود خداوند به بعضی از شیعیان درجات و منازل و همسرانی می دهد که دنیا در مقابل آنها مانند رمل بیابان می باشد.»

(۲) سپس فرمود: «و این بدین علت است که مؤمن چون برادر خود را فقیر ببیند در مقابل او تواضع کند و او را اکرام و کمک و تأمین نماید و آبروی او را حفظ نماید پس چیزی نگذرد تا این که ملائکه موکل به منازل بهشتی و قصور خود رامشاهده کند و ببیند چگونه آن منازل و قصرها مانند این خانه کوچک که وسعت پیدا نمود، وسیع و بزرگ می شود، به طوری که ملائکه گویند: خدایا! ما را طاق خدمت در این

ص: ۷۱

۱- (۱) نِعَط م الْجَنَّة وَ قِصُورِهَا عَلَي قَدْرِ اِيْمَانِ الْمُؤْمِنِ وَ اِحْسَانِهِ لِأَخِيهِ - بحار الانوار عن تفسیر العسکری: قال الامام علیه السلام فی حدیث طویل یدکر فیہ معجزات النبی صلی الله علیه و آله و أن ابن اَبی سَمّ طعاما و دعا النبی صلی الله علیه و آله و أصحابه لیقْتلهم، فدفع الله عنهم غائله السمّ و وسّع عليهم البيت، وبارک لهم فی الطعام، فقال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

۲- (۲) إِنِّي إِذَا تَذَكَّرْتُ ذَلِكَ الْبَيْتَ كَيْفَ وَسَّعَهُ اللَّهُ بَعْدَ ضَيْقِهِ وَ فِي ذَلِكَ الطَّعَامِ بَعْدَ قَلَّتِهِ وَ فِي ذَلِكَ السَّمِّ كَيْفَ أزال الله تعالی غائلته أذکر ما یزید الله تعالی فی منازل شیعتنا و خیراتهم فی جنّات عدن فی الفردوس، إن من شیعتنا لمن یهب الله له فی الجنان من الدرجات و المنازل و الخیرات ما لا یكون الدنیا و خیراتها فی جنبها إلا کالرمل فی البادیة الفضفاضة فما هو إلا أن یرى أخاله مؤمنا فقیرا فیتواضع له و یکرمه و یعینه و یمونه و یصونه عن بذل وجهه له حتّی یرى الملائکه الموکّلین بتلك المنازل و القصور، و قد تضاعفت حتّی صارت فی الزیاده کما کان هذا الزائد فی هذا البيت الصغیر الذی رأیتموه فیما صار إليه من کبره و عظمه و وسعته، فتقول الملائکه:

منازل و قصور بزرگ و وسیع نیست و ملائکه دیگری را برای خدمت به کمک ما بفرست. پس خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

من هرگز شما را بر کاری که طاقت آن را ندارید و امیدارم، شما چه مقدار کمک لازم دارید؟

(۱) آنان می گویند: ما هزار برابر خود نیاز به کمک داریم و البته بین مؤمنین بهشتی افرادی هستند که مقام آنان در بهشت به قدری وسیع است که ملائکه خدام می گویند: ما به هزار هزار برابر خود نیاز به کمک داریم و بسا بیش از این هم درخواست کمک می کنند و این به علت قوت ایمان آن مؤمن بهشتی و احسان های فراوان اوست به برادران خود.

پس خداوند خواسته آنان را بر آورده می کند و بر خدام بنده مؤمن خود می افزاید و هرچه آن بنده مومن در دنیا به برادران ایمانی خود بیشتر کمک کند خداوند بر منازل و قصور و خدام او در بهشت خواهد افزود.»

دعای بهشت و دوزخ و حورالعین به مؤمن

(۲) علامه مجلسی در کتاب بحار، از کافی، از ابوالمعزا نقل نموده که گوید: از

ص: ۷۲

۱- (۱) یا رَبَّنَا لاَ طاقه لنا بالخدمه فی هذه المنازل فامدنا بملائکه يعاونونا، فيقول الله: ما كنت لاحملكم مالا تطيقون، فكم تريدون مددا؟ فيقولون: ألف ضعفنا، وفيهم من المؤمنين من تقول الملائكة: نستريد مددا ألف ألف ضعفنا، و أكثر من ذلك على قدر قوه إيمان صاحبهم و زياده إحسانه إلى أخيه المؤمن فيمددهم الله بتلك الاملاك، و كلما لقي هذا المؤمن أخاه فبزه زاد الله في ممالكة و في خدمه في الجنة كذلك. (البحار ج ۸/۱۴۷)

۲- (۲) دعاء الجنة و النار و حورالعین فی حق المؤمن بحار الأنوار عن الكافي عن العده عن احمد بن محمد بن محمد عن علي بن الحكم عن داود العجلي مولى أبي المعزا قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاث أعطین سمع الخلائق: الجنة، و النار، و الحورالعین، فإذا صلّى العبد و قال اللهم أعتقني من النار و أدخلني الجنة و زوجني من الحورالعین قالت النار: يا ربّ إنّ عبدك قد سألك أن تعتقه منّي فأعتقه و قالت الجنة: يا ربّ إنّ عبدك قد سألك إياي فأسكنه، و قالت الحورالعین: يا ربّ إنّ عبدك قد خطبنا إليك فزوجه منّا، فإن هو انصرف من صلاته ولم يسأل من الله شيئاً من هذا قلن الحورالعین: إنّ هذا العبد فينا لزاهد و قالت الجنة: إنّ هذا العبد فيّ لزاهد، و قالت النار: إنّ هذا العبد فيّ لجاهل. (الكافي ج ۱ ص ۹۵ البحار ج ۸/۱۵۵)

امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «بهشت و دوزخ و حورالعین صدای همه خلایق را می شنوند و سخن آنان را می فهمند و چون بنده مؤمن می گوید: اللهم اعتقنی من النار...؛ یعنی خدایا! مرا از آتش دوزخ آزاد کن و داخل بهشت گردان و از حورالعین به من تزویج نما، دوزخ می گوید: خدایا! بنده تو از تو می خواهد که او را از من آزاد کنی، پس او را آزاد نما؛ و بهشت می گوید: خدایا! بنده تو مرا از تو طلب می کند، پس او را در من ساکن نما؛ و حورالعین می گویند: خدایا! بنده تو ما را از تو خواستگاری نمود، پس ما را به او تزویج نما. و اگر کسی از نماز فارغ شود و این سؤالات را نکند حورالعین می گویند: خدایا! این بنده تو به ما رغبت ندارد و بهشت می گوید: این بنده مرا نمی خواهد و دوزخ می گوید: این بنده نسبت به من نادان و جاهل است [و سختی عذاب مرا نمی داند].»

اشتیاق خزان بهشتی و حورالعین به شیعیان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده که چون برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منبری تهیه شد و آن درختی که به آن تکیه می نمود از مفارقت آن حضرت ناله کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود:

«سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود، ناله خزان بهشت و حور و قصور آن از فراق کسانی که دوست محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بیزار از دشمنان آنان هستند بیش از ناله این درخت است از فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله و ناله و اشتیاق آنان را ساکن نمی کند جز صلوات شما بر محمد و آل او علیهم السلام و نماز نافله و روزه [مستحبی] و صدقه شما و بهترین چیزی که ناله و اشتیاق آنان را آرامش می دهد احسان و کمک

ص: ۷۳

۱- (۱) اشتیاق خزان الجنان و حورها و قصورها الی شیعه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله البحار: فی تفسیر العسکری علیه السلام: قال النبی صلی الله علیه و آله عند حنین الجذع بمفارقتی صلی الله علیه و آله و صعوده المنبر: و الذی بعثنی بالحق نبیا إن حنین خزان الجنان و حورها و قصورها الی من یوالی محمدا و علیا و آلهما الطیبین و یرء من أعدائهما لاشد من حنین هذا الجذع الی رسول الله صلی الله علیه و آله ، و إن الذی یسکن حنینهم و أنینهم ما یرد علیهم من صلاه أحدکم معاشر شیعتنا علی محمدا و آل الطیبین، أو صلاه نافله، أو صوم، أو صدقه و إن من عظیم ما یسکن حنینهم الی شیعه محمد و علی ما یتصل بهم من إحسانهم الی إخوانهم المؤمنین، و معونتهم لهم علی دهرهم، یقول أهل الجنان بعضهم لبعض:

شما به برادران مؤمن خودتان می باشد، که اهل بهشت به یکدیگر می گویند:

(۱) شتاب نکنید! دوری معشوق شما از شما برای کسب درجات عالی بهشتی است؛ که او با خدمت به برادران مؤمن خود به دست می آورد و چیزی که بیش از همه آنان را آرامش می دهد صبر شیعیان ما و تقیه آنان است در مقابل دشمنان اسلام که با این عمل خزان بهشتی و حورالعین می گویند: ما نیز همانند آنان در فراق معشوق خود صبر می کنیم چنان که آنان در مقابل توهین های دشمنان خود نسبت به خاندان نبوت علیهم السلام صبر می کنند با این که کظم غیظ آنان در مقابل این توهین ها و این که راهی برای اظهار حق و محکوم کردن ظالم ندارند برای آنان بسیار مشکل تر است. و چون خزان بهشت و حورالعین چنین سخنی را می گویند خداوند به آنان خطاب می فرماید:

(۲) «ای ساکنان بهشت و ای خازنان رحمت من! بدانید که اگر من همسران و سادات شما را از شما دور نگه داشته ام، این از جهت بخل من نبوده بلکه برای این بوده که آنان با مواسات و خیرخواهی خود نسبت به برادران دینی به آن بهره کامل و کرامت بزرگ من برسند و از مصیبت زده ها و گرفتارها دستگیری کنند و در مقابل کافران و فاسقان تقیه نمایند و در این راه چون به مرحله عالی پاداش و کرامت من برسند من آنان را با کمال خوشبختی و شادی به شما خواهیم رساند.» پس حورالعین و خزان بهشتی آرامش و سکون پیدا می کنند.»

ص: ۷۴

۱- (۱) لا تستعجلوا صاحبکم فما یطیء عنکم إلا لزیاده فی الدرجات العالیات فی هذه الجنان یاسدء المعروف إلی إخوانه المؤمنین، و أعظم من ذلك ممّا یسکن حنین سکان الجنان و حورها إلی شیعتنا ما یعرفهم الله من صبر شیعتنا علی التقیه، فحینئذ تقول خزّان الجنان و حورها: لنصبرنّ علی شوقنا إلیهم کما یصرون علی سماع المکرهه فی ساداتهم و أئمتهم، و کما یتجرّعون الغیظ و یسکتون عن إظهار الحق لما یشاهدون من ظلم من لا یقدرون علی دفع مضرّته، فعند ذلك ینادیهم ربّنا عزّوجلّ:

۲- (۲) یا سکان جنانی و یا خزّان رحمتی مالبخلٍ أخرت عنکم أزواجکم و ساداتکم، ولكن لیستکملوا نصیبهم من کرامتی بمواساتهم إخوانهم المؤمنین، والاحذ بأیدی الملهوفین، و التنفیس عن المکروبین، و بالصبر علی التقیه من الفاسقین الکافرین، حتّی إذا استکملوا أجزل کراماتی نقلتهم إلیکم علی أسرّ الاحوال و أغبطها فابشروا، فعند ذلك یسکن حنینهم و أنینهم. (البحار

ج ۸/۱۶۳)

رابطه با محمد و آل او صلی الله علیه و آله و درجات بهشت

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که رعایت خویشان خود را بکند هزار درجه در بهشت به او داده خواهد شد و فاصله هر درجه تا درجه دیگر به اندازه حرکت یک سال اسب تندرو می باشد و آن درجات از طلا و نقره و لؤلؤ و زمرد و زبرجد و مشک و عنبر و کافور می باشد. و هر کس رعایت و احترام به خویشان محمّد و علی علیهما السلام را بکند به نسبت فضیلت محمّد و علی علیهما السلام بر پدر و مادر نسبی او بر درجات او افزوده می شود.»

(۲)... تا این که فرمود: «کسی که خویشان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر خویشان خود مقدم دارد خداوند مال فراوانی به او خواهد داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرماید: ای بنده خدا! این پاداش دنیای تو بود که خویشان مرا بر خویشان خود مقدم داشتی و در آخرت و بهشت در مقابل هر دانه از این مالی که به ذریه و خویشان من احسان نمودی هزار قصر به تو داده خواهد شد که کوچک ترین آنها از دنیا بزرگ تر می باشد و مقدار یک سر سوزن آن قصرها بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست می باشند.»

ص: ۷۵

۱- (۱) درجات الجنّه مع رعایه قرابات محمّد و آلہ صلی الله علیه و آله و قربات الأبوین - بحار الأنوار عن تفسیر العسکری علیه السلام أنّه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من رعى قرابات أبویه اعطى فى الجنّه ألف درجه، ما بین کلّ درجتین حضر الفرس الجواد المضمّر مائه سنه، إحدى الدرجات من فضّه و الاخرى من ذهب، و اخرى من لؤلؤ، و اخرى من زمرد و اخرى من زبرجد، و اخرى من مسك، و اخرى من عنبر و اخرى من کافور، فتلك الدرجات من هذه الاصناف، و من رعى حقّ قری محمّد و علیّ اوتى من فضائل الدرجات و زیاده المثوبات علی قدر زیاده فضل محمّد و علیّ علی أبوی نسبه

۲- (۲) و ساق الحدیث إلی أن قال فى شأن رجل آثر قرابه رسول الله صلی الله علیه و آله علی قرابته بعد بیان أن أعطى مالا كثيرا - قال: ثمّ أتاه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: يا عبدالله هذا جزاؤك فى الدنيا علی إيثار قرابتی علی قرابتك، و لا عطيتك فى الآخرة بكلّ حبه من هذا المال فى الجنّه ألف قصر أصغرها أكبر من الدنيا، مغرز إبره منها خير من الدنيا و ما فيها - و ساقه إلی أن قال -: و من مسح يده برأس یتیم رفقا به جعل الله له فى الجنّه بكلّ شعره مرّت تحت يده قصيرا أوسع من الدنيا بما فيها، و فيها ما تشتهى النفس و تلذّ الاعین و هم فيها خالدون

(۱) تا این که فرمود: «کسی که از روی محبت و ترحم دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند به اندازه هر مویی که از زیر دست او می گذرد قصری در بهشت به او می دهد که از دنیا و آنچه در آن است وسیع تر خواهد بود و در آن قصرها هر چه را میل کند و چشم او لذت ببرد موجود است و او در آنها خالد و جاوید می باشد.» تا این که فرمود:

... «حسین بن علی علیهما السلام فرمود: کسی که یتیمی را که در اثر غیبت و پنهان بودن ما، از علوم ما محروم مانده مواسات کند و از علوم ما به او بیاموزد و او را راهنمایی و هدایت نماید خداوند به او خطاب خواهد نمود: ای بنده کریم و خیر خواه و با گذشت من! من از تو کریم تر هستم. سپس به ملائکه می فرماید: ای ملائکه! برای این شخص در بهشت به عدد هر حرفی که تعلیم این بنده من نموده هزار هزار قصر قرار دهید و از نعمت های دیگر بهشتی آنچه شایسته اوست به آن اضافه کنید.»

(۲) تا این که فرمود: «فاطمه علیها السلام در مورد آن زنی که از دوستان آن حضرت با زن معانده ای در یک مسأله دینی نزاع داشت و فاطمه علیها السلام به او کمک کرد تا بر دشمن خود پیروز گردید و بسیار خشنود شد فرمود: خشنودی ملائکه از این که تو بر او غالب شدی بیش از خشنودی تو است و اندوه و خواری شیاطین از پیروزی تو بیش از خواری و اندوه تو است.»

سپس حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «خداوند پس از این قصه به ملائکه خود فرمود: برای فاطمه علیها السلام به خاطر این عمل در بهشت هزارهزار برابر آنچه برای او معین شده بیفزایید و این پاداش را برای هر کسی که چنین عملی را انجام دهد سنت

ص: ۷۶

۱- (۱) و ساقه إلی أن قال :- قال الحسين بن علی علیهما السلام : من کفل لنا یتیمًا قطعته عَنَّا غیبتنا و استتارنا فواساه من علومنا التي سقطت إلیه حتّی أرشده و هداه قال الله عزّوجلّ: یا ایّها العبد الکریم المواسی إئی اُولی بهذا الکرّم، اجعلوا له یا ملائکتی فی الجنان بعدد کلّ حرف علّمه ألف ألف قصر، و أضيفوا إلیها ما یلیق بها من سائر النعم

۲- (۲) و ساقه إلی أن قال :- و قالت فاطمه علیها السلام : إنّ فرح الملائکه باستظهارک علیها أشدّ من فرحک، و إنّ حزن الشیطان و مردته بخزیها عنک أشدّ من حزنها، و إنّ الله عزّوجلّ قال للملائکه: أوجبوا لفاطمه بما فتحت علی هذه المسکینه الالاسیره من الجنان ألف ألف ضعف ما کنت أعددت لها، و اجعلوا هذه سنّه فی کلّ من یفتح علی أسیر مسکین فیغلب معاندا مثل ألف ألف ما کان معدّا له من الجنان

(۱) تا این که فرمود: «جدم امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس همت او شکستن کمر دشمنان ما باشد و با سخنان خود حرف آنان را باطل کند و از دوستان ما حمایت نماید و نشانه های گمراهی و خواری دشمنان ما را آشکار سازد و مقام و عظمت محمّد و آل او علیهم السلام را اثبات نماید، خداوند نیز همت کارپردازان بهشتی را در ساختن خانه ها و قصرهای او قرار می دهد و آنان به جای هر حرفی از سخنان او که با آن، دشمنان خدا را محکوم نموده بیش از عدد اهل دنیا برای او کارپرداز و نیرو قرار می دهند که قدرت هر کدام آنان بیش از حمل آسمان ها و زمین است؛ بنابراین باید گفت: چه زیاد است بناها و نعمت ها و قصرهای بهشتی او که اندازه آنها راجز خدا نمی داند!»

(۲) تا این که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به معراج خود فرمود: خداوند به جبرئیل امر نمود تا شب معراج قصرهای بهشت رابه من نشان دهد. پس من مشاهده نمودم که آنها از طلا و نقره ساخته شده و ملاط آنها مشک و عنبر است، جز این که دیدم بعضی از آنها را ایوان های فوقانی و رفعت و شأنی است که برای بقیه نیست. پس به جبرئیل علیه السلام گفتم: چگونه است که بقیه قصور دارای این شرف و ایوان های فوقانی نیستند؟ جبرئیل گفت:

این قصوری که بدون شرف و ایوان های عالیه است مربوط به کسانی است که بعد از نمازهای واجب خود از صلوات بر تو و بر آل تو کسل و بی رغبت بوده اند، و اگر هر

ص: ۷۷

۱- (۱) و ساقه إلی أن قال :- و قال جعفر بن محمد علیهما السلام : من كان همّه فی كسر النواصب عن المساکین الموالین لنا أهل البيت یکسرهم عنهم، و یکشف عن مخازیهم، و یبین أحوارهم، و یفخّم أمر محمّد و آله جعل الله همّه أملاک الجنان فی بناء قصوره و دوره، یستعمل بكلّ حرف من حروف حججه علی أعداء الله أكثر من عدد أهل الدنيا أملاکا، قوّه کلّ واحد تفضل من حمل السماوات و الارضین، فکم من بناء و کم من نعمه و کم من قصور لایعرف قدرها إلا ربّ العالمین

۲- (۲) و ساقه إلی أن قال: و قال رسول الله صلی الله علیه و آله : إنّ الله عزّوجلّ أمر جبرئیل لیله المعراج فعرض علیّ قصور الجنان فرأيتها من الذهب و الفضة، ملاطها المسک و العنبر، غیر أنّی رأیت لبعضها شرفا عالیه و لم أربعضها، فقلت: یا حبیبی جبرئیل ما بال هذه بلا شرف کما لسائر تلك القصور؟ فقال:

کدام آنان با صلوات بر محمد و آل او مصالح بنای این شرف و ایوان های عالیّه را بفرستند برای آنان ساخته خواهد شد و گرنه به همین صورت خواهد ماند تا اهل بهشت بدانند قصرهایی که این چنین است مربوط به کسانی است که از فرستادن صلوات بر محمد و آل او بعد از نمازهای واجب کسل بوده اند.»

(۱) تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بین آن قصرها قصرهایی را دیدم که دارای شرف و ایوان های فوقانی بود ولی مقابل آنها دهلیز و اطراف آنها بستان و باغچه نبود. پس گفتم: برای چه این قصور را دهلیز و بستان نیست؟! جبرئیل گفت: ای محمد! اینها قصرهای کسانی است که تنها مقداری از توان خود را صرف حقوق برادران خود می کرده اند. از این رو، قصرهای آنان بدون دهلیز و بستان می باشد.»

شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام و درجات بهشتی

(۲) در بسیاری از روایات مقام شیعه نزد خداوند و درجات و منزلت او در قیامت و بهشت به طور مفصل و مشروح ذکر شده است. مرحوم صدوق علیه الرحمه در باره فضایل شیعه کتابی نوشته و بیشتر آن روایات را با سند معتبر نقل

ص: ۷۸

۱- (۱) یا محمد هذه قصور المصلّين فرائضهم، الذين يكسلون عن الصلاة عليك و على آلك بعدها، فإن بعث مادّه لبناء الشرف من الصلاة على محمد و آله الطيّبين بنيت له الشرف، و إلاّ- بقيت هكذا، فيقال حتى يعرف سكان الجنان: إنّ القصر الذي لا شرف له هو الذي كسل صاحبه بعد صلاته عن الصلاة على محمد و آله الطيّبين، و رأيت فيها قصورا منيعه مشرفه عجيبه الحسن، ليس لها أمماها دهليز و لا بين يديها بستان و لا خلفها، فقلت: ما بال هذه القصور لا دهليز بين يديها و لا بستان خلفها؟ فقال: يا محمد هذه قصور المصلّين الصلوات الخمس الذين يبذلون بعض وسعهم في قضاء حقوق إخوانهم المؤمنين دون جميعها، فلذلك قصورهم بغير دهليز أمماها و لا بساتين خلفها. (البحار ج ۸/۱۷۹) دخول المؤمن الجنة و درجاته و تنعمه فيها

۲- (۲) البحار: في تفسير علي بن ابراهيم عن ابي بصير قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: جعلت فداك يا بن رسول الله شوّقي. فقال: يا ابا محمد إنّ الجنة توجد ريحها من مسيره ألف عام، و أنّ ادنى اهل الجنّه منزلا لونزل به الثقلان الجنّ و الانس لوسعهم طعاما و شرابا و لا ينقص ممّا عنده شيء و أنّ أيسر اهل الجنّه منزلا من يدخل الجنّه فيرفع له ثلاث حدائق، فاذا دخل ادناها رأى فيها من الازواج و الخدم و الانهار و الثمار ماشاء الله، فاذا شكر الله و حمده قيل له:

نموده است که بخشی از آن‌ها در بخش‌های مختلف این کتاب ذکر شده و خواهد شد.

اینک روایتی که مرحوم علامه سید عبدالله شبّر در کتاب تسلیه الفؤاد نقل نموده و بشارت‌هایی در آن برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است را به دوستان اهل بیت علیهم السلام تقدیم می‌کنیم.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از ابوبصیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم! ای فرزند رسول خدا! مرا تشویق فرماید و به من بشارت بدهید.

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر! بوی بهشت از فاصله هزارسال به اهل آن می‌رسد و کسی که منزلت او از همه اهل بهشت پایین تر است خانه‌ای در بهشت دارد که اگر همه جنّ و انس را دعوت کند گنجایش همه آنان را دارد و می‌تواند آنان را اطعام نماید و چیزی از نعمت‌هایی که در اختیار اوست کم نمی‌شود و ناچیزترین اهل بهشت کسی است که وارد بهشت می‌شود و سه باغستان بهشتی به روی او باز می‌گردد و چون وارد نزدیک‌ترین آنها می‌شود همسران و خدمتگذاران و نهرها و میوه‌های فراوانی را مشاهده خواهد نمود و چون خدای خود را بر آن نعمت‌ها شکر و ستایش نماید به او گفته می‌شود: سر خود را بالا کن و باغستان دوم را ببین که در آن نعمت‌هایی است که در باغستان اول نبوده است و چون او باغستان دوم را مشاهده می‌کند و می‌گوید: خدایا! این باغستان را به من عطا فرما! خدای متعال می‌فرماید: اگر من آن را به تو عطا کنم باغستان دیگری را از من درخواست خواهی نمود. پس آن مؤمن بهشتی می‌گوید: خدایا! این را می‌خواهم! این را می‌خواهم! و چون داخل آن می‌شود و بسیار مسرور می‌گردد و خدا را شکر و سپاس می‌گوید،

ص: ۷۹

۱- (۱) أرفع رأسك الى الحديقة الثانية ففيها ما ليس في الاولى، فيقول يا رب اعطني هذه، فيقول: العليّ ان اعطيتكها سألتني غيرها، فيقول: ربّ هذه هذه، فاذا هو دخلها و عظمت مسرّته شكر الله و حمده. قال: فيقال افتحوا له باب الجنّه؛ و يقال له ارفع رأسك، فاذا قد فتح له باب من الخلد و يرى اضعاف ما كان فيما قبل، فيقول عند تضاعف مسرّته: ربّ لك الحمد الذي لا يحصى اذ مننت عليّ بالجنان و انجيتني من النيران، فيقول: ربّ ادخلني الجنه و انجني من النار. قال ابوبصير:

خداوند به ملائکه دستور می دهد و می فرماید: در بهشت را به روی او باز کنید. پس به او گفته می شود: سر خود را بالا کن و چون سر خود را بالا می کند دری از بهشت خلد به روی او گشوده می گردد و چندین برابر آنچه تاکنون دیده از نعمت ها و درجات بهشتی می بیند و خشنود می شود و می گوید: خدایا! حمد و سپاس بی نهایت بر تو باد که به چنین نعمت هایی بر من منت نهادی و مرا از آتش دوزخ نجات دادی! پروردگارا! مرا داخل بهشت کن و از آتش نجات بخش!

(۱) ابوبصیر می گوید: چون سخن امام علیه السلام به این جا رسید، من گریه کردم و گفتم: فدای شما شوم! بیش از این بفرمایید. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! در بهشت نهی است که در دو طرف آن زن های بهشتی [حورالعین] می روید و چون مؤمن به یکی از آنان برخورد می کند و در شگفت می ماند [و او را دوست می دارد] و آن را از جا می کند، خداوند دیگری را به جای او می رویاند.»

ابوبصیر می گوید: گفتم: بیش از این بفرمایید. امام علیه السلام فرمود: «خداوند در بهشت هشتصد زن باکره و چهار هزار زن ثیبه و دو نفر از حورالعین را به مؤمن تزویج می کند.»

ابوبصیر می گوید: گفتم: هشتصد زن باکره؟! فرمود: «آری» آنان همیشه باکره هستند و هر وقتی مؤمن با یکی از آنان همبستر شود او را باکره می یابد.»

گفتم: فدای شما شوم! حورالعین از چه چیز آفریده می شوند؟ فرمود: «آنان از

ص: ۸۰

۱- (۱) فبکیت و قلت له: جعلت فداک زدنی. قال: یا ابامحمّد انّ فی الجنّه نهرا فی حافتيها جوار نابتات، اذا مرّ المؤمن بجاریه أعجبتة قلعها و انبت الله مکانها اخرى. قلت: جعلت فداک زدنی. قال: المؤمن یزوج ثمان مائه عذراء و اربعة آلاف ثیبه و زوجتین من الحورالعین. قلت جعلت فداک ثمان مائه عذراء؟ قال: نعم ما یفترش منهنّ شیئا الاّ وجدها کذلک. قلت: جعلت فداک من ایّ شیء خلقن الحورالعین؟ قال: من الجنّه و یری منّ ساقیها من وراء سبعین حلّه کبدها مرآته و کبده مرآتها. قلت: جعلت فداک ألهنّ کلام یتکلّمن به فی الجنّه؟ قال: نعم کلام یتکلّمن به لم یسمع الخلائق بمثله. قلت: ما هو؟ قال: یقلن: نحن الخالدات فلا نموت، و نحن الناعمات فلانبأس، و نحن المقیمات فلا نظعن؛ و نحن الراضیات فلا نسخط؛ طوبی لمن خلق لنا، و طوبی لمن خلقنا له، نحن اللواتی لو أن قرن احدانا علّق فی جوّ السماء لاغشی نوره الابصار (تفسر القمی، ص ۴۳۸). (تسلیه الفؤاد ص ۲۰۶ البحار ج ۸/۱۲۰)

بهشت آفریده می شوند و به قدری زیبا و شفاف هستند که مغز استخوان پاهای آنان از زیر هفتاد حله دیده می شود و جگر آنان آینه مؤمن و جگر مؤمن آینه آنان می باشد.»

گفتم: فدای شما شوم! آیا آنان را در بهشت سخن و گفتاری است؟ فرمود: «آری، آنان را سخنی است بسیار شیرین و دلربا که خلائق چنین سخنی را نشنیده اند.»

گفتم: سخن آنان چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «انان می گویند: ما جاودانانیم که هرگز مرگ نداریم و ما شادمانان شیرینی هستیم که هرگز اندوه و نگرانی نخواهیم داشت، و ما همسرانی هستیم که از شوهران خود جدا نمی شویم، و ما خشنودهایی هستیم که هرگز خشم نمی کنیم. خوشا به حال کسانی که برای ما خلق شده اند و ما برای آنان خلق شده ایم! ما زن هایی هستیم که اگر یکی از ما در آسمان ظاهر شود از نور او چشم های مردم فرو بسته می شود.»

(۱) مرحوم صدوق، در کتاب امالی، از ابوبصیر نقل نموده که گوید: امام صادق، از پدران خود، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمود که آن حضرت فرمود: «درخت طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و هیچ مؤمنی نیست مگر آن که شاخه ای از آن درخت در خانه اوست و آن مؤمن به هر چه علاقه پیدا کند آن شاخه درخت بر او فرو می ریزد و اگر سواره ای با تمام جدیت و کوشش صدسال در زیر سایه آن درخت حرکت کند از آن دور نخواهد شد و اگر کلاغی از پایین آن پرواز کند و بخواهد به بالای آن برسد پیر می شود و از پیری سقوط می کند و به بالای آن نمی رسد.» سپس فرمود: «پس بیدار باشید و برای درک چنین نعمت هایی بکوشید.»

ص: ۸۱

۱- (۱) و فی امالی الصدوق عن ابی بصیر عن الصّیادق عن آبائه قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «طوبی» شجره فی الجنّه أصلها فی دارالنّبیّ صلی الله علیه و آله، و لیس من مؤمن الاّ- و فی داره غضن منها، لا تخطر علی قلبه شهوه شیء الاّ اتاه به ذلك الغصن، ولو أنّ راکبا مجدّا سار فی ظلّها مائه عام ماخرج منها، و لو طار من أسفلها غراب ما بلغ اعلاها حتّی یسقط هرما، الاّ ففی هذا فارغبوا - الخبر (امالی الصدوق ص ۱۳۳، تسلیه الفؤاد ص ۲۰۷)

(۱) و در همان کتاب، از زیدبن علی، از جدش امام حسین، از امیرالمؤمنی علیهم السلام نقل شده که فرمود: «همانا در بهشت درختی است که از بالای آن زیور خارج می شود و از پایین آن اسب های زیبا و زین کرده و لگام زده و دارای بال برای پرواز خارج می گردد که هرگز مانند حیوانات دیگر از آنها فضولت خارج نمی شود و چون اولیای خدا بر آنها سوار می شوند در هر جایی از بهشت که بخواهند آنان را می برند. و کسانی که در درجات پایین تری قرار گرفته اند می گویند: خدایا! چه عملی این بندگان تو را به این کرامت رسانده است؟ پس خداوند به آنها خطاب می فرماید: آنها شب را به عبادت می گذرانند و نمی خوابیدند و روزه می گرفتند و غذا نمی خوردند و در راه خدا جهاد می کردند و نمی ترسیدند و صدقه می دادند و بخل نمی ورزیدند.»

(۲) علامه مجلسی در کتاب شریف بحار، از کتاب حسین بن سعید، از زیدبن علی بن الحسین، از پدرانیش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «پایین ترین شهید از جهت منزلت بهشتی کسی است که دارای دوازده هزار همسر از حورالعین و چهار هزار زن باکره و دوازده هزار زن یتیمه می باشد و هر کدام از همسران او را هفتاد هزار خادم می باشد و زنان بهشتی؟ [حورالعین] در مقابل زن های مؤمنه دنیا خضوع

ص: ۸۲

۱- (۱) و فیه عن زیدبن علی عن ابیه عن جدّه علیهم السلام قال: قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: انّ فی الجنّه لشجره یرخرج من أعلاها الحلیل و من أسفلها خیل بلق مسرّجه ملجمه ذوات اجنحه، لا-تروث و لا-تبول، فیرکبها اولیاء الله، فتطیربهم فی الجنّه حیث شاءوا؛ فبقول الذین أسفل منهم: یا ربّنا ما بلغ بعبادک هذه الکرامه؟ فبقول الله جلّ جلاله: انّهم کانوا یقومون اللیل و لاینامون، و یصومون النهار و لایأکلون، و یجاهدون العدو و لایجنون، و یتصدّقون و لایبخلون. (امالی الصدوق ص ۱۷۵، تسلیه الفواد ص ۲۰۷)

۲- (۲) منزله الشهداء فی الجنّه فی البحار عن زیدبن علی عن آباءه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انّ ادنی اهل الجنّه منزله من الشهداء من له اثنا عشر ألف زوجة من الحورالعین و اربعة آلاف بکر و اثنا عشر الف یتیم، تخدم کلّ زوجة منهم سبعون ألف خادم، غیر انّ الحورالعین یضعف لهنّ، یطوف علی جماعتهنّ فی کلّ اسبوع، فاذا جاء یوم احداهنّ او ساعتها اجتمعن الیها یصوتنّ بأصوات لا اصوات احلی منها و لا احسن حتّی ما یبقی فی الجنّه شیء الا اهترّ لحسن اصواتهن، یقلن: ألا نحن الخالدات فلا نموت ابداء، و نحن الناعمات فلانبأس ابداء، و نحن الراضیات فلانسخط ابداء. (البحار ج ۸ ص ۱۹۸، تسلیه الفواد ص ۲۲۲)

می کنند و مؤمن در هر هفته به هر کدام آنان سر می زند و چون روز و یا ساعت هر کدام آنان می رسد همگی گرد او جمع می شوند و آوازی سر می دهند که صدایی از آن شیرین تر و نیکوتر نیست.

تا این که هر چه در بهشت وجود دارد از صدای آنان به وجد می آید و لذت می برد و شاد می شود و سخن آنان این است که می گویند: ما همسران جاویدی هستیم که هرگز مرگ نداریم و ما شادمانان خرسندی هستیم که هرگز اندوه نداریم و ما خشنودهایی هستیم که هرگز خشم نمی کنیم.»

شیعیان امیرالمومنین علیه السلام و بشارت های بهشتی

مؤلف گوید: شایسته دیدم بخش هایی از بشارت های بهشتی و آنچه مربوط به آن می شود را به طور اختصار برای دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کنم تا این که روح امید و نشاط در آنان تقویت گردد و رغبت بیشتری به عبادت خداوند و انجام اعمال خیر و رعایت تقوا که مقدمه این نعمت هاست پیدا کنند.

و چون موضوع کتاب بشارت ها و نویدها بود از ذکر بخش های مربوط به عذاب و کیفر قیامت و دوزخ صرف نظر گردید و برای عبرت تنها به ذکر یک روایت از آنها اکتفا شد.

کلام مرحوم صدوق درباره بهشت و دوزخ

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار از شیخ صدوق در کتاب اعتقادات نقل نموده که گوید: اعتقاد ما امامیه در باره بهشت این است که بهشت دار باقی و سلامت است و مرگ و پیری و درد و بیماری و آفت و زمین گیری و غم و اندوه و فقر و نیاز

ص: ۸۳

۱- (۱) کلام الصدوق رضوان الله علیه فی الاعتقاد بالجنة و النار و ما يتعلّق بهما - بحار الأنوار: قال الصدوق فی کتاب الاعتقادات: اعتقادنا فی الجنة أنّها دارالبقاء و دارالسلامه، لاموت فیها و لا هرم و لاسقم و لامرض و لا آفة و لازمانه و لا غمّ و لا همّ و لاحاجه و لا فقر، و أنّها دارالغناء و السعاده، و دارالمقامه و الکرامه، لا یمسّ أهلها فیها نصب و لا لغوب، لهم فیها ما تشتهي الانفس و تلمذ الأعین و هم فیها خالدون، و أنّها دار أهلها جیران الله و أولیاءه و أحبّاءه و أهل کرامته، و هم أنواع علی مراتب:

در آن وجود ندارد و آن خانه غنا و بی نیازی و سعادت و اقامت [دایمی] و کرامت [الهی] است و اهل آن رارنج و زحمتی نیست و در آن [مهمانسرای الهی] هرچه انسان مؤمن دوست بدارد و از آن لذت ببرد موجود است و اهل آن باقی و جاودان خواهند بود و میهمان خدا و اولیا و دوستان و اهل کرامت او هستند و آنان را مراتبی است از (۱) لذت های بهشتی:

بعضی همانند ملائکه با تقدیس و تسبیح و تکبیر متنعم هستند و بعضی با استفاده از انواع غذاها و نوشیدنی ها و میوه های بهشتی متنعم می باشند و بر تخت های بهشتی تکیه می زنند و از حورالعین استفاده می کنند و خدام بهشتی همیشه در اختیار آنان می باشند و بر فرش های زرین می نشینند و لباس حریر و سندس می پوشند و آنچه را بخواهند و همت آنان بر آن باشد و از آن لذت ببرند برای آنان آماده است و به آنچه خدا را بر آن عبادت نموده اند می رسند.

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم در عبادت خداوند سه دسته اند: گروهی به امید پاداش خدا را عبادت می کنند و عبادت آنان عبادت خدام واجیران است، و گروهی از ترس و عذاب او را عبادت می کنند و عبادت آنان عبادت غلامان و عبید می باشد، و گروهی از روی محبت و دوستی او را عبادت می کنند و عبادت آنان عباد کرام و بزرگواران است.»

(۳) شیخ صدوق سپس می افزاید: اعتقاد ما در باره بهشت و دوزخ این است که

ص: ۸۴

۱- (۱) منهم المتعمون بتقدیس الله و تسبیحه و تکبیره فی جمله ملائکته، و منه المتعمون بأنواع المآکل و المشارب و الفواکه و الأرائک و حورالعین، و استخدام الولدان المخلدین، و الجلوس علی النمارق و الزرابی و لباس السندس و الحریر، کلّ منهم إنّما یتلذذ بما یشتهی و یرید حسب ما تعلقت علیه همته، و یعطی ما عبدالله من أجله.

۲- (۲) و قال الصّیادق علیه السلام: إنّ النّاس یعبدون الله علی ثلاثه أصناف: صنف منهم یعبدونه رجاء ثوابه فتلك عباده الخدم، و صنف منهم یعبدونه خوفا من ناره فتلك عباده العبيد، و صنف منهم یعبدونه حبًا له فتلك عباده الكرام.

۳- (۳) و اعتقادنا فی الجنّه و النار أنّهما مخلوقتان و أنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله قد دخل الجنّه و رأى النار حین عرج به. و اعتقادنا أنّه لا یخرج أحد من الدنیا حتّی یری مکانه من الجنّه أو من النار و أنّ المؤمن لا یخرج من الدنیا حتّی ترفع له الدنیا كأحسن ما رأها، و یری مکانه فی الآخرة ثمّ یخیر فیختار الآخرة فحینئذ یقبض روحه، و فی العاده أن یقال: فلان یجود بنفسه، و لا یجود الانسان بشیء إلاّ عن طیبه نفس غیر مقهور و لا مجبور و لا مکره.

آنها آفریده شده و موجود هستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به معراج رفت بهشت و دوزخ را مشاهده نمود.

و اعتقاد ما این است که احدی از دنیا خارج نمی شود جز آن که جایگاه خود را در بهشت و یا دوزخ خواهد دید.

و اعتقاد ما این است که مؤمن قبل از مرگ خود جایگاه خود را در آخرت خواهد دید و او مخیر خواهد بود بین مردن و زندگی در دنیا و چون آخرت را انتخاب کند او را قبض روح خواهند کرد و این معنی از جمله «فلان یجود بنفسه» ظاهر است؛ چرا که کسی چیزی را بخشش نمی کند جز این که همراه با رضایت او باشد و هرگز اکراه و اجباری بر او نباشد.

(۱) و اعتقاد ما این است که بهشت آدم علیه السلام در دنیا بوده و خورشید در آن طلوع و غروب می نموده است و اگر آن بهشت موعود و جنت خلد می بود هرگز آدم علیه السلام نباید از آن خارج می شد.

و اعتقاد ما این است که [طبق ظواهر آیات و روایات] اهل بهشت و دوزخ به واسطه اعمال خیر و شر خود در بهشت و دوزخ قرار می گیرند.

(۲) و اعتقاد ما این است که اهل بهشت مکان خود را در دوزخ و اهل دوزخ مکان خود را در بهشت می بینند و هر کدام مکان دیگری را وارث می شوند و این موجب خشنودی اهل بهشت و اندوه اهل دوزخ خواهد شد و شاهد این معنی آیه شریفه «اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون» می باشد.

ص: ۸۵

۱- (۱) و أما جنّه آدم فهی جنّه من جنان الدنیا، تطلع الشمس فیها و تغیب، و لیست بجنّه الخلد، ولو کانت جنّه الخلد ما خرج منها أبدا. و اعتقادنا أنّ بالثواب یخلد اهل الجنّه فی الجنّه، و اهل النار فی النار، و ما من أحد یدخل الجنّه حتی یرض علیه مکانه من النار فیقال له:

۲- (۲) هذا مکانک الذی لو عصیت الله لکنت فیہ، و ما من أحد یدخل النار حتی یرض علیه مکانه من الجنّه، فیقال له: هذا مکانک الذی لو أطعت الله لکنت فیہ، فیورث هؤلاء مکان هؤلاء، و ذلک قول الله عزّوجلّ: "اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون" و أقلّ المؤمنین منزله فی الجنّه من له مثل ملک الدنیا عشر مرّات. (البحار ج ۸/۲۰۰)

و اعتقاد ما این است که پایین ترین اهل بهشت از جهت منزلت کسی است که جایگاه او در بهشت ده برابر دنیا باشد.

یادی از دوزخ و جهنم برای عبرت و بیداری

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از ابوبصیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! مرا بترسان که قلب من قساوت پیدا کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! آماده حیات و زندگی طولانی باش.»

سپس فرمود: «روزی جبرئیل علیه السلام در حالی که صورت او گرفته و محزون به نظر می رسید خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، حال آن که پیش از آن چون خدمت آن حضرت می آمد متبسم و شاد بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای جبرئیل! برای چه امروز گرفته و محزون هستی؟»

(۲) جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! منافخ آتش آماده گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منافخ آتش چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند دستور داد هزار سال بر آتش دمیدند تا سفید شد، سپس هزار سال دمیدند تا سرخ شد، و در آخر هزار سال دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه و تاریک است و اگر قطره ای از ضریح - که نوشابه اهل دوزخ است - در آب های دنیا ریخته شود از بوی بد آن همه اهل دنیا می میرند و اگر حلقه ای از زنجیر هفتاد ذراعی دوزخ بر روی کره زمین قرار گیرد

ص: ۸۶

۱- (۱) و نذکر فی آخر البحث شیئا من احوال اهل النار للاعتبار - بحار الأنوار: قال علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره: أبی، عن ابن أبی عمیر، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: یا بن رسول الله خوّفتنی فی انّ قلبی قد قسا، فقال: یا أبا محمد استعدّ للحیاه الطویلہ، فإنّ جبرئیل جاء إلى النبی صلی الله علیه و آله و هو قاطب و قد کان قبل ذلك یجی ء و هو متبسم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا جبرئیل جئتنی الیوم قاطبا؟! فقال: یا محمد قد وضعت منافخ النار، فقال: و ما منافخ النار یا جبرئیل؟ فقال:

۲- (۲) یا محمد إنّ الله عزّوجلّ أمر بالنار فنّفخ علیها ألف عام حتّی ابیضت، ثمّ نفخ علیها ألف عام حتّی احمرت، ثمّ نفخ علیها ألف عام حتّی اسودّت فهی سوداء مظلمه، لو أنّ قطره من الضریح قطرت فی شراب أهل الدنیا لمات أهلها من ننتها، و لو أنّ حلقة واحده من السلسله التي طولها سبعون ذراعا وضعت علی الدنیا لذابت الدنیا من حرّها، و لو أنّ سربالاً من سربال أهل النار علّق بین السماء و الارض لمات أهل الدنیا من ریحہ، قال:

همه دنیا از حرارت آن ذوب خواهد شد و اگر لباسی از لباس های اهل دوزخ بین آسمان و زمین آویخته شود اهل دنیا از بوی بد آن می میرند.

(۱) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریان شد و جبرئیل نیز گریان شد و خداوند ملکی را نزد آنان فرستاد و به آنان گفت: پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: من شما را از انجام گناه مصون داشتم تا معذب نشوید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را خندان ندید.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل آتش، دوزخ را بزرگ و خطرناک می دانند و اهل بهشت نیز بهشت و نعمت های آن را بزرگ می دانند، و اهل دوزخ چون داخل آتش شوند هفتاد سال طول می کشد تا به قعر دوزخ برسند و چون [از شدت عذاب] خود را به بالای دوزخ برسانند با گرزهای آهنین بر سر آنان کوبیده می شود تا در درکات آن فرو روند و بیای پی چنین حالی را خواهند داشت؛ چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»؛ یعنی اهل دوزخ چون از شدت عذاب و اندوه بخواهند از دوزخ خارج شوند [با آن گرزهای آهنین] بر سر آنان کوبیده می شود تا به آتش باز گردند و به آنان گفته می شود: بچشید عذاب سوزان را! و چون پوست بدن های آنان سوخته شود پوست های تازه ای بر بدن های آنان قرار خواهد گرفت تا عذاب را [بیای پی] بچشند.»

امام صادق علیه السلام بعد از این سخنان به ابوبصیر فرمود: «آیا همین اندازه تو را بس است؟» ابوبصیر گفت: آری، بس باشد! بس باشد!

ص: ۸۷

۱- (۱) فبکی رسول الله صلی الله علیه و آله و بکی جبرئیل، فبعث الله إليهما ملكا فقال لهما: إِنَّ رَبَّكُمَا يَقْرؤُكُمَا السَّلَامَ وَ يَقُولُ: قَدْ أَمَنَّاكُمْ أَنْ تَذُنِبَا ذُنْبًا أَعَذَّبَكُمَا عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جِبْرَائِيلَ مَتَّبِعًا بَعْدَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَعْظُمُونَ النَّارَ وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَعْظُمُونَ الْجَنَّةَ وَ النَّعِيمَ، وَ إِنَّ جَهَنَّمَ إِذَا دَخَلُوهَا هَوُوا فِيهَا مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا، فَإِذَا بَلَغُوا أَعْلَاهَا قَمَعُوا بِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ وَ أُعِيدُوا فِي دَرَكِهَا فَهَذِهِ حَالُهُمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: "كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ" ثُمَّ يَبْدَلُ جُلُودَهُمْ غَيْرَ الْجُلُودِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسْبُكَ؟ قُلْتُ: حَسْبِي حَسْبِي. (البحار ج ۸/۲۸۰ الإعتقادات ص ۴۳۷-۴۳۸).

بشارت های مربوط به اعمال نیک

اشاره

ص: ۸۸

مؤلف گوید: توفیق انجام اعمال نیک لطفی است از ناحیه خداوند و این توفیق رفیق هرکسی نخواهد شد و تا بنده خدا استحقاق چنین لطفی را نداشته باشد مشمول چنین توفیقی نمی شود و هرچه نیت خیر و گمان خیر و اراده خیر و درخواست خیر از ناحیه خداوند در وجود انسان بیشتر باشد توفیق عمل خیر بیشتری پیدا می کند و هرچه در اعمال خیر قدم بیشتری بردارد لطف خداوند بر او افزون تر می گردد تا این که اگر یک قدم در راه خدا بردارد لطف خداوند دو قدم به او نزدیک می شود و اگر مختصری از مشکلات مردم را اصلاح نمود خداوند توفیق بیشتری به او می دهد و راه انجام خیر را برای او می گشاید تا این که مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می فرماید.

و اگر خدای ناخواسته اسباب و وسایل عمل خیر برای او فراهم شود و از انجام آن خودداری نماید بسا لطف خداوند از او قطع و یا مورد خشم خداوند قرار می گیرد و خداوند نعمت ها و الطاف خود را از او دریغ می نماید و دیگر علاقه به انجام کار خیر پیدا نمی کند. از این رو، باید پیاپی از خدای مّان خواستار باشیم که توفیق عمل خیر و برکت در مال و نیرو و اعضا و جوارح و نعمت هایی که به ما داده است را زیاد نماید و ما را به داده های خود قانع و شاکر گرداند تا از نعمت های خداوند کمال استفاده را بکنیم: «اللّٰهُمَّ قَنعْنی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی»

چه نیکوست که در این باره به سخنان اولیای خدا علیهم السلام نظر کنیم و با پیروی از آنها زمینه های لطف و رحمت خداوند را در خود ایجاد نماییم.

تردیدی نیست که توجه به سخنان معصومین علیهم السلام و مطالعه سیره روش و عادت آنان در طول زندگی موجب توفیق و علاقه به انجام کارهای خیر و شایسته می گردد. و هرچه انسان بیشتر به سخنان خداوند و سخنان اولیای او توجه کند نورانیت بیشتری پیدا می کند تا جایی که نیت انجام کارهای نیک و آنچه آنان عمل

می کرده و به آن سفارش نموده اند در وجود او حاصل خواهد شد.

اینک به بخش هایی از اعمال نیک که مورد سفارش اولیای دین ما می باشد و پاداش هایی که برای آن ها بیان فرموده اند توجه می کنیم؛ به این امید که خداوند توفیق عمل به این گونه کارهای خیر و شایسته را به ما نیز مرحمت فرماید.

۱ - پاداش اصلاح بین مردم

مؤلف گوید: پس از انجام واجبات هیچ عملی بهتر و نیکوتر و با ارزش تر از اصلاح بین مردم نیست، این عمل حتی از تمام نمازها و روزه [های مستحبی] بهتر است؛ چنان که در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام از این عمل پسندیده فراوان یاد شده و اولیای خدا شیعیان و دوستان خود را به صلح و اصلاح سفارش می نموده اند.

(۱) قرآن در یک جمله کوتاه و زیبا می فرماید: «و الصلح خیر» و در آیه یکم سوره انفال می فرماید: «از خدا بترسید و بین خودتان اصلاح برقرار نمایید.» و در آیه دهم سوره حجرات می فرماید: «مؤمنان برادر همدیگرند و شما باید بین دو برادر خود را اصلاح بدهید و [در این مسأله] از خدا بترسید؛ امید آن که خداوند به شما ترحم نماید.»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «بعد از انجام واجبات هیچ عملی بهتر از اصلاح بین مردم نیست و مؤمن با سخن خیر خود در اصلاح بین مردم برخیر خود می افزاید.» و باز فرمود: «اصلاح بین مردم از همه نمازها و روزه ها [مستحبی] بهتر است.»

(۲) مرحوم کلینی در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که به شاگرد

ص: ۹۰

۱- (۱) البشارات فی الكتاب و السنه لبعض الأعمال الصالحه ۱ - الإصلاح بین الناس اقول: الإصلاح بین الناس بعد اقامه الفرائض افضل اعمال الخیر و احسنها و انماها بل هو افضل من عامه الصلاه و الصیام. قال الله سبحانه و تعالی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (الأنفال آیه ۱) و قال سبحانه: «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخوهُ فاصْلِحُوا بَیْنَ اِخْوِیْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات آیه ۱۰)

۲- (۲) روی فی سفینه البحار عن امالی الطوسی عن الصادق عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما عمل امرؤ عملاً بعد اقامه الفرائض خیراً من اصلاح بین الناس یقول خیراً و ینمی خیراً. و فیہ قال صلی الله علیه و آله: اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصوم. و فیہ عن الکافی عن ابی عبد الله علیه السلام إنه قال للمفضّل: اذا رأیت بین اثین من شیعتنا منازعه فافتدها من مالی. و فیہ عن الکافی عنه علیه السلام إنه قال: انّ المصلح لیس بکذابٍ انّما هو المصلح، لیس بکذبٍ.

خود مفضل فرمود: «اگر دیدی بین دو نفر از شیعیان ما نزاعی [مربوط به مال دنیا] رخ داده است تو از طرف من آنچه مورد نزاع آنهاست بپرداز [تا نزاع آنها مبدل به اصلاح شود].»

و در همان کتاب از آن حضرت نقل شده که فرمود: «اصلاح دهنده [که برای اصلاح دادن، دروغ و خلاف واقعی را می گوید] دروغگو محسوب نمی شود؛ چرا که برای اصلاح خلاف واقع گفتن دروغ نیست.»

(۱) و فرمود: «کلام سه قسم است: صدق و کذب و اصلاح بین مردم.» سپس فرمود: «اگر تو برای اصلاح به یکی از دو نفری که نزاع دارند بگویی: من از فلانی در باره تو تعریف چنین وچنان شنیدم و در حقیقت چیزی نشنیده باشی، دروغگو نخواهی بود.»

و فرمود: «ملعون است و ملعون است کسی که برادر او بیاید با او صلح و آشتی کند و او حاضر به آشتی و صلح نشود.»

علامه مجلسی در کتاب بحار [ج ۷۶/۳۶۷]، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت در ضمن خطبه ای فرمود: «کسی که برای اصلاح بین دو نفر از خانه خود خارج شود ملائکه برای او درود می فرستند تا باز گردد و پاداش شب قدر به او داده خواهد شد...»

تا این که فرمود: «و کسی که برای اصلاح بین زن و شوهر از خانه خود خارج شود خداوند پاداش هزار شهیدی که به حق در راه خدا کشته شده باشند را به او

ص: ۹۱

۱- (۱) و فیه عن الکافی عنه علیه السلام قال: الکلام ثلاثه: صدق و کذب و اصلاح بین الناس الی قوله علیه السلام: فتقول: سمعت من فلان فیک من الخیر کذا و کذا، خلاف ما سمعت منه. و فیه عن کنز الکرّاجکی عن الصادق علیه السلام قال: ملعون ملعون رجل یبدأه اخوه بالصلح فلم یصالحه. (سفینه البحار (صلح) عن البحار ج ۷۴ و ۷۶ ص ۲۳۶/۴۵)

خواهد داد و برای هر گامی که در این راه برداشته و هر کلمه ای که گفته ثواب عبادت یک سال که روزهای آن را روزه گرفته باشد و شب های آن را به عبادت طی نموده باشد را به او خواهد داد.»

۲- پاداش شاد کردن دل مؤمن و آثار آن

(۱) محدث بزرگوار مرحوم کلینی در کتاب کافی، از سدیر صیرفی نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود:

هنگامی که خداوند بنده مؤمن خود را زنده می کند و از قبر خارج می نماید مقابل او مثالی [همانند انسان] از قبر خارج می گردد و هرچه آن مؤمن از وحشت قیامت و احوال آن هراس پیدا می کند آن مثال به او می گوید: هراس مکن و ترسی به خود راه مده، من از ناحیه خداوند به تو نوید و بشارت شادی و کرامت می دهم؛ تا این که آن مؤمن در مقام حساب قرار می گیرد و خداوند حساب آسانی از او می کند و به او اجازه بهشت داده می شود در حالی که آن مثال در پیش روی او قرار دارد پس به او می گوید:

خدا تو را رحمت کند! چه رفیق خوبی بودی تو، که از قبر تاکنون به من بشارت به سرور و کرامت الهی را دادی تا این که به بهشت رسیدم، تو کیستی؟ پس او می گوید: من همان سرور و شادی هستم که تو در دنیا بر برادر خود وارد نمودی خداوند من را از آن آفرید تا امروز تو را خشنود نمایم.»

(۲) و در همان کتاب، از محمد بن جمهور نقل شده است که گوید: نجاشی

ص: ۹۲

۱- (۱) - ادخال السرور علی المؤمن الکافی: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب عن سدیر الصیرفی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام فی حدیث طویل: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال یقدم أمامه. كلما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تفزع ولا تحزن و ابشر بالسرور و الكرامة من الله عزوجل، حتى یقف بین یدی الله عزوجل فیحاسبه حساباً یسیراً و یأمر به إلى الجنة و المثال أمامه فیقول له المؤمن: یرحمک الله نعم الخارج خرجت معی من قبری و ما زلت تبشّرنی بالسرور و الكرامة من الله حتى رأیت ذلك، فیقول: من أنت؟ فیقول: أنا السرور الذی كنت أدخلت علی أخیك المؤمن فی الدنيا خلفنی الله عزوجل منه لا بشرك. (الکافی ج ۲/۱۹۰)

۲- (۲) و فیہ: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن السیاری، عن محمد بن جمهور قال: کان النجاشی (النجاشی بفتح النون و کسرهما و تشدید الیاء و تخفیفها أفصح و هو ابوالناسع لاحمد بن علی بن أحمد بن العباس صاحب الرجال: و الدهقان معرب یطلق علی رئیس القریه و علی التاجر و علی من له مال و عقار و داله مکسور (لح). و هو رجلٌ من الدهاقین عاملاً علی الأهواز و فارس فقال بعض أهل عمله لأبی عبد الله علیه السلام: إن فی دیوان النجاشی علی خراجا و هو مؤمن یدین بطاعتک فإن رأیت أن تکتب لی إلیه کتاباً قال:

مردی از متمکنین و بزرگان عرب و والی اهواز و فارس [و از دوستان اهل بیت علیهم السلام] بود پس یکی از افراد تحت حکومت او خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: من در دیوان نجاشی مالیاتی بدهکار شده ام و او اهل دیانت و ارادت به شما می باشد، اگر صلاح می دانید برای من نامه ای به او بنویسید.

(۱) محمد بن جمهور می گوید: امام صادق علیه السلام به او نوشت «بسم الله الرحمن الرحيم. برادر خود را خوشنود کن تا خدا تو را خوشنود کند.»

پس صاحب نامه وارد بر نجاشی شد و او در مجلسی بین اعوان خود نشسته بود. پس با او خلوت نمود و به او گفت: این نامه امام صادق علیه السلام است. نجاشی چون نامه امام علیه السلام را دید، بوسید و بر چشمان خود گذارد و گفت: حاجت تو چیست؟ آن مرد گفت: مالیاتی است که در دیوان تو به عهده من آمده است. نجاشی گفت: چه مقدار است؟ آن مرد گفت: ده هزار درهم می باشد. پس نجاشی به کاتب خود دستور داد که مالیات او را پرداخت کند و همان مبلغ را برای سال دیگر برای او ثبت کنند و به او به عنوان مستمری بدهند.

(۲) سپس به او گفت: آیا من تو را خوشنود کردم؟ آن مرد گفت: آری، فدای شما شوم! پس نجاشی دستور داد به او مرکبی و غلامی و کنیزی و جامه دانی بدهند و در

ص: ۹۳

۱- (۱) فکتب إليه أبو عبد الله عليه السلام «بسم الله الرحمن الرحيم سرُّ أخاك يسرُّك الله» قال: فلما ورد الكتاب عليه دخل عليه و هو في مجلسه فلما خلا ناوله الكتاب و قال: هذا كتاب أبي عبد الله عليه السلام فقبله و وضعه على عينيه و قال له: ما حاجتك؟ قال: خراج عليّ في ديوانك، فقال له: و كم هو؟ قال: عشرة آلاف درهم، فدعا كاتبه و أمره بأدائها عنه ثم أخرجها منها و أمر أن يثبتها له لقابل ثم قال له:

۲- (۲) سررتك؟ فقال: نعم جعلت فداك ثم أمره بمركب و غلام و أمره بتخت ثياب (التخت: و عاء يصاب فيه الثياب) في كلّ ذلك يقول له: هل سررتك؟ فيقول: نعم جعلت فداك، فكلما قال: نعم زاده حتى فرغ (فرغ أي النجاشي من العطاء) ثم قال له: احمل فرش هذا البيت الّذي كنت جالسا فيه حين دفعت إليّ كتاب مولاي الّذي ناولتني فيه و ارفع إليّ حوائجك قال:

هر بار به او می گفت: آیا من تو را خوشنود نمودم؟ و آن مرد می گفت: آری، فدای شما شوم! و هرچه آن مرد می گفت: آری، نجاشی بر احسان خود می افزود و چون هر چه داشت به او داد در آخر به او گفت: بگیر فرش این اتاقی که من در آن نشسته بودم و تو نامه مولای مرا به من دادی و پس از این هر حاجتی داری نزد من بیاو! پس آن مرد عطای نجاشی را گرفت و چون خدمت امام صادق علیه السلام رسید و قصه خود را بیان کرد آثار خوشنودی در امام صادق علیه السلام ظاهر گردید.

پس آن مرد گفت: مثل این که نجاشی با این عمل شما را خوشنود نموده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «آری، به خدا سوگند، خدا و رسول او صلی الله علیه و آله را نیز خوشنود نموده است.»

(۱) و در همان کتاب، از مالک بن عطیه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اعمال نزد خداوند این است که تو برادر مؤمن خود را خوشنود نمایی، گرسنگی او را برطرف و اندوه و گرفتاری او را زایل نمایی.»

و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس دل برادر مؤمن خود را شاد کند، خداوند از آن شادی، انسانی را خلق می کند که در وقت مرگ به او می گوید: بشارت باد تو را ای ولی خدا به کرامت و رضوان الهی! و همواره با او خواهد بود تا داخل قبر شود و همین سخن را به او بگوید و چون در قیامت مبعوث گردد باز او را ملاقات کند و همین بشارت را به او بدهد تا این که هر ترسی و هراسی بر او فرا رسد او را بشارت دهد و همان سخنی را به او بگوید و آن مؤمن [در نهایت کار خود که آماده دخول بهشت می شود] به او گوید: تو کیستی، خدا تو را رحمت کند؟ او می گوید: من همان خوشنودی و سروری هستم که تو در دنیا در قلب برادر خود وارد کردی و او را خوشنود نمودی.»

ص: ۹۴

۱- (۱) ففعل و خرج الرجل فصار إلى أبي عبدالله عليه السلام بعد ذلك فحدثه الرجل بالحديث على جهة فجعل يسر بما فعل، فقال الرجل: يا ابن رسول الله كأنه قد سرك ما فعل بي؟ فقال: اي والله لقد سر الله ورسوله. (الكافي ج ۲/۱۹۰) و فيه: محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطيه عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أحبُّ الاعمال إلى الله سرور [الذی] تدخله على المؤمن، تطرد عنه جوعته، أو تكشف عنه كربته. (الكافي ج ۲/۱۹۱)

(۱) و در همان کتاب، از عبدالله بن سنان نقل شده که گوید: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت نشسته بود، پس این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که با نسبت دادن بی جا به مؤمنین و مؤمنان آنان را اذیت می کنند تهمت و گناه آشکاری را به دوش گرفته اند»، پس امام صادق علیه السلام فرمود: «پاداش کسی که مؤمنی را شاد کند چیست؟» من گفتم: ده حسنه خواهد بود امام علیه السلام فرمود: «آری، به خدا سوگند، هزار هزار حسنه می باشد.»

۳- پاداش بر آوردن حاجت مؤمن

(۲) ۱- مرحوم کلینی در کتاب کافی، از مفضل نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای مفضل! به آنچه می گویم گوش فرا ده و بدان که آنچه می گویم حق است، پس به آن عمل کن و به برادران خود که اهل احسان و انجام حوایج برادران دینی خود هستند خبر ده.»

(۳) سپس فرمود: «کسی که یک حاجت برادر مؤمن خود را بر آورده کند خداوند

ص: ۹۵

۱- (۱) و فیہ: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن مسكين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أدخل علی مؤمن سرورا خلق الله عزوجل من ذلك السرور خلقا فيلقاه عند موته، فيقول له: أبشر يا ولي الله بكرامه من الله و رضوان، ثم لا يزال معه حتى يدخله قبره [يلقاه]، فيقول له مثل ذلك، فإذا بعث يلقاه فيقول له مثل ذلك، ثم لا يزال معه عند كل هول يبشّره و يقول له مثل ذلك، فيقول له، من أنت رحمك الله؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلته على فلان. (الكافي ج ۲/۱۹۲)
۲- (۲) و فیہ: الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله ابن سنان قال: كان رجل عند أبي عبد الله عليه السلام فقرا هذه الآية «و الذين يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و إثمنا مبينا (الاحزاب ۵۸). بغير ما اكتسبوا ای بغير جنايه استحقوا بها الايذاء». قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: فما ثواب من أدخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات فقال: إي و الله و ألف ألف حسنه. (المصدر)

۳- (۳) ۳- قضاء حاجه المؤمن ۱- الكافي: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي، عن بكار بن كردم (كجعفر)، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي: يا مفضل اسمع ما أقول لك و اعلم أنه الحق و افعله و أخبر به عليه («عليه إخوانك» بكسر المهملة و إسكان اللام أي شريفهم و رفيعهم جمع على كصبي و صبي / في). إخوانك، قلت، جعلت فداك و ما عليه إخواني؟ قال: الراغبون في قضاء حوائج إخوانهم، قال: ثم قال: و من قضى لأخيه المؤمن حاجه قضى الله عزوجل له يوم القيامة مائه ألف حاجه من ذلك أولها الجنة و من ذلك أن يدخل قرابته و معارفه و إخوانه الجنة بعد أن لا يكونوا نصابا (المراد بالنصاب في عرف أصحاب الائمه. المخالفون المتعصبون في مذهبهم فغير النصاب هم المستضعفون) و كان المفضل إذا سأل الحاجه أخوا من إخوانه قال له: أما تشتهي أن تكون من عليه الاخوان. (الكافي ج ۲/۱۹۱)

روز قیامت یکصد هزار حاجت او را که نخستین آنها دخول او و دخول خویشان و برادران و آشنایان او به بهشت می باشد برآورده می کند؛ مشروط به این که دشمن اهل بیت علیهم السلام نباشند.»

مفضل پس از شنیدن این سخن هر وقت از یکی از برادران خود حاجتی را می طلبید سخن امام صادق علیه السلام را به یاد او می آورد.

(۱) ۲- در همان کتاب، از مفضل نقل شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند از بین مخلوق خود عده ای را برای انجام حوایج فقرای شیعیان ما انتخاب نموده و پاداش آنان را بهشت قرار داده است و تو نیز اگر می توانی بکوش که از آنان باشی.»

سپس فرمود: «و البته ما را پروردگاری است که او را می پرستیم و هرگز به او شرک نمی آوریم [و حاجت خود را از غیر او نمی خواهیم].»

(۲) ۳- در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «برآوردن حاجت مؤمن بهتر از آزاد کردن هزار بنده در راه خدا و از انفاق هزار بار اسب است که در راه خدا داده شود.»

(۳) ۴- در همان کتاب از آن حضرت نقل شده که فرمود: «همانا انجام حاجت

ص: ۹۶

۱- (۱) ۲- و فیه: عنه، عن محمد بن زیاد قال: حدّثنی خالد بن یزید، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: انّ الله عزّوجلّ خلق خلقاً من خلقه انتجهم لقضاء حوائج فقراء شیعتنا لیشیهم علی ذلك الجنّه، فان استعطت أن تكون منهم فكن، ثمّ قال: (۲) لنا و الله ربّ نعبده لانشرک به شیئا (لعل المراد بیان أنّهم علیهم السلام لا یطلبون حوائجهم الی أحد سوی الله سبحانه و أنّهم منزّهون عن ذلك. أو تنبیه للمفضل و أمثاله لئلا یصیروا الی الغلو) (الكافی ج ۲/۱۹۲/۱۹۳). (۳) ۳- و فیه: عنه، عن محمد بن زیاد، عن الحكم بن أيمن، عن صدقه الأحذب (الاحذب: من خرج ظهره و دخل صدره و بطنه فی). عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضاء حاجه المؤمن خیر من عتق ألف رقبه و خیر من حملان (الحملان بالضم ما یحمل علیه من الدواب فی الهبه خاصه فی). ألف فرس فی سبیل الله. (المصدر).

مؤمن نزد خداوند از بیست حج که صاحب آنها برای هر کدام یکصد هزار درهم و یا دینار مصرف کند بهتر می باشد.»

(۱) ۵- در همان کتاب، از عمار صیرفی نقل شده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم! آیا مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: «آری.» گفتم: چگونه مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ امام علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که برای حاجت خود نزد مؤمن دیگری می آید، این رحمتی است که خداوند برای آن مؤمن فرستاده است؛ پس اگر حاجت او را بر آورد آن رحمت را پذیرفته است و اگر با داشتن قدرت برای انجام حاجت او او را رد نماید رحمت خدا را رد نموده است و خداوند این رحمت را ذخیره می کند تا روز قیامت و در آن روز آن رحمت در اختیار صاحب حاجت می باشد، اگر خواست به خود اختصاص می دهد و اگر خواست به دیگری.»

(۲) سپس امام علیه السلام به راوی حدیث فرمود: «چون روز قیامت آن بنده، صاحب آن رحمت باشد فکر می کنی آن رحمت را به خود اختصاص می دهد یا به دیگری؟» راوی می گوید: من گمان می کنم به خود اختصاص دهد. پس امام علیه السلام فرمود: «گمان مکن، بلکه یقین بدان که به خود اختصاص خواهد داد.»

تا این که فرمود: «هر کس از برادر مؤمن خود حاجتی طلب کند و او با داشتن

ص: ۹۷

۱- (۱) ۵- و فیہ: عدّہ من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم عن إسماعيل بن عمار الصيرفي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك المؤمن رحمه على المؤمن؟ قال: نعم، قلت: وكيف ذاك؟ قال: أيما مؤمن أتى أخاه في حاجة فأنما ذلك رحمه من الله ساقها إليه و سببها له، فان قضى حاجته، كان قد قبل الرّحمه بقبولها و إن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها فأنما ردّه عن نفسه رحمه من الله جلّ و عزّ ساقها إليه و سببها له و ذخر الله عزّ وجلّ تلك الرّحمه إلى يوم (۲) القيامة حتّى يكون المردود عن حاجته هو الحاكم فيها، إن شاء صرفها إلى نفسه و إن شاء صرفها إلى غيره، يا إسماعيل فاذا كان يوم القيامة و هو الحاكم في رحمه من الله قد شرعت له فإلى من ترى يصرّفها؟ قلت: لأظنّ يصرّفها عن نفسه، قال: لا تظنّ ولكن استيقن فإنّه لن يردها عن نفسه. يا إسماعيل من أتاه أخوه في حاجة يقدر على قضائها فلم يقضها له سلط الله عليه شجاعا (الشجاع كغراب الحيه والجمع شجعان بالكسر و الضمّ) ينهش إبهامه في قبره إلى يوم القيامة، مغفورا له أو معدّبا. (الكافي ج ۲/۱۹۴)

توان حاجت او را برآورده ننماید خداوند ماری را در قبر بر او مسلط خواهد نمود که تا قیامت انگشت ابهام او را به گزد؛ چه [در نهایت] آمرزیده شود یا اهل عذاب باشد.»

(۱) ۶- و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هیچ مسلمانی حاجت برادر مسلمان خود را برآورده نمی کند، جز آن که خداوند تبارک و تعالی به او خطاب می فرماید: پاداش تو بر من خواهد بود و جز بهشت چیزی را برای تو راضی نمی شوم.»

(۲) ۷- و در همان کتاب، از ابراهیم خارقى نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که برای خدا به دنبال اصلاح و انجام حاجت برادر مؤمن خود حرکت کند اگر موفق به انجام آن شود خداوند برای او پاداش حج و عمره مقبول و روزه دو ماه از ماه های حرام و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را می نویسد و اگر موفق به انجام آن نشود خداوند پاداش یک حج مقبول را برای او می نویسد، پس در انجام اعمال خیر رغبت داشته باشید.»

(۳) ۸- در همان کتاب، از ابوبصیر نقل شده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بکوشید برای انجام کار خیر برای برادران خود و سعی کنید که اهل عمل خیر باشید»

ص: ۹۸

۱- (۱) ۶- و فیہ: الحسین بن محمّد، عن أحمد [بن محمّد] بن إسحاق، عن بکر بن محمّد، عن أبی عبد اللّٰه علیہ السلام قال: ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک و لا أرضی لک بدون الجنّه. (المصدر)

۲- (۲) ۷- و فیہ: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن إبراهیم الخارقى، قال: سمعت أباعبدالله صلی الله علیه و آله یقول: من مشی فی حاجه أخیه المؤمن یطلب بذلک ما عند الله حتّی تقضى له کتب الله عزّوجلّ له بذلک مثل أجر حجّه و عمره مبرورین و صوم شهرین من أشهر الحرم و اعتکافهما فی المسجد الحرام؛ و من مشی فیها بتیّه ولم تقض کتب الله له بذلک مثل حجّه مبروره، فارغبوا فی الخیر. (المصدر)

۳- (۳) ۸- و فیہ: عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمّد بن أورمه، عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزه، عن أبیه، عن أبی بصیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: تنافسوا فی المعروف لإخوانکم و کونوا من أهلہ، فإنّ للجنّه بابا یقال له: المعروف، لا یدخله إلا من اصطنع المعروف فی الحیاة الدنّیا، فإنّ العبد لیمشی فی حاجه أخیه المؤمن فیوکلّ الله عزّوجلّ به ملکین: و احدا عن یمینه و آخر عن شماله، یتستغفران له ربّه و یدعوان بقضاء حاجته، ثمّ قال: و الله لرسول الله صلی الله علیه و آله أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إلیه من صاحب الحاجه. (الکافی ج ۲/۱۹۵)

[و همیشه مشغول کار خیر باشید]؛ چرا که بهشت را دری است به نام «باب المعروب» که از آن در وارد نمی شود جز کسی که در دنیا اهل معروف و کار خیر بوده باشد و بسا می شود بنده ای چون حرکت می کند برای انجام حاجت برادر مؤمن خود، خداوند دو ملک را در طرف راست و چپ او قرار می دهد که برای او استغفار کنند و حاجت او را از خدا بخواهند.»

سپس فرمود: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از مؤمن صاحب حاجت از انجام حاجت او خشنود می شود.»

(۱) ۹- و در همان کتاب از امام باقر علیه السلام نقل شده که می فرماید: «به خدا سوگند، اگر من یک حج انجام دهم بهتر از آن است که ده بنده، بلکه هفتاد بنده، در راه خدا آزاد کنم، و اگر اهل بیتی از مسلمانان را تأمین کنم و به آنان غذا و لباس بدهم و آبروی آنان را بین مردم حفظ نمایم نزد من بهتر از ده حج، بلکه هفتاد حج، می باشد.»

۴- پاداش برطرف نمودن غم و اندوه از دل مؤمن

(۲) ۱- در کتاب کافی، از زید شحام نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم

ص: ۹۹

۱- (۱) ۹- و فیه: عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: واللّه لأن أحجّ حجّه أحبّ إليّ من أن اعتق رقبة و رقبة [و رقبة] و مثلها و مثلها حتّى بلغ عشرة و مثلها و مثلها حتّى بلغ السبعين ولأن أعول أهل بيت من المسلمين أسدّ جوعتهم و أكسو عورتهم فأكفّ وجوههم عن الناس أحبّ إليّ من أن أحجّ حجّه و حجّه [و حجّه] و مثلها و مثلها حتّى بلغ عشرة و مثلها و مثلها حتّى بلغ السبعين (الكافی ج ۲/۱۹۵) فضل تفریح كرب المؤمن

۲- (۲) ۱- الكافی: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن زید الشحام قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام: من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهتان (اللّهفان صفة مشبهه كاللّهتان و فى النهايه فيه اتقوا دعوه اللّهفان و هو المكروب. يقال: لهف يلهف لهفا فهو لهفان و لهف فهو ملهوف. و فى القاموس اللّهتان، العطشان و قد لهث كسمع و كغراب، حرّ العطش و شدّه الموت و لهث كمنع لهثا و لهاثا بالضم أخرج لسانه عطشا أو تعباً أو اعياءاً. انتهى (آت). عند جهده فنفس كربتته و أعانه على نجاح حاجته كتب الله عزّوجلّ له بذلك ثنتين و سبعين رحمه من الله، يعجلّ له منها واحده يصلح بها أمر معيشته و يدّخر له إحدى و سبعين رحمه لأفزع يوم القيامة و أهواله. (الكافی ج ۲/۱۹۹)

که می فرمود: «کسی که از برادر مؤمن غم زده و عطشان خود دلجویی کند [او را آب دهد] و اندوه او را برطرف نماید و او را برای رسیدن به خواسته و حاجت او کمک دهد، خداوند در عوض هفتاد و دو رحمت خود را برای او می نویسد که یکی از آنها را برای اصلاح معاش دنیای او قرار می دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای بیچارگی و ترس های قیامت او ذخیره می نماید.»

(۱) ۲- و در همان کتاب، از مسمع بن ابی سیار نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که اندوه و غصه ای را از دل برادر مؤمن خود برطرف کند، خداوند غصه های قیامت او را برطرف خواهد نمود و چون از قبر خود خارج شود شادمان خواهد بود و کسی که به برادر خود اطعام نماید خداوند از میوه های بهشتی به او خواهد داد و کسی که او را سیراب کند خداوند او را از جام های مهر کرده بهشتی سیراب خواهد نمود.»

(۲) ۳- و در همان کتاب، از ذریح محاربی نقل شده که گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر مؤمنی که از برادر مؤمن خود که در سختی و مشقت به سر می برد اندوهی را برطرف کند خداوند حوایج دنیا و آخرت او را آسان می نماید و هر کس آبروی برادر خود را که در معرض خطر زوال می باشد حفظ کند خداوند هفتاد مرتبه در دنیا و آخرت آبروی او را حفظ می نماید.»

سپس فرمود: «مادامی که مؤمن در مقام کمک به برادر خود باشد خداوند نیز

ص: ۱۰۰

۱- (۱) ۲- و فیہ: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حسين بن نعيم، عن مسمع ابي سيار، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من نفس عن مؤمن كربه نفس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره و هو ثلج الفؤاد (أى فرح القلب مطمئنا و اثقا برحمه الله (آت) و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة و من سقاه شربه سقاه الله من الرحيق المختوم) «الرحيق المختوم» الرحيق من أسماء الخمر يريد خمر الجنة و المختوم، المصون الذي لم يتبدل لاجل ختامه (المصدر)

۲- (۲) ۳- و فیہ: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح عن ذريح المحاربي قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام: يقول أيها مؤمن نفس عن مؤمن كربه و هو معسر يسر الله له حوائجه فى الدنيا و الآخرة، قال: و من ستر على مؤمن عوره يخافها ستر الله عليه سبعين عوره من عورات الدنيا و الآخرة، قال: و الله فى عون المؤمن ما كان المؤمن فى عون أخيه، فانتفعوا بالعظه و ارغبوا فى الخير (الكافى ج ۲/۲۰۰).

کمک و حامی او خواهد بود، پس از این سخن پند بگیرید و به کار خیر رغبت کنید.»

۵- پاداش اطعام مؤمن

(۱) ۱- مرحوم کلینی در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که یک مؤمن را اطعام کند بهشت برای او واجب می شود و کسی که کافری را اطعام نماید بر خدا واجب است که شکم اطعام کننده را چه مؤمن باشد و چه کافراز زقوم جهنم پرکند.»

(۲) ۲- و در همان کتاب، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر من یکی از مسلمانان را اطعام کنم بهتر از آن است که افقی از غیر مسلمانان را اطعام نمایم.» ابوبصیر می گوید: گفتم: افق از مردم چه قدر است؟ امام علیه السلام فرمود: «صدهزار یا بیشتر.»

(۳) ۳- و در همان کتاب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید خداوند او را در آسمان ها از سه بهشت فردوس و عدن و طوبی و از درختی که خداوند به دست خود در جنت عدن غرس نموده است اطعام خواهد نمود.»

(۴) ۴- و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که به

ص: ۱۰۱

۱- (۱) ۱- فی الکافی: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أبي یحیی الواسطی، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: من أشبع مؤمنا وجبت له الجنة و من أشبع کافرا كان حقاً على الله أن يملأ جوفه من الزقوم، مؤمنا كان أو کافرا (الکافی ج ۲/۲۰۰)

۲- (۲) ۲- و فيه: عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: لأن أطعم رجلاً من المسلمين أحبُّ إليّ من أن أطعم أبقاً من الناس (لعله مجاز من باب إطلاق اسم المحل على الحال لان معنى الافق، الناحیه كما فی الصحاح)، قلت: وما الافق؟ قال: مائه ألف أویزیدون. (المصدر)

۳- (۳) ۳- و فيه: عن أحمد، عن صفوان بن یحیی، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أطعم ثلاثه نفر من المسلمين أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات الفردوس و جنة عدن و طوبی [و] شجره تخرج من جنة عدن غرسها ربنا بيده (عدّ طوبی من الجنان لأنّ فيه من أنواع الثمار و قوله: «وشجره» عطف على ثلاث یعنی أطعمه الله من ثلاث جنان و من شجره فی جنة عدن، غرسها الله بيده (فی). (المصدر)

۴- (۴) ۴- و فيه: عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن عبد الله بن میمون القدّاح، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: من أطعم مؤمنا حتّى يشبعه لم يدر أحدٌ من خلق الله ماله من الأجر فی الآخرة، لاملک مقرب و لا نبی مرسل الا الله ربّ العالمین، ثم قال: من موجبات المغفرة إطعام المسلم السغبان (السغبان: الجائع) ثم تلاقول الله عزّوجلّ: «أو طعام فی يوم ذی مسغبه یتیما ذامقربه أو مسکینا ذامتربه (البلد ۱۴-۱۶. و المقربه من القرابه و المتربه من التراب (فی) (المصدر).

مؤمنی غذا دهد تا او را سیر نماید احدی از مردم نمی داند که پاداش او در آخرت چیست؟ حتی هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسلی جز خداوند پاداش او را نمی داند.»

سپس فرمود: «یکی از اسباب آمرزش، اطعام مسلمان گرسنه می باشد.» سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَلَةٍ يَتِيمًا ذِمَّتْهُ أَوْ مِسْكِينًا ذِمَّتْهُ»؛ یعنی کسی که در روز گرسنگی یتیم دارای خویشی و یا فقیر خاکشینی را اطعام کند از گردنه بزرگ قیامت خواهد گذشت.»

۶- پاداش آب دادن به مؤمن

(۱) در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که به مؤمنی شربت آبی بدهد، در حالی که او قادر بر آن آب باشد، خداوند هفتاد هزار حسنه به او عطا فرماید، و اگر در وقتی به او آب دهد که او قادر بر آن آب نباشد پاداش او آزاد نمودن ده بنده از فرزندان اسماعیل علیه السلام خواهد بود.»

۷- پاداش میهمان و میزبان

(۲) در کتاب کافی، از حسین بن نعیم صحاب نقل شده که گوید: امام صادق علیه السلام

ص: ۱۰۲

۱- (۱) ۶- ثواب سقوی المؤمن الماء حیث یقدر و حیث لا یقدر الکافی : علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من سقوی مؤمنا شربه من ماء من حیث یقدر علی الماء أعطاه الله بكل شربه سبعین ألف حسنه و إن سقاه من حیث لا یقدر علی الماء فکأنما أعتق عشر رقاب من ولد اسماعیل. (الکافی ج ۲/۲۰۱)

۲- (۲) ۷- ثواب الضیف و انه اکثر من ثواب صاحب الدار و الطعام الکافی : عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن حسین بن نعیم الصحّاف قال: قال أبو عبد الله علیه السلام : أتحبُّ إخوانک یا حسین؟ قلت: نعم، قال: تنفع فقراءهم؟ قلت: نعم، قال: أما إنّه یحقّ علیک (ای یجب و یلزم) أن تحبَّ من یحبّ الله، أما و الله لا تنفع منهم أحدا حتّی تحبّه (کان غرضه علیه السلام أن دعوی المحبّیه بدون النفع کذب و ان کنت صادقاً فی دعوی المحبّه لا بد أن تنفعهم) (آت)، أتدعوهم إلی منزلك؟ قلت: نعم ما آکل إلاّ و معی منهم الرجالن و الثلاثه و الأقل و الأكثر، فقال أبو عبد الله: أما إن فضلهم علیک أعظم من فضلک علیهم، فقلت: جعلت فداک أطمعهم طعامی و أوطئهم رحلی و یكون فضلهم علیّ اعظم؟! قال: نعم إنهم إذا دخلوا منزلك دخلوا بمغفرتک و مغفره عیالک (الباء للمصاحبه أو للتعدیه و فی سائر الاخبار «برزقک و رزق عیالک» و لا یبعد أن یكون سهوا من الرواه لیكون ما بعده تأسیسا) (آت) و إذا خرجوا من منزلك خرجوا بذنوبک و ذنوب عیالک. (الکافی ج ۲/۲۰۲)

به من فرمود: «ای حسین بن نعیم! آیا برادران خود را دوست می داری؟» گفتم: آری. فرمود: «آیا به فقرای آنان رسیدگی می کنی؟» گفتم: آری. امام علیه السلام فرمود: «البته بر تو واجب است که هر کس خدا را دوست می دارد تو او را دوست بداری؛ به خدا سوگند، تا او را دوست نداری به او احسان نخواهی کرد [یعنی دلیل احسان تو همان دوستی تو است].»

سپس فرمود: «آیا فقرا را به منزل خود دعوت می کنی؟» گفتم: آری، همیشه در کنار سفره من دو نفر یا سه نفر یا کمتر و یا بیشتر از فقرا نشسته اند. امام علیه السلام فرمود: «آگاه باش که حق آنها بر تو بیش از حق توست بر آنها.» گفتم! فدای شما شوم! من آنها را اطعام می کنم و به خانه خود راه می دهم و باز حق آنها بالاتر از من است!؟

فرمود: «آری، چنین است. به دلیل این که آنها چون وارد خانه تو شوند وسیله آمرزش تو و عیال تو خواهند بود و چون خارج شوند گناهان تو و عیال تو را پاک می کنند.»

۸- پاداش لباسی دادن به مؤمن

(۱)۱- در کتاب کافی، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که به یکی از مسلمانان لباسی بدهد یا از غذای خود چیزی به او

ص: ۱۰۳

۱- (۱)۸- ثواب من کسا مؤمنا او اعانه ۱- الکافی: محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن صفوان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من کسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عری أو أعانه بشیء مما یقوته من معیشته و کمل الله عزّوجلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه تستغفرون لکّل ذنب عمله إلی أن ینفخ فی الصور. (الکافی ج ۲/۲۰۵)

کمک کند خداوند هفتاد هزار از ملائکه را مأمور می کند که تا قیامت برای هر گناهی که کرده استغفار نمایند.»

(۱) ۲- و در همان کتاب، ابو حمزه، از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسی که به مؤمنی لباس بدهد، خداوند از لباس بهشتی به او ببوشاند و تا نخی از آن لباس بر اوست او در ضمانت خدا خواهد بود.»

(۲) ۳- و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که مؤمنی را ببوشاند و به او لباسی بدهد که عریان نماند، خداوند از لباس استبرق بهشتی به او ببوشاند، و کسی که به برادر مؤمن خود که فقیر نیست لباسی بدهد تا وقتی که آن لباس باقی است خداوند آبروی او را حفظ خواهد نمود.»

۹- پاداش احترام و اکرام به مؤمن

(۳) ۱- در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که از صورت برادر مؤمن خود خاشاکی را برطرف کند، خداوند ده حسنه برای او می نویسد، و کسی که در صورت برادر خود تبسم نماید حسنه ای برای او خواهد بود.»

(۴) ۲- و در همان کتاب نقل شده که فرمود: «کسی که به برادر مؤمن خود خوش

ص: ۱۰۴

۱- (۱) ۲- الکافی: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر، عن أبي حمزه الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما السلام [قال]: من كسا مؤمنا كساء الله من الثياب الخضراء. وقال في حديث آخر: لا يزال في ضمان الله مادام عليه سلك (السلك بالكسر، الخيط يخاط بها و الجمع سلوك) (المصدر)

۲- (۲) ۳- الکافی: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان يقول: من كسا مؤمنا ثوبا من عرى كساء الله من استبرق الجنة و من كسا مؤمنا ثوبا من غني لم يزل في ستر من الله ما بقي من الثوب خرقة، (المصدر) فضل اکرام المؤمن و تعظيمه

۳- (۳) ۱- فی الکافی عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين ابن هاشم، عن سعدان بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاه (القذى جمع قذاه و هو ما يقع في العين او فی الشراب من تراب أو تبن او وسخ او غير ذلك) كتب الله عزوجل له عشر حسنات؛ و من تبسم فی وجه أخيه كانت له حسنه. (الکافی ج ۲/۲۰۵)

۴- (۴) ۲- و فيه: عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال لأخيه المؤمن: مرحبا كتب الله تعالى له مرحبا إلى يوم القيامة. (المصدر)

آمد و مرحبا بگوید، خداوند تا قیامت برای او مرحبا می نویسد.»

(۱)۳- و در همان کتاب نقل شده که فرمود: «کسی که چون برادر مسلمان او بر او وارد می شود به او احترام و اکرام نماید، همانا خدا را احترام و اکرام نموده است.»

(۲)۴- و در همان کتاب، از زیدبن ارقم نقل شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده ای از امت من به برادر خود برای خدا ترحم و احسان نمی کند جز آن که خداوند خادمین بهشت را در خدمت او قرار خواهد داد.»

(۳)۵- و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با گفتن کلمه ای به برادر مسلمان خود احترام کند و اندوه او را برطرف نماید در سایه رحمت و اسعه خداوند خواهد بود تا زمانی که مشغول چنین احسانی می باشد.»

(۴)۶- و در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که به جمیل بن دراج فرمود:

ص: ۱۰۵

۱- (۱)۳- و فیہ: عنہ، عن أحمد بن محمد بن عیسیٰ، عن یونس، عن عبد اللہ بن سنان، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال: من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فأكرمه الله عز وجل. (المصدر)

۲- (۲)۴- و فیہ: عنہ، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن نصر بن إسحاق، عن الحارث ابن النعمان، عن الهيثم بن حماد، عن أبی داود، عن زید بن أرقم قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما فی أمتی عبدٌ الطف أخاه فی الله بشیء من لطف إلا أخذمه الله من خدم الجنّة. (المصدر)

۳- (۳)۵- و فیہ: عنہ، عن أحمد بن محمد، عن بکر بن صالح، عن الحسن به علی، عن عبد اللہ بن جعفر بن إبراهیم، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلفه بها و فرج عنه كربته لم يزل فی ظلّ الله الممدود علیہ الرحمه ما كان فی ذلك. (المصدر)

۴- (۴)۶- و فیہ: عنہ، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزیز، عن جمیل، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال: سمعته يقول: إن ممیاً خصّ الله عز وجلّ به المؤمن أن یعرفه برّ إخوانه و إن قلّ؛ و لیس البرّ بالكثرة و ذلك أنّ الله عز وجلّ يقول فی کتابه: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو كان بهم خصاصة ثمّ قال علیہ السلام: و من یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون (الممتحنه: ۱۰) ای یوق شح نفسه بوقایه الله و توفیقه و یحفظها عن البخل و الحرص.» و من عزّفه الله عز وجلّ بذلک أحبّه اللّٰه و من أحبّه الله تبارک و تعالی و فاه أجره یوم القیامه بغير حساب، ثمّ قال: یا جمیل ارو هذا الحدیث لإخوانک، فأنّه ترغیب فی البرّ. (المصدر)

«از عنایاتی که خداوند به مؤمن دارد این است که توفیق احسان به برادران او را به او می دهد؛ گرچه احسان کمی باشد؛ چرا که ارزش احسان به زیادی آن نیست و خداوند در قرآن فرموده است: «بندگان [خوب] ما دیگران را بر خود مقدم می دارند؛ گرچه خود در زحمت باشند» و فرموده است: «کسانی که با توفیق خداوند از بخل پرهیز کنند رستگار می باشند» و خداوند چون ببیند که بنده او بخل نمی ورزد او را دوست خواهد داشت و هر کس را خدا دوست بدارد در قیامت بدون حساب به او پاداش می دهد.» سپس امام علیه السلام به من فرمود: «ای جمیل! این حدیث را برای برادران خود نقل کن که آن ترغیب و تشویق به عمل خیر خواهد بود.»

۱۰- پاداش خیرخواهی از مؤمن

(۱)۱- در کتاب کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بر هر مؤمنی واجب است که از برادر مؤمن خود خیرخواهی کند [همان گونه که برای خود خیرخواهی می کند].»

(۲)۲- و در همان کتاب، از آن حضرت نقل شده که فرمود: «بر هر مؤمنی واجب است که در پنهان و آشکار از برادر مؤمن خود خیرخواهی داشته باشد.»

(۳)۳- و در همان کتاب، از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «بر هر کدام از شما

ص: ۱۰۶

۱- (۱)۱۰- ثواب نصیحه المؤمن و وجوبه ۱- فی الکافی: عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عمر بن أبان عن عیسی بن أبی منصور، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: یجب للمؤمن علی المؤمن أن یناصحه. (المراد بنصیحه المؤمن للمؤمن إرشاده إلی مصالح دینه و دنیاه و تعلیمه إذا کان جاهلاً و تنبیئه إذا کان غافلاً و الذب عنه و عن أعراضه إذا کان ضعیفاً و توقیره فی صغره و کبره و ترک حسده و غشه و دفع الضرر عنه و جلب النفع إلیه و لولم یقبل نصیحته سلک طریق الرفق حتّی یقبلها و لو كانت متعلّقه بأمر الدین سلک به طریق الامر بالمعروف و النهی عن المنکر علی وجه المشروع (آت) (الکافی ج ۲/۲۰۸)

۲- (۲)۲- و فیه:... عن ابن محبوب، عن معاویه بن وهب، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحه له فی المشهد و المغیب (أی فی وقت حضوره و فی غیبه بالکتابه أو الرساله و حفظ عرضه و الدفع عن غیبه و بالجمله رعایه جمیع المصالح له و دفع المفاسد عنه علی أی وجه کان (آت) (المصدر)

۳- (۳)۳- و فیه: ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لینصح الرجل منکم أخاه کنصیحته لنفسه. (هذا جامع لجميع أفراد النصیحه) (المصدر)

واجب است که از برادر دینی خود خیرخواهی کند؛ همانند این که برای خود خیرخواهی می کند.»

(۱)۴- در همان کتاب، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بالاترین افراد در روز قیامت نزد خداوند کسانی هستند که بیش از دیگران در روی زمین از بندگان خدا خیرخواهی کرده اند.»

(۲)۵- و در همان کتاب، از سفیان بن عیینه نقل شده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «بر شما باد که برای خدا از بندگان او خیرخواهی کنید؛ چرا که نزد خداوند عملی بهتر از آن نخواهید یافت.»

پاداش اعمال نیک و پایدار

مؤلف گوید: لازم دیدم در اینجا به بخشی از سخنان اولیای خدا در باره اعمال نیکی که آثار آن ادامه می یابد؛ یعنی اعمالی که در دنیا آثار و برکاتی دارد و برای آخرت و عالم دیگر نیز آثار آن باقی می ماند و پیاپی پس از مرگ به صاحب آن بشارت ثواب و پاداش خواهد رسید و از پاداش عمل کنندگان نیز کم نخواهد شد. اشاره نمایم؛ به امید آن که نویسنده و خواننده استفاده کنند و توفیق این گونه اعمال و کارهای خیر به لطف خداوند برایشان حاصل گردد، و با فرا رسیدن مرگ دفتر اعمال ما بسته نشود.

(۳)۱- مرحوم صدوق در کتاب خصال، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

ص: ۱۰۷

۱- (۱)۴- و فیه: علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهِمَ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ. (المصدر)

۲- (۲)۵- و فیه: علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن سفیان ابن عیینه قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: علیکم بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه. (المصدر) ما یبشّر به المؤمن بعد موته من الباقیات الصالحات

۳- (۳)۱- فی الخصال مسندا عن الصّیادق علیه السلام قال: ست خصال ینفع بها المؤمن بعد موته: و لد صالح یتغفر له، و مصحف یقرأ فیه، و قلب یحفره؛ و غرس یرسه و صدقه ماء یرجیه، و سنّه حسنه یؤخذ بها من بعده (الخصال ص ۳۲۳). ۲- و فی البحار مسندا عن الصّادق علیه السلام قال: لیس یتبع الرجل بعد موته الی یوم القیامه من الاجر إلا ثلاث خصال: صدقه أجزاها فی حیاته فهی تجری بعد موته الی یوم القیامه صدقه موقوفه لا تورث، أو سنّه هدیّ سنّها فکان یعمل بها و عمل بها من بعده غیره؛ أو ولد صالح یتغفر له (البحار ج ۶ ص ۲۹۴ نقلا من الخصال).

«شش خصلت است که مؤمن بعد از مرگ نیز از آنها بهره مند می شود:

۱- فرزند شایسته و صالحی که برای او استغفار کند؛ ۲- قرآنی که آن را قرائت نموده باشد؛ ۳- چاهی که [برای استفاده دیگران] حفر کرده باشد؛ ۴- درختی که به دست خود غرس نموده و بعد از او باقی بماند ۵- آبی و قناتی که جاری نموده باشد و بعد از او از آن استفاده کنند؛ ۶- سنت و روش نیکی که ایجاد نموده و بعد از او دیگران از آن پیروی کنند.»

۲- و در کتاب بحار، از آن حضرت نیز نقل شده که می فرماید: «سه چیز بعد از مرگ تا قیامت برای انسان سودمند می باشد: ۱- عمل خیری که انجام دهد و آثار آن باقی بماند؛ ۲- مالی که آن را وقف کند و به وسیله ارث به کسی منتقل نشود؛ ۳- سنت نیکی که برقرار کند و دیگران بعد از او از او پیروی کنند و یا فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.»

(۱)۳- در همان کتاب نقل شده که ابن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه عبادتی بعد از مرگ برای میت سودمند است؟ امام علیه السلام فرمود: «حج و صدقه و روزه.»

ارزش عاقبت اندیشی و یاد آخرت

تردید نیست که با مرگ انسان دفتر اعمال نیک و بد او بسته خواهد شد و هیچ راهی برای بازگشت به دنیا و انجام اعمال صالحه نخواهد داشت و کسی که در دوران زندگی دنیا به واسطه غفلت ها و آمال و آرزوهای دنیایی و دوری از معارف اسلام و سخنان اولیای خدا توشه لازم خود را از اعمال صالحه و انجام وظایف دینی خود بر نداشته باشد، هنگام مرگ با حسرت فراوان از دنیا می رود و اموال و

ص: ۱۰۸

۱- (۱)۳- و عن معاویه بن عمار قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: أي شيء يلقى الرجل بعد موته؟ قال: يلحقه الحج عنه، و الصدقه عنه، و الصوم عنه (البحار ج ۶ ص ۲۹۴ نقلا من المحاسن).

اولاد و هیچ چیز دیگری جز رحمت واسعه الهی و شفاعت اولیای خدا برای او سودی ندارد.

از این رو لازم است که انسان همیشه در فکر عاقبت کار خود باشد و ببیند چه کرده و چه شده و چه خواهد شد؟ و اگر الآن مأمور الهی برای قبض روح او بیاید آماده این سفر بسیار خطرناک هست یا نیست؟ مدیون خدا و بندگان او هست یا نیست؟ آیا وسیله ای برای استحقاق رحمت الهی و شفاعت اولیای خدا فراهم کرده است یا خیر؟ علامه نوری در مستدرک الوسائل ج ۲/۴۶۵ از براء بن عازب نقل نموده که گوید: روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم آن حضرت جماعتی را مشاهده نمود که برای حفر قبری اجتماع نموده بودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود با شتاب نزد آن قبر دوید و من نزدیک رفتم تا به بینم چه می کند پس دیدم روی خاک قبر نشست و اشک او جاری شد و روی مبارک خود را بما نمود و فرمود: ای برادران من خود را برای چنین جایی آماده کنید.

و در کتاب غررالحکم سخن ۳۳۶۷ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «اعقل الناس انظرهم فی العواقب» یعنی عاقلترین مردم کسانی هستند که بیش از همه چیز به یاد عاقبت (امور) خود می باشند.

اللهم بك ومنك واليك ولا حول ولا قوة الا بقدرتك ولا نجاه لنا من مهالك الدنيا و عقوبات الآخرة الا به فضلک و رحمتک و عفوک و عصمتک لك الحمد على ما خلقتنا و هديتنا و عافيتنا اللهم فکما ابتدئتنا برحمتک و نعمتک و هديتنا و وقفتنا بلطفک و کرمک فاتمم نعمتک علينا و اختم عاقبه امرنا بالخير بفضلک و سعه رحمتک و بجاه محمد و آله صلواتک عليهم اجمعين انک انت ارحم الراحمين.

پاداش عاقبت اندیشی

چه خوب است انسان با خواندن قرآن و سخنان اولیای خدا خود را از خطر غفلت و غافلگیر شدن دور کند و بنگرد که خداوند می فرماید: «المال و البنون زينه الحياه الدنيا و الباقيات الصالحات خير للدين اتقوا» و یا می فرماید: «يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم

الخاصرون» و یا می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا انّ من ازواجکم و اولادکم عدوّا لکم فاحذروهم...» و یا می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ انّ اللهَ خبیر بما تعملون» (سوره حشر آیه ۱۸) و امثال این آیات که در قرآن فراوان به چشم می خورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «عباد الله تجهّزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل و اقلّوا العرجه علی الدنیا و انقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فانّ امامکم عقبه کثودا و منازل مخوفه مهوله لا یتد من الورود علیها و الوقوف عندها...»

و می فرماید: «اغتنموا الفرص فانّها تمرّ مرّ السحاب» و می فرماید: «اذا مات ابن آدم انقطع عنه عمله الاّ من ثلث صدقه جاریه و علم علّمه الناس فانتفعوا به و ولد صالح یدعوله.» (شرح نهج البلاغه لابن الحدین ج ۲ / ۲۵۸) و می فرماید: «اذا مات ابن آدم قامت قیامته (منازل الاخره ص ۲۰). و می فرماید: تفکّر ساعه خیر من عباده سبعین سنه [سبعین الف سنه].» (نورالبراهین ج ۱ / ۷۹).

اللهم اهدنا من عندك و افض علينا من فضلك و انشر علينا من رحمتك انك انت ارحم الراحمین.

قضای حوایج مؤمنین و درجات بهشتی

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همچنان که شما اهل بیت مرا دوست می دارید دوستان ما را نیز دوست بدارید.» سپس فرمود: «به عنوان نمونه) این زید بن حارثه و فرزند او اسامه بن زید هستند و از خواص دوستان ما می باشند پس آنان را دوست بدارید. سوگند به آن خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری مبعوث نموده دوستی این دو نفر برای شما سودمند خواهد بود.»

ص: ۱۱۰

۱- (۱) بشاراتهم عليهم السلام فی قضاء حوائج المؤمنین و درجات الجنّه البحار عن تفسیر الامام علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أحبوا موالینا مع حبکم لآلنا، هذا زید بن حارثه و ابنه أسامه بن زید من خواصّ موالینا فأحبّوهم، فوالطدی بعث محمّدا بالحقّ نبیا لینفعکم حبّهما، قالوا: و کیف ینفعنا حبّهما؟ قال إنهما یأتیان یوم القیامه علینا صلوات الله علیه بخلق کثیر أكثر من ربیعہ و مضر بعدد کلّ واحد منهم فیقولان: یا أخی رسول الله هؤلاء أحبّونا بحبّ محمّد رسول الله و بحبّک، فیکتب علیّ علیه السلام:

اصحاب و یاران آن حضرت گفتند: چگونه دوستی با آنان برای ما سودمند است؟

(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دو نفر روز قیامت نزد علی علیه السلام می آیند و همراه خود عده زیادی را که بیش از قبیله ربیع و مضر (دو قبیله بزرگ و معروف عرب) هستند (از دوستان خود) می آورند. سپس به علی علیه السلام می گویند: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله! اینان به خاطر رسول خدا و شما ما را دوست می داشته اند. پس علی علیه السلام برای آنان می نویسد: که از صراط با سلامت عبور کنید و داخل بهشت شوید و آنان از صراط سالم می گذرند و داخل بهشت می شوند و این به این علت است که احدی از امت محمد صلی الله علیه و آله داخل بهشت نمی شود جز با اجازه علی علیه السلام و اگر شما می خواهید به سلامت از صراط بگذرید و وارد بهشت شوید باید بعد از دوستی با محمد و آل او، دوستان او را نیز دوست بدارید.»

سپس فرمود: «و اگر می خواهید محمد و علی علیهما السلام منزلت شما را نزد خداوند بالا ببرند باید شیعه محمد و علی علیهما السلام را دوست بدارید و در قضای حوایج مؤمنین کوشا باشید و بدانید که خداوند چون شما شیعیان و دوستان (ما را) به بهشت داخل کند منادی او در بهشت ندا خواهد نمود:

(۲) ای بندگان من! شما با رحمت من داخل بهشت شدید. پس بهشت را

ص: ۱۱۱

۱- (۱) جوزوا علی الصراط سالمین و ادخلوا الجنان، فیعبرون علیه و یردون الجنه سالمین، و ذلك أن أحدا لا یدخل الجنه من سائر أمه محمد صلی الله علیه و آله إلاّ بجواز من علیّ علیه السلام؛ فان أردتم الجواز علی الصراط سالمین و دخول الجنان غانمین فأحبوا بعد حبّ محمد و آله موالیه، ثمّ إن أردتم أن یعظم محمد و علیّ علیهما السلام عند الله منازلکم فأحبوا شیعه محمد و علیّ، وجدّوا فی قضاء حوائج المؤمنین، فإنّ الله تعالی إذا أدخلکم معاشر شیعتنا و محبّینا الجنان نادی منادیه فی تلك الجنان: یا عبادی قد دخلتم الجنه برحمتی فتقاسموها علی قدر حبّکم لشیعه محمد و علیّ و قضاء حقوق إخوانکم المؤمنین، فأیهم کان أشدّ للشیعه حبّا و لحقوق إخوانهم المؤمنین أشدّ قضاء کانت درجاته فی الجنان أعلى، حتّى أن فیهم من یكون أرفع من الآخر بمسیره خمسائه سنه (فی نسخه و فی التفسیر المطبوع: بمسیره مائه ألف سنه تراویع). تراویع قصور و جنان (البحار ج ۸/۵۷).

۲- (۲) بیان: لعلّ المراد بالتراویع المرّبعات، أو کان فی الأصل مراویع جمع مربع، و هو منزل القوم فی الربیع.

براساس دوستی خود نسبت به شیعه محمّد و علی علیهما السلام و قضای حقوق برادران مؤمن خود بین خودتان تقسیم نمایید.»

سپس فرمود: «هرکدام آنان که از جهت محبت و دوستی نسبت به شیعیان و رعایت حقوق برادران مؤمن خود قوی تر و کوشاتر بوده است درجات او در بهشت عالی تر خواهد بود تا جایی که بعضی از آنان از جهت درجات بهشتی به قدری بالا می روند که فاصله آنها نسبت به دیگری مسیر پانصد سال (یا یکصد هزار سال) از تربع قصور و باغستان های بهشتی فاصله خواهد داشت.»

بشارت های حضرت زین العابدین علیه السلام و نصایح آن حضرت به شیعیان

(۱) مرحوم صدوق در کتاب شریف امالی، با سند خود، از سعید بن مسیب نقل نموده که گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام در هر روز جمعه ای در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را نصیحت می فرمود و نسبت به زهد در دنیا و رغبت در امر آخرت ترغیب می نمود تا جایی که سخنان آن حضرت (به علت تکرار) حفظ شده بود؛ آن بزرگوار کرارا می فرمود:

«ای مردم! از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او بازگشت خواهید نمود و هرکسی آنچه در دنیا انجام داده از اعمال خیر نزد خداوند خواهد یافت و نسبت به آنچه از اعمال زشت انجام داده دوست می دارد که آن اعمال با او فاصله زیادی داشته باشند و خداوند شما را از عقوبت خود پرهیز می دهد.»

(۲) سپس می فرمود: «ای فرزند آدم! خدا به تو ترحم کند، تو غافلی هستی ولی

ص: ۱۱۲

۱- (۱) نصایح علی بن الحسین علیهما السلام و بشاراته للشیعه الأملی: عن سعید بن المسیب قال: کان علی بن الحسین علیهما السلام یعظ الناس و یزهدهم فی الدنیا و یرغبهم فی أعمال الاخره بهذا الکلام فی کلّ جمعه فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و حفظ عنه و کتب. کان علیه السلام یقول: ایها الناس اتقوا الله، و اعلموا أنّکم الیه ترجعون. فتجد کلّ نفس ما عملت فی هذه الدنیا من خیر محضرا و ما عملت من سوء تؤد لو أنّ بینها و بینه أمدا بعيدا و یحذّركم الله نفسه). و یحک ابن آدم الغافل، و لیس بمفغول عنه.

۲- (۲) یابن آدم أنّ أجلك أسرع شیء الیک، قد أقبل نحوک حیثا یطلبک و یوشک ان یدرکک؛ و کان قد اوفیت اجلك و قبض الملک روحک و صرت الی منزل وحیدا فردّ الیک فیه روحک و اقتحم علیک فیه ملکاک منکر و نکیر لمسائلتک و شدید امتحانک. الا و أنّ اول ما بسألانک، عن ربک الذی کنت تعبده، و عن نبیک الذی کنت تدین به، و عن کتابک الذی کنت تتلوه، و عن امامک الذی کنت تتولاه، ثمّ عن عمرک فیما افئنته؟ و مالک من این اکتسبته و فیما اتلفته؟ فخذ حذرک و انظر لنفسک، و اعدّل للجواب قبل الإمتحان و المسأله و الاختیار.

خداوند از تو غافل نخواهد بود. ای فرزند آدم! اجل و مرگ تو سریع ترین چیزی است که به تو می رسد؛ او سخت به طرف تو می آید و نزدیک است که به تو برسد و ملک الموت تو را قبض روح نماید و تو به منزل خود یعنی قبر وارد شوی و در آن جا تنها باشی تا این که روح تو باز در بدن تو وارد شود و دو ملک منکر و نکیر برای سؤال و امتحان سختی در قبر بر تو وارد شوند.

(۱) آگاه باش که آنان اول چیزی که از تو سؤال خواهند نمود سؤال از پروردگار است که تو او را عبادت می کرده ای، و سپس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که دین خود را از او می گرفته ای سؤال می کنند، و در نهایت از کتابی که تلاوت می نموده ای (یعنی قرآن) و از امامی که ولایت او را پذیرفته و او را دوست می داشته ای، و از عمر خود که در چه راهی تمام کرده ای، و از مال خود که از چه راهی به دست آوردی، و در چه راهی مصرف نمودی نیز سؤال خواهند نمود.

پس خود را آماده نما و پاسخ صحیح خود را قبل از سؤال و امتحان فراهم کن. پس اگر تو مؤمن با تقوا و عارف به دین و پیرو صادقین علیهم السلام (یعنی امامان خود) باشی و ولایت اولیای خدا را پذیرفته باشی خداوند حجت خود (یعنی پاسخ صحیح) را به تو تلقین خواهد نمود و زبان تو را به سخن صحیح گویا خواهد کرد و تو پاسخ نیکو خواهی داد و از ناحیه خداوند به تو بشارت به بهشت و رضوان و حورالعین داده خواهد شود و ملائکه با روح و ریحان به استقبال تو خواهند آمد و اگر چنین نباشی در وقت سؤال، زبان تو گره خواهد خورد و از بیان حجت و پاسخ

ص: ۱۱۳

۱- (۱) فان تک مؤمنا تقیاً عارفا بدینک، متبعا للصادقین، موالیا لأولیاء الله لقااک الله حجّتک و انطق لسانک بالصواب فأحسنت الجواب، فبشّرت بالجنّه و الرضوان من الله، و الخیرات الحسان، و استقبلتک الملائکه بالروح و الریحان. و ان لم تکن كذلك تلجلج لسانک و دحضت حجّتک، و عمیت عن الجواب، و بشّرت بالنار، و استقبلتک ملائکه العذاب ينزل من حمیم و تصلیه جحیم (امالی الصدوق ص ۳۰۱، و للحديث ذیل طویل فراجع).

صحیح عاجز خواهی بود و به تو بشارت عذاب داده خواهد شد و ملائکه عذاب با آب جوشان دوزخ و وعده عذاب آخرت به استقبال تو می آیند...»

مؤلف گوید: سخنان آن بزرگوار طولانی است و ما به جهت رعایت اختصار از ذکر بقیه آن صرف نظر می کنیم. طالبین می توانند به کتاب امالی مراجعه فرمایند.

تقوا و بشارت های بهشتی

(۱) مرحوم محدث و مفسر علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر خود، از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه «و یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا» سؤال نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وفد» جز جمعیت سواره را نمی گویند و آنان مردانی هستند که در دنیا از مخالفت خداوند در هراس بوده اند، از این رو خداوند آنان را دوست می داشته و مخصوص به رحمت خود قرار داده و از اعمال آنان راضی و خشنود شده و آنان را متقین نامیده است.

سپس فرمود: یا علی! سوگند به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، آنان با صورت های سفید و نورانی همانند سفیدی برف از قبرهای خود خارج می شوند و لباس های سفیدی همانند شیر بر آنان پوشیده شده و کفش های آنان از طلا و بندهای آن از لؤلؤ نورانی می باشد.»

(۲) علی بن ابراهیم قمی گوید: در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «ملائکه

ص: ۱۱۴

۱- (۱) المؤمن المتقی و البشاره له بالجنه فی تفسیر علی بن ابراهیم عن الصادق علیه السلام قال: سأل علی علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و آله عن تفسیر قوله «یوم نحشر المتقین» الآیه (مریم: ۸۵) قال: یا علی انّ الوفد لایکونون الا رکبانا، أولئک رجال اتقوا الله فأحبهم الله و اختصهم و رضی أعمالهم فسمّاهم الله المتقین. ثم قال: یا علی أما والذی فلق الحبه و برء النسمه انهم لیخرجون من قبورهم و بیاض و جوههم کبیاض الثلج؛ علیهم ثیاب بیاضها کبیاض اللبن؛ علیهم نعال الذهب شراکها من لؤلؤ یتلأ (تسلیه الفؤاد ص ۱۵۷) و فی حدیث آخر قال: انّ الملائکه لتستقبلنهم بنوق من العزه علیها رحائل الذهب مکله بالدر و الیاقوت و جلالها الاستبرق و السندس و خطامها جذل الارجوان و زمامها من زبرجد، فتطیرهم الی المجلس، مع کلّ رجل منهم ألف ملک من قدّامه و عن یمنه و عن شماله، یزفونهم زفا حتّی ینتهوا بهم الی باب الجنه الاعظم، و علی باب الجنه شجره الورقه منها تستظلّ تحتها مائه ألف من الناس، و عن یمین الشجره عین مطهره مزکیه؛ قال: فیسقون منها شربه فیطهر الله قلوبهم من الحسد و یسقط من ابشارهم الشعر، و ذلك قوله: «و سقاہم ربهم شرابا طهورا» (الانسان: ۲۱) من تلك العین المطهره، ثم یرجعون الی عین اخرى عن یمین الشجره فیغتسلون منها و هی عین الحیاء فلا یموتون ابدا، قال: ثم یوقف بهم قدّام العرش و قد سلموا من الافات و الاسقام و الحرّ و البرد ابدا. قال: فیقول الجبار للملائکه الذین معهم: أحشروا اولیائی الی الجنه فلا توففوه مع الخلاق فقد سبق رضای عنهم و وجبت رحمتی لهم، فکیف اریدان اوقفهم مع اصحاب الحسنات و السینات.

با مرکب های مجلّل و مزین به طلا و دَرّ و یاقوت و استبرق و سندس و زبرجد به استقبال آنان می آیند و برای رساندن آنان به مجلس بهشتی پرواز می کنند و همراه هر کدام آنان هزار ملک از جلو و هزار ملک از راست و هزار ملک از چپ و هزار ملک از شمال حرکت می کنند و همانند دامادی که به زفاف برده می شود آنان را به دربهشت می رسانند و بر در بهشت درختی است که در زیر هر برگ آن یکصد هزار نفر قرار می گیرند و در طرف راست آن درخت چشمه ای است پاک کننده و صفابخش و چون از آن چشمه می نوشند خداوند قلوب آنان را از حسد پاک و بدن و موهای آنان را آراسته می نماید و این است معنای سخن خداوند که می فرماید: «و سقاهم ربهم شرابا طهورا».

سپس در چشمه دیگری در طرف چپ آن درخت که آن را چشمه حیات می گویند غسل می کنند و بعد از آن مرگی برای آنان نخواهد بود و پس از آن که از آفات و بیماری ها و سرما و گرما مصون می شوند و مقابل عرش الهی قرار می گیرند خداوند به ملائکه ای که همراه آنان هستند می فرماید: اولیای من را وارد بهشت کنید و در کنار اهل محشر قرار ندهید؛ چرا که من سابقا از آنان خشنود شده ام و رحمت من بر آنان واجب گشته است، چگونه آنان را در کنار اصحاب حسنات و سیئات قرار دهم؟

(۱) پس ملائکه آنان را به طرف بهشت حرکت می دهند و چون به در اعظم

ص: ۱۱۵

۱- (۱) فیسوقهم الملائکه الی الجنّه، فاذا انتهوا الی باب الجنّه الاعظم ضربوا الملائکه الحلقه ضربه قترصر صریرا، فیبلغ صوت صریرها کلّ حوراء خلقها الله و أعدّها لاولیائه؛ فیتباشرن اذسمعن صریر الحلقه و یقول بعضهنّ لبعض:

بهشت می رسند و ملائکه حلقه آن را می گویند صدای آن راهمه حورالعین که خداوند برای اولیای خود خلق نموده می شنوند و از آن صدا یکدیگر را بشارت می دهند و می گویند اولیای خدا نزد ما آمدند تا این که در بهشت گشوده می شود و آنان وارد بهشت می شوند و همسران آنان - از حورالعین و خدام بهشتی - به آنان می گویند: خوش آمدید! مرحبا بکم! چقدر اشتیاق ما به شما زیاد بود! آنان نیز می گویند: ما هم به شما اشتیاق فراوان داشتیم.»

(۱) پس امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله! اینها کیانند (که با چنین عزتی وارد بهشت می شوند)؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اینها شیعیان تو و مخلصین در ولایت تو هستند و تو امام آنان هستی و این است معنای آیه شریفه «و یوم نحشر المتّقین الی الرحمن وفدا»؛ یعنی متّقین را بر مرکب هایی از نور سوار می کنیم و به بهشت می بریم «و نسوق المجرمین الی جهنّم وردا» و مجرمین و ستمکاران را به طرف دوزخ می رانیم و در آتش می افکنیم.»

بشارت و پیام حضرت مهدی علیه السلام در باره تأخیر ظهور

(۲) در کتاب احتجاج طبرسی نقل شده که در روز پنجشنبه، بیست و سوم ذی حجه سال ۴۱۲ هجری قمری نامه ای از امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید علیه الرحمه به این مضمون فرستاده شده که متن آن چنین است: «از طرف بنده مجاهد و مرابط در راه خدا به کسی که حق به او الهام شده (و حق را دریافته) و راهنمای حق است.

ص: ۱۱۶

۱- (۱) قد جاءنا اولیاء الله، فیفتح لهم الباب فیدخلون الجنة و یشرف علیهم أزواجهم من الحور العین و الآدمیین، فیقلن لهم: مرحبا بکم فما كان اشدّ شوقنا الیکم، و یقول لهنّ اولیاء الله مثل ذلك. فقال علیّ علیه السلام: من هؤلاء یا رسول الله؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: هؤلاء شیعتک یا علیّ و المخلصون فی ولایتک و انت امامهم؛ و هو قوله «و یوم نحشر المتّقین الی الرحمن وفدا» (مریم: ۸۵) علی الرحائل «و نسوق المجرمین الی جهنّم وردا» (تفسیر القمی ۴۱۴ مع اختلاف یسیر فی بعض الجملات، بشاره المصطفی ص ۱۵۷).

۲- (۲) توقعیه علیه السلام للمفید رحمه الله فی عله تأخیر ظهوره و احوال شیعتیه فی البحار عن الاحتجاج: ورد علیه کتاب من قبله صلوات الله علیه یوم الخمیس الثالث و العشرین من ذی الحجه سنه اثنتی عشره و أربعمائیه نسخه: «من عبد الله المرابط فی سبیله الی ملهم الحقّ و دلیله:

(۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سلام بر تو، ای کسی که ناصر و حامی حق و دعوت کننده به صدق و راستی هستی. ما به وجود تو خدای یگانه را که جز او پروردگاری نیست حمد و ستایش می کنیم.

او پروردگار ما و پروردگار پدرانمان می باشد. از او می خواهیم که بر پیامبر و سید و مولای خود حضرت محمد خاتم پیامبران و براهل بیت پاک او درود و سلام فرستد.

(۲) و بعد: به راستی ما به مناجات تو که خداوند به برکت اولیایش به تو عطا فرموده و تو را از کید و شر دشمنان خود حفظ نموده توجه نمودیم. خداوند ما را - از همان محلی که در آن مستقر هستیم - شفیع و حامی تو قرار داده و... خبرهای ما در وقت خود به تو خواهد رسید و تو راه رسیدن به ما را به وسیله اعمال خیرخواهی یافت و این توفیقی است که خداوند از رحمت و فضل خود نصیب تو نموده است. این نعمت را قدر بدان.

(۳) خداوند تو را حفظ نماید؛ چرا که عده ای به واسطه انحراف و اعمال

ص: ۱۱۷

۱- (۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سلام عليك أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ، فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهِنَا وَ إِلَهَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. وَ بَعْدُ: فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُ فِي مَنَاجَاتِكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ حَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ، وَ شَفَعْنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ مَسْتَقْرَلِنَا، يَنْصُبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءِ صَرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَا مِنْ غَمَالِيلِ أَلْجَأَ إِلَيْهِ السَّبَارِيَةَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ يَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ هَبْوَطَانَمِنَهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَا تَطَاوَلَ مِنَ الزَّمَانِ، وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِمَّا يَتَجَدَّدَلْنَا مِنْ حَالٍ، فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا تَعْتَمِدُهُ مِنَ الزَّلْفَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مَوْفَّقُكَ لَذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ.

۲- (۲) فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بَعِينَهُ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تَقَابَلَ بِذَلِكَ، فِيهِ تَبْسُلُ نَفُوسَ قَوْمٍ حَرَثَتْ بَاطِلًا- لَاسْتِرْهَابِ الْمَبْطُلِينَ وَ تَبْتَهَجُ لِدِمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ يَحْزَنُ لَذَلِكَ الْمَجْرَمُونَ.

۳- (۳) وَ آيَةُ حَرَكَتِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ (اللُّوْثَةُ: الشَّرُّ وَالذَّنْسُ، وَ فِي بَعْضِ النُّسخِ: اللَّوْبَةُ: وَ هِيَ الْحَرْزُ مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الْحِجَارِ السُّودِ كَاللَّابَةِ، وَ فِي بَعْضِهَا اللَّزْبَةُ، وَ هِيَ الشَّدَةُ وَ الْقَحْطُ). حَادِثُهُ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ، مِنْ رَجَسٍ مُنَافِقٍ مَذْمُومٍ، مُسْتَحَلٌّ لِلدَّمِ الْمُحْرَمِ، يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ، وَ لَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَ الْعَدْوَانِ، لِأَنَّنا مِنْ وَرَاءِ حَفْظِهِمُ بِالذِّعَاءِ الَّذِي لَا يَحْجِبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، فَلْيَطْمئنْ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِنَا الْقُلُوبِ وَ لِيَتَّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ، وَ إِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِمُ الْخَطُوبُ، وَ الْعَاقِبَةُ لِحَمِيلِ صَنِعِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ، مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الدُّنُوبِ.

ناشایست خود بدون اجازه ما با طاغوت ها و مبطلین مبارزه کردند و خود را هلاک نمودند و اهل ایمان از آن شاد شدند و اهل ستم محزون گردیدند.

نشانه حرکت ما و نجات از این سختی و سنگلاخ دوران غیبت حادثه ای است که در حرم معظم الهی به دست مرد پلید و منافق و خونخواری رخ می دهد. هدف او از قیام خود، از بین بردن اهل ایمان است و البته بعد از ظلم ها و ستم هایی که به آنها می کند به هدف خویش دست پیدا نخواهد نمود چرا که ما از دعابه دوستان خود که هرگز رد نخواهد شد دریغ نمی کنیم و از پشت پرده غیبت کاملاً به آنها توجه داریم.

(۱) دوستان ما باید مطمئن باشند و بدانند که از حمایت ما بهره مند خواهند بود؛ گرچه حمله دشمنان به آنها استمرار دارد. تا وقتی که آن ها از گناهان و آنچه از آن نهی شده اند پرهیز کنند که اگر چنین کنند از ناحیه پروردگار سرانجامی نیک خواهند داشت.

ای دوست مخلص و ای کسی که در راه ما با ظالمین مجاهده نموده ای - خداوند تو را چنان که صالحین پیشین را تأیید نمود تأیید نماید - ما پیمان می بندیم که هر کس از برادران تو تقوای خدا را در دین خود رعایت کند و آنچه به عهده اوست به مستحقین آن بپردازد از فتنه ها و سختی ها و تاریکی های گمراه کننده نجات یابد.

و هر کس نسبت به آنچه خداوند از نعمت های خود به او داده بخل ورزد و به کسانی که مأمور به صله و احسان به آنهاست احسان و انفاق نکند خسران و زیان دنیا و آخرت نصیبش خواهد شد.

(۲) اگر پیروان ما - که خداوند آنان را به طاعت خود موفق فرماید - در معرفت

ص: ۱۱۸

۱- (۱) و نحن نعهد إليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين، أيدك الله بنصره الذي أيد به السلف من أوليائنا الصالحين، أنه من اتقى ربه من إخوانك في الدين و خرج عليه بما هو مستحقه (في نسخة الاحتجاج: «و خرج مما عليه الى مستحقه»). كان آمننا من الفتنه المظله (و يحتمل أن تكون بالمهملة «المظله» و كلاهما بمعنى المشرفه)، و محنها المظلمه المظله، و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته، على من أمره بصلته، فإنه يكون خاسرا بذلك لأولاه و آخرته.

۲- (۲) ولو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لم تأخر عنهم اليمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعي عاده بمشاهدتنا، على حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه، ولا تؤثره منهم، و الله المستعان، و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير، محمد و آله الطاهرين و سلم، و كتب في غره سؤال من سنه اثنتي عشره و أربعمائنه، نسخه التوقيع باليد العليا صلوات الله على صاحبها.

به ما صادق می بودند و دل های آنان نسبت به وفای به آنچه به عهده آنان سپرده شده مجتمع می بود فرج برای آنان نزدیک می شد و از ملاقات و حضور و دولت ما محروم نمی ماندند و لطف خداوند از ناحیه ما از آنان دور نمی گردید.

پس چیزی جز گناهایی که از آنان به ما می رسد و ما را ناخوش می نماید و بر آنان نمی پسندیم آنان را از فیض حضور ما دور نمی کند و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلواته علی سیدنا البشیر النذیر، محمد و آله الطاهرین و سلم.

این مرقومه در اول ماه شوال سال چهارصد و دوازده هجری [قمری] به دست با ارزش نویسنده - که درود خدا بر او باد- نوشته شد.

(۱) ای دوست - اهل حق و ملهم [من عندالله] - این نوشته ماست بر تو که با املائی ما و خط ثقه مورد اعتماد ما نوشته شد پس آن را ببوشان و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بگیر و در اختیار کسانی که از دوستان ما مورد عنایت خداوند و اطمینان تو هستند [و از دعای ما بهره مند شده اند] قرار ده. و الحمد لله و الصلاه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.»

مؤلف گوید: از امام زمان علیه السلام دو توقیع شریف برای شیخ مفید صادر شده که ما یکی از آن دو توقیع را در کتاب دوله المهدی علیه السلام آوردیم و دیگری را در این کتاب نقل نمودیم و احتمال دارد طبق تعبیر بعضی از بزرگان که فرموده اند توقیعاتی از ناحیه امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید صادر شده است. توقیعات دیگری برای آن عالم ربانی صادر شده باشد و در کتب معهوده اشاره ای به آنها نشده باشد. و الله العالم.

علامه نوری در کتاب نجم الثاقب، از شهید ثالث، قاضی نورالله، در کتاب

ص: ۱۱۹

۱- (۱) هذا کتابنا إلیک أیها الولئی الملهم للحقّ العلیّ باملاتنا و خطّ ثقتنا فأخفه عن کلّ أحد، و اطوه و اجعل له نسخه یطلع علیها من تسکن إلی أمانته من أولیائنا، شملهم الله ببرکتنا [و دعائنا] إن شاء الله، الحمد لله و الصلاه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

«مجالس المؤمنین» نقل نموده است که اشعار ذیل را بعد از رحلت شیخ مفید در روی قبر او دیدند. این اشعار را امام زمان علیه السلام در مرثیه جناب شیخ مفید فرموده است:

«لا صَوْتُ النَّاعِي بِفَقْدِكَ أَنَّهُ يَوْمَ عَلِيٍّ آلَ الرَّسُولِ عَظِيمٍ

ان كنت قد غيّبت في جدث الثرى فالعلم و التوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما تليت عليه من الدروس علوم»

زیارت های معصومین علیهم السلام و بشارت های بهشتی

(۱) صاحب کتاب ارشاد القلوب گویند: روایات [فراوانی] در باره فضیلت زیارت معصومین علیهم السلام وارد شده است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که به فرزند خود امام حسین علیه السلام فرمود: «عده ای از امت من شما را زیارت می کنند و مقصود آنان احسان و احترام و صلّه به من می باشد و من روز قیامت آنان را از شداید و خطرهای و مشکلات نجات خواهم داد.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، تو در سرزمین عراق کشته خواهی شد و در آن جا مدفون خواهی گشت.» امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! پاداش کسی که قبرهای ما را زیارت و تعمیر و آباد نماید چیست؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را

ص: ۱۲۰

۱- (۱) البشارات التي وردت في زیارات الأئمة صلوات الله عليهم اجمعين قال في ارشاد القلوب: و في فضل زیارتهم عليهم السلام جاءت الأخبار و الآثار فقد روى عن رسول الله أنه صلى الله عليه و آله قال للحسين عليه السلام: يزورك طائفة من امتي تريد بزي و صلتی إذا كان يوم القيامة زرتها في الموقف و أخذت باعضاده فانجيتها من أهواله و شدائده. و عنه صلى الله عليه و آله أنه قال لعلي بن أبي طالب: و الله لتقتلن بأرض العراق و تدفن فيها، فقلت: يا رسول الله مالمن يزور قبورنا و عمّرها و تعاهدها؟ فقال لي: يا أبا الحسن إن الله تعالى جعل قبرك و قبور ولدك بقعه من بقاع الجنة و عرصه من عرصاتها و إن الله تعالى جعل قلوبا من خلقه و صفوه من عباده تحن اليكم و تحمّل الأذى فيكم فيعمّرون قبوركم تقرّبوا منهم الى الله جلّ و علا و مودّه لرسوله اولئك يا عليّ المخصوصون بشفاعتي الواردون حوضي و هم زوّاري غدا في الجنة،

بقعه ای از بقعه ها و عرصه ای از عرصه های بهشت قرار داده است و دل های عده ای از بندگان نیک خود را عاشق شما [و زیارت شما] نموده و آنان در راه شما هر آزاری را تحمل می کنند و برای تقرب به خدا و محبت رسول او قبرهای شما را آباد خواهند نمود؛ آنان مخصوص به شفاعت من هستند و وارد بر حوض من خواهند شد و در بهشت زوار من می باشند.

(۱) یا علی! هر کس شما را زیارت کند پاداش هفتاد حج مستحبی خواهد داشت و چون از زیارت شما بازگردد مانند روزی که از مادر متولد شده از گناهان خود پاک خواهد شد.

یا علی! من تو را و شیعیان و دوستان تو را به نعمت های بهشتی که نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده و نه به قلب کسی خطور نموده است بشارت می دهم.

یا علی! بعضی از این مردم [از مخالفین شما] زایرین شما را ملامت می کنند همانند این که زن زناکار را ملامت می کنند، آنها بدترین امت من هستند و شفاعت من به آنان نمی رسد و بر حوض کوثر من نیز وارد نخواهند شد.»

ظاهر شدن قبر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام

(۲) صفوان جمال گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام نزد منصور دوانیقی می رفت، در بین راه، چون به نجف (غری) رسید به من فرمود: «ای صفوان! شتر را بخوابان که

ص: ۱۲۱

۱- (۱) یا علی من زارکم عدل ذلک له ثواب سبعین حجّه بعد حجّه الإسلام، و خرج من ذنوبه حین یرجع من زیارتکم کیوم ولدته أمّه، فابشر و بشر اولئک و محبّیک من النعم و قرّه العین بما لا عین رأّت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر، و من النّاس من یعیرون زوّار قبورکم بزیارتکم کما تعیر الزانیه بزناها اولئک شرّ امتی لاتنالهم شفاعتی و لا یردون حوضی. (الارشاد ص ۴۴۱ الفصول المختاره للشیخ المفید ص ۱۳۰)

۲- (۲) ظهور قبر امیرالمؤمنین علیه السلام بید ولده جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی الارشاد: روی صفوان الجمال قال: لمّا وافیت مع مولای جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام الغری یرید أبا جعفر المنصور، قال لی: یا صفوان انخ الناقه، فإنّ هذا حرم جدی امیرالمؤمنین علیه السلام فانختها فنزل و اغتسل و غیر ثوبه و تحفّی، و قال لی: افعل مثل ما افعل ففعلت، ثمّ أخذ نحو الذکوات و قال لی: قصّر خطاک و الق عینیک الی الأرض، فإنّ لک بكلّ خطوه مائه الف حسنه و تمحی لک مائه الف سیئه، و ترفع لک مائه الف درجه و تقضی لک مائه الف حاجه و یکتب لک ثواب کلّ صدیق و شهید مات او قتل.

اینجا حرم جدّ من امیرالمؤمنین علیه السلام است.» پس من شتر را خواباندم و آن حضرت پیاده شد و غسل کرد و لباس خود را عوض نمود و به من فرمود: «آنچه من می‌کنم تو نیز انجام بده.» سپس حرکت نمود و فرمود:

«گام‌های خود را کوتاه بردار و سر به زیرافکن؛ چرا که به هرگامی که بر می‌داری پاداش یکصد هزار حسنه برای تو نوشته می‌شود و یکصد هزار گناه از تو بخشوده می‌گردد و یکصد هزار درجه به درجات تو افزوده می‌شود و یکصد هزار حاجت تو برآورده می‌گردد و پاداش هر صدیق و شهیدی که مرده و یا شهید شده است به تو داده می‌شود.»

(۱) پس من با آن حضرت با پای برهنه و آرامش بدن و تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند حرکت کردیم تا نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدیم و امام صادق علیه السلام توقف نمود و نگاهی به طرف راست و چپ خود کرد و با عصای خود بر زمین خطی کشید و به من فرمود: «قبر را جستجو کن.» و چون من جستجو نمودم و در جای خط او اثر قبر ظاهر گردید، اشک امام صادق علیه السلام جاری شد و فرمود: «أنا لله و أنا اليه راجعون»

(۲) سپس فرمود: «السلام عليك أيها الوصي البرّ التقى...» و خود را بر روی قبر شریف امیرالمؤمنین علیه السلام انداخت و فرمود: «پدر و مادرم فدای تو، ای امیرالمؤمنین! پدر و مادرم فدای تو، ای نور کامل خداوند...!» تا این که برخاست و دو رکعت نماز نزد سر مبارک آن حضرت خواند و فرمود: «ای صفوان! هر کس با این زیارت

ص: ۱۲۲

۱- (۱) ثم مشى و مشيت معه حافيا و علينا السكينة نسبح الله و نقدسه و نهلله الى أن بلغنا القبر فوقف عليه و نظر يمنه و يسره و خطّ بعكازته و قال لى: أطلب فطلبت فإذا أثر القبر فى الخطّ ثم أرسل دمه و قال: أنا لله و أنا اليه راجعون، ثم قال: السلام عليك أيها الوصي البرّ التقى السلام عليك أيها النبا العظيم السلام عليك أيها الصديق الشهيد السلام عليك أيها الرضى الزكى السلام عليك يا وصي رسول رب العالمين السلام عليك يا خيره الله من الخلائق أجمعين أشهد أنك حبيب الله و خاصه الله و خالصته السلام عليك يا وليّ الله و موضع سرّه و عيبه علمه و خازن و حيه

۲- (۲) ثم انكبّ على القبر الشريف و قال: بأبى أنت و امى يا أميرالمؤمنين بأبى أنت و امى يا نورالله التامّ اشهد أنك قد بلغت عن الله تعالى و عن رسوله صلى الله عليه و آله ما حملت و رعيت ما استحفظت و حفظت ما استودعت و حللت حلال الله و حرّمت حرام الله و اقامت أحكام الله و لم تتعدّ حدود الله و عبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين صلى الله عليك و على الأئمة من بعدك ثم قام فصلّى ركعتين عندالرأس الكريم.

امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کند و این نماز را بخواند آمرزیده خواهد شد و سعی او مشکور خواهد بود و برای اوست ثواب زیارت ملائکه مقربین که او را زیارت کرده اند و در هر شب هفتاد قبیله از ملائکه او را زیارت می کنند.» گفتم: قبیله چه مقدار می باشد؟ فرمود: «یکصد هزار.»

(۱) سپس امام صادق علیه السلام به طور قهقری بازگشت و گفت: «یا جدّاه! یا طیّباه! یا طاهره! خدا این زیارت را آخرین زیارت من قرار ندهد و باز توفیق زیارت و ماندن در حرم شما را همراه با نیکان از فرزندان شما به من عطا فرماید. درود خدا بر شما و بر ملائکه ای که قبر شما را احاطه نموده اند.»

صفوان می گوید: من به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا اجازه می دهی من این خبر را به اهل کوفه از اصحاب شما بگویم؟ فرمود: «آری.» و چند درهم به من داد و من قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را تعمیر نمودم.

(۲) و در روایت دیگر آمده که که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کند خداوند به او نظر رحمت نخواهد نمود.»

سپس فرمود: «آیا زیارت نمی کنی کسی را که ملائکه و پیامبران علیهم السلام او را زیارت می کنند؟ همانا امیرالمؤمنین علیه السلام از همه امامان علیهم السلام افضل می باشد و برای

ص: ۱۲۳

۱- (۱) ثم قال: یا صفوان من زار أمير المؤمنين بهذه الزياره و صَلَّى بهذه الصلاه رجع الى أهله مغفورا ذنبه مشكورا سعيه و كتب له ثواب كل من زاره من الملائكة المقربين و انه ليزوره في كل ليله سبعون قبيله من الملائكة، قلت: و كم القبيله، قال: مائه الف ثم خرج القهقري و هو يقول: يا جدّاه يا سيّده يا طيّباه يا طاهره لاجعله الله تعالى آخر العهد من زيارتك و رزقتي العود اليك و المقام في حرمك و الكون معك و مع الأبرار من ولدك صَلَّى الله عليك و على الملائكة المحققين بك فقلت له: يا سيدي أتأذن لي أن اخبر أصحابك من أهل الكوفه، فقال: نعم و اعطاني دراهم فاصلحت القبر. (مزار ابن مشهدي ص ۲۴۰ و البحار ج ۱۰۰/۲۷۹)

۲- (۲) و فيه: قال الصادق عليه السلام: من ترك زياره أميرالمؤمنين عليه السلام لم ينظر الله تعالى اليه الا- تزور من تزوره الملائكة و النبيون عليهم السلام و ان أميرالمؤمنين افضل من كل الاثمه و له مثل ثواب أعمالهم و على قدر أعمالهم فضّلوا، و قال عليه السلام: ان أبواب السماء لتفتح عند دخول دعاء الزائر لأميرالمؤمنين عليه السلام . و قال عليه السلام: ان يظهر الكوفه قبرا ما زاره مهموم الا و فرج الله تعالى همّه. (خصائص الاثمه للرضي ص ۴۰)

اوست ثواب اعمال آنان در حالی که آنها به اندازه اعمال خود پاداش و فضیلت پیدا می کنند.»

(۱) و در روایت دیگری فرمود: «درهای آسمان برای اجابت دعای زائر امیرالمؤمنین علیه السلام گشوده خواهد شد.»

و فرمود: «در پشت کوفه قبری است که هیچ مهموم و غصه مندی او را زیارت نمی کند، جز آن که خداوند اندوه و غصه او را برطرف خواهد نمود.»

صاحب کتاب ارشاد القلوب گوید: از بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل شده که گوید: من خدمت امام صادق علیه السلام بودم و نام امیرالمؤمنین علیه السلام برده شد، پس یکی از اصحاب آن حضرت به نام ابن مارد گفت: پاداش زیارت جدتان امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابن مارد! هر کس با معرفت جدم را زیارت کند، خداوند به هر گامی که بر می دارد پاداش حج و عمره مقبول برای او می نویسد. به خدا سوگند، هر قدمی که در راه زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آسیب ببیند، خواه پیاده بوده باشد یا سواره، به آتش دوزخ نخواهد سوخت.»

سپس فرمود: «ای ابن مارد! این حدیث را با آب طلا باید بنویسی.»

ادای حق ذی القربی و بشارت های بهشتی

(۲) مرحوم دیلمی در ارشاد القلوب می فرماید: مسأله «ایتاء ذی القربی» که به معنای احسان و اکرام به ذریه علویه است چیزی است که خداوند در قرآن نسبت به

ص: ۱۲۴

۱- (۱) و روی بعضهم قال: كنت عند الصادق عليه السلام ، فذكر أمير المؤمنين عليه السلام فقال ابن مارد لأبي عبد الله ما لمن زار جدك أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يابن مارد من زار جدی عارفا بحقه كتب الله له بكل خطوه حجه مقبوله و عمره مقبوله و الله يابن مارد ما يطعم الله النار قدما تغیرت فی زیاره أمير المؤمنين عليه السلام ما شيا كان او راكبا يابن مارد اكتب هذا الحديث بماء الذهب و الاخبار فی هذا المعنى كثيره. (وسائل الشيعه ج ۱۴/۳۷۷ الإرشاد ص ۴۴۲/۴۴۱)

۲- (۲) بشارتهم عليهم السلام لمن ادّى حقّ ذوی القربی النبی صلی الله علیه و آله قال فی ارشاد القلوب: و فی ایتاء ذی القربی و هی صله الذریه العلویه، فانّ الله جلّ جلاله أكد الوصیّه فیهم و جعل مودّتهم أجزالرساله يقول جلّ شأنه: «قل: لا أسألکم علیه أجرا إلا المودّه فی القربی،»

آن تأکید و سفارش نموده و دوستی آنان را پاداش رسالت پیامبر خود صلی الله علیه و آله قرار داده است و به آن حضرت فرموده: «به امت خود بگو: پاداشی از شما نمی خواهم جز محبت و مودت خویشان خود را.»

(۱) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من چهار دسته از مردم را روز قیامت شفاعت می کنم، گرچه گناهان اهل دنیا را با خود آورده باشند:

۱- کسی که ذریه من را یاری کرده باشد؛ ۲- کسی که مال خود را در وقت تنگدستی صرف آنان نموده باشد؛ ۳- کسی که سعی کرده باشد حوایج و گرفتاری ذریه من را هنگامی که آواره و مطرود شدند برآورده کند؛ ۴- کسی که ذریه من را با قلب و زبان خود دوست داشته باشد.»

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت شود از ناحیه خدای متعال ندا خواهد شد: ای مردم! ساکت شوید! همانا [رسول خدا] محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن می گوید. پس همه خلائق سکوت می کنند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می ایستد و می فرماید: ای مردم! هرکس نزد من احسانی و منّتی و عمل نیکی دارد [که در حق ذریه من انجام داده] آماده شود تا پاداش او را بدهم. پس مردم می گویند: ما چه احسان و منّت و عمل نیکی نسبت به شما داشته ایم؟ بلکه خدا و رسول او صلی الله علیه و آله بر ما منّت و احسان و انعام داشته و دارند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هرکس یکی از اهل بیت من را پناه داده باشد و

ص: ۱۲۵

۱- (۱) و قال النبی صلی الله علیه و آله : انّی شافع فی یوم القیامه لأربعه أصناف ولو جاؤوا بذنوب أهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند المضیق و رجل سعی فی قضاء حوائج ذریتی إذا طردوا و شردوا و رجل أحبّ ذریتی باللسان و القلب، و قال الصّیادق: إذا کان یوم القیامه نادى مناد أیّها الخلائق انصتوا فإنّ محمّدا صلی الله علیه و آله یکلمکم فتنصت الخلائق فیقوم صلی الله علیه و آله و یقول: یا معشر الخلائق من کان له عندی ید او منّه او معروف فلیقم حتّی أكافیهِ، فیقولون: فایّ ید او منّه و أیّ (۲) معروف لنا بل الید و المنّه و المعروف لله و لرسوله علی جمیع الخلائق، فیقول صلی الله علیه و آله : من آوی أحدا من أهل بیتی او برّهم او کساهم من عری او أشبعهم فلیقم حتّی أكافیهِ، فیقوم أناس قد فعلوا ذلک، فیأتی النداء من عند الله جلّ و علا- یا محمّد یا حبیبی قد جعلت مکافأتهم الیک فاسکنهم حیث شئت من الجنّه فیسکنهم فی الوسیله حیث لا یحجبون عن محمّد و أهل بیته علیهم السلام (الإرشاد ص ۴۴۳ - الفقیه ج ۲ / ۶۵)

یا به آنان احسان نموده باشد و یا به آنان لباس داده و یا اطعام نموده باشد برخیزد تا امروز من پاداش او را بدهم. پس عده ای از مردم که اهل چنین کارهایی بوده اند بر می خیزند و از ناحیه خداوند ندا می رسد: من پاداش آنان را به تو واگذار نمود، تو در هر کجای از بهشت که می خواهی آنان را ساکن گردان.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در کنار خود و اهل بیت خود که وسیله نامیده شده است اسکان می دهد و در آن محل بین آنان و بین پیامبر خدا و اهل بیت او علیهم السلام حجابی نخواهد بود.»

قصه عبدالله مبارک و احسان او به یک زن علویّه

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، و دیلمی در ارشاد القلوب، از ابن جوزی حنبلی در تذکره الخواص نقل نموده اند که گوید: عبدالله مبارک پنجاه سال بود که عادت داشت یک سال به حج برود و یک سال به جهاد. پس در یکی از سال ها پانصد دینار آماده نمود و به بازار شترفروشان رفت تا برای حج چند شتر خریداری کند. در بین راه یک زن علویّه ای را دید که مرغ مرده ای را از مزبله برداشته و آن را تمیز می کند که به خانه ببرد. عبدالله مبارک نزدیک او رفت و گفت:

چرا این مرغ مرده را برداشته ای؟ زن علویّه گفت: سؤال از چیزی که برای تو فایده ای ندارد مکن. عبدالله مبارک می گوید: سخن آن زن علویّه مرا به خود آورد و

ص: ۱۲۶

۱- (۱) قصه عبدالله المبارک واحسانه الی العلویه وترکه الحج و بشاره النبی صلی الله علیه و آله له قال فی الإرشاد: ذکر ابن الجوزی - و کان حنبلی المذهب - فی تذکره الخواص أنّ عبدالله بن مبارک کان یحجّ سنه و یغزوسنه، و دام علی ذلک خمسين سنه، و خرج فی بعض السنین للحجّ و أخذ معه خمسمائه دینار الی موقف الجمال بالکوفه لیشتري جمالاً للحجّ فرأی امرأه علویّه علی بعض المزبل تنظف ریش بطه مئته، قال: فتقدّمت الیها و قلت لها: لم تفعلین هذا؟ فقالت: یا عبدالله لاتسئل عمّا لایعنیک، قال: فوقع من کلامها فی خاطری شیء فألححت علیها فی السؤال، فقالت: یا عبدالله قد ألجأتنی أن اکشف سرّی الیک، أنا امرأه علویّه ولی أربع بنات یتامی مات ابوھنّ من قریب، و هذا الیوم الرابع ما أکلنا شیئا، و قد حلّت لنا المیته، فأخذت هذه البطه أصلحها و أحملها الی بناتی لیأکلنھا، قال: فقلت فی نفسی و یحک باین مبارک این أنت عن هذه الفرصه، قلت: افتحی ازارک فصببت الدنانیر فی طرف ازارها و هی مطرقه لاتلتفت.

اصرار نمودم تا وضع حال خود را بیان کند. پس گفت: ای عبدالله مبارک! مرا مجبور کردی که سرّ خود را به تو بگویم. سپس گفت: «من زنی از سادات علویه هستم و چهار دختر یتیم دارم که تازه پدر آنان از دنیا رفته است و این روز چهارم است که ما چیزی نخورده ایم و چون این مرغ مرده برای ما حلال شده آمده ام آن را بردارم و تمیز کنم و برای فرزندانم ببرم.»

(۱) عبدالله مبارک می گوید: من به خود گفتم: ای عبدالله مبارک! وای بر تو! فرصت را غنیمت بشمار! سپس به او گفتم: دامن خود را بگیر و آن پانصد دینار را در دامن او ریختم و او سر به زیر انداخته بود و به من نگاه نکرد. پس به منزل خود باز گشتم و خداوند علاقه به حج را در آن سال از دل من خارج نمود و به بلاد خود باز گشتم و ماندم تا مردم به حج رفتند و باز گشتند. پس به دیدن آنان رفتم و به هر کدام آنان که می گفتم: حج شما مقبول و سعی شما مشکور باشد، او می گفت:

خداوند حج تو را نیز قبول فرماید ما که در این سفر در فلان مکان و فلان مکان با هم بودیم و چون همه آنان این پاسخ را به من دادند، من متحیر ماندم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و آن حضرت به من فرمود: «ای عبدالله مبارک! به فریاد یکی از فرزندان من رسیدی و من از خدا خواستم که تا قیامت همه ساله ملکی را به صورت تو خلق کند و برای تو حج به جا آورد و از این پس اگر خواستی حج به جا آور و اگر خواستی حج به جا نیاور.»

پناه دادن مرد مجوسی به یک زن علویّه و بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۲) علامه مجلسی و صاحب ارشاد القلوب، از ابن جوزی در تذکره الخواص

ص: ۱۲۷

۱- (۱) قال: و مضیت الی المنزل و نزع الله جلّ و علا عن قلبی شهوه الحجّ فی ذلک العام، ثمّ تجهّزت الی بلادی و اقمّت حتّی حجّ النّاس و عادوا، و خرجت أتلقّی جیرانی و أصحابی، فجعلت کلّ من أقول له قبل الله تعالی حجّتک و شکر سعیک یقول: و أنت قبل الله حجّتک و شکر سعیک اتنا قد اجتمعنا بک فی مکان کذا و کذا و أكثر علیّ النّاس فی هذا القول فبت متفکراً، فرأیت رسول الله صلی الله علیه و آله فی منامی و هو یقول: یا عبدالله أغثت ملهوفه من ولدی، فسئلت الله عزّوجلّ أن یخلق علی صورتک ملکاً یحجّ عنک کلّ عام الی یوم القیامه، فان شئت أن تحجّ و أن شئت أن لا تحجّ (البحار ج ۹۲/۲۲۴ الإرشاد ص ۴۴۳). قصّه المجوسی و احسانه لأمره علویّه و بناته و بشاره النبی صلی الله علیه و آله له بالجنّه و فیه: و ذکر ابن الجوزی ایضاً قال: کان ببلخ رجل من العلویّین نازلاً بها وله زوجة و بنات فتوفّی العلویّ، قالت المرأه: فخرجت بالبنات الی سمرقند خوفاً من شماته الأعداء، و اتفق وصولی فی شدّه البرد فادخلت البنات مسجداً و مضیت لاحتمال فی القوت فرأیت النّاس مجتمعین علی شیخ فسئلت عنه فقالوا: هذا شیخ البلد قشّرت له الحال، فقال الشیخ: أقیمی البینه علی أنّک علویّه، و لم یلتفت إلّی فأیست منه وعدت الی المسجد فرأیت فی طریقّی شیخاً جالساً علی دکهّ و حوله جمّاً، فقلت: من هذا، فقیل لی: هذا ضامن البلد و هو مجوسیّ، فقلت: أمضی الیه فعسی أن یكون لنا عنده فرج فجئت الیه فحدّثته حدیثی، و ما جرى لی مع شیخ البلد، فصاح بخادم فخرج فقال: قل لسیدتک تلبس ثیابها فدخل و خرجت امرأه و معها جواریهها، فقال لها:

۲- (۲) اذهبی مع المرأه الی المسجد الفلانی و احملی بناتها الی الدار، فجاءت معی و حملت البنات، فجئنا و قد أفرد لنا مقاما فی داره و أدخلنا الحمام و کسانا ثیاباً فاخره، و جاءنا بألوان الطعام و بتنا بأطیب لیله

نقل نموده اند که گوید: در شهر بلخ مردی از علویین ساکن بود و دارای یک همسر و چند دختر بود و چون از دنیا رفت همسر او گفت: من از ترس شماتت دشمنان دختران خود را به شهر سمرقند بردم و چون به آن شهر رسیدم هوا سرد بود پس دختران خود را در مسجدی گذاردم و رفتم تا غذایی برای آنان فراهم کنم، پس دیدم مردم گرد شخصی جمع شده اند، گفتم: او کیست؟ گفتند: او بزرگ این شهر است. (شیخ البلد) پس من نزد او رفتم و وضع حال خود را برای او گفتم و او گفت: دلیل تو براین که علویّه هستی چیست؟ و چیزی به من نداد. پس مأیوس شدم و به طرف مسجد بازگشتم تا این که در بین راه باز مردی را دیدم که عده ای گرد او جمع بودند، پرسیدم او کیست؟ گفتند: او ضامن بلد [شهردار شهر] است و مردی مجوسی می باشد. پس پیش خود گفتم: نزد او می روم، شاید فرجی برای من حاصل شود. پس قصه خود و آنچه شیخ بلد به من گفته بود برای او بازگو نمودم ناگهان آن مرد مجوسی خادم خود را صدا زد و به او گفت: سیده خود [همسر مرا] بگو لباس برتن کند و حاضر شود و چون آن خادم وارد خانه شد فوراً زنی همراه چند کنیز نزد او آمدند، پس آن مرد مجوسی به همسر خود گفت: با این زن علویّه به فلان مسجد بروید و او را با دخترانش بیاورید پس ما را به خانه آن مرد مجوسی بردند و او برای ما جای مناسبی در خانه خود آماده نمود تا این که ما را به حمام بردند و لباس های

فاخر به ما پوشاندند و انواع غذاهای نیکو را برای ما حاضر نمودند و در کمال راحتی آن شب را به سر بردیم.

(۱) و چون نصف شب شد شیخ بلد که مرد مسلمانی بود در خواب دید قیامت برپا گردیده و پرچم عزّت بر سر مبارک رسول صلی الله علیه و آله است و در کنار آن حضرت قصری از زمرد سبز آماده است پس از کسی سؤال کرد این قصر از کیست؟ گفته شد: این قصر متعلق به مرد مسلمانی است و چون نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت آن حضرت روی مبارک از او برگرداند، پس گفت: یا رسول الله! برای چه روی مبارک از من بر می گردانید در حالی که من مسلمان هستم؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«باید برای مسلمان بودن خود دلیل و [بینه ای] اقامه کنی!» پس متحیر ماند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا فراموش نمودی آنچه را که به آن زن علویّه گفتی؟ پس بدان که این قصر مربوط به آن شخصی است که آن زن علویّه در خانه اوست.» شیخ بلد از خواب بیدار شد در حالی که به سر و صورت می زد و گریه می کرد تا این که غلامان خود را به جستجوی آن زن علویّه فرستاد و خود نیز به جستجوی او رفت و چون فهمید که در خانه آن مرد مجوسی رفته است، نزد مرد مجوسی آمد و به او گفت: آیا آن زن علویّه نزد تو است؟ او گفت:

آری. شیخ بلد گفت: او را نزد من بفرست. مرد مجوسی گفت: چنین کاری را نخواهم کرد شیخ بلد گفت: این هزار دینار را بگیر و او را تحویل من بده. مرد مجوسی گفت: به خدا سوگند، اگر صد هزار دینار هم بدهی چنین نخواهم کرد و

ص: ۱۲۹

۱- (۱) فلما كان نصف الليل رأى شيخ البلد المسلم في منامه كأنّ القيامة قد قامت واللواء على رأس محمد صلى الله عليه وآله وإذا بقصر من الزمرد الأخضر، فقال: لمن هذا القصر؟ قال: لرجل مسلم فقدم الى رسول الله صلى الله عليه وآله فاعرض عنه فقال: يا رسول الله لم تعرض عني وأنا رجل مسلم؟ فقال صلى الله عليه وآله: أقم البينه عندي أنك مسلم فتحير الشيخ، فقال له رسول الله: أنسيت قولك للعلويّه، وهذا القصر للشيخ الذي هي في داره، فانتبه الشيخ وهو يلطم ويبيكي، وبعث غلمانه في البلد وخرج بنفسه يدور على العلويّه، فاخبر أنّها في دارالمجوسيّ، فجاأ اليه وقال: ألك علم بالعلويّه فقال: هي عندي، قال: أريدها، قال: ما لك الى هذا سبيل، فقال: هذه الف دینار خذها و سلمها ليّ، فقال: لا والله ولا مائه الف دینار، فلما ألح عليه قال له:

چون به او اصرار کرد، مرد مجوسی گفت: خوابی که تو دیشب دیده ای من نیز دیده ام و قصری که مشاهده کردی برای من آماده شده است و تو باید برای مسلمان بودن خود دلیلی اقامه کنی.

(۱) سپس گفت: به خدا سوگند، ما دیشب به خواب نرفتیم تا این که همگی به واسطه این زن علویّه مسلمان شدیم و برکات او [نسبت به احسانی که به او کردیم] به ما بازگشت و من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و به من فرمود: «تو از اهل بهشت هستی و آن قصر برای تو و خانواده تو است، به جهت احسانی که به آن زن علویّه نمودید و خداوند شما را از اول براساس ایمان به اسلام آفریده است.»

احسان به آل محمد صلی الله علیه و آله و بشارت رسیدن به حوایج بزرگ

(۲) در کتاب بشاره المصطفی، با سند متصل، از عمران بن معقل، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «از صله و احسان به آل محمد صلی الله علیه و آله با مال خود دریغ نکنید و هر کس هرچه می تواند به آنان صله کند، غنی به اندازه ثروت خود و فقیر در حد استطاعت خویش و هر کس بخواهد مهم ترین حوایج او برآورده شود باید به آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان در سخت ترین وضعیت مالی خود صله و احسان کند.»

ص: ۱۳۰

۱- (۱) انّ المنام الذی رأیته أنت البارحه رأیته أنا أيضا، و القصر الذی رأیته لی أعدّ و أنت تدلّ علیّ باسلامک، و الله ما نمت أنا و لا أحد فی داری حتّی اسلمنا کلّنا علی ید العلویه، و عادت برکتها علینا، و رأیت رسول الله و هو یقول لی: القصر لک و لأهلك لما فعلت مع العلویه و أنت من أهل الجنّه خلقکم الله عزّوجلّ مؤمنین فی القدم، و الاخبار فی هذا المعنی کثیره لانطیل بذکرها الكتاب. (البحار ج ۴۲/۱۲ ارشاد القلوب ص ۴۴۴)

۲- (۲) صله آل محمد صلی الله علیه و آله تقضی الحوائج العظام و فیه: قال: أخبرنا الشیخ الأمين أبو عبد الله محمد بن شهریار الخازن بقرائتی علیه فی سؤال سنه اثنی عشره و خمسمائه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام قال: أخبرنا ابو عبد الله محمد بن الحسن بن داود الخزاعی الأنماطی قراءه علیه و أنا حاضر غیر مرّه قال: أخبرنا الشریف أبو طالب محمد بن عمر بن یحیی العلویّ الحسینیّ سنه أربع و أربعمائیه قال: حدّثنا أبو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال: حدّثنا محمد بن الفضل بن ابراهیم عن عمران بن معقل عن أبی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام قال سمعته یقول: لا تدعوا صله آل محمد من اموالکم من کان غنیا فعلى قدر غناه و من کان فقیرا فعلى قدر فقره فمن أراد أن یقضی الله له أهمّ الحوائج الی الله فلیصل آل محمد و شیعتهم بأحوج ما یكون من ماله. (بشاره المصطفی ص ۶)

قصيده شيخ رجب برسى در باره عظمت خاندان نبوت عليهم السلام

هم القوم آثار التّبوه منهم تلوح وأعلام الامامه تلمع
مهابط و حى الله خزّان علمه و عندهم علم المهيمن مودع
إذا جلسوا للحكم فالكلّ أبكم و ان نطقوا فالدهر أذن و مسمع
و ان ذكروا فالكون ندّ و مندل له ارج من طيبه يتضوّع
و ان بادروا فالدهر يخفق قلبه لسطوتهم و الأسد فى الغاب تفرع
و ان ذكروا المعروف و الجود فى الورى فبحر نداهم زاخر يتدفّع
أبوهم سماء المجد و الامّ شمسه نجوم لها برج الجلاله مطلع
وجدهم خير البريّة أحمد نبى الهدى الطهر الشفيح المشفع
فيا نسبا كالشمس أبيض واضح و يا شرفا من هامه النجم ارفع
فمن مثلهم ان عدّ فى الناس مفخر اعد نظرا يا صاح ان كنت تسمع
ميامين قوامون عزّ نظيرهم و لاه هداه للرساله منبع
فلا فضل إلا حين يذكر فضلهم ولا علم إلا عنهم حين يرفع
فيا عتره المختار يا رايه الهدى اليكم غذا فى موقفى اتطّع
مددت يدي للبدال فى باب عزّكم فحاشاكم ان تدفعوها و تمنعوا
أتيتكم مسترفدا من نوالكم بحقّكم يا سادتى لا تضيعوا
و وحده لحدى آنسوها بنوركم فبعدكم من ظلمه القبر يجزع
ولو أنّ عبدا جاء فى الله جاهدا بغير ولا آل العبا ليس ينفع
خذوا بيد الابدال عبد ولائكم فمن غيركم يوم القيامه يشفع
جعلتكم يا آل طه وسيلتى فنعم معاد فى المعاد و مفزع

و كربه موتى فاحضروها و امنعوا عدوى ان يفتالنى او يروّع

و ان خفّ ميزانى فأنى بحبكم بنى الوحى فى رجع الموازين اطمع

عليكم سلام الله يا رايه الهدى فويل لعبد غيرها جاء يتبع

(ارشاد القلوب ص ٤٤٤)

ص: ١٣١

اسلام و كتب عهدين

اشاره

ص: ۱۳۳

مؤلف گوید: چون موضوع کتاب حاضر، بشارت‌ها بود لازم دیدم که به طور خلاصه برای نورانیت دلها و اطمینان و تحکیم عقاید مؤمنین به بشارت‌هایی که در کتب آسمانی در باره اسلام و پیامبر گرامی آن حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و جانانشیان آن حضرت آمده است نیز اشاره نمایم، به امید آن که اهل مطالعه و تحقیق از آن بهره مند گردند.

بشارت‌های کتب آسمانی در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱) قرآن در سوره بقره، آیه ۸۹ می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

ترجمه: هنگامی که از جانب خداوند کتابی (قرآن) آمد که گواه و مؤید و تصدیق‌کننده چیزهایی است که نزد آنان (یهودیان) است و آنان از دیرباز بر کافران سبقت می‌جستند [که قبل از دیگران به آن آیین ایمان خواهند آورد] ولی چون آن کتاب که شناخته آنان بود نازل شد به آن کفر ورزیدند و انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد (که همه چیز را دادند و کفر را خریدند و خدا را به خشم آوردند).

(۲) و در آیه ۱۰۱ همین سوره می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: هنگامی که رسول و فرستاده‌ای از جانب خداوند بر ایشان آمد و

ص: ۱۳۴

۱- (۱) بشارت‌الکتب السماویّه بنبوه التبی صلی الله علیه و آله و امامه اوصیاءه علیهم السلام الایات: البقره «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» آیه، ۸۹. و قال تعالی: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» آیه، ۱۰۱.

۲- (۲) و قال سبحانه: «... وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آیه، ۱۲۹.

آنچه را نزد آنان (یعنی یهود و نصاری) بود تصدیق نمود گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر انداختند گوئی از آن چیزی نمی دانند (و نشانه هائی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خود داشتند انکار کردند).

و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می فرماید:

(۱) «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ترجمه: (از اهل کتاب) آنان که پیروی کردند رسول امی را و از پیش وصف او رادر تورات و انجیل یافته بودند که او آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کند و طیبیات را بر آنان حلال و خبائث و پلیدی ها را حرام می نماید و بار سنگین و غل های جاهلیت را از دوش آنان بر می دارد پس آنان که به او ایمان آوردند و او را تعظیم و احترام و یاری نموده و از نوری که بر او نازل گشته بود (قرآن و یا وصی او علی علیه السلام) پیروی نمودند رستگار شدند.

این آیات و آیات دیگری که موضوع بشارت انبیای گذشته را در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد آور شده، برای ما دلیلی حتمی و مسلم است که در کتب عهدین، یعنی تورات و انجیل، و کتاب های آسمانی دیگر نام پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت و دین اسلام مطرح بوده است. اینک به بخش هایی از تاریخ و سخنان اولیای خدا و جملاتی از کتب انبیای گذشته اشاره می کنیم و تفصیل آن را به کتب مفصل وا می گذاریم.

بشارت های عهدین نسبت به اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام

ص: ۱۳۵

۱- (۱) الاعراف «۷»: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آیه، ۱۵۷.

در این بخش لازم دیدم متن آنچه از کتب عهدین، یعنی تورات و انجیل و زبور و غیره، موجود است را به طور اختصار، با ذکر سند، طبق تحقیق بعضی از محققین ذکر نمایم. امید آن که مزید نورانیت دل های مؤمنین و بصیرت و آگاهی دیگران شود و اگر تردیدی باقی مانده باشد می توانند به اسناد و مصادر این مطالب که موجود و حاضر است مراجعه کنند.

صاحب کتاب ایلیا، آقای حکیم سیالکوتی، از پژوهشگرانی است که برای بررسی اعتقادات خود و اطمینان به حقانیت اسلام و تشیع کتب عهدین را بررسی نموده و از لابلای آنها حقایقی را به دست آورده و پس از تأمین و تحکیم اعتقادات خود آن را به صورت کتابی در آورده است و جناب مستطاب آقای محمّد مختاری آن را به فارسی ترجمه نموده است.

اینک بشارات عهدین، که مربوط به اسلام و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت اوصیای آن حضرت علیهم السلام است و از بشارات تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و غیره محسوب می شود را به طور اختصار بیان می کنیم و سپس از کتاب «ایلیا» که در مورد بشارات پیامبران گذشته علیهم السلام در باره امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و وصایت آن حضرت و فرزندان او را اثبات می کند مطالبی را به طور اختصار بیان خواهیم نمود.

قرآن و بشارات های پیامبران گذشته

قرآن در آیات فراوانی با صراحت روشن نموده که پیامبران گذشته و کتب آسمانی، مانند تورات و انجیل و زبور و غیره، به دین اسلام و پیامبر خدا حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت بشارت داده اند و همچنانکه علمای یهود نشانه ها و بشارات های تورات را نسبت به دین اسلام و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و دین حضرت عیسی علیه السلام تحریف و یا محو می کرده اند و برای بهره های دنیایی خود از گرایش مردم به اسلام و دین مسیح و اطلاع از حقانیت آنها جلوگیری می نموده اند علمای مسیحیت نیز نسبت به اسلام و پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت چنین کرده اند!

خوشبختانه با وجود آن همه تحریف و محو نمودن آیات مربوط به اسلام و

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کتب آسمانی باز طبق وعده قرآن نشانه های فراوانی در کتب عهدین دیده می شود که برای انسان منصف هیچ گونه تردیدی نسبت به اسلام و حقانیت آن باقی نمی ماند از این رو لازم است که یکایک آیات این موضوع مطرح و آنچه در تفسیر آنها از معصومین علیهم السلام رسیده بیان شود و سپس با آنچه در کتب عهدین موجود است تطبیق گردد تا حقیقت برای حق جویان آشکار و روشن شود.

اعتراف اهل کتاب به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

(۱) علامه مجلسی، از کتاب نجوم، از کتاب «دلائل النبوه»، با سند خود، از حسیان بن ثابت نقل نموده که گوید: به خدا سوگند، من نوجوان هفت ساله یا هشت ساله بودم و سخنان [یهودیان] را خوب می فهمیدم که شنیدم مردی از یهود بر بالای قلعه ای از قلعه های یهود در مدینه فریاد کرد و مردم یهود را صدا زد و چون نزد او جمع شدند و به او گفتند: چه می گویی؟ گفت: ستاره احمد (صلی الله علیه و آله) که وعده بعثت او داده شده طلوع نمود.

(۲) در همان کتاب، از خصال صدوق، با سند خود، در ضمن حدیث مفصّلی از

ص: ۱۳۷

۱- (۱) اعتراف اهل کتاب بنوّه النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَحَارِ عَنْ كِتَابِ دَلَائِلِ النَّبَوَّةِ جَمَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَانِمٍ، عَنِ هَنَادٍ، عَنِ يُونُسَ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَسْعَدٍ، عَنِ ابْنِ مَسِيْبٍ، عَنِ حَسِيَّانِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَغَلَامٌ يَفْعَاءُ ابْنِ سَبْعِ أَوْ ثَمَانِ سَنِينَ أَعْقَلَ كُلِّ مَا سَمِعْتُ إِذْ سَمِعْتُ يَهُودِيًّا وَهُوَ عَلَى أَكْمِهِ (أَكْمَهُ: التَّلُّ. وَفِي الْمَصْدَرِ وَهُوَ عَلَى اطْمِهِ يَثْرِبُ يَصِيحُ ه. وَالِاطْمُ: الْحَصْنُ). يَثْرِبُ يَصْرُخُ: يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالُوا: وَيَلِكُ مَالِكُ؟ قَالَ: طَلَعَ نَجْمٌ أَحْمَدُ الْهَدْيِ يَبْعَثُ بِهِ اللَّيْلَةَ (فَرَجَ الْمَهْمُومِ: ۲۹، الْبَحَارِ ج ۱۵/۱۸۰).

۲- (۲) و فِيهِ عَنِ الْخِصَالِ عَنِ مَا جِيلُوِيهِ، عَنِ عَمِّهِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الرَّقِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ آبَائِهِ، عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: جَاءَ نَفْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَأَجَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَسْلَمَ وَأَخْرَجَ رَقًّا أبيض (الرق: جلد رقيق يكتب فيه). فِيهِ جَمِيعُ مَا قَالَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَالْهَدْيُ بَعْثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا اسْتَنْسَخْتَهَا إِلَّا مِنَ الْأَلْوَابِحِ الَّتِي كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَضْلَكَ حَتَّى شَكَّكَتُ فِيهِ يَا مُحَمَّدُ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَمْحُو اسْمَكَ مِنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مِنَ التَّوْرَةِ، وَكَلَّمَا مَحْوَتَهُ وَجَدْتَهُ مَثْبُتًا فِيهَا، وَلَقَدْ قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ هَذِهِ الْمَسَائِلَ لَا يَخْرُجُهَا غَيْرُكَ، وَإِنَّ فِي السَّاعَةِ الَّتِي تَرُدُّ عَلَيْكَ فِيهَا هَذِهِ الْمَسَائِلَ يَكُونُ جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِكَ، وَمِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِكَ، وَوَصِيكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَدَقْتَ، هَذَا جِبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِي، وَمِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِي (عَنِ شِمَالِي خ ل)، وَوَصِيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَ يَدَيْ. فَأَمَّنَ الْيَهُودِيُّ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ (الْخِصَالُ ۲: ۹، الْبَحَارِ ج ۱۵/۱۸۱).

امام حسن مجتبی علیه السلام نقل نموده که فرمود: «عده ای از یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عالم آنان سؤالاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به سؤالات او پاسخ داد او مسلمان شد و سپس نوشته سفیدی بیرون آورد که در آن تمام سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده بود. سپس گفت: ای رسول خدا، سوگند به آن خدایی که تو را به پیامبری مبعوث نموده، اینها را جز از الواح موسی علیه السلام - که خداوند بر او نازل نموده - ننوشتم و من در تورات مقام و منزلت تو را خواندم و در آن به شک افتادم و چهل سال بود که نام تو را از تورات محو می کردم و در هر نوبت که محو می کردم باز می دیدم که به همان حال نوشته شده است و در تورات خواندم که این گونه مسایل راجز شما کسی نمی داند و در ساعتی که این مسایل از شما سؤال می شود جبرئیل در طرف راست شما و میکائیل در طرف چپ شما و وصی و جانشین شما در مقابل شما می باشد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: راست گفتی، این جبرئیل است که در طرف رسات من است و این میکائیل است که در طرف چپ من است و این وصی من علی بن ابی طالب است که در مقابل من قرار دارد.» پس مرد یهودی ایمان آورد و بر اسلام پایدار ماند.

(۱) علامه مجلسی در بحار، از کمال الدین صدوق، از ابان عثمان نقل نموده که گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلوغ و رشد جسمی رسید و ابوطالب

ص: ۱۳۸

۱- (۱) و فیہ عن کمال الدین عن ابی، عن علی، عن ابیہ، عن ابن ابی عمیر، عن ابان بن عثمان یرفعہ قال: لَمَّا بَلَغَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اَرَادَ اَبُوْطَالِبٌ یَخْرُجُ اِلٰی الشَّامِ فِی عَیْرِ قَرِیْشٍ، فَجَاءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِالنِّسْبَةِ اِلَیْهِمْ وَ قَالَ: یَا عَمَّ عَلٰی مِنْ تَخَلَّفَنِیْ؟ لَا عَلٰی اُمَّ، وَلَا عَلٰی اَبٍ، وَ قَدْ کَانَتْ اُمَّهُ تُوْفِّیْتُ، فَفَرَّقَ لَهٗ اَبُوْطَالِبٌ وَ رَحْمَهُ وَ اَخْرَجَهُ مَعَهُ، وَ کَانُوْا اِذَا سَارُوْا تَسِیْرَ عَلٰی رَاسِ رَسُوْلِ اللّٰهِ الْغَمَامَةَ تَطَّلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، فَمَرُّوْا فِی طَرِیْقِهِمْ بِرَجُلٍ یَقَالُ لَهٗ: بِحِیْرَاءَ، فَلَمَّا رَاَیَ الْغَمَامَةَ تَسِیْرَ مَعَهُمْ نَزَلَ مِنْ صَوْمَعْتِهِ، فَآخَذَ لِقَرِیْشٍ طَعَامًا وَ بَعَثَ اِلَیْهِمْ یَسْأَلُهُمْ اَنْ یَأْتُوْهُ فَاْتُوْهُ، وَ خَلَّفُوْا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فِی الرَّحْلِ، فَنَظَرَ بِحِیْرَاءَ اِلَیْهِ الْغَمَامَةَ قَائِمَةً، فَقَالَ لَهُمْ:

می خواست با قافله قریش به شام سفر کند رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و افسار مرکب عمومی خود را گرفت و فرمود: «ای عمو، مرا به که می سپاری؟ من که نه پدر دارم و نه مادر.» و این زمانی بود که مادر رسول خدا آمنه - از دنیا رفته بود. پس حضرت ابوطالب بر فرزند برادر خود رقت و ترحم نمود و او را با خود به طرف شام برد. در طول این سفر ابری بر سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله سایه افکنده بود و او را از حرارت خورشید مصون می داشت تا این که در مسیر راه به [راهبی به نام] بحیراء برخورد نمودند و چون او دید ابر بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله سایه فاکنده از صومعه و عبادتگاه خود بیرون آمد و برای قافله قریش غذایی فراهم نمود و آنان را دعوت به اطعام کرد. پس قریش اجابت نمودند لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار اموال خود گذاردند و چون بحیرای عابد دید ابر در جای خود مانده و همراه آنان به طرف دیر نیامده به آنان گفت:

(۱) آیا کسی از شما جا مانده است؟ گفتند: آری، جوانی را نزد اموال خود گذارده ایم. عابد گفت: من سزاوار نمی دانم کسی از شما برای [خوردن] غذای من حاضر نشود.

پس کسی را فرستادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیاورد و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف دیر راهب حرکت نمود و ابر در بالای سر مبارک او حرکت کرد بحیرای عابد گفت: این جوان کیست؟ گفتند: این فرزند این آقا است و به ابوطالب اشاره کردند. ابوطالب فرمود: این فرزند برادر من است. بحیراء گفت: پدر او چه شد؟ ابوطالب فرمود: پدر او پیش از ولادت این فرزند از دنیا رفت.

پس بحیراء به ابوطالب گفت: این فرزند را به شهر خود بازگردان اگر یهودیان آثاری که من از او دیدم ببینند او را خواهند کشت؛ چرا که او رامقامی است عالی و او

پیامبر این امت است که با شمشیر قیام خواهد نمود.

(۱) در همان کتاب، از کمال الدین صدوق، با سند خود، از بکر بن عبداللّه اشجعی، از پدرانش نقل نموده که گویند: در سالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف شام حرکت نمود عبد مناه بن کثانه و نوفل بن معاویه بن عروه بن صخر بن نعمان بن عدی برای تجارت به شام رفتند و چون ابوالموهّب راهب این دو نفر را دید به آنان گفت: از کجا می آید و از چه نژادی هستید؟ گفتند: ما تجار اهل حرم و از نژاد قریش هستیم. سپس پرسید: از کدام قبیله قریش هستید. آنان سؤال او را پاسخ دادند.

(۲) پس به آنان گفت: آیا از قریش کس دیگری هم همراه شما بوده است؟ گفتند: آری، جوانی به نام محمد (صلی الله علیه و آله) از بنی هاشم با ما بوده است. ابوالموهّب گفت: به خدا سوگند، مقصود من اوست. آنان گفتند: به خدا سوگند، کسی در قریش گمنام تر از او نیست و او یتیم قریش نامیده می شود و الا بن اجیر زنی است از قریش به نام خدیجه [سپس از او پرسیدند: حاجت تو به او چیست؟ پس ابوالموهّب سر خود را تکان داد و گفت: او همان است! او همان است! سپس گفت:

مرا نزد او ببرید. آنان گفتند: ما او را در بازار بصری گذارده ایم. در این بین رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان وارد شد و ابوالموهّب گفت: این همان است! پس ساعتی با او صحبت خصوصی نمود. و سپس بین دو چشم او را بوسید و ما دیدیم می خواهد

ص: ۱۴۰

چیزی به او بدهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از او نمی پذیرد و چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شد به ما گفت: آیا سخن مرا می پذیرید؟ به خدا سوگند، این جوان پیامبر آخرالزمان است. به خدا قسم، در همین نزدیکی مردم رابه شهادت به «لااله الاالله» دعوت خواهد نمود و هنگامی که شما دعوت او را شنیدید باید از او پیروی کنید.

سپس گفت: آیا برای عموی او ابوطالب فرزندی به نام علی به دنیا آمده است؟ گفتیم: خیر. ابوالموهیب راهب گفت: او یا به دنیا آمده و یا در این سال به دنیا خواهد آمد و او کسی است که به این پیامبر ایمان می آورد و ما او را خوب می شناسیم که جانشین این پیامبر است؛ هم چنانکه صفات این پیامبر را می شناسیم و نزد ما موجود است.

(۱) سپس گفت: وصی این پیامبر (علی علیه السلام) سید عرب و مردی الهی است. حق شمشیر را ادا خواهد نمود نام او در ملائکه اعلیٰ علی است و مقام او در روز قیامت بعد از پیامبران از همه بالاتر است و ملائکه آسمانها او را مرد شجاع و نورانی و رستگار [و سعادت بخش] می نامند او در مبارزه و جنگ به هر سو حرکت کند پیروز و رستگار است. به خدا سوگند، او بین ملائکه آسمان ها که یاران اویند از خورشید وسط روز آشکارتر است.

بشارت های کتب آسمانی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

(۲) علامه مجلسی در کتاب بحار، از کتاب خرائج نقل نموده که او فصلی در

ص: ۱۴۱

۱- (۱) تسمعان منی؟ هذا و الله نبی آخرالزمان، و الله سیخرج إلی قریب یدعو الناس إلی شهادة أن لا إله إلا الله فاذا رأیتم ذلك فاتبعوه، ثم قال: هل ولد لعمة أبي طالب ولد يقال له: علي؟ فقلنا: لا، فقال: إنا أن يكون قد ولد، أو يولد في سنته، هو أول من يؤمن به، نعرفه، و إنا لنجد صفة عندنا بالوصية كما نجد صفة محمد بالنبوة، و إنه سید العرب و ربائتها و ذوقرنيها، يعطى السيف حقه، اسمه في الملائكة الأعلیٰ علی، و هو أعلى الخلائق يوم القيامة بعد الأنبياء ذكرا، و تسميته الملائكة البطل الأزهر المفلح لا يتوجه إلی وجه إلا أفلح و ظفر، و الله هو اعرف بين اصحابه في السماء من الشمس الطالعه. (كمال الدين ص ۱۱۱، البحار ج ۱۵/۲۰۲)

۲- (۲) بشارات الكتب المتقدمه بنبوّه نبينا صلی الله علیه و آله البحار عن الحرائج: فصل و نذکرها هنا شيئا ممّا في الكتب المتقدمه من ذکر نبينا، و كيف بشرت الأنبياء قبله بألفاظهم، منها ألفاظ التوراه في هذا الباب في السفر الأول منه: إن الملك نزل على إبراهيم فقال له: إنه يولد في هذا العالم لك غلام اسمه إسحاق فقال إبراهيم: ليت إسماعيل يعيش بين أيديك يخدمك، فقال الله لإبراهيم: لك ذلك، قد استجيب في إسماعيل و إني أبرّكه و آمنه (ائتمنه خ ل) و أعظمه بما استجبت فيه، و تفسير هذا الحرف محمد، و يلدائني عشر عظيما، و أصيره لأمة كثيرة. (البحار ج ۱۵/۲۰۷)

باره بشارت های کتب متقدمه، مانند تورات و انجیل، نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز نموده و می گوید: در سفر اول تورات آمده است: جبرئیل بر ابراهیم علیه السلام نازل شد و به او گفت: «تو فرزندی به نام اسحاق پیدا خواهی نمود.» ابراهیم علیه السلام گفت: «ای کاش اسماعیل زنده می بود و تو را خدمت می نمود.» پس خداوند به ابراهیم فرمود: «خواستته تو نسبت به اسماعیل اجابت شد و من او را مبارک می گردانم و برای او امنیت و عظمت قرار می دهم و مقصود از این وعده و اجابتِ خواسته تو محمد صلی الله علیه و آله می باشد و از نسل محمد دوازده [امام] بزرگوار به وجود خواهد آمد و من محمد صلی الله علیه و آله را [پیامبر] امت فراوانی خواهم نمود.»

(۱) در همان کتاب، از کتاب سعدالسعود سیدبن طاووس نقل شده که گوید: من خطاب خداوند را به ابلیس در صحف ادیس پیغمبر دیدم که خداوند بعد از خطاب به ابلیس و مهلت دادن او تا «یوم وقت معلوم» که می فرماید: بندگانی را انتخاب نمودم و دل های آنان را به ایمان آزمودم.» سپس می فرماید: «آنان اولیای من هستند که برای آنان پیامبری برگزیده و امینی پسندیده انتخاب نمودم و بندگان خود را اولیاء و یاران او قرار دادم و آنان را برای پیامبر خود انتخاب کردم.»

(۲) سپس گوید: در صحف ادیس آمده است که آدم علیه السلام چون در عالم اشباه به

ص: ۱۴۲

۱- (۱) و فی البحار: قال السید ابن طاووس رَوَّحَ اللهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ سَعْدِ السَّعُودِ: وَجَدْتُ فِي صَحْفِ إِدْرِيسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا خَاطَبَ اللهُ بِهِ إِبْلِيسَ وَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، قَالَ: وَ انْتَخَبْتُ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا لِي امْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِلْإِيمَانِ - إِلَى أَنْ قَالَ -: أَوْلَيْتُكَ أَوْلِيَاءِي، اخْتَرْتُ لَهُمْ نَبِيًّا مِصْطَفَى، وَ أَمِينًا مَرْتَضَى، فَجَعَلْتَهُ لَهُمْ نَبِيًّا وَ رَسُولًا، وَ جَعَلْتَهُمْ لَهُ أَوْلِيَاءً وَ أَنْصَارًا، تِلْكَ أُمَّةٌ اخْتَرْتَهَا لِنَبِيِّ الْمِصْطَفَى، وَ أَمِينِي الْمَرْتَضَى، ثُمَّ قَالَ: وَ نَظَرْتُ آدَمَ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ يَتَلَأَلُ نُورَهُمْ، قَالَ آدَمُ: مَا هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، قَالَ: يَا رَبِّ فَمَا بَالُ نُورِ هَذَا الْأَخِيرِ سَاطِعًا عَلَيَّ نُورَهُمْ جَمِيعًا؟ قَالَ: لِفَضْلِهِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا، قَالَ: وَ مِنْ هَذَا النَّبِيِّ يَا رَبِّ؟ وَ مَا اسْمُهُ؟ قَالَ:

۲- (۲) هذا محمد نبيي و رسولي و اميني و نجيبى و خيبرى و صفوتى و خالصتى و حيبى و خليلى و اكرم خلقى على، و احبهم الى، و اثرهم عندى، و اقربهم منى، و اعرفهم لى، و ارجحهم حلما و علما و ايماننا و يقينا و صدقا و بزا و عففا و عبادة و خشوعا و ورعا و سلما و اسلاما، اخذت له ميثاق حمله عرشى فما دونهم من خلانقى فى السماوات و الارض بالايمن به، و الاقرار بنبوته، فامن به يا آدم تزدد منى قربه و منزله و فضلا و نورا و وقارا، قال:

عده ای از ذرّیه خود نگاه کرد و دید نوری از آنان ساطع است، از خدای خود سؤال نمود: «اینها کیانند؟» خطاب شد: «اینها پیامبران از ذرّیه تو هستند.» آدم علیه السلام گفت: «برای چه نور آخرین آنان بیش از دیگران است؟» خطاب شد: «این برای فضیلتی است که او بر آنان دارد.» آدم گفت: «این کدام پیامبر است و نام او چیست؟» خطاب شد: «این محمّد صلی الله علیه و آله است که پیامبر و رسول و امین و نجیب و نجیّ و برگزیده و صفوی و خالص و حبیب و خلیل و گرامی ترین خلق من و محبوب ترین آنان نزد من است.

او نزد من مقدم تر و نزدیک تر است و از جهت معرفت و حلم و علم و ایمان و یقین و صدق و برّ و نیکویی و عفت و عبادت و خشوع و ورع و تسلیم افضل از دیگران است. من برای او از حمله عرش و مادون آنان از مخلوق خود در آسمان ها و زمین میثاق گرفته ام که به او ایمان بیاورند و به نبوت او اقرار کنند. پس ای آدم، تو [نیز] به او ایمان بیاور تا قرب و منزلت و فضل و نور و وقار تو نزد من افزوده شود.

(۱) و چون آدم علیه السلام گفت: «من به خدا و رسول او محمّد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم» خطاب شد: «من نیز [آنچه گفتم] برای تو واجب نمودم و فضل و اکرام خود را برای تو

ص: ۱۴۳

۱- (۱) آمنت بالله، و رسوله محمّد صلی الله علیه و آله، قال الله: قد أوجبت لك يا آدم وقد زدتك فضلا و كرامه، و انت يا آدم أوّل الأنبياء و الرسل، و ابنك محمّد خاتم الأنبياء و الرسل، و أوّل شافع، و أوّل مشفّع، و أوّل قارع لأبواب الجنان، و أوّل من يفتح له، و أوّل من يدخل الجنّه، و قد كنيّتك به، فأنت أبو محمّد، فقال آدم: الحمد لله الذي جعل من ذرّيتي من فضله بهذه الفضائل، و سبقني إلى الجنّه، و لا أحسده، ثمّ قال: رأيت في السوره السابعه عشر من الزبور: داود اسمع ما أقول، و مرّ سليمان يقول بعدك: إنّ الأرض أورتها محمّد و أمته، و هم خلافتكم، و لا تكون صلاتهم بالطنابير، و لا يقدّ سون الأوتار، فازدد من تقديسك، و إذا زمّرت (زمر: غنى بالفنخ في القصب و نحوه. و في المصدر: زفرتم). بتقديسي فأكثروا البكاء بكلّ ساعه، و ساعه لا تذكرني فيها عدمتها من ساعه. انتهى (سعد السعود: ۳۴۳۶ و ۴۸، البحار ج ۱۵/۲۳۹)

افزودم. تو، ای آدم، نخستین پیامبران و رسولان هستی و فرزند تو محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و مرسلین است او نخستین کسی است که در قیامت سر از خاک بیرون می آورد و نخستین کسی است که لباس بر اندام او پوشانده می شود و به موقف قیامت حاضر می گردد او نخستین شافع و مشفع و نخستین کسی است که درهای بهشت را می کوبد و به روی او باز می گردد و وارد بهشت می شود. ای آدم، من تو را با نام او کنیه دادم؛ پس تو «ابومحمد» هستی.»

پس آدم گفت: «ستایش خدای را که بعضی از ذریه من را از فضل خود به چنین فضایی رسانده که پیش از من به بهشت وارد خواهد شد و من به او حسد نمی ورزم.»

سید بن طاووس سپس می گوید: من دیدم که در سوره هفتم زبور نوشته شده بود: «ای داود، به آنچه می گویم گوش کن و سلیمان را امر کن که بعد از تو از طرف من بگوید: من محمد و امت او را وارث زمین قرار خواهم داد و آنان برخلاف شما [در عبادت] و نمازشان با طنبور و تقدیسشان با وسایل تار نیست، پس بر تقدیس خود بیفزا و چون با مزمار تقدیس من کنید در هر ساعت فراوان گریه کنید و (بدان) در آن ساعتی که به یاد من نیستی عمر خود را نابود کرده ای.»

ماجرای امیرالمؤمنین علیه السلام و راهب نصرانی

(۱) علامه مجلسی در کتاب بحار، از کتاب روضه و فضایل، از سلیم بن قیس نقل نموده که گوید: در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین باز می گشتیم که لشکر آن حضرت نزد دیر راهب نصرانی نزول نمودند پس پیرمرد زیبا و ظاهرالصلاحی

ص: ۱۴۴

۱- (۱) قصه امیرالمؤمنین مع الراهب النصرانی البحار... عن سلیم بن قیس قال: أقبلنا من صفین مع علی بن أبی طالب علیه السلام فنزل العسکر قریبا من دیر نصرانی، فخرج علینا من الدیر شیخ کبیر جمیل الوجه حسن الهيئة و السمیت (السمت: هیئه أهل الخیر)، و معه کتاب فی یده، قال: فجعل یتصفح الناس حتی أتى علیا علیه السلام فسلم علیه بالخلافه ثم قال:

در حالی که از دیر خارج می شد در دست او کتابی بود، او نگاهی به مردم کرد تا خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و پس از سلام بر او به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گفت:

(۱) من مردی از نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم علیه السلام هستم که او در بین حواریین - دوازده گانه - از همه آنان نزد عیسی علیه السلام افضل و محبوب تر و نیکوکارتر بوده و حضرت عیسی علیه السلام او را وصی خود قرار داده و کتاب ها و دانش و حکمت خود را نزد او سپرده است و اهل بیت او تاکنون به ملت عیسی علیه السلام باقی مانده و هرگز در دین او تغییر و زیاده و نقصی وارد نکرده اند و آن کتاب ها با املائی عیسی علیه السلام و خط پیامبران گذشته نزد من موجود است و در آن کتاب ها هرچه رخ خواهد داد، مانند حکومت ها و اعمالی که انجام می شود و مدت آن حکومت ها و حوادثی که در هر حکومت واقع می شود ذکر شده است و در آن کتاب ها نوشته شده:

خداوند از بین عرب مردی را از فرزندان اسماعیل، فرزند ابراهیم خلیل علیهما السلام ، از سرزمین تهامه، از قریه ای به نام مکه مبعوث می نماید. او پیامبری است به نام «احمد» صلی الله علیه و آله که دوازده جانشین دارد و به پیامبری و رسالت برگزیده خواهد شد.

(۲) سپس گفت: در آن کتاب ها محل ولادت و بعثت و هجرت او و کسانی که با او جنگ می کنند و یا او را یاری و کمک می دهند و کسانی که با او دشمنی می کنند نیز ذکر شده است و در آن کتاب ها مدت زندگی او و اختلاف امت او بعد از او نیز یاد

ص: ۱۴۵

۱- (۱) إني رجل من نسل رجل من حواری عیسی ابن مریم و كان من أفضل حواریه الاثنی عشر و أحبهم إليه و أبرهم عنده، و إليه اوصی عیسی بن مریم و أعطاه كتبه و علمه و حکمته، فلم تزل أهل بيته متمسكين بملته ولم تبدل و لم تزد و لم تنقص، و تلك الكتب عندي إملاء عیسی و خط الأنبياء، فيه كل شيء تفعله الناس ملك ملك و كم يملك و كم يكون في زمان كل ملك منهم.

۲- (۲) ثم إن الله تعالى يبعث من العرب رجلاً من ولد إسماعيل بن إبراهيم الخليل من أرض تهامه من قريه يقال لها: «مكة» نبی يقال له: «أحمد» له اثنا عشر وصيًا، و ذكر مولده و مبعثه و مهاجرته و من يقاتله و من ينصره و من يعاونه و من يعاديه و كم يعيش، و ما تلقى أمته من بعده من الفرقه و الاختلاف، و فيه تسميه كل إمام هدى و كل إمام ضلال إلى أن ينزل المسيح من السماء، و في ذلك الكتاب أربعة عشر اسما من ولد إسماعيل بن إبراهيم خليل الله عليه السلام و أحبهم إليه:

شده است و نام هر امام به حق و هادی مردم و هر امام گمراه که بعد از او می آید تا زمان نزول عیسی علیه السلام از آسمان نوشته شده است.

(۱) سپس گفت: در آن کتاب ها نام چهارده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهما السلام و محبوب ترین آنان نزد خداوند بیان شده و دوستان آن چهارده نفر [یعنی انوار مقدسه چهارده معصوم علیهم السلام] در آن کتاب ها یاد شده و نوشته شده است «خداوند ولیّ کسانی است که ولایت آنان را پذیرفته باشند و دشمن کسانی است که با آنان دشمن باشند و کسی که از آنان اطاعت کند حقا خدا را اطاعت نموده و کسی که خدا را اطاعت کند هدایت یافته و از گمراهی مصون مانده است و اطاعت از آنان خشنودی خدا و نافرمانی از آنان معصیت و نافرمانی خدا خواهد بود.»

در آن کتاب ها نیز نام ها و نسب و صفات و مدت زندگی هر کدام ذکر شده و معلوم گردیده است که کدام یک باید تقیه کند و دین خود را پنهان و یا آشکار نماید و کدام یک به خلافت می رسد و مردم از او اطاعت می نمایند تا این که عیسی علیه السلام در زمان آخرین آنها از آسمان نزول نماید و در صف اول پشت سر او نماز بخواند.

(۲) همچنین نوشته شده است که نخستین آنان از همه آنها افضل است و برای آخرینشان پاداشی است همانند پاداش گذشته ها و کسانی که از آنها پیروی و اطاعت نموده و به هدایت آنان هدایت یافته است. سپس نوشته شده است: نخستین آنها «احمد» رسول الله است و نام او «محمد بن عبدالله» و «یس» و «طه» و «نون» و

ص: ۱۴۶

۱- (۱) الله ولی من والاهم و عدو من عاداهم، فمن اطاعهم فقد اطاع الله و من اطاع الله فقد اهتدى و اعتصم، طاعتهم لله رضى و معصيتهم لله معصيه، مكتوبين باسمائهم و نسبهم و نعوتهم و کم يعيش كل واحد منهم بعد واحد، و کم رجل يستسر بدینه و یکتّمه من قومه و من یظهره منهم، و من یملک و ینقادله الناس حتّى ینزل عیسی علی آخرهم فیصلی عیسی خلفه فی الصفّ، أوّلهم أفضلهم، و آخرهم له مثل أجورهم و أجور من أطاعهم و اهتدى بهداهم.

۲- (۲) أوّلهم أحمد رسول الله و اسمه محمد بن عبدالله و یس و طه و نون و الفاتح و الخاتم و الحاشر و العاقب و السایح و العابد، و هو نبی الله و خلیل الله و حبیب الله و صفوته و خیرته، و یراه الله بعینه و یكلّمه بلسانه، فیتلى بذكره إذا ذکر، و هو أكرم خلق الله علی الله و أحبّهم إلى الله، لم یخلق الله ملكا مقربا و لانبیا رسلا من عصر آدم إليه أحبّ إلى الله منه، یقعده الله یوم القیامه بین یدی عرشه، و لیشفعه فی كل من یشفعه فیّه، باسمه جرى القلم فی اللوح المحفوظ فی أمّ الكتاب و بذكره:

«فاتح» و «خاتم» و «حاشر» و «عاقب» و «سایح» و «عابد» می باشد و اوست پیامبر و خلیل و حبیب خدا و زبده و برگزیده او و خداوند با عنایت خود او را از هر آفت محفوظ می دارد و ذکر خود را به زبان او جاری می کند تا این که او هر چه می گوید یاد خدا خواهد بود و او گرامی ترین خلق خدا و محبوب ترین آنان نزد او خواهد بود.

خداوند هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل را از زمان آدم تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خلق نفرموده که نزد او محبوب تر از این پیامبر باشد. خداوند او را در روز قیامت مقابل عرش قرار می دهد و او را نسبت به هر کس شفاعت کند شفیع قرار می دهد و شفاعت او را امضا می فرماید و با نام و یاد او در امّ الکتاب قلم در لوح محفوظ جاری می شود.

(۱) در روز قیامت و یوم حشر اکبر از او به نام «محمد صاحب اللواء» یاد می شود و برادر و وصی و خلیفه او در امت و محبوب ترین خلق خدا نزد او علی بن ابی طالب پسرعموی پدر و مادری اوست او بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله ولی هر مرد و زن مؤمن خواهد بود و سپس یازده نفر بعد از او از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله که از دختر او فاطمه علیها السلام به وجود آمده اند چنین مقامی را خواهند داشت و اولین فرزندان او حسن و حسین هستند؛ همانند فرزندان هارون که شبر و شبیر بوده اند، و سپس نه نفر از فرزندان آنان یکی پس از دیگری هستند که ولی هر زن و مرد مسلمان می باشند و آخرین آنان کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا خواهد نمود.

تا این که گوید: در آن کتاب ها نام انصار و یاوران آنان و نام آن امامی که از بین ائمه علیهم السلام قیام خواهد کرد و زمین را پر از عدل و قسط خواهد نمود [پس از آن که پر

ص: ۱۴۷

۱- (۱) محمد صاحب اللواء یوم القیامه یوم الحشر الأكبر؛ و أخوه و وصیه و خلیفته فی اُمته و أحب خلق الله إلیه بعده علی بن ابی طالب ابن عمه لأبیه و أمه و ولی کل مؤمن و مؤمنه بعده، ثم أحد عشر رجلاً من بعده من ولد محمد من ابنته فاطمه علیها السلام أول ولدهم مثل ابنی موسی و هارون شبر و شبیر، و تسعه من ولدهم أصفهم واحدا بعد واحد، آخرهم الذی یؤم بعیسی بن مریم، و فیه تسمیه أنصارهم و من ینظر منهم، ثم یملا الأرض قسطاً و عدلاً، و یملکون ما بین المشرق إلی المغرب حتی ینظرهم الله علی الآدیان کلها،

از ظلم و جور شده باشد] ثبت شده و آنان از مشرق تا مغرب زمین را مالک می شوند و خداوند آنان را بر جمیع ادیان غالب خواهد نمود.

(۱) سپس آن راهب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: هنگامی که این پیامبر (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله) مبعوث گردید پدر من که پیر مردی بود نزد او آمد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود و در آخر عمر خود به من گفت: جانشین محمد (صلی الله علیه و آله) بعد از گذشت سه پیشوای گمراه و دعوت کننده به آتش - که نام آنان و قبایل آنان نزد من موجود است (یعنی ابوبکر و عمر و عثمان) و مدت حکومت هر کدام معلوم است - به تو برخورد خواهد نمود و چون او بعد از امامان گمراه، - که صاحب حق است بر آنها - نزد تو آید تو باید نزد او حاضر شوی و با او بیعت کنی و در رکاب او به جنگ [با دشمنان] برخیزی که همانا جهاد در رکاب او مانند جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و دوست و موالی او دوست و موالی خدا می باشد چنان که دشمن او نیز دشمن خدا محسوب می شود.

(۲) سپس آن راهب گفت: ای امیرمؤمنان، دست خود را باز کن تا من با تو بیعت کنم؛ من شهادت می دهم به یگانگی خداوند و این که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول اوست و تو خلیفه و جانشین او هستی بین امت او و تویی شاهد و حجت او بر بندگان و خلیفه او در روی زمین و شهادت می دهم که اسلام دین خداست و

ص: ۱۴۸

۱- (۱) فلما بعث هذا النبي صلی الله علیه و آله أتاه أباي و آمن به و صدّقه و كان شيخا كبيرا، فلما أدركنه الوفاه قال لي: إن خليفه محمد في هذا الكتاب بعينه سيمربك إذا مضى ثلاثه أئمة من أئمة الضلال و الدعاه إلى النار. و هم عندى مسمون بأسمائهم و قبائلهم، و هم فلان و فلان و فلان، و كم يملك كل واحد منهم، فإذا جاء بعدهم الذى له الحق عليهم فاخرج إليه و بايعه و قاتل معه، فإنّ الجهاد معه مثل الجهاد مع رسول الله صلی الله علیه و آله الموالى له كالموالى لله و المعادى له كالمعادى لله.

۲- (۲) يا أمير المؤمنين مد يدك فأنا اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنّ محمدا عبده و رسوله و أنّك خليفته فى أمته و شاهده على خلقه و حجته على عباده و خليفته فى الأرض، و أنّ الإسلام دين الله و أنّى أبرأ إلى الله من كل من خالف دين الإسلام، و أنّه دين الله الذى اصطفاه و ارتضاه لأولياؤه، و أنّ دين الإسلام دين عيسى بن مريم و من كان قبله من الأنبياء و الرسل الذين دان لهم من مضى من آباءه، و إنّى أتوالى وليك و أبرء من عدوك و أتوالى الأئمة الأحد عشر من ولدك و أبرء من عدوهم و ممن خالفهم و ممن ظلمهم و جحد حقهم من الأولين و الآخرين.

بیزاری می جویم به خدای خود از هر کس که مخالف دین اسلام باشد؛ چرا که آن دینی است که خداوند برای اولیای خود برگزیده است.

و شهادت می دهم که دین اسلام، دین عیسی علیه السلام و دین پیامبرانی است که قبل از عیسی بوده اند و من با دوستان و موالیان تو دوست هستم و از دشمنان تو بیزارم و ولایت امامان یازدگانه از فرزندان تو را نیز پذیرفته و از دشمنان فرزندان تو و مخالفین و ظالمین آنان و کسانی که حق آنها را از اولین و آخرین انکار کرده و می کنند نیز بیزار هستم.

(۱) در این هنگام، امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را دراز نمود و با او بیعت کرد و به او فرمود: «کتاب خود را به من بده» و چون کتاب او را گرفت به یکی از اصحاب خود فرمود: «برخیز و کسی را که ترجمه سخن این نصرانی را می داند بگو سخن او را با عبارات عربی به طور روشن بنویسد و آن را نزد من بیاور.» و چون آن ترجمه را نزد امیرالمؤمنین آوردند به فرزند خود امام حسین علیه السلام فرمود:

فرزندم، کتابی را که قبلاً به دست تو دادم بیاور.» پس امام حسین علیه السلام آن کتاب را آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود فرمود: «آن را بخوان.» و به آن شخص فرمود: «تو نیز در آن نگاه کن که آن با خط من و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده است.» و چون روشن گردید که آن ترجمه با کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ گونه اختلاف و تأخیر و تقدیمی نداشت و همانند این بود که یک نفر املا کرده باشد امیرالمؤمنین علیه السلام حمد و ثنای خدا را به جای آورد و فرمود: «ستایش خدای را که نام

ص: ۱۴۹

۱- (۱) و عند ذلك ناوله يده و بايعه، فقال: ناولني كتابك، فناوله إياه، فقال لرجل من أصحابه: مع هذا الرجل فانظر له ترجمان يفهم كلامه فينسخه بالعربيته مفسِّراً فأتني به مكتوباً بالعربيته، فلما أن أتوا به قال عليه السلام لولده الحسين: ايتني بذلك الكتاب الذي دفعته إليك، فأتني به، قال: اقرأه وانظر أنت يا فلان في هذا الكتاب فإنه خطي بيدي، أملاه رسول الله صلى الله عليه وآله عليّ، فقرأه فما خالف حرف حرفاً، ما فيه تأخير ولا تقديم كأنه أملاه رجل واحد على رجل واحد، فعند ذلك حمد الله عليّ عليه السلام و أثنى عليه و قال: الحمد لله الذي جعل ذكرى عنده و عند أولياوه و عند رسوله و لم يجعلني من أولياء الشيطان و حزبه، قال: ففرح عند ذلك من حضر من شيعته من المؤمنين و ساء من كان من المنافقين حتى ظهر في وجوههم و ألوانهم. (الروضة: ۲۴ و ۲۵ الفضائل: ۱۴۹-۱۵۲، البحار ج ۳/۵۳)

مرا نزد خود و اولیای خود و رسول خود به میان آورده و مرا از اولیای شیطان و حزب او قرار نداده است.»

راوی قصه می گوید: در آن هنگام کسانی که از شیعیان امیرالمؤمنین در آن جلسه حاضر بودند خشنود شدند و منافقینی که در آن جلسه بودند سرافکنده و شرمسار گردیدند و آثار آن در صورت ها و رنگ رخسارشان ظاهر گردید.

کتاب پیامبران گذشته و تحریف

پیش از آن که بشارت های انبیای گذشته و کتب آسمانی را در باره اسلام و شخصیت پیامبر گرامی و اوصیای آن حضرت علیهم السلام بیان نمایم توجه به این نکته لازم است که اعتقادات غیرعقلایی و غیرقابل قبول در کتب عهدین، مانند تورات و اناجیل موجود، زیاد است و مسأله تثلیث و صلیب و آزادی عمل در دین مسیحیت و نسبت هایی که در این کتب به پیامبران خدا داده شده - و تفصیل هر کدام خواهد آمد - قابل انکار نیست ولی این حقیقت نیز قابل انکار نخواهد بود که در لابه لای همین کتب بشارت های زیادی نسبت به اسلام و پیامبر اسلام و اوصیای آن حضرت به ویژه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت آن حضرت و دولت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف دیده می شود و از امور شگفت انگیز این است که در قرون متمادی پیروان حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام سعی شدیدی در محو این آثار و نشانه ها داشته و دارند و همان گونه که یکی از آنان گفته است: - چهل سال بود نام و نشانه های اسلام و محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای او را از تورات محو می نمودم ولی هر بار که به آن باز می نگریستم آن نشان ها به جای خود موجود بود تا در نهایت به حقانیت اسلام پی بردم و مسلمان شدم.

نکته دیگری که باید یادآور شویم این است که اگر این کتب محرّفه را مقابل قرآن قرار دهیم به خوبی می یابیم که قرآن کتاب آسمانی است و هرگز اختلال و اختلافی در آن وجود ندارد و چنان که خداوند در چند آیه وعده داده است هرگز دست تحریف و زیاده و نقصانی به آن راه نیافته و همچنان بر حقیقت خود ثابت و برقرار مانده است: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم

حمید»، «أنا نحن نزلنا الذكر و أنا له لحافظون» وعده قرآن در این دو آیه مبارکه بر پایداری و ثبات خود حق و مسلم است.

ذکر این نکته نیز لازم است که معتبرترین اناجیل مسیحیت بین اهل این آیین انجیل برنابا می باشد لکن به علت این که در این انجیل مسأله بشارت به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت اوصیای آن حضرت آمده و از اعتقاد به مسأله صلیب و تثلیث نکوهش شده است و از سویی آزادی عمل - که بعضی از رهبران مسیحیت معتقدند و می گویند فقط باید دل نورانی و قدوسی باشد - در آن وجود ندارد، بین مسیحیت متروک بلکه منهی و متهم می باشد. البته طبق مدارک موجود این انجیل در آغاز قرن هیجدهم میلادی چاپ مجدد شده و بعد از حوادثی در اروپا منتشر گردیده است. و با انتشار این انجیل انقلابی بین مسیحیان ایجاد شده و به زبان عربی و فارسی نیز ترجمه گردیده لکن در اثر مخالفت شدید محافل روحانی مسیحیت دوباره نایاب گردیده.

انجیل برنابا و دست های سیاست و جنایت

صاحب کتاب «بشارات عهدین» در باره انجیل برنابا می گوید:

«جرم انجیل برنابا که در میان عیسویان متروک مانده، قبل از اسلام مخالفت شدید آن با تعلیمات پولس بوده و به همین علت مطالعه آن مورد نهی واقع شده است، زیر این انجیل برخلاف سایر اناجیل، موضوع صلیب (به دار آویختن) مسیح را شدیداً انکار و آن را از زشت ترین نسبت های ناروا به ساحت قدس آن حضرت دانسته است [چنان که در ذیل کلمه صلیب خواهد آمد] و همچنین بدعت تثلیث را از میان برده و توحید واقعی الهی را اثبات نموده و برخلاف پولس که شریعت عمل را نسخ نمود [و تنها نجات امت را مرهون محبت مسیح و اعتقاد به تثلیث وانمود ساخت و به نام دین، عیسویان را عنان گسیخته و آزاد در همه گونه اعمال زشت نمود و به همین سبب در فاصله کمی پیروان بسیاری پیدا کرد] نجات را تنها مرهون عقیده و عمل پاک قرار داده است.

ولی پس از اسلام جرم دیگری نیز بر آن افزوده شد و آن بشارات صریحه

مکرره ای است که در ابواب مختلف آن در مورد طلوع نور قدسی محمدی صلی الله علیه و آله یافت می شود.

علمای مسیحیت برای آن که پرده از روی کارشان برداشته نشود از نهی پاپ جلاسیوس اول در مورد مطالعه انجیل برنابا نیز تجاوز نموده و با نسبت تالیف آن به یکی از مسلمین خواسته اند این حجت بالغه الهیه را اساسا انکار کنند.

ولی باوجود تصریحاتی که از علمای مسیحی و دایره المعارف انگلیسی و پطرس بستانی در مورد وجود انجیل برنابا قبل از اسلام مذکور شده، چگونه می توان پذیرفت که یکی از مسلمین آن را تالیف نموده باشد؟ قضاوت در این بابت به عهده خوانندگان ارجمند است. و الله الهادی.

انجیل برنابا چگونه به دست آمد؟

نخستین نسخه ای که از انجیل برنابا [پس از حریق اکسفورد و سوختن نسخه سرمند یونانی (۱۶۴۵ م.) و نسخه رئیس اساقفه «اوشه» (۱۶۴۴ م.) و سایر نسخه های مهمی که در قرن ۱۶-۱۷ یافت شده بود] به دست آمد نسخه ایتالیایی بود که به سال ۱۷۰۹-م. ظاهر گردید. نسخه دیگری هم به زبان اسپانیولی که در ۲۲۲ فصل و ۴۲۰ صفحه نوشته شده بود و در اثر گذشت قرون متمادی آثار و رسوم محو گشته و صورت پوسیده گی به خود گرفته بود در اوایل قرن هیجدهم میلادی به دست آمد.

نخستین کسی که بر نسخه اسپانیولی دست یافت «دکتر هلم» از اهالی «هدلی» (شهری است از توابع همپشیر) بود. دکتر هلم آن را به مستشرق معروف «سایل» به قرض داد و پس از سایل به دست «منکھوس» که یکی از اعضای دانشکده های ملکه در (اکسفورد) بود افتاد.

دکتر منکھوس آن را به زبان انگلیسی ترجمه و اصل نسخه اسپانیولی و ترجمه آن را به دکتر «هویت» که از اساتید مشهور بود داد.

دکتر «هویت» در یکی از سخنرانی های خود که در برابر شاگردانش ایراد می نمود به این نسخه اشاره کرده و به بعضی از فقرات آن استناد نموده است.

از حاشیه ای که دکتر سایل مستشرق بر نسخه اسپانیولی نوشته چنین استفاد می گردد که نسخه اسپانیولی ترجمه اصل ایتالیایی است و از مقدمه ای که دکتر منکھوس بر ترجمه انگلیسی آن نگاشته و همچنین مقدمه ای که دکتر سائل مستشرق بر ترجمه قرآن نوشته، به دست می آید که نخستین کاشف نسخه ایتالیایی راهبری به نام «فرامینو» بوده است.

دکتر سائل در مقدمه خود بر ترجمه ی قرآن چگونگی دست یافتن فرامینو را به اصل ایتالیایی این گونه بیان می کند.

«فرامینو در میان کتبی چند از تصانیف «ایرینایوس» به رساله ی برخورد نمود که در آن صریحا برپولس اعتراض نموده و اعمال وی را تقبیح کرده و آنها را به انجیل برنابا نسبت داده است.

فرامینو با کمال اشتیاق در صدد برآمد که انجیل برنابا را پیدا کند و اتفاقا پس از چندی با پاپ «سکتس» ارتباط نزدیکی پیدا کرده، روزی به اتفاق پاپ به کتابخانه مخصوص وی رفت و پس از لحظه ای چند خواب دیدگان پاپ را در ربود، فرامینو فرصت را غنیمت شمرده، خواست تا برخاستن پاپ از کتابخانه بهره ای برده باشد لذا دست به طرف کتاب ها برد و اتفاقا نخستین کتابی که به دستش آمد همان مطلوب دیرینه اش انجیل برنابا بود.

فرامینو که پس از مدت مدیدی به هدف خود دست یافته بود آن را در میان آستین خود پنهان کرد تا پاپ از خواب بیدار شد، وی بی درنگ از پاپ رخصت بازگشت خواسته با شتاب تمام آن گنج گرانبها را همراه خود بیرون برده و با کمال دقت چندی به مطالعه آن پرداخت و در پرتو اشعه نورانی و بشارات درخشان آن به آیین مقدس اسلام مشرف گردید.

پس از فرامینو انجیل مزبور به دست «کریم» که یکی از مستشارهای پادشاه «پروس» بوده و آن وقت در آمستردام سکونت داشت افتاد.

کریم این نسخه را از کتابخانه یکی از مشاهیر و اعیان شهر آمستردام به دست آورده بود و پس از چندی آن را به «طولند» نامی قرض داد و پس از چهار سال آن را به شاهزاده «ابوحین سافوی» که با کثرت مشاغل سیاسی و جنگ ها به علوم و

آثار تاریخی علاقه زیادی داشت سپرد، پس از مدتی چند نسخه مزبور با سایر کتاب های کتابخانه مزبور به کتابخانه «بلاط» در «فینا» انتقال یافت. (یعنی کتابخانه ها در بار دروین VIN پایتخت اتریش).

وقتی که خبر پیدا شدن انجیل برنابا در اول قرن هیجدهم در اروپا منتشر شد انقلاب عظیمی در انجمن های دینی و علمی به ویژه در انگلستان برپا شد.

و این حجت بالغه الهیه و خورشید فروزانی که پس از مدت ها پنهانی از پس ابر نمودار گردیده بود همچون بمب هیدروژنی زلزله عظیمی در کلیساها و محافل روحانی مسیحیت ایجاد نمود.

نخستین ترجمه ای که از ترجمه انگلیسی نسخه اسپانیولی منتشر گردید ترجمه عربی است که آقای دکتر خلیل سعادت به سعی بلیغ خود تهیه و منتشر ساخت و آقای سردار کابلی معروف به قزلباش آن را به زبان فارسی ترجمه نمود.

نسخه های عربی و فارسی انجیل برنابا نیز پس از اندکی نایاب و محافل روحانی مسیحیت با کمال جدیت آنها را جمع آوری نمودند، به طوری که اکنون تقریباً اثرش محو و از دسترس جویندگان بیرونست. (بشارت عهدین، صص ۲۹-۲۲).

اینک به بخش هایی از بشارت های انجیل برنابا توجه می کنیم.

بشارت حضرت مسیح نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در ص ۱۱۱، فصل ۴۴ از آیه ۱۹ انجیل برنابا حضرت مسیح، آن بزرگ رهبر جهان انسانیت را به عظمت یاد کرده و خویشتن را در برابر وی همچون بندگان معرفی نموده و می فرماید:

«(۱۹) بدین جهت به شما می گویم به درستی که رسول خدای نیکوئیست که مسرور می سازد هر آنچه را که ساخته است خدای تقریباً، (۲۰) زیرا که زینت داده شده است به روح دانش و مشورت، (۲۱) روح حکمت و توانایی، (۲۲) روح خوف و محبت، (۲۳) روح اندیشه و میانه روی. (۲۴) زینت داده شده است به روح محبت و رحمت، (۲۵) روح عدل و پرهیزکاری (۲۶) روح لطف و صبر که گرفته است آنها را از خدای سه برابر آنچه را که عطا فرموده به سایر خلق خود. (۲۷) چه با

سعادتست زمانی که به زودی بیاید به سوی جهان. (۲۸) مرا تصدیق کنید که دیدم او را و تقدیم کردم برای او احترام را چنان که دیده است او را هر پیغمبری؛ (۲۹) زیرا که خدای عطا می کند به ایشان روح او را به نوبت، و چون او را دیدم از تسلی پر شده، گفتم: ای محمّد صلی الله علیه و آله خدا با تو باد و مرا لایق آن نمایاد که دوال نعل تو را باز کنم؛ زیرا هرگاه به این برسم خواهم شد پیغمبر بزرگ و قدوس خدای (۳۲) و چون یسوع این بفرمود شکر خدا نمود.» [بشارات عهدین، ص ۴۲]

تصریح به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله در انجیل

در فصل ۱۶۳ انجیل برنابا، از آیه ۱ تا ۱۱، پیامبر اسلام به درختی تعبیر شده که بر جهانیان سایه رحمت گسترده و آنان را از حرارت سوزان آفتاب نگاه داشته است چنانکه می فرماید:

«(۱) و یسوع با شاگردان خود به سوی صحرا پشت اردن روانه شد (۲) پس همین که نماز ظهر تمام شد به پهلوی درخت خرمايي نشست و شاگردانش زیر سایه آن نخل نشستند. (۳) آن وقت یسوع فرمود: ای برادران! همانا که قضا و قدر رازیست بزرگ حتی این که به شما می گویم که راستی آن را نمی داند آشکارا به جز یک نفر و بس (۴) و او آن کسی است که به سوی او امت ها نگران می باشند؛ آن کسی که اسرار خدا بر او آشکار می شود آشکارشدنی، پس خوشا به حال کسانی که گوش به سخن او می دهند وقتی که بیاید به جهان؛ (۵) زیرا که خدا بر ایشان سایه خواهد افکند چنان که این درخت خرما ما را سایه افکنده. (۶) آری، چنانچه این درخت از حرارت سوزان آفتاب ما را نگاه می دارد، همچنین رحمت خدا نگاه می دارد ایمان آورندگان به آن اسم را از شیطان. (۷) شاگردان در جواب گفتند: ای معلم! کدام کس خواهد بود آن مردی که از او سخن می رانی که به جهان خواهد آمد (۸)؟ یسوع به شگفتی دل در جواب فرمود: همانا او محمّد (صلی الله علیه و آله) پیغمبر خدا است. و وقتی که او به جهان بیاید چنانچه باران زمین را قابل می کند که بار بدهد بعد از آن که مدت مدیدی باران منقطع شده باشد (۱۰) همچنین او وسیله اعمال صالحه میان مردم خواهد شد به رحمت بسیاری که آن را می آورد. (۱۱) پس او ابر سفیدیست پر از رحمت خدا و

رحمتی است که آن را خدا بر مؤمنان نثار می کند نرم نرم مثال باران.» (بشارات، ص ۴۳)

آرزوی درک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

این جمله که سومین فراز از وحی گذشته کودک است اشاره به این است که پیامبر اسلام فرمانروای قلوب پاکان و پیامبران می باشد و دیدار و لقائش مورد آرزوی آنان و بالجمله محبوب کل است.

و از جمله پیامبرانی که آن حضرت را به عنوان محبوب منحصر خود معرفی کرده و او را با بهترین وجه ستوده، حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام است که در کتاب آسمانی خود (سرود سلیمان) فصل ۵، از آیه ۱۰ الی ۱۵، پیامبر بزرگوار اسلام را توصیف و در آیه ۱۶ به نام وی تصریح کرده، می فرماید:

«(۱۰) محبوب من رویش سفید و سرخ فام و در میان ده هزار بیدق دار است، (۱۱) سر او مثل زر خالص و طره های آویزانش مثل زاغ سیاه فام است، (۱۲) چشمانش مثل چشمان کبوتری که نزد آب جاری بوده که در شیر شستشو یافته به ردیف می نشیند، (۱۳) گونه هایش مثل چمن های ادویه جات طبله عطارانست، لبهایش مثل سوسن ها که مرصافی می چکاند، (۱۴) دست هایش مثل انگشترین زرین نصف کرده شده به سنگهای ترشیش، و اندامش مثل عاج صیقلی مرصع به یاقوت کبود، (۱۵) ساقهایش مثل ستون های مرمر برپا نموده و بر پایه های زرین، و سیمایش مثل لبنان و برگزیده مثل درختان سرو آزاد.»

در آیه ۱۶ موافق اصل عبری فرماید:

«حِكْمٌ مَّتَّقِيمٌ وَ كَوْلٌ مَّحْمَدِيمٌ زَهْ دُودِي وَ زَهْ رَعِي بِنْتِ يَرْشَلَام.»

یعنی: دهانش شیرین است و تمامش محمد است، این محبوب منست، و این یار منست، ای دختران اورشلیم!

مقصود از شیرینی دهان، حلاوت زبان و فصاحت و بلاغت بیان شیوای آن حضرت است که بزرگ ترین فصحا و سخنوران بلیغ عرب را به زانو درآورده بود، و بهترین نمونه آن قرآن مجید است که اضافه بر تمام مراحل اعجاز، از نظر سبک

آیات و ترتیب جملات نیز فوق قدرت بشر است.

لفظ محمّد در بشارت فوق محتمل است نیز راجع به حضرت محمّد بن الحسن علیه السلام باشد که تمامش محمّد است و محامد پیامبران و برگزیده صفات و امتیازات آنان در وی جمع است، و چنان که در آیه ۱ اشاره فرموده، آن حضرت به هنگام قیام در میان ده هزار سرباز قوی پنجه می باشد و در روایات اسلام نیز وارد شده که آن حضرت قیام نکند «حتی یکمیل له العقد و هو عشره الاف» تا آن که لشگرش به ده هزار برسد.

و این عدد منافات با عدد سیصد و سیزده که به عنوان اصحاب و قشون آن حضرت معرفی شده اند ندارد، زیرا در برخی روایات تصریح شده که: «هم اصحاب الالویه» یعنی آنان پرچمداران و افسران ارشد قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله می باشند.

انجیل برنابا و عظمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قیامت

در انجیل برنابا (ص ۲۴۳، فصل ۱۳۸، از آیه ۷ تا ۱۵) نیز موضوع رستاخیز عمومی و ورود خلائق را به آتش دوزخ مورد بحث قرار داده و تصریح می کند که با ورود حضرت محمّد در آتش، دوزخ خاموش و دوزخیان نیز برای مدت کمی از رحمت و عنایت آن حضرت برخوردار می شوند، چنان که می فرماید: (۷) یسوع در جواب فرمود: بر هر کس متحتم است، که هر که باشد، باید به دوزخ برود (۸) مگر این که آنچه در او حرفی نیست آن که پاکان و پیامبران خدا همانا که آنجا روند تا مشاهده نمایند، نه این که عقابی بکشند (۹) اما نیکان پس رنجی نکشند جز خوف (۱۰) و چه گویم به شما می فهمانم که حتی (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) آنجا می رود تا عدل خدا را مشاهده نماید (۱۱) پس آن وقت دوزخ به واسطه حضور او لرزان شود (۱۲) و چون او صاحب جسد بشری است عقاب از او برداشته می شود، پس بی رنج عقاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مشاهده دوزخ لحظه ای در آن درنگ می نماید، (۱۳) ولیکن او در آنجا جز چشم به هم زدنی اقامت نخواهد فرمود (۱۴) و همانا که این را خدا برای آن کند که هر مخلوقی بداند که او از رسول الله سودی برده (۱۵) و چون در آنجا رود شیاطین به ولوله افتند، و می خواهند پنهان شوند، زیرا آتش افروخته و

ص: ۱۵۷

یکی به دیگری گوید بگریزید، زیرا که همانا دشمن ما محمد صلی الله علیه و آله آمد.»

و در فصل ۵۵، از آیه ۱ الی ۳۸، در مورد عظمت و رحمت عامه پیامبر بزرگوار اسلام و مقام عظیم و ممتاز و یگانه وی در نزد خدا و شفاعت آن حضرت برای مؤمنین در روز جزا می فرماید:

«(۱) پس رسول الله می رود تا جمع نماید همه پیغمبران را که با آنها سخن کند پس آنها زاری کنان به سوی ایشان روند که تا زاری کنند به سوی خدای از برای مؤمنان (۲) پس هریک از ترس عذر آورند (۳) و به زندگی خدای سوگند، به درستی که من خودم هم نخواهم رفت آنجا زیرا که من معرفت دارم به آنچه معرفت دارم (۴) و وقتی که خدای این بیند یادآوری کند رسول خود را که چگونه او آفریده است همه چیزها را برای محبت او (۵) پس ترس او برطرف شود و به سوی عرش پایش نهد با محبت و احترام و فرشتگان بسرایند که خجسته باد نام پاک تو ای خدای خدای ما (۷) و چون به نزدیکی عرش شود بگشاید خدای برای رسول خود دروازه را، مانند خلیلی برای خلیل خود بعد از آن که مدت مدیدی همدیگر را ندیده باشند (۸) و رسول الله نخست آغاز کند در سخن پس بگوید: به درستی که من عبادت تو می کنم و دوستی تو می ورزم ای خدای من (۹) و شکر تو می گویم به تمام دل و روان خود، (۱۰) زیرا که تو خواستی پس مرا آفریدی تا بنده تو باشم و هر چیزی را از برای محبت من آفریدی تا از برای هر چیزی و در هر چیزی و برتر از هر چیزی دوستی تو ورزم (۱۲) پس باید همه آفریدگان تو حمد تو گویند ای خدای من. (۱۳) آن هنگام همه آفریدگان خدای بگویند شکر تو می گویم ای پروردگار، و خجسته باد نام پاک تو! (۴) حق می گویم به شما به درستی که شیاطین و انداخته شدگان با شیطان آن هنگام می گریند حتی این که هر آینه آب از چشم یکی از ایشان روان شود بیشتر از آنچه در اردن است (۱۵) و با وجود این پس نمی بیند خدای را (۱۶) و خدای با رسول خود سخن نموده، بفرماید: مرحبا به تو ای بنده امین من! (۱۷) پس طلب کن هر چه می خواهی که به هر چیزی خواهی رسید. (۱۸) پس رسول الله جواب دهد: ای پروردگار من! یاد کن که چون مرا آفریدی، فرمودی: به درستی که تو اراده نموده ای که بیافرینی جهان را و بهشت را و فرشتگان را و مردم را

از روی محبت به من تا تمجید نمایند تو را به خود من بنده تو، (۱۹) از این روی زاری می کنم به سوی تو ای پروردگار خدای مهربان دادگر که به یاد آوری وعده خویش را به بنده ات (۲۰) پس خدای جواب دهد مانند خلیلی که با خلیل خود شوخی کند و می فرماید: ای خلیل من، محمد صلی الله علیه و آله ! آیا گواهان داری بر این؟ (۲۱) پس با احترام بگوید: آری، ای پروردگار من! (۲۲) پس خدای بفرماید: ای جبرئیل برو و ایشان را بخوان (۲۳) پس جبرئیل به سوی رسول الله بیاید و بگوید: گواهان تو ای آقا کیانند؟ (۲۴) پس رسول الله جواب دهد: ایشان آدم و ابراهیم و اسماعیل و موسی و داوود و یسوع پسر مریم هستند (۲۵) پس فرشته باز شود و ندا کند گواهان مذکور را که حاضر خواهند شد آنجا ترسان (۲۶) پس حاضر شوند و خدای به ایشان بفرماید: آیا به یاد دارید آنچه را رسول من ثابت نموده (۲۷) پس جواب دهند: چیست ای پروردگار؟ (۲۸) پس خدای بفرماید: این که هر چیزی را از روی محبت به او آفریده ام تا همه آفریدگان، مرا به او حمد گویند (۲۹) پس هر یک از ایشان جواب دهند: ما سه گواه داریم که افضل از مایند ای پروردگار! (۳۰) پس جواب دهد که آن سه گواه کیانند؟ (۳۱) پس موسی گوید: نخست کتابیست که مرا عطا فرمودی، (۳۲) و داوود گوید: دوم کتابیست که مرا عطا فرمودی، (۳۳) و آن که با شما سخن می دارد گوید: ای پروردگار به درستی که تمام جهان را شیطان اغواء نمود پس گفت به درستی که من پسر و شریک توام (۳۴) ولیکن کتابی که مرا عطا فرمودی گفته که حقا به درستی که من بنده توام (۳۵) و همان کتاب اعتراف دارد به ما آنچه رسول تو او را ثابت کرده (۳۶) پس آن هنگام رسول الله به سخن درآید: این چنین می گوید کتابی که مرا عطا فرمودی ای پروردگار! (۳۷) پس وقتی که رسول الله این بگوید خدای به سخن درآمده بفرماید: به درستی که آنچه حالا کردم جز این نیست که از این رو کردم تا هر کسی اندازه محبت مرا با تو بداند (۳۸) و پس از آن که چنین کند عطا کند خدای رسول خود را کتابی که در آن نامه های همه برگزیدگان خدای نوشته شده باشد (۳۹) از این روی هر مخلوقی به سجده درآمده بگوید: یگانگی تو راست تنها ای خدای مجد و اکرام، زیرا که ما را به رسول خود بخشیدی.»

صلیب یا بزرگ ترین اهانت به حضرت مسیح علیه السلام

(مؤلف گوید: بخش هایی که مربوط به مسیحیت و انحرافات آنان است گرچه از موضوع کتاب خارج است ولی به علت ارتباط با مسایل قبل و نیاز خوانندگان اضافه شده است.)

از جمله اتهاماتی که علمای مسیحی به پیروی از گفته «پولس» و برخی دیگر از ائمه مسیحیت به حضرت مسیح زده و در حقیقت با این نسبت آن بزرگ مرد آسمانی را از مقام نبوت و بلکه ایمان به دور داشته اند موضوع صلیب است:

«پولس» در باب سوم از نامه خود به غلاطیان می نویسد:

«(۱۳) و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گشته است که به جای ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده است: هر کس از دار آویخته شده است ملعون خداست.»

مقصود از این جمله که پولس بدان استناد کرده آیه ۲۳ از فصل ۲۱ تورات مثنی است که می گوید: «(۲۳) آن که بر دار آویخته می شود ملعون خداست.»

قسّیس فندر آلمانی در این مورد می گوید: حضرت مسیح به وسیله به دار آویخته شدن خود را مورد لعنت خدا قرار داد تا آن که امتش از عذاب خدا رهایی یابند.

معنی گفته پولس نیز که مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گشته است، این است که آن حضرت خود را ملعون و از رحمت الهی به دور داشت برای آن که بار تکلیف از پیروانش برداشته شود و بدین وسیله شریعت عمل نسخ گردد.

یکی از بدعت هایی که پولس در میان امت مسیح گذارد نسخ شریعت عمل بود، وی گفت: «شریعت موسوی بر عیسویان واجب نیست، زیرا اینان در تحت توفیق می باشند، چنانکه در نامه پولیس به رومیان در فصل ۴، آیه ۱۴ و ۱۵ و در فصل ۷، آیه ۴ و ۶ در نامه وی به غلاطیان فصل ۳، آیه ۱۳ و ۲۵، و فصل ۵ آیه ۱۸ مذکور است.

و می گوید: آن گونه شرایع بعد از صعود مسیح منسوخ گردید: چنانکه در نامه پولس بغلاطیان فصل ۳، آیه ۲۴، و نامه وی به افسسیان فصل ۲، آیه ۱۵ و نامه اش به عبرانیان فصل ۹، آیه ۱۰ ذکر شده است.

و حضرت مسیح تمام شریعت را در محبت کامل نسبت به خدا و همسایه خود را نیز مثل خود دوست داشتن جمع فرمود، [چنانکه در انجیل متی فصل ۲۲، آیه ۳۷ و ۴۰ مذکور است].

خلاصه آنچه از آیات فوق مستفاد می گردد این است که: اولاً حضرت مسیح به وسیله صلیب ملعون خدا و از رحمت الهی و قرب جوار حق مطرود گردید؛ و ثانیاً مصلوب شدن آن حضرت در حقیقت فداکاری وی بوده است در راه نجات امتش از عذاب الهی و این که پیروانش در صورت ترک شریعت الهی مسؤول و معذب و ملعون نگردند.

پس این پیامبر بزرگ الهی برخلاف وظیفه پیامبری [که نشر دعوت خدا و امر به معروف و نهی از منکر است] به جای آن که به منظور عملی شدن احکام الهی، فداکاری و از خود گذشتگی نشان دهد، خویشتن را برای نسخ شریعت عمل و ترک احکام خدا فدا کرده، و به منظور آن که قید احکام و حدود الهی از امتش برطرف شود خویشتن را برای عذاب صلیب آماده و ملعون خدا ساخت، و در حقیقت آنچه لعنت و مسؤولیت از لحاظ ترک شریعت برعهده امت او بوده است به شخصه برعهده گرفت.

و با توجه به آیه ۲۶، فصل ۲۷ تورات مثنی که می فرماید: «لعنت بر کسی که این کلمات شریعت را برای به جای آوردنش اثبات ننماید و تمامی قوم بگویند آمین»، روشن می گردد که با این فداکاری مسیح علیه السلام، نه تنها منظور آن حضرت که رفع لعنت و توجه رحمت به پیروانش بوده است هرگز عملی نشده، بلکه این لعنت شخصی (صلیب) موجب لعنت عمومی تر و بیشتری که شامل تارکین شریعت است نیز شده است.

گرچه از آنچه گفته شد سخافت و بطلان عقیده به صلیب بر هر خردمند خالی از تعصب هویدا است، ولی برای توجه بیشتر و دقت کامل تری که شایسته است

عیسویان در موضوع فوق‌کنند، و این عقیده را که با شیر به وجودشان پیوند و همچون خون در شرابین آنان نفوذ کرده، به نیروی برهان و پیروی از عقل و علم از خود زایل سازند.

شایسته است برای این مطلب بدیهی نیز براهین روشنی اقامه گردد که ذیلاً به طور اختصار از نظر خوانندگان می‌گذرد:

۱- بر عموم پیروان ادیان آسمانی روشن و متیقن است که بزرگ‌ترین وظیفه پیامبر الهی دعوت بشر به سوی خدا و تحریر و ترغیب به عمل کردن احکام الهی بوده و تمام هدف و فداکاری آنان علم و عمل به احکام خدا و نشر دعوت حقه الهیه بوده است.

ولی عیسویان با اعتقاد به صلیب، با توجیهاتی که از برخی ائمه مسیحیت گذشت، خواسته‌اند این پیامبر بزرگ الهی (حضرت مسیح علیه السلام) را از سنت ثابتۀ پیامبران الهی به دور داشته و فداکاری او را که به بهای جان عزیزش خاتمه یافته، برای عنان گسیختگی و آزادی امت از قید عمل به شریعت متوجه سازند، و آورنده شریعت را فدای در راه باطل ساختن و نسخ آن وانمود کنند.

۲- شکی نیست که پیامبران الهی برگزیدگان بشر و صالح‌ترین افراد جهانیان و حامل رحمت الهی و سرچشمه فیض و رحمت رحمانیه و رحیمیۀ خدایند، و به عکس، شیطان و پیروان او ملعون خدا و از رحمت وی برکنار می‌باشند، ولی عیسویان حضرت مسیح را، با اعتقاد به صلیب، ملعون خدا و در ردیف شیطان و کافران قرار داده‌اند.

۳- همه کس می‌دانند که عقوبت و جرم دگران را بر عهده گرفتن و بدین وسیله گروهی را در عمل جرم آزاد گذاشتن، برخلاف عقل و نظم و صلاح جامعه بوده، و در هیچ حکومت و امتی - گرچه بیداد‌گرتترین حکومت‌ها و جاهل‌ترین امم باشد - پذیرفته و مقبول نیست، بلکه اگر کسی چنان مسؤولیتی را برعهده گیرد، مجرم‌ترین و ناپاک‌ترین افراد بشر به شمار آمده و به عنوان مفسد و آشوب طلب مورد عقوبت سخت واقع خواهد شد.

ولی ائمه مسیحیت این مسؤولیت خطرناک را که نتیجه اش ترک شریعت

است، برعهده رهبر عالیقدر خود حضرت مسیح گذارده، و بدین وسیله او را ناپاک ترین و فاسدترین مردم جهان معرفی نموده اند.

۴- از احکام بدیهی و بدون تردید عقل این است که: لازم است هر سببی برای ایجاد مسبب خود تناسب و صلاحیت داشته باشد تا بتواند آن را ایجاد کند، چنان که روشنی از نور و تاریکی از زوال نور پدید می آید و همچنین پاکی و شایستگی از مقام و پاک و ناپاکی و فساد و ناپاک تولید می گردد و هرگز معقول نیست مانند این گونه پدیده ها از سبب نقیض خود به وجود آیند؛ چنانکه تاریکی از نور و روشنی از زوال نور، یا آن که پاکی از ناپاک و صلاح از فاسد پدید آید.

ولی عیسویان بر خلاف این ضرورت عقلی، با اعتقاد به صلیب، به هوس ایجاد رحمت به وسیله لعنت شدن حضرت مسیح افتاده و پنداشته اند که با ملعون شدن آن حضرت، بی چون و چرا، سیل رحمت الهی به آنان توجه کرده، و از لعنت ترک شریعت رهایی یافته اند.

ما از منطق وحی این را یافته ایم که تقرّب و عصمت و پاکی بندگان برگزیده خدا، برای آنان صلاحیت شفاعت نسبت به عاصیان [آن هم به اذن خدا با شرایط معین] ایجاد می کند، ولی هیچ گاه نمی اندیشیم گروهی از مدعیان عقل و علم، ناپاکی و لعنت را نیز موجب توجه رحمت به دیگران بدانند.

خوشبختانه بر خلاف هدف آنان [چنانکه از تورات موسی (علیه السلام) گذشت] لعنت ترک شریعت تا ابد بر تارکین احکام خدا باقی می ماند و هرگز زایل شدنی نیست.

از آنچه گفته شد بر هر خردمندی روشن می گردد که اعتقاد به صلیب، آن هم با توجیه ائمه مسیحیت، ناشایست ترین نهمت ناروا به ساحت قدس حضرت مسیح علیه السلام بوده و در حقیقت نبوت و بلکه ایمان آن بزرگ مرد آسمانی را تخطئه می کند.

و تعجب اینجاست که خود حضرت مسیح علیه السلام در اناجیل مکررا فرموده: «من برای ابطال شریعت موسوی نیامده ام»، ولی ائمه مسیحیت اصرار دارند که آن حضرت خود را ملعون و مصلوب ساخت تا آن که شریعت موسوی نسخ و امتش از

قید عمل به آن آزاد گردند!

سخن حضرت مسیح علیه السلام در بطلان صلیب

پیامبر بزرگوار اسلام [چنانکه در ص ۲۰۶، فصل ۱۱۲ از آیه ۱۳ تا ۱۷ انجیل برنابا مذکور است] این تهمت ناروا و نسبت زشت را از آن حضرت بدور داشته و مقام قدوسی آن بزرگمرد آسمانی را از عیب آن گونه مرگ مبرا داشته است، چنانکه می فرماید:

«(۱۳) پس بدان ای برنابا که برای این واجبست بر من نگهداری و زود باشد که یکی از شاگردان مرا بسی پارچه از نقدینه بفروشد (۱۴) و بنابراین من یقین دارم که آن که مرا می فروشد به نام من کشته خواهد شد، (۱۵) زیرا که خدا مرا از زمین باند و منظر آن خائن را تغییر می دهد تا گمان کند او را هر کس منم (۱۶) و با این وجود وقتی که او به بدترین مرگی بمیرد من خواهم ماند در آن ننگ مدت مدیدی در جهان (۱۷) ولیکن هنگامی که بیاید محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا این عیب از من برداشته می شود. و این را خدا خواهد کرد زیرا که من اعتراف نمودم به حقیقت مسیحا (مسیا) در اصطلاح انجیل برنابا پیامبر اسلام است.) که این جزا را به من عطا خواهد فرمود، یعنی که من شناخته شوم که من زنده ام و من خالیم از عیب آن گونه مرگ (صلیب در نزد رومیان بدترین مرگ ها و قبیح ترین موت ها بوده است [قاموس مقدس]).»

تهمت زدایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت مسیح علیه السلام

در ص ۳۴۹ فصل ۲۲۰ آیه ۱۹ و ۲۰ انجیل برنابا نیز می فرماید: «(۱۹) پس چونکه مردم مرا خدا و پسر خدا خواندند با این که من در جهان بیزار بودم، خدا خواست که مردم مرا استهزاء کنند به مرگ یهودا در این جهان، در حالی که معتقد باشند به این که من همانم که بردار مرده تا شیاطین به من استهزاء نکنند در روز جزاء (۲۰) و این باقی خواهد ماند تا بیاید محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا، آن که چون بیاید این فریب را کشف خواهد کرد برای کسانی که به شریعت خدا ایمان دارند.»

ص: ۱۶۴

حضرت مسیح در دو آیه فوق تصریح می فرماید که خدا خواست مردم چنان پندارند که من همان بودم که بردار آویخته شده، تا بدانند که من خدا و پسر خدا نیستم، زیرا خدا به دست مخلوق خود گرفتار عذاب صلیب نمی گردد، و این ذلت پنداری برای آن بود که مردم از ضلالت بدعت تثلیث بیرون آیند.

و در فصل ۲۱۶ در مورد رفع تهمت صلیب و این که صورت مسیح بر یهودا افکنده گشت و هم او به جای آن حضرت به دار آویخته شد، می فرماید: «(۱) و یهودا به عنف داخل غرفه شد که از آن یسوع بالا برده شد (۲) و شاگردان همگی در خواب بودند (۳) پس خدای عجیب، کار عجیبی کرد (۴) پس یهودا در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد، پس شبیه به یسوع شد حتی این که ما اعتقاد نمودیم که او یسوع است (۵) اما او، پس بعد از آن که ما را بیدار نمود مشغول شد به تفتیش که ببیند معلم کجاست (۶) از این رو تعجب نمودیم و در جواب گفتیم: تویی ای آقا همان معلم ما، (۷) هم اکنون ما رافراموش فرمودی (۸) اما او، پس با تبسم گفت مگر شما این قدر کودن هستید که یهودای اسخر یوطی را نمی شناسید (۹) و در این گفتگو بود که لشکریان داخل شدند و دست های خود را بر یهودا انداختند زیرا که از هر جهت شبیه یسوع بود (۱۰) اما ما، پس همین که سخن یهودا را شنیدیم و جماعت لشکریان را دیدیم مانند دیوانگان گریختیم (۱۱) و یوحنا که به لحافی از کتان پیچیده بود، بیدار شد و گریخت (۱۲) و همین که یک تن سپاهی او را با لحاف کتان برگرفت، لحاف کتان را گذاشته برهنه گریخت، (۱۳) زیرا که خدا دعای یسوع را شنید و یازده تن را از شر نجات داد.»

قرآن مقدس نیز در مورد رفع تهمت صلیب می فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء، ۱۵۶).

یعنی: عیسی مسیح علیه السلام را نکشتند و به دار نیاویختند بلکه مردی که عیسی را به یهودیان تسلیم نموده بود به اراده الهی صورت مسیح براو افکنده شد و هم او را به جای آن حضرت به دار آویختند و مردم در مورد او به شبهه افتاده، پنداشتند که عیسی مسیح است. (ریشه های عقیده صلیب از بت پرستان قرون اولیه است، چنانکه در ص ۱۵۶ به قسمتی از آنها اشاره کرده ایم).

بدعت تثلیث یا بزرگ ترین تهمت به حضرت مسیح علیه السلام

یکی از عقاید سخیفه مسیحیان که به اعتراف خودشان نامفهوم و نامعقولست، موضوع تثلیث می باشد، که می توان گفت از نظر انحراف و مخالفت صریح با عقل، از کلیه پندارهای نادرست در پیرامون خداشناسی سخیف تر است.

هاکس در قاموس مقدس می گوید: «خدا از خود به وجود آمده، و طبیعت خدایی قصد از سه اقنوم مساوی الجوهر است [متی، ۱۹ ۲۸ و نامه پولس به قرنطیان، ۱۳ ۱۴]؛ یعنی خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس. خدای پدر خالق جمیع کائنات است به واسطه پسر [مزمور، ۶ ۳۳ و نامه ۱ پولس به کولسیان، ۱۶ ۱ و نامه وی به عبرانیان، ۲ ۱] و این سه اقنوم را یک مرتبه و درجه و عمل است.»

و نیز می گوید: «نماز جز به حضرت ایزد تعالی به دیگری به جا آورده نمی شود [متی، ۱۰ ۴ مقابله کنید با تشنیه، ۱۳ ۶ و ۱۰ ۲۰] و البته اگر اولاً به خود مسیح یا به روح القدس هم نماز کنیم برجا و صحیح خواهد بود، زیرا که آنها نیز از جوهر الهی می باشند [مقابله اعمال رسولان، ۵۹ ۷ و ۶۰ و نامه اول پولس به قرنطیان، ۲ ۱ و نامه او به فیلیپیان، ۹ ۲] و بسیار اوقات منجی ما (مسیح) منفرداً در دشت رفته و دعا می فرمود [متی، ۱۴ ۲۳ و ۲۶ ۳۹ و مرقس، ۳۵ و لوقا، ۱۶ ۵] و بلندترین نمازی که مسیح عیسی به جا آورد که نسبت به سایر نمازها اهمیتش بیشتر است، همان نماز آخریست که حضرتش با شاگردان و به جهت شاگردان خود به جا آورده [یوحنا، ۱۷ ۱-۵ و ۱۹ ۶ و ۲۰ ۲۶].»

و می گوید: «مسیح از خدا تشکر کرد که دعای او را استجاب نمود [یوحنا، ۱۱ ۴۱ و ۴۲] و برای اعانت خواستن از خدا دعا نمود [یوحنا، ۱۲ ۲۷] و از وی مسألت نمود که چرا مرا به خود واگذاشتی، در هنگامی که او را به دار می آویختند [متی، ۲۷ ۴۶].»

مطالب فوق الذکر نمونه ای از عقاید عیسویان بود که در باره خداشناسی دارند، و «هاکس» آنها را از کتب مقدسه استخراج نموده و برشته تحریر آورده است.

باید گفت: نظر و دقت در عبارات فوق از غلط گیری و اعتراض بر آنها گذشته

و بایستی به فکر صحیح‌گیری آنها افتاد.

ولی برای این که دعوی بلا دلیل نکرده باشیم، از بیان اندکی از تناقضات و مطالب نامعقول آن ناگزیریم.

(۱) نخست معنی که برای خدا کرده (از خود به وجود آمده) مستلزم انکار خدای ازلی و خود نیز امری محال است)، زیرا اولاً معقول نیست چیزی علت وجود خود و سبب حدوث خویش گردد، و ثانياً اگر ما از استحاله این امر نیز چشم پوشیم، بایستی خدا را حادث فرض کنیم، جز آن که حدوثش مانند حدوث سایر ممکنات نیست بلکه از خودش تراوش کرده است!

(۲) برای ذات اقدس الهی، طبیعت (که دستخوش تبدیل و زوالست) فرض کرده، و آن طبیعت را در عین وحدت مشتمل بر سه وجود مباین پنداشته (خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس) که در عین مباینیت وجودی، متساوی الجوهرند، و خدای پدر را از پسر عاجزتر و ناتوان تر معرفی نموده، و خلقت کائنات را به وسیله و استمداد از پسر دانسته است. و در پایان این سه جوهر متساوی و هم مباین را سه اقنوم در یک مرتبه و درجه و عمل خوانده است.

(۳) در جمله دومی که از «هاکس» نقل شد: نخست خواندن نماز را منحصر به پیشگاه خدای پدر کرده، و سپس آن را در برابر حضرت مسیح و روح القدس نیز تجویز نموده، و براین تعدی، با این که این دو نیز از جوهر الهی می باشد استدلال جسته است.

ولی در چند سطر بعد می گوید: چه بسا خود مسیح به تنهایی در دشت می رفت و به خدای پدر دعا و از او استدعا می داشت، در مواردی بیشمار دست نیاز به سوی خدا دراز کرده، و هنگامی که می خواست او را به دار آویزد، با نهایت تصرع و عجز و لابه می گفت: «خدایا، چرا مرا به خود وا گذاشتی تا بندگان به دارم آویزند؟»

چنان که بر هر صاحب شعور و ادراک روشن است، معتقدات و مذکورات فوق از اموری متناقض و محال و نامعقول بیرون نیست، و روی این اصل نیازی به استدلال و ابطال نداشته و تنها ذکر آنها در سخافت و بطلانش کافی است.

باید از عیسویان پرسید: چگونه خدای پسر (عیسی) که به زعم شما جوهر و ذاتش با خدای پدر برابر است، گاهی به خدای پدر در خلقت کائنات کمک می‌دهد، و گاهی هم، چنان ناتوان است که بندگان خدای پدر او را به دار می‌آویزند؟ آیا مقتول و مصلوب همان خدای پدر است، که کائنات پس از وی بدون خدا مانده اند؟ و یا خدای پسر است که در این صورت قسمتی از جوهر ذات خدای پدر شهید ناتوانی و ضعف فرزندش شده است؟ اگر ذات عیسی ذات خداست پس کمک دادن و یا کمک خواستن عیسی از وی و نماز و دعا در برابرش خواندن و مصلوب شدنش چیست؟ و اگر غیر او است، و ذات او غیر ذات خدا و بلکه آفریده و بنده او و فرزند انسانست [چنانکه هشتاد مرتبه در اناجیل اعتراف کرده که من فرزند انسانم] پس این تناقض گویها از چیست؟

قرآن و رفع بدعت تثلیث

قرآن مقدس [که خود را مهیمن و حافظ کتب آسمانی خوانده است این بدعت زشت را از بنیاد کننده و با صریح لهجه اعتقاد به تثلیث را کفر و زندقه خوانده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ»؛ یعنی کافر شدند آنان که گفتند خدا سومی سه نفر (سه اقسام) است. (و می‌فرماید: (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ إِلَهَاتٍ خَيْرًا لَهُمْ...))؛ یعنی نگوئید سه خدا - اقسام - از این زشتگوئها در گذرید و به توحید حقیقی گرائید.)

و درباره اعتراف مسیح به بندگی خود، و تکذیب اتهام الوهیت می‌فرماید: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ»؛ یعنی حضرت مسیح هرگز از این که بنده و آفریده خدا باشد خودداری نکرد.

و نیز می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ»؛ یعنی عیسی پسر مریم به جز فرستاده خدا نبود و مادرش بسیار راستگو بوده است.

در انجیل برنابا نیز [اضافه بر آنچه در ذیل عنوان صلیب در باره تبری مسیح از اتهام الوهیت گذشت] در فصل ۵۳، آیه ۳۴ - ۳۶، پس از بیان احوال قیامت می‌فرماید: «(۳۴) و چون یسوع این بفرمود روی خود را طپانچه زد به دستهای

خود، (۳۵) آن گاه سرخود را بر زمین زد و چون سرخویش برداشت فرمود: ملعون باد هر کسی که درج کند در گفته های من این را که من پسر خدایم (۳۶). پس بیفادند شاگردان هنگام این سخنان مثل مردگان.»

و در فصل ۷۰ مسیح علیه السلام پطرس حواری را به این عقیده سخیف تهدید کرده، می فرماید: «(۴) یسوع فرمود سخن شما در باره من چیست؟ (۵) پطرس جواب داد: به درستی که تو مسیح پسر خدایی! (۶) پس آن وقت به خشم آمد و به خشم او را نهیب کرده، فرمود: برو و دور شو از من زیرا که تویی شیطان و می خواهی به من بدی کنی.»

و در متی (۲۳ ۱۶) نیز می فرماید: «اما عیسی برگشت» پطرس را گفت: دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من می باشی!»

و در فصل ۹۲ و ۹۳ برنابا می فرماید: «(۱۴) پس یسوع چون کثرت جمعیت را که زمین را به مردم پوشانیده بود دید، متحیر شد (۱۵) و به شاگردان خود فرمود: شاید شیطان در یهودیه فتنه ای برپا کرده، (۱۶) خدا دور کند از شیطان تسلطی را که او راست بر خطاکاران (۱۷) و چون این بفرمود مردم نزدیک شده بودند (۱۸) پس همین که او را شناختند بنا کردند به فریاد زدن: مرحبا به تو ای خدای ما و بنا کردند به سجده نمودن به او چنانچه به خدا سجده می کنند. (۱۹)

پس یسوع آهی کشیده، فرمود: از من دور شوید ای دیوانگان، زیرا که من می ترسم از این که زمین دهن باز کند و مرا با شما برای کلام ممقوت شما فرو ببرد (۲۰) از این رو مردم ترسیدند و مشغول گریه شدند. (۱) آن وقت یسوع دست بلند نموده، اشاره به سکوت فرمود (۲) و فرمود: به درستی که هر آینه شما گمراه شدید گمراهی بزرگی، ای اسرائیلیان، چه شما مرا خدای خود خواندید و حال آن که من انسانی هستم (۳) و همانا می ترسم که از این رو خدا به شهر مقدس و بای سختی فرود آورده، آن را تسلیم کند برای بندگی نمودن به اجانب (غربا)، (۴) بر شیطانی که شما را با این اغوا نمود هزار لعنت باد.

(۵) و چون یسوع این بفرمود به هر دو دست خود لطمه بر روی خود زد (۶) پس در عقب آن گریه سختی به ظهور رسید؛ به اندازه ای که کسی نشنید آنچه

رایسوع فرمود (۷) پس از این جهت مرتبه دیگر دست خود را بلند کرده، اشارت به سکوت فرمود، (۸) چون گریه مردم آرام گرفت بار دیگر به سخن درآمد، فرمود:

(۹) گواهی می دهم روبه روی آسمان و هرچه را بر زمین است گواه می گیرم که از هرچه شما گفته اید من بیزارم، (۱۰) زیرا که من انسانی هستم زاییده شده از زنی که فناپذیر و از جنس بشر است و در معرض حکم خداست و مبتلا به رنج خور و خواب و سرما و گرما است مثل سایر بشر، (۱۱) از این رو وقتی که روز خدا برای جزادادن بیاید، سخن من مثل شمشیری خواهد بود که می شکافد هر که را که اعتقاد بورزد که من بالاتر از انسان هستم.»

انجیل برنابا به جرم کشف این فریب و انکار شدیدی که در مورد صلیب و تثلیث و سایر بدعت های پولس و مانند او دارد، مورد طعن پیروان پولس قرار گرفته و از جمله آنان پاپ جلاسیوس اول است که برحسب آنچه در دایره المعارف انگلیسی، طبع ۱۳، ص ۱۸۰ مرقوم یافته، وی در سال ۴۹۶ میلادی، یعنی ۱۱۸ سال پیش از بعثت پیامبر اسلام فرمانی مبنی بر نهی از مطالعه انجیل برنابا صادر کرد.

قرآن و رفع تهمت از مسیح علیه السلام

قرآن در موارد گوناگون که از حضرت مسیح سخن می گوید او را از شوائب نقص و گناه و ناپاکی مولد و نسب، و بی مهری به مادر، و همچنین از سایر انحرافات مبرا ساخته و از اتهامات اناجیل تبرئه می کند.

از جمله در آیات ۲۹-۳۴ سوره مریم راجع به ماجرای اتهام زنا به حضرت مریم علیهاالسلام و تکلم عیسی در گهواره، و تبرئه خود و مادرش از ناپاکی مولد، و اثبات طهارت ابدی نسب خویش، و سایر جهات، می فرماید:

«قال اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا اَیْمًا كُنْتُ وَ اَوْصَانِي بِالصَّلٰوَةِ وَ الزَّكٰوَةِ مَاذُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلَامُ عَلٰی يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ اَمُوتُ وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا (۳۳) ذٰلِكَ عِيسٰی بِنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ.»

ترجمه: ۲۹ - [عیسی در گهواره به امر خدا به سخن آمد و گفت:] همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود (۳۰) و هر کجا که باشم و در هر جا که بوده ام [در صلب پدران و رَجَمِ مادران و هنگام تولد تا گاه مردن] مرا مبارک و پاک و مایه برکت و سربلندی قرارداد، و تازنده ام به نماز و روزه مرا سفارش فرمود (۳۱) و به نیکویی و مهربانی با مادر توصیه نموده و مرا ستمکار و بی مهر و عاطفه قرار نداد [چنانکه اناجیل گوید] (۳۲) و سلامتی و پاکی از هر جهت [جسمی و روحی و نسبی] با من بوده و هست، از هنگامی که تولد یافتم و روزی که از جهان بروم، و زمانی که (قیامت) برای زندگی ابدی باز انگیزته شوم (۳۳) این است عیسی پسر مریم و گفتار حق در باره او همانست که بیان شد، آن حقایقی که در مورد آنها دچار شبهه و تردید بوده اید.

مقصود از آیه ۳۳ این است که عیسی پیامبر که فرستاده خدا بوده برخلاف پندار ناروای شما (اهل کتاب) خدا و پسر خدا نبوده، بلکه بنده خدا و فرستاده او بوده است و نسبت به مادر بی مهر نبود، بلکه معدن رحمت و عطوفت بود، از نظر نسب ناپاک و اولاد زنا نبود بلکه نسلش تا آدم (علیه السلام) پاک و مطهر بوده است و... و به صریح لهجه و تعبیرات گوناگون کتاب و آئین و پیامبر بزرگوار اسلام را آخرین کتاب (۱) و آیین (۲) و ختم (۳) انبیا و رسل الهی معرفی نموده است.

قرآن خاتم کتب آسمانی

قرآن مجید در آیاتی چند، خود را خاتم کتب آسمانی معرفی کرده و نزول کتاب آسمانی را پس از خود ممتنع و ناشدنی خوانده و می فرماید:

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام ۱۵)

ترجمه: ای پیامبر کلمات و آیات پروردگارت که راهنمای راستی و عدالت است [با نزول قرآن] پایان یافت، هیچ قدرت و شخصیتی توانایی و یاری آن ندارد که آیات قرآن را تبدیل به آیاتی دگر کند، و یا کتابی بیاورد که جایگزین قرآن شود، و خدا شنوا و داناست:

جمله «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»، آیات صدق و عدل آسمانی را که

راهنمای راستی و عدالت است با نزول قرآن پایان یافته معرفی کرده، و در نتیجه، آنچه را که پس از قرآن به نام کتاب آسمانی خوانده شود کذب و ظلم خوانده است.

و جمله «وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»، اشاره به این است که پروردگار یاوه گوئی‌ها و گزاف مدعیان کتاب آسمانی پس از قرآن را می‌شنود و به انحراف و عجز آنان از چنان اندیشه ناروایی آگاه است.

۲- و در آیه ۲۷ سوره کهف نیز می‌فرماید:

«وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»

ترجمه: آنچه از آیات کتاب پروردگار بر تو [ای پیامبر!] وحی شده برای جهانیان بخوان، هرگز احدی آنها را تبدیل نتواند کرد، و تا انقراض جهان به جز قرآن پناهگاهی برای ره گم کردگان نتوانی یافت.

چنانکه مشاهده می‌شود، آیه فوق بالفظ «لَنْ» (که در لغت عرب برای نفی ابدی استعمال می‌شود) ابدیت قرآن را اثبات، و آن را تا انقراض بشریت به طور انحصار، هادی و پناه ره گم کردگان معرفی نموده است.

۳- و در آیه ۴۲ سوره فُصِّلَتْ، حاکمیت و غلبه کلی قرآن را بر عموم کتب پیامبران مورد بحث قرار داده، می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (ما در استدلال باین جمله برخلاف آنچه بعضی از نقادین پنداشته اند، نیازی به این نداریم که «الباطل» را به معنی «المبطل» بگیریم، تا استدلال برخلاف ظاهر لفظ لازم آید، بلکه با حفظ معنی «الباطل» گوئیم:

از لحاظ آنکه توجه نسخه و ابطال (از ناحیه مقام و یاقانونی که قبل و یا بعد از قرآن است) باین کتاب آسمانی، نتیجه اش راه یافتن باطل و بطلانست بسوی آن، روی این اصل جمله فوق با نفی نتیجه که «اتیان الباطل» است خواسته نفی هرگونه مبطل و ناسخی را در باره قرآن کرده و آنرا تا انقراض جهان باقی و ثابت معرفی نماید. لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»

ترجمه: آنان که ذکر الهی (قرآن) را به هنگام نزول آن انکار نمودند [در گمراهی آشکارند] در صورتی که این کتاب مجید آسمانی دارای حاکمیت و غلبه

مطلقه بر عموم کتب آسمانی است، آنچه بخوهد قرآن را باطل و قوانین محکمه آن را از حکومت برکنار سازد، نه پیش از او آمده و پس از آن هم تاابد نخواهد آمد، این کتاب فرستاده پروردگاری است که آنچه فرموده، محکم و از روی حکمت و مصلحت ابدی فرموده و این موهبت بزرگ مورد ستایش عموم خردمندان است.

۴- و در آیه ۹۱ سوره نحل، قرآن را «تبیان کل شیء» خوانده، می فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.»

ترجمه: ما این کتاب را بر تو فرستادیم با این موقعیت که کلیه راه های سعادت و تمامی نیازمندی های بشریت را بیان و جبران کند، و برای آنان که در برابر حق سر تسلیم فرود می آورند، هدایت و رحمت و بشارت به نعمت های ابدی باشد.

۵- و در آیه ۳۸ سوره انعام می فرماید: «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.»

ترجمه: هیچ گونه کوتاهی و نقصان در قرآن وجود ندارد.

۶- و نیز می فرماید: «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» [انعام ۵۹]

ترجمه: آنچه شاید و باید در این کتاب که روشن کننده حقایق است بیان شده است.

در برخی از فرمایشات حضرت مولی الموحدين امير المؤمنين عليه السلام نیز به خاتمیت قرآن اشاره شده و از جمله می فرماید:

«وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْجِي لِسَانُهُ وَ بَيْتٌ لَا تَهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ عِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ» [نهج البلاغه]

ترجمه: کتاب خدا در برابر شماست، این کتاب گوینده ای است که هیچ گاه از تکلم باز نمی ایستد [تا انقراض جهان رهبر آدمیان است] و خانه ای است که پایه هایش ویران ناشدنی است و عزت و عظمتی است [برای انسانیت] و غلبه و سیطره ای است بر عموم کتب، که هیچ گاه یارانش مغلوب و منکوب نمی گردند.

و نیز می فرماید:

«وَ اعْلَمُوا: أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ حَاجَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى.» (۱)

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - و در روایات مستفیضه از ائمه اسلام وارد است که: «ان الله تعالى لم يدع شيئاً يحتاج اليه الامه الى يوم القيامة الا وقد انزله في كتابه و بينه لرسوله.» ترجمه: خدا آنچه را که بشر تا انقراض جهان از احکام دینی بدان نیازمند است در قرآن نازل کرده و برای پیامبرش بیان فرموده است. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که: «ان القرآن يجرى كجرى الشمس.» ترجمه: جریان تابش انوار قرآن بر اجتماعات بشری در اعصار زندگی، همچون جریان خورشید است [چنان که برای خورشید

کهنگی و نسخی تا انقراض جهان نیست، خورشید فروزان قرآن نیز همدوش با عمر جهان بر بشریت تابش می کند. [و از حضرت رضا علیه السلام منقول است که در وصف قرآن فرمود: «لا یخلقُ علی الاِزمنه لِانه لم یجعل لزمان دون زمان بل جعل دلیل البرهان و حجّه علی کل انسان لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیلاً من حکیم حمید.» ترجمه: قرآن مجید با گذشت زمان [و تکامل عقل و علم] کهنه نمی گردد، زیرا این کتاب آسمانی [برخلاف سایر کتب الهی] تنها برای بعضی از منه و اعصار نازل نشده، بلکه [خدا آن را] برای هر انسانی [بدون استثنا] حجت کافی و برهان وافی قرار داده، و هیچ گاه بطلان و نسخ از جهت قوانینی که قبل و یا بعد از قرآن مقرر گشته و یا جعل شود متوجه این قانون الهی نخواهد شد.

ترجمه: بدانید که پس از تابش انوار هدایت قرآن هرگز احدی را به کتاب و قانون دیگری نیاز نیست و به جز قرآن قانون دیگری نیست که نیازمندی های دینی و روحانی را رفع کند.

و نیز می فرماید:

«وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ (الی قوله) لَا يَعْوجُ فِيقَامٌ وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ.»

ترجمه: بر شما باد که به کتاب الله (قرآن) منحصرًا تمسک جوید که او پیوندی است متین و ناگسستنی میان خدا و بندگان و نوری است که حقایق را آشکار می کند، کجی در آن نیست تا نیازی به تصحیح داشته باشد، و مجعوله و انحرافی در آن راه ندارد تا مورد عتاب و سرزنش قرار گیرد [مانند کتب منسوخه].

قرآن و عهدین

بشارت به خاتمیت آیین مبین اسلام که از مسلمات کلیه فرق اسلامی است، در قرآن و سایر کتب پیمبران به صریح لهجه مذکور، و برای روشن شدن اذهان خوانندگان به طور فهرست بدانها اشاره می شود.

۱- در آیه ۶ باب سوم کتاب حقوق نبی گذشت که فرمود: «هَلْخُوتَ عُولَامَ لَوْ.»

ص: ۱۷۴

ترجمه: راه ها و سنن آن قدوس که از کوه فاران (حری) جلالش آسمان ها را پوشانیده عالمی و جهانی است؛ یعنی هم از نظر عمومیت دعوت مانند عالم است که جایگاه همگی آفریدگانست و هم عمرش همدوش و برابر عمر عالم انسانی و حیات بشریت است.

چنان که از پیامبر اسلام ماثوراست که فرمود: «أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»؛ من و ساعت (رستاخیز) همچون دو انگشت برابر یکدیگریم، و عمر شریعت من با عمر جهان یکسان است.

۲- و در انجیل برنابا (فصل ۴۲) نیز اشاره به خاتمیت آیین اسلام کرده، می فرماید:

«(۱۴) و من نمی شمارم خود را مانند آن که از او سخن می رانید، (۱۵) زیرا که من لایق آن نیستم که بگشایم بندهای جرموق یا دوال های نعل رسول الله صلی الله علیه و آله را که او را مسیّا (مسیا در اصطلاح انجیل برنابا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که در آیه ۱۷ آیین او را بی نهایت و ابدی معرفی فرموده است). می نامید (۱۶) آن که پیش از من آفریده شده و زود است بعد از من بیاید (۱۷) و زود است بیاورد کلام حق را و نمی باشد آیین او را نهایی.»

۳- قرآن نیز در مورد خاتمیت اسلام می فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» [اسراء ۹]

ترجمه: اگر شریعت اسلام را یکسو و سایر شرایع آسمانی را که برای سراسر حیات بشر در کلیه ادوار مقدر است سویی دگر نهیم، شریعت اسلام از همه آنها استوارتر است، و این خود معنی خاتمیت و شریعت آخرین می باشد.

۴- و در آیه ۱۶۱ سوره انعام می فرماید:

«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»

ترجمه: به جهانیان بگو: پروردگار، مرا به راهی راست رهبری فرموده و آن دینی است قیّم و زوال ناپذیر که بنیادش از همان سنت و رویه ابراهیم است.

۵- و در سوره بینه پس از آن که می فرماید: «مشرکین دست از عقیده باطل خود بر نمی داشتند جز آن که فرستاده خدا با آیات و بینات فرا رسد و آیات کتاب

قیم را برایشان بخواند، اینان دستوری ندارند جز آن که خدای را با نیت پاک پرستش کنند، نماز بخوانند و...»، می فرماید: (وَ ذَلِكْ دِينُ الْقَيِّمَةِ) (آیین اسلام) دینی است قیم و زوال ناپذیر.

۶- و در آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرماید:

«وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَعْزَرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

ترجمه: هر که جز آیین اسلام در جستجوی آیینی دیگر برآید، تا ابد و انقراض جهان از او پذیرفته نیست و روز رستاخیز از زیانکاران است.

۷- و در آیه ۳ سوره مائده می فرماید: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

ترجمه: امروز که پیامبر اسلام عهده دار هدایت بشر است، دین را برای شما تکمیل و نعمت را برای شما تمام کردم، و خشنودم که برای همیشه بر دین اسلام باقی باشید.

و چنانکه روشن است آیات فوق آیین اسلام را پابرجاترین راه هدایت و دین قیم و زوال ناپذیر و گرویدن به غیر آن را تا انقراض جهان غیرقابل قبول خوانده و آن را کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است.

و در روایات وارده از ائمه اسلام علیهم السلام نیز به ابدیت آیین مبین اسلام تصریح شده و از جمله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتِضَاهُ لِنَفْسِهِ، تَأْتِيهِ أَنْ يَكُونَ جَعَلَهُ لِأَنْفِصَامِ لِعُرْوَتِهِ وَ لَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَ لَا انْهَادًا لِأَسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَ لَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ» (النهج ج ۲/۱۷۴/۱۷۵)

ترجمه: اسلام همان آیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان برگزیده و قوانین آن را به اندازه ای استوار فرموده که دستاویز آن پایان پذیر و حلقه اش گسستنی نیست، اساس و بنیادش انهدام نمی پذیرد و ارکانش زایل و نابود نمی گردد و درختش هرگز از ریشه بیرون نمی آید. و مدت و دوران او تمام نمی شود (چرا که آن دین کامل و جاوید خواهد بود).

ص: ۱۷۶

تصدیق خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نسبت به انبیاء گذشته علیهما السلام

قرآن در آیات خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را مصدق انبیاء خوانده و تصریح می کند که پروردگار از ازل با عموم پیامبران پیمان گرفته که به آن حضرت ایمان آورده و یاریش کنند؛ چنان که می فرماید:

۸- وَ إِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ (۱) لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكْمَةٍ (۲) ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ (۳) مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ (۴) لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ (۵) وَ لَتَنْصُرُنَّهُ (۶) قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي، قَالُوا: أَقْرَرْنَا (۷) قَالَ: فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸). [آل عمران ۷۵]

ترجمه: به یاد آور [ای پیامبر!] هنگامی را که پروردگار از عموم پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت عطا کردم، و پس از همگی شما پیامبری به سوی شما فرستادم که او شما و آنچه باشماست تصدیق کند، شما باید به آن بزرگوار ایمان آورده و یاریش کنید، سپس فرمود: ای پیامبران! به این پیمان اقرار نمودید! و این بار گران را بردوش نهادید؟ گفتند: ما همگان اقرار نمودیم. فرمود: [براین اقرار و پیمان و تعهد نصرت و ایمان] گواه باشید و من نیز با شما گواه خواهم بود.

جملات هشتگانه آیه فوق به بیان ذیل، خاتمیت و افضلیت پیامبر بزرگوار اسلام را ثابت و مقام سلطنت و رسالت بر انبیای گذشته را ویژه آن حضرت می سازد.

جمله ۱ به طور ابهام حکایت از زمانی می کند که پروردگار عموم پیامبران را گرد آورده و از تمامی آنان پیمان نصرت و ایمان به حضرت ختمی مرتبت را [که مدلول جمله ۵ و ۶ است] گرفته است.

و کلمه «النبيين» که به اصطلاح جمع محلی به الف و لام است، برحسب قواعد شامل عموم افراد بوده و روی این اصل احدی از پیامبران الهی از این پیمان بیرون نیستند.

جمله ۲ و ۳ و ۴ بیان وقت نصرت و ایمان به آن حضرت است که (۲) چون به شما کتاب و حکمت عطا فرمودم (۳) و پس از همگی شما پیامبری به سوی شما فرستاده شد که (۴) گفته ها و آنچه با شما بوده است را تصدیق نمود (۵) به او ایمان

آورید (۶) و یاریش کنید.

جمله ۳ دو امتیاز و مقام اختصاصی برای پیامبر بزرگوار اسلام ثابت می کند؛ اول خاتمیّت آن حضرت است که مدلول کلمه «ثم» می باشد، زیرا این کلمه که به معنی تراخی و تأخیر است ظهور نور قدوسی محمّدی صلی الله علیه و آله را پس از عموم پیامبران دانسته و حتی فاصله ی ممتدی را هم که بین آن حضرت و پیامبران بوده بیان کرده است.

دوم اینکه عموم رسل الهی فرستاده به سوی امت هایی هستند که عهده دار هدایتشان بوده اند، و جمله «جائکم» که خطاب به عموم پیامبران است، اضافه بر مقام رسالت به معنی فوق، بر عظمت آن حضرت افزوده است که آن بزرگمرد آسمانی فرستاده به سوی پیامبران نیز هست.

و جمله ۴ نیز امتیاز دیگری است برای آن حضرت که تصدیق کننده رجال وحی است، و هر که از تصدیق او خارج شود از رجال وحی بیرون است.

و جمله ۵ پیامبران را ملزم به ایمان به آن حضرت نموده و تصدیق و اعتراف به او را از شرایط رسالت و لوازم نبوت ایشان قرار داده است.

و جمله ۶ نصرت آن حضرت را برایشان واجب نموده که هر یک به نوبه خود پیروان خویش را به ظهور این تیر اعظم و چراغ هدایت آگاه ساخته، به آمدنش بشارت دهند.

و در جمله ۷ از پیامبران براین پیمان اقرار و اعتراف گرفته و بارگرا را به عهده آنان ثابت نموده است.

و در جمله ۸ به آنان امر فرموده که به موقع خود براین پیمان گواه باشند و ذات اقدس حق نیز خود را در زمره گواهان به شمار آورده است.

بنابراین آنچه گذشت از آیه فوق مستفاد می گردد که پروردگار در باره ایمان و نصرت حضرت ختمی مرتبت در ازل از عموم پیامبران پیمان گرفته، و احدی جز وی که مصدق الانبیاء و خاتم الرسل است باقی نمانده، و آن حضرت نبی الانبیاء و رسول الرسل است که انبیاء نسبت به وی امت و پیروند، و عموم رجال وحی بر پیمان ایمان و نصرت وی پایدار، و پروردگار با آنان براین پیمان گواه است.

ص: ۱۷۸

آیا پس از این پیامبر، پیامبر دیگری ممکن است؟ و آیا با این تصریحات جرئت دعوی نبوت پس از پیامبر اسلام برای احدی باقی می ماند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر خدا

در آیه ۳ سوره احزاب موافق آیه ۷۵ آل عمران که آن حضرت را خاتم رسولان خوانده بود، اضافه بر این مقام، آن حضرت را خاتم پیامبران معرفی کرده، می فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ، وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ.»

ترجمه: حضرت محمد صلی الله علیه و آله پدر یکی از مردان شما نبوده بلکه وی فرستاده خدا و آخرین پیامبران است.

در کتاب لغت عربی میان معنی خاتم و خاتم فرقی نهاده و هر دو را به معنی آخرین ذکر کرده اند.

چنانکه در مجمع البحرین می گوید: «خاتم النبیین، ای: آخرهم لیس بعده نبی.»

خاتم النبیین، یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیامبری نیست.

صراح اللغه می گوید: خاتم و خاتم و خیتام و خاتام، همگی دارای یک معنی هستند و آن آخرین است.

گرچه در صراح اللغه نیز می گوید: یکی از معانی خاتم انگشتی است که با آن مهر زنند، ولی در این صورت دلالت آیه فوق بر خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن تر و صریح تر خواهد بود.

زیرا معنی خاتم النبیین چنین می شود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان پیامبران همچون انگشتی است که با آن مهر می زنند (سابقاً مرسوم بوده که اشخاص نام خود را روی نگین انگشت ترسیم کرده و با آن نامه ها و اسناد را مهر می کرده اند، و جهت این که مهر را خاتم گویند این است که مهر در آخر نامه زده می شود و خاتم به معنی آخر و پایان است.)

روی این اصل همان گونه که مهر آخر نامه شاهد صدق و صحت مندرجات

نامه است، و چنانچه در زیر مهر چیزی به مطالب نامه افزوده شود از درجه اعتبار ساقط و کذب و جعل شناخته می شود رسالت پیامبران نیز تنها با تصدیق و گواهی پیامبر بزرگوار اسلام شناخته شده، و هر که پس از آن حضرت دعوی نبوت و رسالت کند، دعوی کذب و از درجه اعتبار ساقط، و در حکم عباراتی مجعولست که در زیر مهر و امضا نوشته شود.

ص: ۱۸۰

شخصیت علی علیه السلام بین انبیای گذشته

فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام در کتب عهدین

چنان که گذشت بخشی از بشارت های کتب عهدین مربوط به امامت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت تا امام زمان عجل الله فرجه الشریف است و در ضمن آن بشارت ها گمراهی حاکمان ظالم بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز یادآوری شده است.

در این زمینه مناسب دیدم از کتاب «ایلیا» که تألیف آقای حکیم سیالکوتی، از پژوهشگران محترم دوران گذشته است و به فارسی ترجمه شده استفاده کنم. وی برای بررسی اعتقادات خود و اطمینان به حقانیت اسلام و تشیع کتب عهدین را بررسی نموده و حقایق رادر مورد اسلام و مذهب تشیع علوی به دست آورده است و بعد از تأمین اعتقادات خود آن را به صورت کتابی درآورده.

اینک عین عبارات کتاب یادشده در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.

رساله ایلیا و بشارت های آن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام

رساله «ایلیا» که ترجمه فارسی آن هم اکنون از نظر خوانندگان محترم می گذرد از تألیفات گران بهای حکیم سید محمود سیالکوتی است. وی که از دانشمندان بی تعصب و از کاوشگران ژرف اندیش به شمار می رود، مدت ۳۲ سال در سلک اهل حدیث بوده و در همان زمان، کتاب هایی نوشته و به نشر چند جریده و مجله اشتغال داشته است.

و در عین حال چون مذهبش به او آرامش روحی نبخشیده، برای تحقیق و رسیدن به مذهب صحیح، به هر راهی رفته و به هر روزنه امیدی نظر انداخته است، تا سرانجام، کل مقصود را از بوستان ولای علی علیه السلام چیده و به آرامش روحی و ثروت

معنوی نایل شده است.

مترجم می گوید: این خود، پرسشی است که چرا برخی دانشمندان کاوشگر، از مذهب خود به مذهب تشیع می گرایند ولی تاکنون هیچ دانشمندی از این مذهب به مذهب دیگر نگراییده است؟ (ان فی ذلک لآیات لا ولی الا للباب).

سپس می گوید: در کتب مقدس پیشین، از آمدن خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، و جانشین وی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بشارت داده شده، اما مخالفان اسلام، نخواسته و نمی خواهند این حقیقت را آشکار کنند، بلکه برای از بین بردن آن بسی کوشیده و می کوشند.

مثلا در انجیل صحیفه غزل الغزلات، چاپ لندن، سال ۱۸۰۰ میلادی، باب ۵، آیه ۱-۱۰ سخنانی از حضرت سلیمان علیه السلام راجع به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به طور غیرصریح دارد تا در آخر، صریحا می فرماید: «خلو محمدیم»، او دوست و محبوب من محمد صلی الله علیه و آله است.

ولی از انجیل هایی که بعد از سال ۱۸۰۰ م چاپ شده، جمله «خلو محمدیم» حذف گردیده است.

و همچنین لفظ «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» که در کتب مقدس پیشین ذکر شده، مخالفان حق، می کوشند ثابت کنند که مراد از آن، خدایا، الیاس، یا مسیح، یا یوحنا است نه حضرت علی علیه السلام.

ناگفته نماند که بعضی از روحانیان با انصاف مسیحی که در باره «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» تحقیق کرده اند و از زندان تعصب رهایی یافته اند حقیقت امر را بیان نموده اند.

یکی از آنان Mr. J-B-Galidon است که چنین می نویسد:

In the language of oldest and present habrew the word "Allah" or "Allia" is not in the meanings of god or alla but this word is showing that in the next and last time of this word any one will become nominates allia or ailee (A note book on Old and New Testaments of Bible)

(چاپ لندن، سال ۱۹۰۸ میلادی، جلد اول، صفحه ۴۲۸).

ص: ۱۸۲

«در زبان های عبرانی باستانی کلمه «ایلیا» یا «ایلی» به معنای خدا یا «الله» استعمال نشده و نمی شود، بلکه کلمه مذکور نشان می دهد که در زمان آینده یا آخرالزمان، شخصی خواهد آمد که نامش ایلیا یا ایلی باشد.»

به هر حال پیشگویی ها و بشارت ها راجع به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار شده است و ما در این رساله به اندکی از آنها اشاره می کنیم و به خواست خدا ثابت می نماییم که مراد از «ایلیا» یا «ایلی» یا «آلیا» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که عزیزترین و محترم ترین مردم نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و پیامبران گذشته هم وی را عزیز و محترم دانسته، بدو توسل می جستند و همبستگی او را با پیامبرخاتم صلی الله علیه و آله خبر می داده اند.

پیشگویی شری کرشن جی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام

در جنگ مشهوری که بین «پاندوها» و «کوروها» واقع شد «شری کرشن جی» به میدان جنگ تشریف آورد و چون دید طرفداران حق، بسیار اندک و طرفداران باطل، بی شمارند و مانند مور و ملخ، زمین را فرا گرفته اند، پیروان خود را موعظه کرد و آنچه لازم بود به آنان فرمود سپس به گوشه ای رفت و زمین ادب بوسید و با پروردگار خود، به مناجات پرداخت و گفت:

۱- (هنود، وی را یکی از پیامبران می دانند و چون مؤلف بزرگوار به شرح حال او اشاره نفرموده، ما در پایان رساله، بیوگرافی وی را به طور مختصر آوردیم. کلمه «شری» و «جی» که در اول و آخر اسم آورده شده جزء اسم نیست و برای احترام می باشد مانند: حضرت، جناب و آقا که در فارسی معمول است. (مترجم)

۲- (در زبان اردو و سانسکریت و هندی این گونه «ه» (هوز دوچشمی) صدای بسیار خفیفی دارد و تقریباً ماندهای غیرملفوظ فارسی است مانند: (خانه، گریه، خنده) و اگر به صورت دیگر (هوز غیر دوچشمی) نوشته یا تلفظ شود، معنای کلمه تغییر می کند. حرف «ی» نیز دو قسم است یکی همین که در این کلمه است و دیگری بدین صورت «ی». اولی همیشه صدای کسره می دهد و اگر مانند دومی نوشته یا تلفظ شود معنی کلمه تغییر می کند. (مترجم)

۳- «مندر» لفظ سانسکریت و به معنای مطلق پرستشگاه است ولی اکنون مردم هند، فقط آن را برتخانه اطلاق می کنند. (مترجم)

۴- حرف «ن» نیز دو قسم است: نقطه دارویی نقطه، دومی صدایی بسیار بسیار خفیف دارد که به تلفظ در نمی آید و اگر مانند نقطه دار، نوشته یا تلفظ شود معنای کلام تغییر می کند و باید دانست که جای آن همیشه در آخر کلمه است. مانند: مین راکشون و غیره (مترجم)

۵- (رساله «کرشن بیبتی» نوشته «پندت رام دهن» ص ۷۲ از انتشارات ساگری پستکالیه دهلی تاریخ چاپ ۱۹۳۱ میلادی).

ترجمه: «ای خدای بزرگ جهان و روح عظیم هستی تو را به ذات پاک خودت سوگند می دهم و به آن کسی که باعث ایجاد زمین (۱) و آسمان و حبیب تو است و به آن کسی که عزیز و بسیار محبوب او و نامش «آهلی» است و نزدیک «سنگ سیاه» در بزرگ ترین پرستشگاه های جهان، جلوه گر خواهد شد عرض حال مرا بشنو و خواسته ام را بپذیر. اهریمنان و دروغگویان را نابود ساز و راستان را پیروزی مرحمت فرمای. ای خدا! ای ایلا! ای ایلا! ای ایلا!»

آهلی از الفاظ باستانی سانسکریت است که در زبان عرب، علی یا عالی تلفظ می شود و فرموده خود شری کرشن جی: ... هرگونه ابهام را از کلمه آهلی دور ساخته به طوری که جز بر وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیگری صدق نمی کند، لذا نیاز به گفتگو در پیرامونش نیست.

و اما لفظ ایلا:

ص: ۱۸۴

یکی از دانشمندان بزرگ دینی هِنود می گوید: در زبان های باستانی عهد پراچین نیز یک نوع زبان سانسکریت، وجود دارد که ادعا شده قدیمی ترین زبان هاست. در این زبان نیز الفاظی هست که اکنون در خواندن، نوشتن و تکلم، استعمال نمی شود.

«ایلا» که یک نام است از همین الفاظ به شمار می آید و معنایش بسیار بلندمرتبه یا بسیار ناموراست و آهل یا آهلی یا آلی از همان لفظ ایلا گرفته شده،

چنان که در زبان عربی اعلی، عالی، علی، تعالی و غیره گفته می شود در «ویدها»^۱ این گونه الفاظ، بسیار است و بر خواننده مشتبه می شود که آیا این الفاظ، عربی

۱- «وید» از قدیمی ترین کتب مقدس هندوها است و خودشان آن را الهامی و منبع تمام علوم می دانند و آن به زبان سانسکریت باستانی است که با سانسکریت این زمان، بسیار تفاوت دارد. و به همین جهت است که از دانستن سانسکریت این عصر نمی تواند مطالب ویدرا به طور صحیح فهمید و بدین سبب در ترجمه های وید که به وسیله دانشمندان مختلف، صورت گرفته اختلافات بسیار وجود دارد.

«وید» مأخذ مهم تاریخ هند و قوم آریا پنداشته شده است. نثر در وید کمتر و بیشتر آن را نظم تشکیل داده است.

ویدرا تعداد چهار است: ۱- رگ وید؛ ۲- یجُر وید؛ ۳- سام وید؛ ۴- اتهر و وید.

۱) «رگ وید» و این بزرگ ترین و قدیمی ترین ویدهاست که (بیش از دوهزار سال قبل از میلاد سابقه دارد) در این کتاب ۱۰۲۸ «منتر» (منتر لفظ سانسکریت و دارای معانی زیر است: پند، مشورت پنهانی، جادو، نغمه شادی، قصه، افسون، بخشی از وید مانند آیه سوره که بخشی از قرآن است.) می پنداشتند پرستش می کردند و در عین حال عقیده شان این بود که خدا مافوق تمام نیروها و قدرت ها است.

این پاورقی از صفحه ۱۹-۲۱ کتاب «هستری آف اندیا» نوشته «رام رکھامل ملهوتره» که به اردو نگارش یافته بود، با اندکی اختصار به فارسی ترجمه شد به استثنای مطلب داخل پرانتز که از صفحه

۵ تاریخ هند نوشته «ث. ف دولافوز»، ترجمه فخرداعی، نقل شد. ناگفته نماند که بعضی بیش از سه یا چهارهزار سال قبل از میلاد برای وید سابقه قایلند وعده ای هم معتقد به قدمت «ویدها» هستند و کتاب هایی هم در اثبات و رد این عقیده نگارش یافته است.

در ستایش و شناسایی خدا وجود دارد و در آن منترها پیامبران خدا نیز ستایش و توصیف شده اند. این کتاب مأخذ معتبر تاریخ آریاهای قدیم پنداشته شده است.

(۲) «یجروید» در این کتاب بیشتر برای قربانی منترهایی ذکر شده و آداب و رسوم واحکام آن بیان گردیده است.

(۳) «سام وید»، این کتاب، مشتمل است بر سرودهای مذهبی و طریق خواندن آنها. و بدین جهت، سام وید مخزن علم موسیقی است.

(۴) «اتهرووید» در این کتاب منترهایی ذکر شده که برای برطرف کردن هرگونه بیماری، گرفتاری و مصیبت مفید است.

شکسته است یا سانسکریت است که داخل زبان عربی گردیده است. (۱)

در زمان قدیم که آریاها کاملاً پای بند به مذهب بودند، خواندن وید بر یکایک آنان واجب بود. در آن زمان نه بتی وجود داشت و نه بتخانه ای. و آنان خدای یکتا را می پرستیدند، ولی چون قدرت هایی مانند ماه، خورشید، هوا، آتش و غیره را مظهر خدا.

پیشگویی حضرت داوود علیه السلام در باره امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- مطعنی شل قئوتینمر (۲) قث پاهینوا فی وز «ایلی» متازه امطع ملغ شلو شماتت پزانان همنیفته خلد و قث فل «حدار» کمرتوه شیهوپلت انی قاه بوتاه خزیمه رث جین «کعابه» بنه اشود کلیامه کاذو فتوتی قتمر عنند و بریما برینم فل خلد ملغ خایوشنی پم مغلینم عت جنحاریون.

ص: ۱۸۶

۱- (۱) کتاب ناگرساگر، نوشته «پندت کرشن گوپال»، صفحه ۲۱۱، چاپ دوم، از انتشارات نارائن بک د پو. آگره، سال چاپ ۱۹۱۷ میلادی.

۲- (۲) در این سه کلمه بعد از حرف «میم» علامتی بود که ندانستم چه حرفی است و چون شبیه «ر» بود به همان شکل ثبت شد.

ترجمه: «اطاعت آن بزرگواری که «ایلی» نام دارد، واجب است و فرمانبرداری از او همه کارهای دین و دنیا را اصلاح می کند. آن شخصیت والامقام را «حدّار» (حیدر) نیز می گویند.

او دستگیر و مددکار بی کسان و شیرشیران باشد. نیرو و قدرتش بسیار و تولدش در کعبا (کعبه) خواهد بود.

بر همه واجب است که دامن آن بزرگوار را بگیرند و همانند غلام حلقه به گوش اطاعتش کنند.

بشنود هر که گوش شنوا دارد، بفهمد هر که عقل و هوش دارد، بیندیشد هر که دل و مغز دارد که چون وقت بگذرد، دوباره باز نمی گردد.»

این نوشته از نسخه خطی بسیار قدیمی زبور که نزد «اهزان الله مشتقی» پیشوای دینی مسیحیان بود، نقل شد.

و به قول مفتی مصر اگر مسیحیان، این نسخه را در دیدگاه عموم مردم بگذارند، مسیحیت از جهان رخت بر می بندد. برای اطلاع بیشتر در این باره، مراجعه شود به: مجله «الحرم» قاهره - ذیقعه ۱۳۷۴ ه.ق.

استمداد حضرت سلیمان علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۶ میلادی) هنگامی که عده ای از سربازان انگلیسی در چند کیلومتری بیت المقدس مشغول سنگرگیری و حمله بودند، در دهکده کوچکی به نام «اونتره» یک لوح نقره ای پیدا کردند که حاشیه اش به جواهرات گرانبها مرصع و در وسطش، خطوطی به حروف طلایی نگارش یافته بود.

و چون آن را نزد فرمانده خود: میجرای - این گریندل» بردند، هرچه کوشید نتوانست از آن چیزی بفهمد، ولی دریافت که این نوشته به زبان اجنبی بسیار قدیمی است.

و بالاخره این لوح، به وسیله وی دست به دست گردید تا به دست سرپرست ارتش بریتانیا «لیفتونانت (۱)» و «گلدستون (۲)» رسید و ایشان هم آن را به دست

ص: ۱۸۷

باستان شناسان بریتانیا سپردند.

پس از پایان جنگ (۱۹۱۸ م) در باره لوح مذکور به تحقیق و بررسی پرداختند و کمیته ای تشکیل دادند که اساتید شناخت زبان های باستانی بریتانیا، امریکا، فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اروپایی، جزء آن کمیته بودند.

پس از چند ماه بررسی و تحقیق در سوم ژانویه ۱۹۲۰ م. معلوم شد که این لوح مقدسی است به نام «لوح سلیمانی» و سخنانی از حضرت سلیمان علیه السلام را دربر دارد که به الفبا عبرانی قدیم، نگارش یافته است و ما اکنون خود الفبا لوح را با ترجمه اش در این جا می آوریم.

و اینک ترجمه لوح سلیمانی:

الله

احمد ایلی

باهتول

حاسن حاسین

یاه احمد! مقدا = ای احمد! به فریادم رس

یاه ایلی! انصطاه = یا علی! مرا مدد فرمای

یاه باهتول! اکاشی = ای بتول! نظر مرحمت فرمای

یاه حاسن! اضو مظع = ای حسن! کرم فرمای

یاه حاسین! بارفون = یا حسین! خوشی بخش

اموسلیمان صوه عنخب زالهلاد اقتا

این سلیمان اکنون به این پنج بزرگوار استغاثه می کند

بذت الله کم ایلی = وعلی قدره الله است.

ص: ۱۸۸

اعضای کمیته چون بر مضمون نوشته لوح مقدس، اطلاع یافتند هر یک بادیده تعجب، به دیگری نگریستند و انگشت حیرت، به دندان گزیدند و پس از تبادل نظر، قرار بر این شد که لوح در موزه سلطنتی بریتانیا گذاشته شود.

اما چون این خبر به اسقف اعظم انگلستان (LORD BISHOP) رسید، یک فرمان محرمانه ای به کمیته نوشت که خلاصه اش این است:

«این اگر لوح در موزه گذاشته شود و در دیدگاه مردم، قرار گیرد، اساس مسیحیت، متزلزل خواهد شد و سرانجام خود مسیحیان، جنازه مسیحیت را بردوش بلند نموده در قبر فراموشی دفن خواهند کرد. لذا بهتر آن است که لوح مذکور، در رازخانه کلیسای انگلستان گذارده شود و جز اسقف و اهل سرّ، کسی آن را نبیند.»

برای کسب اطلاع بیشتر در این باره، مراجعه شود به: کتاب (Wonderful Stories of Islam)، چاپ لندن، صفحه ۲۴۹.

کسانی که این لوح را دیدند و بینشی داشتند، گرایشی عجیب به اسلام، پیدا کردند و همان وقت، بین دونفر از دانشمندان به نام «ولیم» و «تامس» پیرامون لوح گفتگوهایی شد که به اسلام آوردن هر دو انجامید، سپس ولیم، کرم حسن، و تامس، فضل حسین نامیده شد.

برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: مجله «الاسلام» دهلی، فوریه ۱۹۲۷م. و مسلم کرانیکل لندن، ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶م. (۱)

ص: ۱۸۹

۱- (۱) مترجم گوید: چرا هنگامی که زن غربی یک لباس یا یک آرایش یا یک رقصی را «مد» می سازد، فوری به بیشتر ما ایرانیان می رسد، ولی این گونه تحقیقات و کشفیات مردان غربی حتی به دانش پژوهان ناجوی ما هم نمی رسد؟! این سؤالی است که همیشه بی جواب خواهد ماند.

در ژوئیه ۱۹۵۱ م گروهی از دانشمندان معدن شناس روسی برای معدن یابی، مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته چوب هایی پوسیده برخوردند و پس از کاوش بیشتری معلوم شد که آنجا چوب های بسیاری در زیر زمین، وجود داشته که گذشت زمان، آنها را کهنه و پوسیده ساخته است و از علائمی دریافتند که باید این چوب ها غیرعادی و مشتمل بر راز نهفته ای باشد.

این بود که با دقت کامل، زمین را شکافتند و در نتیجه، تخته چوبهای پوسیده و چیزهای دیگری از آنجا درآوردند و در آن میان، تخته چوب مستطیلی یافتند که همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان کهنگی و پوسیدگی به تمام چوب ها راه یافته بود، جز این تخته که چهارده اینچ (۱) طول و ده اینچ عرض داشت و حروفی چند بر آن منقش بود.

دولت روس، برای تحقیق و بررسی در این باره تخته چوب، در ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ م کمیته ای تشکیل داد که اعضای آن باستان شناسان و استادان شناخت زبان های عمیق بودند و ما اکنون نام و عنوان آنان را در این جا می آوریم:

۱- سولی نوف، استاد دانشگاه مسکو (بخش زبان ها).

۲- ایفاهان خینو، استاد شناخت زبان های باستانی در دانشکده رچاینا.

۳- میژانن لوفارتگ، رئیس اداره باستان شناسی.

۴- تانمول گورت، استاد زبان ها در دانشکده کیفزو.

۵- دی راکن، عتیقه شناس و استاد دانشگاه لنین.

۶- ایم احمد کولاد، ناظم اداره تحقیق زتکومن

۷- میجر کولتوف، (۲) ناظر دفتر تحقیقات دانشکده استالین

ص: ۱۹۰

بالاخره پس از هشت ماه تحقیق و کاوش، اسرار آن تخته چوب برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که این تخته چوب از کشتی حضرت نوح علیه السلام است که برای تیمن و مددخواهی چیزهایی بر آن نوشته و بر کشتی نصب کرده است.

در وسط تخته یک تصویر پنجه نمایی وجود داشت که عبارتی چند به زبان سامانی بر آن نگاشته بود و ما اکنون آن تخته را در دیدگاه خوانندگان محترم قرار می دهیم تا تصویر و نوشته ها را چنانکه در زمان حضرت نوح علیه السلام بوده مشاهده کنند. (۱)

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - (دراثر پریدگی حروف، یقین ندارم نام های مذکور در این صفحه را کاملاً صحیح نوشته باشم. علاوه براین، اردو زبانان، برخی از الفاظ را غیر از ما استعمال می کنند، مانند: بانک و سانسکریت که نزد آنان بینک و سنسکریت استعمال می شود). ۲- زبان رایج در زمان حضرت نوح علیه السلام و تاچندی بعد از آن، زبان سامی یاسامانی بود و زبان های: عبرانی، سریانی، قیهانی، قبطی، عربی و غیره از شاخه های مختلف همان زبان است. اولاد حضرت نوح (ع) و معاصرین آنان و نسل ایشان در هر سرزمین که سکونت گزیدند و آنجا را آباد کردند، همان زبان سامی را که همراه با تغییر معمولی بود رواج دادند و رفته رفته، همان زبان ها ترقی کرده به شکل جدیدی درآمد. محققان خط شناس و علمای زبان های باستانی و تاریخ نگاران کاوشگر، چنین دریافته اند که: زبان ترکی، فارسی، زندی، پازندی، سانسکریت و غیره نیز از شاخه های زبان سامانی است. صرف نظر از ادعای این که: عربی و سانسکریت، قدیمی ترین زبان ها است و قطع نظر از این که محققان بریطانیا می گویند: **Head of The Languages** (زبان انگلیسی سرمنشأ زبان ها می باشد) زبان سامانی منشأ پیدایی و مصدر اکثر زبان هاست و رسم الخط آن در هر عصر دگرگونی یافته، شکل عجیب و غریبی به خود گرفته است. (مولف) کمیته تحقیق، پس از ۸ ماه فکر و دقت و زحمت، نوشته مذکور را خواندند و به حروف روسی درآوردند (ماهنامه ۳۰۶ TAA IIEH بدین صورت: مسکو، نوامبر ۱۹۵۳ و مجله ۲۸، **Weekly-Mirror** دسامبر ۱۹۵۳ و روزنامه «الهدی» قاهره، ۳۱ مارس ۱۹۵۴ م).

حروف زیر پنجه:

کمیته تحقیق پس از هشت ماه فکر و دقت و زحمت نوشته مذکور را خواندند و به حروف روسی درآوردند بدین صورت:

ص: ۱۹۲

سپس استاد زبان باستان شناس بریطانیا MR.N.F.Maks الفاظ مذکور را به انگلیسی چنین ترجمه کرد.

:O. My God My Helper, Keep My Hand With Mercy And with your Holy bodies

.Mohamad. Alia. Shabbar. Shabbir. Fatema

.They All Are Biggests and Honourables

.The world Established for Them

.Help Me By Their Names

(1) You Can Reform To Right

ترجمه: «ای خدای من! ای مددکار من!

به لطف و مرحمت خود، و به طفیل ذوات مقدس: محمد، ایلیا، شبر، شبیر و فاطمه (علیهم السلام) دست مرا بگیر.

این پنج وجود مقدس از همه باعظمت تر و واجب الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان، برپا شده است. پروردگارا، به واسطه نامشان، مرا مددفرمای، تو می توانی همه را به راه راست، هدایت نمایی.» (2)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - ماهنامه Starof Bartania چاپ لندن، ژانویه ۱۹۵۴ و مجله ۲۳ Manchesto. Sunlight ژانویه ۱۹۵۴ و مجله ۱، London Weekly Mirror فوریه ۱۹۵۴ م.

۲- (۲) - مترجم گوید: جای بسی تعجب است که ۲۲ سال از عمر این رویداد مهم شگفت انگیز می گذرد ولی سه سال پیش برخی از مطبوعات ایران ما از خواب بیدار شدند و خیرش را به ما رساندند با این که رویداد مذکور در همسایگی ما واقع شده و در دنیا کشور ما را به عنوان «پایگاه تشیع» می شناسد.

به گفته بعضی از محققین: چون بعضی از احزاب مفسده جو از لحاظ دریافته اند که ادله بسیاری بر ختم نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موجود است و از انکار نبوت و خاتمیت آن حضرت مایوس مانده اند با این نیرنگ که نبوت و رسالت از یکدیگر جدا و ختم نبوت مستلزم ختم رسالت نیست، خواسته اند، دعوی خویش را اثبات نموده، رسالت پس از پیامبر اسلام را ممکن وانمود ساخته، و بعضی از افراد معلوم الحال که حتی از آدمیت و ایمان نیز فرسنگ ها دور و مهجورند را به عنوان پیامبر پس از اسلام وانمود نموده و افرادی مانند (علی محمد شیرازی و حسین علی نوری) را پیامبر پس از اسلام و قائم موعود آن دانسته اند.

به این عنوان که علی محمد، همان قائم موعود اسلام است که تشریح شرع جدید نموده، و حسینعلی نوری پیامبر است پس از وی آیینی نوین اختراع کرده است. با آن که اعترافات خود علی محمد شیرازی حاکی از این است که وی نه تنها مدعی نبوت نبوده و بلکه چنان ادعایی نیز ننموده که من «محمد بن الحسن یا قائم موعود اسلام می باشم. و این مطلب از جهاتی روشن است و قابل نسبت به او نیست.

۱- او چنانکه در «تفسیر سوره یوسف» خود را بنده حضرت محمد بن الحسن خوانده می گوید: «اللّٰه قد قدر ان ینخرج ذلک الکتاب فی تفسیرا حسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. علی عبده، لیکون حجه الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا، و من یکفر بالاسلام لن یقبل الله عنه من اعماله الخ.»

۲- و در «سوره السّر» که از بافته های اوست، می گوید: «اتانی البینات من عند بقیه الله امامکم المنتظر الخ.»

۳- و در «سوره الکتاب» می گوید: «یا ایها الملا! انا باب امامکم المنتظر.»

۴- و در همین سوره می گوید: یا بقیه الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمیت الا القتل فی محبتک الخ.»

۵- و در «تفسیر سوره بقره» در ذیل بیان مصادیق غیب می گوید: «و محل تفصیل هذا الغیب، هو القائم محمّد بن الحسن علیهما السلام.»

۶- و در ذیل آیه «اذ انجیناکم من آل فرعون» به طول عمر آن حضرت اشاره کرده، می گوید: و انّ آل الله سلام الله علیهم اجمعین، فی رتبه جسمهم الظاهره اقوی من افتده الجنان، لولا- یقتلهم احد لایموتون، لانّ اجسادهم کانت معتدله ولا یجری التغیر لهم: کما ینکون الحجه محمّد بن الحسن، حیاً عدّب الله قوما قتلوهم.»

۷- و در تفسیر «بسم الله» آن حضرت را به عنوان خاتم ائمه که قائم و غایب از انظار است معرفی کرده و برای احیای قرآن و سنت اسلام راجع به تعجیل فرج آن حضرت دعا نموده می گوید:

«فتمت کلمه الحق صدقا و عدلا لا مبدل لکلماتک و لا معقب لایاتک بخاتمهم و قائمهم الغائب المستور المخفی عن عوالمهم و مواطن الظالمین و اهل الشرور عجل الله فرجه لایاء الکتاب و السنه.»

موارد فوق نمونه ای از اعترافات علی محمّد شیرازی است، به غیبت و طول عمر و تصریح به نام قائم آل محمّد و این که خود، بنده اوست بوده، و یا این وصف جای بسی تعجب است که گروهی عاری از خرد و اندیشه وی را به عنوان قائم موعود [آن هم قائمی که بر خلاف وظیفه امامت، به شغل نبوت و تشریح شرع جدید پرداخته [شناخته و مهملات و رطب و یابس های او را که به هنگام پریشانگویی به هم بافته، کلمات وحی وانمود ساخته اند.

(۱) حسینعلی نوری در بسیاری از گفته های خود آشی شورتر از تثلیث و همچنین عقیده وحدت وجود عرفا [که همه موجودات را خدا و اجزاء او می پندارند] پخته و دعاوی متناقضی که در سخافت منحصر به خود او می باشد نموده است.

گاه خود را خدای لایزال مهیمن قیوم معرفی کرده [چنانکه در سوره هیکل می گوید]: «لم ازل کنت ناطقا فی جبروت البقاء: انّی انا الله لا اله الا انا المهیمن

و گاهی خویشتن را مسجود و معبود عالمیان دانسته، می گوید: «تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من فی السموات و الارضین و مسجود الاولین و الاخرین.» (هیكل ص ۴۸)

و زمانی خویشتن را خدای زندانی یگانه خوانده می گوید: «اسمع ما یوحی من شطربلاء (زندان عکا) علی بقعه المحنه و الابتلاء سدره القضاء انه لاله الا انا المسبحون الفرید.» (هیكل ص ۲۸۶)

و گاهی برنادانی و جسارت مردمی که این خدا را- که آفریننده جهان است،- به زندان انداخته اند تأسف خورده می گوید: «تفکّر فی الدنيا و شأن اهلها، انّ الذی خلق العالم لنفسه، قد حبس فی اخب الدیار (یعنی عکا).» (هیكل ص ۷۴)

و زمانی ذات خدایی خود را، نشسته در زیر شمشیرهای مشرکین خوانده و می گوید: «کذلک یامرکم ربکم الابهی، اذا کان جالسا تحت سیوف المشرکین.»

و در لوحی که خودش برای روز ولادت خویش نوشته. ذات لم یلد و لم یولد (خدا) را به منظور این که به عنوان شخص خود معرفی نماید، مولود و حادث خوانده و می گوید: «الیوم فیه ولد من لم یلد و لم یولد.»

و در قصیده و رقائیه از دعوی الوهیت نیز گام هایی فراتر نهاده، و خویشتن را خالق خدایان معرفی کرده می گوید: «کلّ الأوله برشح امری تألّهت.» ؛ یعنی همه خدایان از ترشح اراده من به خدایی رسیده اند. (۱)

مؤلف گوید: این حقیر نیز کتاب «اقدس» که مهم ترین کتاب «محمّدعلی» معروف به باب شیرازی است رامشاهده نمودم و چندروزی که به رسم امانت نزد من بود قسمت هایی از آن را که حاکی از تناقض گویی و اختلال فکری نویسنده بود مطالعه نمودم او گاهی در عبارتی راجع به ادعای الوهیت و خدایی خود می گوید: «انّ الذی خلق العالم بنفسه منعه ان ینظر الی احدٍ من احبائه ان هذا الا ظلم مبین.»

یعنی: به راستی کسی که به دست خودعالم را آفریده او را (به زندان انداخته و) از نگاه به دوستان و مخلوق خود او رانمع نموده اند و این جز ظلمی

ص: ۱۹۶

آشکار نیست.

و گاهی در همین مقوله همراه با ادعای الوهیت و تناقض گویی می گوید: «اذغربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی لاتضطربوا قوموا علی نصره امری انا معکم فی کلّ الأحوال و نصرکم بالحق انا کنا قادرین.»

یعنی: هنگامی که خورشید جمال من غروب نمود و آسمان هیکل من مستور و پوشیده شد شما اضطرابی پیدا نکنید و بریاری من قیام نمایید همانا ما در همه حالات با شما هستیم و حقا شما رایاری می کنیم ما همیشه توانا هستیم.

چنان که مشاهده می شود براهل ادب روشن است که این عبارات، متناقض بلکه از نظر ادبیات عرب مغلوط و ملحون است و گوینده در حالی که خود را در گرفتاری (و زندان و محدودیت) معرفی نموده مردم را به یاری خود طلبیده و وعده یاری نیز به آنان داده است و خود را خدای آنها و قادر بر همه چیز معرفی نموده است.

و گاهی در مقوله احکام فقهی می گوید: «قد انغمست الأشياء فی بحر الطهاره.»

یعنی: در عالم وجود پلیدی و چیز نجسی وجود ندارد بلکه همه چیزها در دریای پاکی فرو رفته است. هدف از این جمله و امثال آن که در این کتاب فراوان به چشم می خورد فرار از تکالیف و محدودیت های دینی می باشد. و چون این بحث از موضوع کتاب خارج است علاقه مندان را برای اطلاع بیشتر و روشن شدن وضعیت این مسلک ساختگی و سیاسی به کتاب «بهای و بابی چه می گوید» و کتاب «آیین باییت و بهائیت» و... ارجاع می دهیم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

آثار مؤلف تاکنون

۱ - الحجّ و الزیاره، عربی

۲ - آداب حج و زیارت حرمین شریفین، فارسی

۳ - میزان الحق یا حقیقت مظلوم، فارسی عربی

ص: ۱۹۷

۴ - آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی فارسی

۵ - دوله المهدي عليه السلام یا حکومت امام زمان عجل الله فرجه الشريف، فارسی عربی

۶ - اسوه النساء، بانوی نمونه عالم، فارسی عربی

۷ - امام الشهداء و سالار شهیدان، فارسی عربی

۸ - انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی عربی

۹ - شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی عربی

۱۰ - عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق

۱۱ - بشارت های معصومین علیهم السلام ، فارسی عربی

۱۲ - آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی عربی

۱۳ - محرمات اسلام در قرآن و حدیث، فارسی عربی

۱۴ - بشارت های قرآنی، فارسی عربی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹